

دین زیبای من

۲



دین زیبای من

۲

فاروق سلمان
نزیف یلماز
دکتر رجب اوزدیرک

اصول ایمان را میآموزم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گروه مشاورین:

علی جان تاتلی
فاروق کانگر
اسماعیل گوندای

ISBN:

978-625-440-497-9

تمام حقوق این اثر متعلق به شرکت سهامی آموزش و مشاوره افق می باشد.
آدرس : پلاک ۱۱، محله عزیز محمود خدایی، خیابان محمود خدایی،
اوسکودار، استانبول

تلفن : ۰۲۱۶۵۵۳۰۴۱۶

ایمیل : info@islamicpublishing.org

وبسایت : www.islamicpublishing.org

استانبول ۱۴۴۴/۲۰۲۳

ناشر: چاپخانه ارکام

Language : Persian

دین زیبای من ۲

عنوان اصلی:

Benim Güzel Dinim - 3-4

تهیه کننده گان:

فاروق سلمان

نزیف یلماز

دکتر رجب اوزدیرک

طراحی گرافیکی:

مصطفی کایان

نقاشی:

اسماعیل اوزن

مترجم:

نومان نورالله آراس

عمر یالچین

علی برازنده خلیلی

ویراستار:

نومان نورالله آراس

عمر یالچین



مقدمه

حمد و سپاس بر خداوند متعالی که ما را به دین زیبای اسلام شرفیاب نمود!
سلام و صلوات بر پیغمبر و آل او که دینمان را به زیباترین شکل برای زندگی انسان آموزش داد.
فرزندان خوب من!

بزرگترین سرمایه در جهان ایمان می باشد. والاترین هدف زندگی با ایمان و حضور در درگاه پروردگار با ایمان می باشد.

برترین عشق، عشق به خداوند و ایمان به او، واقعیت دین ما محسوب می گردد. ایمان از درون دل بر می خیزد، سپس در رفتار ما بروز می کند. عشق درونی ما به خداوند در وهله نخست باعث خوب بودن فرد و در نتیجه آن اطاعت از اوامر و فرامین الهی می شود. با انجام کارهای خوب و عبادات عشق درونی و ایمان ما افزایش می یابد.
بچه های عزیز!

حرکت ایمان از زمان رسول الله سلام اله علیه وسلم شروع گردیده و ادامه دارد. هر نسلی برای زنده ماندن این دین و انتقال آن به نسل دیگر می بایست هر آنچه را که از دستش بر می آید به انجام رساند. بدین ترتیب اتحاد مسلمین، کسب شده و از زبانی به زبان دیگر و از دلی به دلی دیگر راه خواهد یافت.

فرهنگی که پیامبر اکرم آغاز نموده حرکتی ایمان جمعی محسوب می گردد، در آینده شما آن را ادامه خواهید داد. وظیفه ای که برعهده ما قرار دارد، آماده کردن این حرکت جمعی و رساندن پیام مقدس بلند بالا به شما عزیزان می باشد. با این هدف کار خود را با حمد به درگاه خداوند آغاز میکنیم.

از سری کتابهای «دین زیبایی من» قبلا کتابهای یک و دو آموزش عبادات منتشر شده است و کسانی که آن را مطالعه نموده اند بسیار پسندیده اند. با لطف و عنایت پروردگار با زیبایی های بسیاری روبرو شدیم. کتاب به زبانهای ترکی آذربایجان، گرجی، قزاق، قرقیزی، ایغور، چینی، فرانسه و آلمانی ترجمه گردید. ترجمه به زبانهای دیگر نیز ادامه دارد.

کتاب اصول ایمان را میآموزم ۱ که هم اکنون در دست شماست برای آموزش مسائل اساسی ایمان تهیه شده است. در این کتاب فقط به موضوعات دین - ایمان - ایمان به خدا و فرشتگان جای داده شده است. موضوعات ایمان به کتب آسمانی، پیامبران، قیامت، قضا و قدر در کتاب اصول ایمان را میآموزم ۲ خواهد آمد.

زمانی که این مطالب تهیه می شد، در این ارتباط کتابهای که قبلا در این زمینه منتشر شده بود مورد مطالعه قرار گرفت و از آنها نیز بهره برداری گردید. از دیگر رو، درک و دانش شما لذت جداگانه و مفهومی دیگر را برای ما فراهم آورد. زمان تهیه کتاب به ویژگی های زیر توجه خاص گردید:

* برای درک بهتر و دوست داشتن دین مان هر موضوع با داستانی شروع گردید.

* آیات قرآن کریم که به عنوان منبع دینی محسوب می گردند و احادیث پیامبر اکرم به صورت چارچوب در متن قرار داده شد.

* اصل اعتقادات هر کدام برای ما ارمغان به همراه دارد. این مفاهیم را بر اساس آیات و احادیث به صورت زیبایی شرح دادیم.

* نمونه های مختلفی از برای توضیح و شرح اعتقادات به صورت داستان، تشابه شکل و نقاشی برای شما ارائه نمودیم که هدف ما بیشتر از هر چیز دوست داشتن آن و درک راحت برای شما می باشد.

* خاطرات پیامبر اکرم، و یاران با وفای او و بزرگان اسلام در این کتاب برای روشنی بخشیدن به جهان درونی شما ارائه نمودیم.

* اطلاعات را به صورت جدول و شکل شرح دادیم.

* در هر بخش، سعی نمودیم شعری را برای یادگیری و ازبر کردن شما قرار دادیم

* به هنگام شرح موضوعات، از زبانی بسیار ساده و قابل درک مورد استفاده قرار گرفت. مفاهیم و علومی که در آینده آنها را کسب خواهید کرد را در اینجا قرار دادیم.

* دعا، عبادتی است که خداوند آن را بسیار دوست داشته و راه ارتباط به او محسوب می گردد. اصل عبادات نیز بشمار می آید. نشانه ایمان می باشد. در صفحات مختلف کتاب عکس دوستانی را که دستانشان برای دعا به سوی آسمان بلند شده است را قرار دادیم.

* در انتهای هر بخش برای تمرین و یادگیری بهتر شما سوالات و مسائلی را قرار دادیم.

در دعاهاى زیباىتان به امید جا دادن كسانى كه در به ثمر رسیدن این كتاب نقش داشته اند، شما را با اصول ایمان را میآموزم ۱ از سری دین زیبای من تنها می گذاریم.

به امید اینکه دلتان پر از ایمان، زندگیتان اسلامى و روحتان مالا مال احسان و بخشش، فرشتگان همراهتان و انسانهای خوب دوستانتان باشد. خداوند متعال یار و یاورتان و راه بهشت برایتان باز باشد... در پناه خداوند باشید.

فاروق سلمان

نظیف یلماز

دکتر رجب اوزدیرک

دی ۱۳۸۷ / اسکودار

فهرست:

دین / ۹

- طاهر و ماهر..... ۱۰
- انسان و دین..... ۱۴
- آنچه که دین برایمان به ارمغان می آورد ۱۷
- صابون بدون استفاده..... ۲۱
- اسلام، دین حق..... ۲۳
- شعر: دین من ۲۵
- ویژگی های دین اسلام ۲۶
- پیامبر اکرم برترین و زیباترین نمونه برای دین می باشد ۲۹
- سوالات..... ۳۲

ایمان / ۳۵

- باور داشتم ولی خبر نداشتم..... ۳۶
- ایمان..... ۳۹
- زندگانش اینگونه تغییر یافت ۴۲
- انسانها از نظر ایمان..... ۴۵
- در مورد ایمان به چه مواردی باید توجه نمود؟..... ۴۷
- مژده پیامبر ۴۹
- برای تقویت ایمان چه کارهایی باید انجام دهیم؟ ۵۰
- شعر: مبارک ترین سخن ۵۴
- داستان: شخصی که طرز سوال کردن را می دانست ۵۷
- آنچه که ایمان برای ما به ارمغان می آورد ۶۰
- صمیمیت ایمان پیامبر اکرم ۶۳
- بیگانه ای با لباس سفید ۶۵
- سوالات..... ۶۷

ایمان به خداوند / ۷۱

- کودکی که به خداوند ایمان داشت ۷۲
- هر اثر هنری دارای یک هنرمند میباشد ۷۴
- شعر: الله ۷۶
- پاسخ ابو حنیفه ۷۷
- نظام بی همتای جهان درونی و بیرونی ۷۹

۸۱.....	پاسخ سه سوال با یک جواب
۸۳.....	خداوند متعال را با صفاتش می شناسیم
۸۶.....	دختر شیرفروش
۹۱.....	پروردگارا! تو را اینگونه باور داشته و ایمان دارم
۹۳.....	ایمان جوانمرد
۹۷.....	زیباترین نامها (اسماء حسنا) متعلق به خداوند میباشد
۹۹.....	فواید ایمان به خدا
۱۰۲.....	عشق به خداوند
۱۰۴.....	دعا: شاهرگ عبادت است
۱۰۶.....	جارو کردن با من آب پاشی با تو
۱۰۸.....	مسلمان بودنمان چه چیز برای مادر بر دارد؟
۱۰۹.....	چه کسی نجات خواهد داد؟
۱۱۰.....	پیامبر اکرم، خداوند را بسیار دوست می داشت
۱۱۳.....	سوالات

ایمان به ملائک / ۱۱۵

۱۱۶.....	صدای فرشته
۱۱۸.....	موجوداتی که دیده میشوند و دیده نمیشوند
۱۱۹.....	ایمان به ملائک
۱۲۳.....	ایمان به ملائک چه چیز برای ما به همراه دارد
۱۲۷.....	ملائک مومنین را دعا می کنند
۱۲۹.....	ملائک، شیطان و انسان
۱۳۲.....	شیطان
۱۳۵.....	پیامبر اکرم و ملائک
۱۳۹.....	سوالات

ایمان به کتب / ۱۴۳

۱۴۴.....	داستان: بر بال خیال باش
۱۴۶.....	انسان به وحی محتاج است
۱۴۸.....	کتب الهی
۱۴۹.....	تورات
۱۴۹.....	زبور
۱۵۰.....	انجیل
۱۵۰.....	قرآن کریم
۱۵۱.....	آنچه که کتب الهی برای ما به ارمغان می آورد

کتاب هایمان را بشناسیم: نظام درونی قرآن کریم	۱۵۴
اولین وحی	۱۵۵
نوشتن و ازبر کردن قرآن کریم	۱۵۷
تجميع شدن قرآن به صورت کتاب	۱۵۷
نشر قرآن کریم	۱۵۷
فضائل قرائت قرآن کریم	۱۵۸
موضوعاتی که قرآن در بر می گیرد	۱۶۰
پیامبر اکرم و قرآن کریم	۱۶۴
سوالات	۱۶۷

انسانهای نمونه، ایمان به پیامبران / ۱۷۱

پیامبران (فرستاده های خداوند)	۱۷۲
راهنمایان راه	۱۷۷
پیامبران و صفات پیامبران	۱۷۹
پیام مشترک پیامبران	۱۸۰
آنچه در ایمان به پیامبران برای ما به ارمغان می آورد	۱۸۱
در زندگی پیامبران الگوهای بسیار زیبا وجود دارد	۱۸۴
حضرت آدم (ع)	۱۸۴
حضرت نوح (ع)	۱۸۵
ابراهیم (ع)	۱۸۶
حضرت یوسف (ع)	۱۸۸
حضرت موسی (ع)	۱۸۸
حضرت عیسی (ع)	۱۹۰
حضرت محمد (ع)	۱۹۱
پیامبر اکرم و پیامبران	۱۹۴
سوالات	۱۹۷

ایمان به آخرت / ۲۰۱

زندگی بی پایان	۲۰۲
زندگی دنیا: بزرگترین نعمتی است که خداوند به ما ارزانی نموده است	۲۰۶
زندگی دنیا یک سفر است	۲۰۶
زیبایی زندگی دنیا زودگذر است	۲۰۷
زندگی دنیا یک آزمایش است	۲۰۷
دنیا مزرعه آخرت است	۲۰۷

۲۰۸	داستان: لباس سبز.....
۲۱۰	مرگ: زمان جدایی از لدا یزدنیوی.....
۲۱۲	قبر: دروازه باز شده از دنیا به آخرت.....
۲۱۳	آیا برای آخرت آماده ایم؟.....
۲۱۴	داستان: کابوس.....
۲۱۶	آخرت: زندگی حقیقی و بی پایان ما.....
۲۱۶	فرارسیدن قیامت.....
۲۱۷	رستاخیز دوباره.....
۲۱۹	محشر.....
۲۲۰	داستان: مردی که منکر خدا و آخرت بود.....
۲۲۲	داده شدن دفتر اعمال.....
۲۲۳	حساب و سوال.....
۲۲۴	میزان.....
۲۲۵	صراط.....
۲۲۵	بهشت.....
۲۲۶	جهنم.....
۲۲۸	رحمت و مهربانی خدا بی پایان است.....
۲۳۰	داستان: مشکل ابراهیم.....
۲۳۲	مزایای ایمان به آخرت.....
۲۳۶	توازن دنیا و آخرت در زندگی پیامبران.....
۲۴۳	سوالات.....

قدر (سرنوشت) / ۲۴۷

۲۴۸	داستان: اینک اینجا می نویسم.....
۲۵۲	قدر و قضا.....
۲۵۴	سرنوشت امره.....
۲۵۷	علم خدا و قدر.....
۲۵۷	اراده.....
۲۵۹	داستان: از قدر خداوند باز به قدر او پناه می برم.....
۲۶۰	فعالیت، روزی و توکل.....
۲۶۵	داستان: شیر و روباه.....
۲۶۷	بیماری و مرگ.....
۲۶۹	شعر: اشعار حق مسبب خیر می شود.....
۲۷۰	مزایایی که ایمان به قدر نصیب ما می کند.....
۲۷۳	پیامبر اکرم هر چیزی را که از جانب خدا می آمد نیک تلقی می کرد.....
۲۷۷	سوالات.....



دین

راهی که ما را به خداوند رهسپار می کند

- تعریف دین

- آنچه که دین برایمان به ارمغان می آورد

- ویژگی های دین اسلام

- پیامبر اکرم برترین و زیباترین

- نمونه برای دین می باشد



طاهر و ماهر

خواهد کرد. طاهر، باور داشت که شهر دیگری وجود دارد که زیبایی های آن نابود نخواهد شد. ولی ماهر نمیخواست در شهری که به خرابه و ویرانه بدل شده بود زندگی کند. از این رو دو برادر، تصمیم به ترک شهر گرفتند. صبح زود از به راه افتادند. بعد از مدتی به دو

در دامنه کوه آتشفشانی شهری زیبایی بود. در این شهر دو برادر به نامهای طاهر و ماهر زندگی می کردند. براساس خبرهایی که از طرف عالمان شهر داده شده بود، کوه آتشفشان نزدیک شهر به زودی منفجر شده تمامی زیبایی های شهر را نابود کرده و هر چیز را خراب



در سفر پیشرو در راه راست را متذکر شد. در نهایت از همدیگر خداحافظی نموده و جدا شدند.

ماهر، با آزادی و راحتی تمام به راه افتاد. به دلیل اینکه با آزادی تمام طی طریق مینمود بسیار خوشحال بود، با عبور از دره و تپه های مختلف، با شادی تمام سفر می کرد. از هر آنچه که وجود داشت می خورد و می آشامید، به آسیب های که به خود و اطراف می رسانید اصلاً فکر نمیکرد. ناگهان، به صحرایی وسیع و گسترده رسید. صدایی مهیب به گوش رسید. شیری در جنگل خارج شد و به سوی او حمله نمود. ماهر به آنچه می دید باور نمیکرد و شروع به فرار نمود. با این سرعتی که او فرار می کرد شیر می توانست به او برسد. در کمی جلوتر به چاه بزرگی که تا آن زمان ندیده بود رسید. قبل از اینکه شیر به او برسد به چاه رسید. از ترس جان خود را به انداخت.

چاه بقدری بزرگ بود که، از دیوارهای آن درخت رویده بود. ماهر وقتی می افتاد به یکی از درختان چنگ انداخت. خوشحال بود که از دست شیر راهی یافته است، کیمی چشمانش را بست. نفس عمیقی کشید. ولی شادیش بطور نیانجامید. از آنچه که می دید بسیار متعجب شد: به پایین نگاه کرد، اژدهایی کام باز کرده بود و شیر نیز بر بالای چاه بود. به دو شاخه ایی که به آن چنگ زده بود به وسیله دو موش سیاه و سفید در حال جویده شدن بود.

درختی عجیب بود. در روی آن هرگونه میوه وجود داشت. هزاران نوع میوه ماهر را به اشتها می آورد.

در بالا شیر و در پایین اژدها! ریشه درخت را نیز موشها در حال جویدن بودند. ماهر تمامی آنها را از یاد برد و این صحنه وحشتناک را از یاد برد و صدای دل و روح خود را به فراموشی سپرد و به هواهای نفسانی خود گوش فرا داد. بدون فکر به اینکه میوه ها زیان و ضرر دارد از میوه های می خورد. از آنچه را که می خورد بسیار شاد و خوشحال بود. بدون در نظر گرفتن واقعیت ها به سوی خطرات رهسپار بود.

آینده ای بسیار بد در انتظار او بود. اگر به بالا می

راهی رسیدند. در راه به عالمی برخورد نمودند و از او در مورد راه درست سوال کردند. عامل نیز در جواب گفت:

راه راست، به شهری فوق العاده می رسد. فقط در این راه علائم و قوانین وجود دارد. اگر راه راست را انتخاب کنید می بایست اوامر آن را به اجرا بگذارید و از قوانین سرپیچی ننمایید. در راهی که قدم می گذارید باید پاک و تمیز نگاه داشته و با انسانها و حیوانات خوب برخورد کنید. تنها از چیزهای که اجازه داده شده میتوانید بخورید. هرآنچه که در راه است صاحب داشته و قوانین که از طرف آنها گذارده شده باید رعایت کنید. اگر علائم موجود را به دقت دنبال کنید و مطابق قوانین رفتار نمایید، از تمامی خطرات و ناراحتی ها رهایی یافته، به شهری که هرگز خیال آن را نیز نمیتوانید در سر پیورانید خواهید رسید.

در راه چپ قانون و مقررات وجود ندارد. هرگونه که می خواهید می توانید حرکت کنید و آزادانه رفتار کنید. فقط در راه خطرات زیاد وجود دارد. غارتگران و حیوانات وحشی هر آن در کمین شما می باشد و به جان و مال شما میتواند آسیب برساند.

طاهر و ماهر به سخنان عالم گوش فرا داده و کمی فکر کردند. طاهر راه راست را انتخاب نمود. بدین ترتیب جان و مال او در امان ماند و راههای رهایی از خطرات را یاد خواهد گرفت. راهی که انتخاب نموده بود کم خطر بوده و به محل که مسافرت مینمود به سلامت می رسید. ماهر نمیخواست به دردسر بیفتد. آزاده و رها می خواست زندگی کند، جای که میتواند به راحتی و کیف مسافرت نماید چه نیاز بود که مطابق با قوانین رفتار کند؟ در نظر او اصل راحتی در آن بود که دلش هرآنچه را که می خواست انجام بدهد. اگر در راه خطرات و حیوانات درنده هم وجود داشت می تواند از آنها فرار کند. به این دلیل راه سمت چپ را انتخاب کرد. طاهر در مورد انتخاب اشتباه او بسیار گوشزد کرد ولی انتهای خطرناک این راه را به او خاطرنشان نمود. امن بودن راه راست به دلیل وجود مقررات و قوانین را به او متذکر شد. به برادرش در مورد اینکه آرامش و شادی واقعی پنهان

رفت با شیر روبرو می شد و اگر به پایین میافتاد خوراک اژدها می شد. از این پایان بد نمیتوانست رهایی یابد. زیرا درختی که به آن چنگ انداخته بود، در پایان از طرف موشها جویده شده و فرو می افتاد.

بسیار خوب، چه باید می کرد؟ از این ناراحتی چگونه می توانست رهایی یابد. بدون در نظر گرفتن اینکه چه چیز خوب است یا بد، بدون اینکه حرام و حلال را در نظر بگیرد، هر آنچه را که بدست می آورد می خورد آیا می توانست شادی را کسب کند؟ بدون اینکه قوانین و مقررات را در نظر بگیرد، آیا می توانست از این وضع خطرناک رهایی یابد؟

اگر بخواهید ماهر را در آنجا بگذاریم و سراغ طاهر برویم. آیا او به مکانی که می خواست برود به سلامتی رسیده است.

طاهر معتقد به این بود که باید مطابق با مقررات و قوانین می تواند به سلامتی و امن می توانست به مقصد برسد و آن را ترجیح می داد. او می دانست که آزادی بی حد و مرز نمیتواند وجود داشته باشد. اینرا می دانست که زندگی با قانون و قوانین همچنین بدون اینکه به دیگران آسیب و زیان برساند میتواند ادامه دهد.

طاهر که بهترین انتخاب زندگیش را نموده بود، وظایف محوله را بجای آورد. به علائم موجود در راه بسیار دقت نمود، و به دستورات و ممنوعات تابلوها توجه کرد. از خطرات پیشرو رهایی یافت.

در نهایت، طاهر نیز همچون برادرش به صحرایی وسیع رسید. او متوجه شد که شیری از دور به او در حال نزدیک شدن می باشد. اما همچون برادرش نهراسید. او می دانست که این صحرا دارای مالک می باشد و شیر نیز تحت امر اوست. برای رهایی از دست شیر از او کمک خواست. اما قبل از آن باید تدبیری می اندیشید. به درون یکی از چاهها بزرگ که درختی در آن بود پرید. هنگام افتادن به درختی چنگ انداخت، این درخت نیز توسط دو موش سیاه و سفید در حال جویده شدن بود. در بالا شیر و در پایین اژدها وجود داشت. اما طاهر می دانست که در برابر این خطر چگونه رفتار کند. این دانش می

توانست به شهر زیبای وعده داده شد برسد.

طاهر می دانست که صحرا، شیر و اژدها را مالکی هست و همگی آنها برای امتحان او می باشند.

می بایست همچون راه محتاط می بود. می دانست که میوه درختی که در چاه بود نمونه ای میوه های بود که در شهر زیبا به وفور یافت میشود. بخشی از آنها نیز اثر خواب آور داشتند. اگر آنها را می خورد احتمال داشت از درخت فرو بیفتد. به این دلیل، طاهر تنها از میوه های که اجازه خوردن داشت خورد و نیرو گرفت. زیرا در یکی از تابلوها، نوشته بود که درخت از طریق تونلی به شهر زیبا راه دارد.

شروع برای پیدا کردن تونل کرد. تمام تلاش خود را کرد. هم تلاش کرد و هم از مالک تمامی چیزها التماس کرد.

«ای مالک زمین و زمان! من اوامر تو را اطاعت کردم. سعی در رفتن به راه راست نمودم. از بدیها و حرام بدور شدم. به کسی آسیب نرساندم. حال به درگاه تو پناه آورده ام و از تو یاری طلب یاری دارم. به تو اطمینان دارم و به تو پناه می آورم».

این زار و نیاز به طاهر امید می داد، و خود را بسیار نیرومند می دانست. در پایان تلاش و راز و نیاز خود، طاهر تونل را پیدا کرد و به دری که نزدیک اژدها بود رسید. در را باز کرد. حال در جلوی چشمانش زیبایی فوق العاده ای دیده میشد. این شهر بقدری زیبا بود که با شهر قبلی قابل مقایسه نبود.

بدین ترتیب طاهر، با صبر و بردباری و اطاعت از قوانین، صاحب همه چیز گردید و پاداش آن را از خالق خود دریافت کرد. در آن شهر به آرامش ابدی و شادی نامتناهی دست یافت.

سمبل های موجود در داستان چه چیزی را بیان می کرد؟

موش سیاه و سفید: موش سیاه شب و موش سفید روز را تمثیل می کند. اینها عمر انسان را کم-کم به اتمام می رسانند.

شیر: اجل انسان می باشد. مرگ جدا کننده انسان از لذات و عشقهای دنیوی می باشد.

اژدها: اژدها، قبر را تمثیل می کند. قبر در آخرت می باشد. مومنینی که به راههای نشان داده شده قرآن گوش فرا میدهند، برای امتحان از دنیا به درب بهشت می باشد. از زحمات رهایی یافته و به آرامش و شادی دست می یابد. برای کسانی که به آخریت و خداوند ایمان ندارند این جهان همچون زندانی تنگ محسوب می شود و مکانی وحشتناک می باشد.

میوه های درخت: نعمات دنیوی را تمثیل می کند. اینها نمونه ای از نعمات آخرت بشمار می آیند. کسانی که با این نعمات مشغول شده و از آخرت غافل می شوند به خودشان آسیب می رسانند. زیرا آنها، از نعماتی که از طرف خداوند داده خواهد شد بی نصیب خواهند شد. اما کسانی که نعمات خداوند در راه مفید استفاده می کنند در بهشت نیز از نعمتهای بهتر از آن بی نصیب نخواهند بود.

هزار نوع میوه در یک نوع درخت: نشان دادن عظمت قدرت خداوند متعال است. ارائه دادن هزاران نوع نعمت از همان خاک برای خدمت به انسان را نشان می دهد.

* هر کس همچون طاهر رفتار نماید، به عنوان مومنی که در زندگی میزان را رعایت کند در آرامش بوده و به بهشت خواهد رفت.

* هر کس همچون ماهر رفتار نماید و قوانین دین زیبایمان را رعایت نکند در عذاب بوده و بهشت را از دست می دهد و به دوزخ روانه خواهد شد.

در این داستان بعضی از سمبلهایی که اولاد بشر در جهان به آن دل می بندند بیان شده است. حال این سمبل ها را شرح می دهیم:

طاهر: شخصی که عقل خود را در راه درست و در اطاعت خداوند بکار گرفته و قوانینی که از طرف او تعیین شده را رعایت کرده و با قلبی پاک مسلمین را تمثیل می کند.

ماهر: شخصی که به قوانین خداوند نافرمانی کرده و به هواهای نفسانی خود عمل نموده و منکر و رفتارهای بد و پلید از او سر میزند را تمثیل می کند.

راه راست: راه ایمان و اسلام می باشد. قوانین خداوند را نشان می دهد. راهی که قرآن و طریقی که خداوند نشان داده است. روشی که اسلام آن را نشان داده است.

راه چپ: راهی که خداوند آن را نمیخواهد. طریق شیطان و کفر و عصیان میباشد. راهی که اسلام آن را مناسب ندانسته و طریقی است که عصیان به خداوند را سبب می گردد.

صحرائی وسیع: جهان و دنیای است که در آن زندگی می کنیم.

درخت: عمر انسان ها می باشد.



انسان و دین

بدن همچون یک وسیله نقلیه و روح راننده آن محسوب می گردد. وقتی به وسیله نقلیه سوخت می زنیم می توانیم بگوییم که راننده را سیر نموده ایم؟ اینگونه ادعا بسیار پوچ و مسخره می باشد. زیرا خوب می دانیم که وسیله نقلیه به سوخت و راننده به غذا نیاز دارد. وقتی فرد تغذیه میکند به این مفهوم نمی باشد که روح او نیز تغذیه کرده است؟

انسان موجودی می باشد که از روح و جسم تشکیل یافته است. جسم مان جهات مادی و روحمان جهات معنوی را تمثیل می کند. آنچه که ما را از سایر موجودات متمایز می کند و خصوصیت انسانی که به ما می دهد روح می باشد.

روحمان با چشم دیده نمیشود، با دست لمس نمیگردد و با احساسات لامسه نمیتواند آن را حس کرد. بین روحمان و بدنمان ارتباط، همچون ارتباط لامپ با برق می باشد. برق را نمیبینیم، ولی با روشنایی که از لامپ ساطع می شود وجود آن را حس می کنیم. همانگونه که لامپ بدون برق روشن نمیگردد، انسان نیز بدون روح نمیتواند زندگی کند.

روحمان نیز همچون بدنمان نیاز به احتیاجات متفاوت دارد. جسممان گرسنه و تشنه شده و سرما را حس می کند. جسممان به غذا، نوشیدنی و گرما نیازمند می باشد. روح نیز با شادی، غم، خوشحالی و قصه زندگی می کند. روحمان، محتاج شادی و آرامش درونی میباشد.

ساختمان و خوراک جسم و روح با یکدیگر بسیار متفاوت می باشد. جسمی که از خاک آفریده شده است مادی و موجودی قابل لمس می باشد. احتیاجات جسمانی از طریق مواد خوراکی تامین می گردد. نیاز روح از تغذیه ای معنوی همچون ایمان به خدا، عبادت، دعا، یاری به دیگران، مهربانی و محبت تامین می گردد تنها از این طریق می توانیم به آرامش و شادی دستیابیم.

روح و جسم ما امانتی از طرف خدا به ماست. همانگونه که می بایست از جسم مان محافظت کنیم می بایست از روحمان نیز محافظت نمایم و از پلیدی و بدیها بدور نگاه داریم. این نیز تنها از طریق دین میسر می باشد.

همانگونه که وجودمان حفاظت از سلامتی را می طلبد، از ما می خواهد روحمان را با خوبی ها تغذیه کنیم و از انجام کارهای بد دوری کنیم. این هم فقط با پیروی از دین ممکن است.

خالق هر چیز خداوند می‌باشد:

خداوند باری تعالی، تمام کائنات را در نظم و نظامی بسیار دقیق آفریده است. آسمانها، زمین و هر آنچه که در آن وجود دارد خداوند بزرگ مرتبه آفریده است. کوههای که در زمین وجود دارد، مراتع، جنگلها، صحراها، رودخانه ها و دریاها را تجهیز نموده است. در کائنات تعادل و نظمی را به وجود آورده است که ذهن از متفکری را به خود جلب می نماید. این نظام فوق العاده، میلیاردها سال می باشد که بدون هیچگونه نقصی به کار خود ادامه می دهد، شب و روز همدیگر را تعقیب کرده، خورشید هر صبح از شرق طلوع کرده و در غرب غروب می کند. فصول به دنبال هم می آیند.

تمامی موجودات در کائنات، مطابق با قوانینی که از طرف خداوند ایجاد گردیده است در حال حرکت بوده و بدون کم و کاستی وظایف خود را بجای می آورند. دانه در بیرون خاک، جوانه نمیزند، و رشد نمیکند و احتیاجات انسانی و حیوانی را نمیتواند تامین کند. حیوانات زاده شده و رشد می کنند، و مطابق با طرز زندگیشان حیات را به سر می آورند. بطور خلاصه کائنات، بدون هیچ نقصی بکار خود ادامه می دهد.

کائنات، برای خدمت به انسان آفریده شده است. سرای دنیا، با تمام زیبایی هایش، برای او آماده و فراهم گردیده است. بسیار خوب، انسان چگونه آفریده شده است؟ وظیفه او در جهان چیست؟



خداوند متعال چنین می فرماید:

چون ابراهیم گفت پروردگارا این سرزمین را شهری امن گردان و مردمش را هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده‌ها روزی بخش فرمود ولی هر کس کفر بورزد اندکی برخوردارش می‌کنم سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش دوزخ می‌کشانم و چه بد سرانجامی است»

(سوره بقره، ۱۲۶)

بزرگ ترین نعمت داده شده برای پیدا کردن راه راست عقل است

انسان، از سایر موجودات متفاوت می باشد. انسان موجودی، عاقل می باشد. به دلیل اینکه موجودی عاقل و متفکر می باشد به او قابلیت انتخاب و آزادی داده شده است. انسان، با بکارگیری عقل خوب و بد را انتخاب می کند. از پلیدی و زشتی دور می شود. رفتارهای انسانی او را به مسئولیت ها سوق می دهد.

خداوند متعال چنین می فرماید:

«یا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکر نبود، ما انسان را از نطفه مختلطي آفریدیم و او را می‌آزماییم بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم»

(سوره انسان، آیات ۱-۲)

خالق هر چیز خداوند می باشد:

خداوند متعال به همراه عقل، پیامبران را نیز فرستاد است. پیامبران، راه راست را برای یافتن اولاد بشر نشان می دهند. اولین انسان یعنی حضرت آدم، همزمان اولین پیامبر نیز بشمار می آید. کسانی که عقل خود را بکار گرفته و رهبری و راهنمایی پیامبران را قبول می کنند، به یگانگی و وحدانیت خداوند اذعان می کنند. به همراه آن، بسیاری از انسانها در طول تاریخ، توانایی و افکار خود را به خوبی و در راه راست استفاده نکرده و رهبری و راهنمایی پیامبران را نیز قبول نکرده اند. آنها، به جای خداوند به موجودات خیالی، بتها، روح ایمان آورده و آن را مورد پرستش قرار داده اند.

دین: راهی که ما را به سعادت و آرامش دنیوی و اخروی میرساند.

خداوند متعال کائنات را آفرید، تا برای اولاد بشر خدمت نماید. متفاوت از سایر موجودات باور و رفتارهای خود را می تواند به آزادی انتخاب کند. انسان به گونه ای آفریده شده است که می تواند هم خوبی و هم بدی انجام دهد.

خداوند رحمانی که مرحمت بی انتها دارد نعمات بیشماری را برای نوع بشر آفریده و حق انتخاب را در برابر دیدگان او گذارده است ولی او را بی یار و یاور نگذارده است. برای انتخاب خوب به او عقل عطا نموده. همچنین پیامبران را برای او فرستاده است. انسانها را به سوی خوبها راهنمایی نموده و از بدیها بدور خواهد نمود. شادی انسان در اطاعت این قانون الهی و توصیه های که از طرف آنها گردیده نهفته است. انسان، با یادگیری اینها و بکارگیری آنها تعادل زندگی را خود برپا می کند. به آرامش دنیوی و اخروی دست می یابد. این قوانین و توصیه ها برای انسانها از طریق دین فرستاد شده است.

خداوند متعال چنین می فرماید:

پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودند تا برای مردم پس از فرستادن پیامبران در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

(سوره نساء، آیه ۱۶۵)

خداوند متعال چنین می فرماید:

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند.

(سوره روم، آیه ۳۰)



آنچه که دین برایمان به ارمغان می آورد

دین

ما را از بی کفایتی و سردرگمی می رهانند
به سوالات در مورد آفرینش، مرگ و بعد از مرگ پاسخ می دهد
چگونگی عبادت به درگاه خداوند متعال را آموزش می دهد
ارتباط بین انسان و کائنات و سایر موجودات را برقرار می کند
اخلاق زیبا را برای ما به ارمغان می آورد
راههای آرامش و شادی دنیوی و اخروی را برای ما نشان می دهد

پروردگار متعال، همانگونه که هیچ چیز را بدون دلیل نیافریده است، انسان ها را نیز سر خود نگذاشته است. برای متذکر شدن دلیل آفرینش و چگونگی آفرینش جهان دین را فرستاده است. دلیل اساسی آفرینش براساس دین شناختن خداوند و بندگی برای اوست. هنگامی که دلیل آن بدانیم زندگی مفهوم خواهد یافت. دلیل به دنیا آمدنمان و متناسب با آن زندگی کردن را، بدین ترتیب از بدهدنی و سرگردانی می رهانند. دین اعماق خالی معنوی ما را پر می کند.

خداوند متعال چنین می فرماید:

می پندارید سر خود و بی مسئولیت آفریده شده اید؟

(سوره قیامت، آیه ۳۶)

من کیستم؟

چگونه به این دنیا آمده ایم؟

بعد از مرگ چه بر سرمان خواهد آمد؟

همگی ما این سوالات و سوالات مشابه را

از خود بسیار پرسیده ایم. به عنوان موجودی

که دارای عقل می باشد، در تلاش هستیم تا

موقعیت مان را در کائنات شناسایی کنیم. در حالی که همچون سایر تواناییهایمان عقل ما نیز محدود می باشد. و در پاسخ به این سوالات ناتوان می باشد. پاسخ واقعی این سوالات، تنها خالق هر چیز خداوند متعال می باشد. بدین دلیل، سوالاتی در مورد آفرینش، مرگ و زندگی بعد از مرگ را تنها از طرف خداوند میتواند پاسخ داده شود.

خداوند متعال چنین می فرماید:

همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده

(سوره ملک، آیه ۲)

وجود و یگانگی خداوند را در ذهن و عقل خود می توانیم پیدا کنیم. نعمات بی شماری که به ما عطا نموده است را باید درک کرده، لازم است از کسی که این نعمات را در اختیار ما قرار داده است تشکر و شکرگزاری کنیم. تنها راهی که می توانیم به درستی از نعمات خداوند قدردانی کنیم، بجای آوردن صحیح عبادات و چگونگی آن می باشد. تنها دین است که چگونگی عبادت به درگاه خداوند را برای ما نشان میدهد. زیرا تنها طریق در احترام و عشق به درگاه خدا را خود او می داند. زمان و مکان این عبادات را نیز تنها او می داند. با دینی که برای ما فرستاده است همگی این موضوعات را به ما یاد داده می دهد.

پروردگار متعال در قرآن می فرماید:

فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را پرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین خود را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین ثابت و پایدار همین است.

(سوره بینه، آیه ۵)

تنها موجود زنده در این کائنات ما نیستیم. در جهانی که زندگی می کنیم، باید آن را با انسانهای دیگر و سایر موجودات تقسیم کنیم. به این دلیل رفتارهای ما، بسیاری از موجودات جاندار و بی جان می تواند تاثیر بگذارد. این رفتارها، می بایست به گونه ای باشد که برای انسانها و سایر موجودات مفید واقع شود. دین خوب و بد و درست و نادرست و بهترین طرز زندگی را برای ما نشان می دهد. چهره خندان و گشاده



رو در برابر سایر مردم، خوبی به حیوانات و گیاهان و محیط اطراف و بطور خلاصه احترام به حقوق تمامی موجودات را به ما یاد می دهد. ارتباط بین انسانها و کائنات را تنظیم می کند.

خداوند متعال چنین می فرماید:

در حقیقت خدا به دادگري و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید

(سوره نحل، آیه ۹۰)

دین برایمان، نشان دهنده کنترل و نظارت خداوند در هر زمان و مکان می باشد. اعتقاد به اینکه از طرف خداوند در هر حالت و وضعیت اگر چه از دیده دیگران هم بود باشد در درونمان جای می گیرد. این کنترل معنوی، جهان درونیمان را در بر میگیرد. مسبب اخلاق نیک و رفتارهای خوب در ما می گردد.

خداوند باری تعالی در قرآن کریم از زبان لقمان به فرزندش می فرماید:

ای پسر من اگر عمل تو هموزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد خدا آن را می آورد که خدا بس دقیق و آگاه است

(سوره لقمان، آیه ۱۶)

خداوند متعال می فرماید:

خداوند متعال می فرماید: پروردگارا! برای مادر دنیا و آخرت نیکی عطا فرما. ما را از عذاب دوزخ بدور دار

(سوره بقره، آیه ۲۰۱)

چه غنی و چه فقیر، انسان در درون خویش یک ناآرامی و خالی بودن احساس میکند. بعضی از اشخاص، برای پر کردن این فضای خالی با رفتارهای نادرست همچون مواد افیونی و مشروبات استفاده می کنند و ارتباط با خدا را از نظر بدور می دارند. فقط تنها می مانند و مرگ را به فراموشی می سپارند و در ذهن خود به

شادی های ساختگی و گذار دل می بندند. در این حال، آنچه که برای انسان مهم بود، یافتن شادی های دائمی می باشد. دین، کاملترین وسیله و راه برای نیل به مقصد می باشد. دین، ارتباط بین خداوند و انسان را برقرار می کند. مرگ پایان راه نبوده بلکه بعد از آن حیاتی دیگر نیز وجود دارد. در درونمان عشق خداوند را جای می دهد. دیده از این پنجره را به تمام جهان نشان می دهد. برایمان، راه شادی و سرور دنیوی و اخروی را نشان می دهد.



صابون بدون استفاده

نظر می رسید. اصناف هم از اینکه چند روز دیگر گذرشان از قبل هم بهتر خواهد شد خوشحال بودند، ولی باران شدیدی که باریده بود سبب گل آلوده شدن تمام مکانها شده بود. کسبه از این موضوع بسیار ناراحت شدند، ولی از دستشان کاری بر نمی آمد.

خواجهمحسن، فردی بود که تمام اهالی روستا به او احترام قائل بودند، بعد اقامه نماز در مسجد مرکزی با قدمهای سنگین به سوی مرکز دینی رفت. شهرداری تصمیم گرفته بود تا کوچه هارا جدول کشی کند. آسفالت وسط گذرگاهها کند شده بود، همه جا مثل کارگاه ساختمانی به



- خواجه! می گویی دین برای انسانها آرامش و سعادت به همراه می آورد. اما با این حال با گذر زمان طولانی جهان پر از اشخاص بد می باشد.

خواجهحسن گفت:

-به نکته ای عمیق و خوبی اشاره نمودی،
فرزندم!

از زیر چشم به صابونچی نگاه کرد. با اطمینان کامل رو به صابونچی نمود و به شخصی که با لباسهای چرک و گلی بود اشاره کرد،

گفت: «جهان، صابون را هم می داند. و می داند که صابون چرک و آلودگی ها را تمیز می کند. با این حال در جهان کثیفی، چرک و آلودگی های زیادی وجود دارد، آیا اینگونه نیست؟

صابونچی فوراً اعتراض کرد و گفت:

درست ولی، صابون زمانی خوب است که مورد استفاده قرار گیرد. فردی که خود را درون گل و چرک می اندازد صابون چه کار می تواند بکند!

-فرزندم! حق داری، فردی که خود را درون گل می اندازد صابون چکار می تواند برای او بکند؟ دین هم اینگونه است. اگر مورد استفاده قرار گیرد جهان به پاکی و تمیزی دست خواهد یافت. دین برای کسی که خود را به حرام، ظلم و ناحقی ها انداخته چه می تواند بکند؟

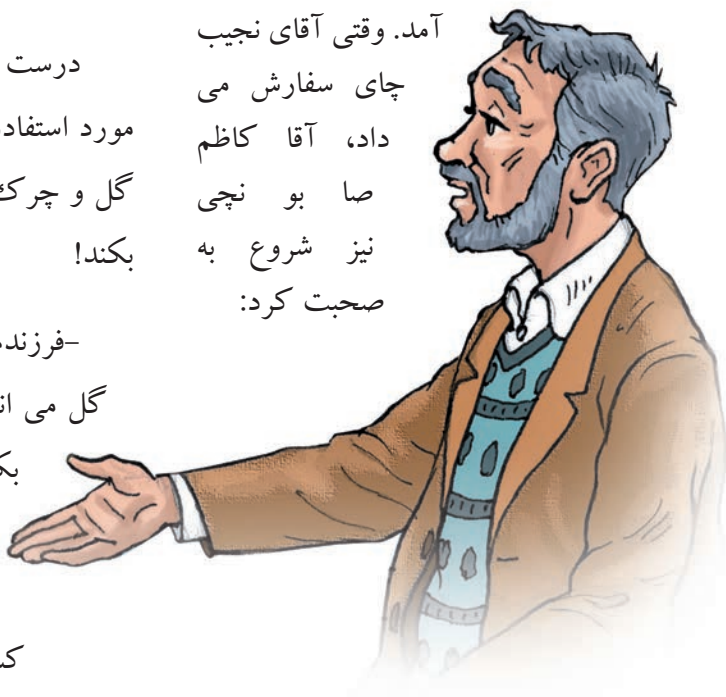
خواجهحسن، از روی مرمهرای جلو مغازه ها رد می شد، ولی در جایی که مرمر وجود نداشت مجبور بود از گل عبور کند. سعی می کرد گل به لباسهایش نخورد و با این حال نیز با کسبه سلام علیک و احوال پرسی می کرد. وقتی به جلوی مغازه لوازم الکتریکی فروش رسید استاد نجیب او را به مغازه اش دعوت کرد.

-بفرمایید خواجه! چای میل بفرمایید. امروز در نماز جمعه چقدر زیبا توضیح دادید. انسانها تنها با سوق به دین می توانند رهایی یابند. چند سوال دیگر هم داشتم. اگر عجله ندارید لطفاً تشریف بیاورید.

- در مرکز دینی کار دارم، اما زیاد عجله ندارم. چای می خورم و با هم صحبت می کنیم.

آقا کاظم صابونچی که با مسجد و نماز میانه ای خوبی نداشت با استاد نجیب همسایه بودند. وقتی صدای خواجهرا شنید او هم به مغازه الکتریکی آمد. وقتی آقای نجیب

چای سفارش می داد، آقا کاظم صابونچی نیز شروع به صحبت کرد:



اسلام دین حق

از آن دین دیگر نبوده، قوانین اساسی دین را نمیتوان تغییر داد.

اسلام دینی است که تمامی پیامبران بطور مشترک آن را آورده اند.

پیامبران، کسانی می باشند که فرامین خداوند و تعلیمات دینی را برای ما می آورند. حضرت آدم به عنوان اولین اولاد بشر اولین پیامبر نیز محسوب می گردد. ایمان به یکتایی و وحدانیت خداوند را «توحید» خوانده می شود.

دینی که از طرف خداوند و از طریق وحی فرستاده شده است اسلام است. در سوره آل عمران، ۱۹ این موضوع به صورت «درحقیقت دین نزد خدا همان اسلام است.» بیان گردیده است.

 دین حق، دینی است که از طرف پروردگار فرستاده شده و باور به خداوند یکتا و بندگی برای او می باشد.

وظیفه ایجاد دین تنها متعلق به پروردگار می باشد.

تنها خالق ستارگان موجود در قعر کهکشانها همچنین تمامی موجودات در اقیانوسهای بیکران خداوند بلند مرتبه می باشد. دانشمندان هر روز خصوصیات ویژه ای در کائنات و موجودات آن کشف می کنند. می دانیم که، فردی که کامپیوتر را به خوبی می شناسد، مهندسی است که آن را ساخته است. پروردگاری که انسان را از هیچ آفریده است، احتیاجات او را نیز می داند. بدین دلیل، ما را هم دنیا و هم در آخرت آنچه که ما را می تواند شاد نماید، اطاعت از قوانین و فرمانهای الهی می باشد. به غیر



پیامبر اکرم می فرماید:

وضعیت من با سایر پیامبر به این شباهت دارد که، شخصی خانه ای بسیار زیبا ساخته است. کار ساخت تمام شده ولی در گوشه ای از بنا، جای آجری جالی مانده است. مردمی که در این خانه به گشت و گذار می پردازند و از زیبایی های آن حیرت می کنند، هنگامی که در گوشه ساختمان جای خالی را می بینند می گویند: ای کاش جای این آجر نیز خالی نمی ماند. اکنون آن آجر خالی، من هستم و به این دلیل ختم رسل من شدم.

بخاری، مناقب، ۱۸

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم.

سوره مائده، آیه ۳

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

و هر که جز اسلام دینی دیگر جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است

سوره آل عمران، آیه ۸۵

در طول تاریخ نوع بشر از راه وحی خارج شده اند. اعتقاد و صفات اخلاقی که در دین حق بیان شده است را رعایت نکرده اند. همگی پیامبران به وحدانیت خداوند و پرستش و عبادت برای او را توصیه نموده اند. انتظار حساب بعد از مرگ را نیز در برابر اعمال را به آنها گوشزد می کنند. آموزه های پیامبران به اعتقادات اساسی همچون عدالت، راستی، کمک و یاری کردن و ارزشهای اخلاق هرگز تغییر نیافته است.

خداوند متعال، اولین انسان حضرت آدم را به عنوان اولین پیامبر برگزید. او به امت خود وحدانیت خداوند، بندگی به غیر او را یاد داده و اسلام را به او نشان داد. پیامبر ما حضرت محمد سلام الله علیه نیز به عنوان آخرین تبلیغ کننده دین اسلام می باشد. بعد از او پیامبر دیگر و کتاب آسمانی دیگر همچون قرآن نازل نخواهد شد.

دینهای که بجز وحدانیت خداوند اظهار نمیکند باطل می باشند.

~~ک~~ ادیانی که از طرف خداوند متعال فرستاده نشده اند ادیان باطل محسوب می شوند.

~~ک~~ بغیر از ادیانی که از طرف خداوند فرستاده شده اند ادیانی هم وجود دارد که از طرف مردم در آنها دخل و خرج و اعتقادات باطل و خرافی گنجانده شده است. در اعتقادات و اساس این ادیان تغییرات به وجود آمده است. اینگونه ادیان به ادیان تخریب شده در اساس آن شناخته می شوند. دین یهودیت و مسیحیت جز ادیان تخریب شده در اساس می باشند.

دین من

دین من والا است، و من دینم را دوست دارم
آن را از تمامی دین ها برتر می دارم

دین من اسلام است، زیباترین دین
می گوئیم «خداوند یکتاست»، می گوئیم «خداوند یکتاست».
بغیر از اینکه بگوئیم «خداوند یکتاست» چیزی نمیگوئیم.

اوست که این دین را آورده است از پروردگارمان
این دین انوار می باراند از آسمان ها بر رویمان

خورشید هر دو جهان، پیغمبرمان محمد است
همتایی بر او در میان پیامبر وجود ندارد

این دین به ما می گوید: «تمیز باش»، این دین می گوید: «راستگو باش»
آیا از این دین، دین زیباتر دیگر وجود دارد؟

کتابمان قرآن است، آن را هر آن می خوانیم
خدا را شاکریم که مسلمانیم مسلمان

شرافت الدین یالتکایا

ویژگی های دین اسلام

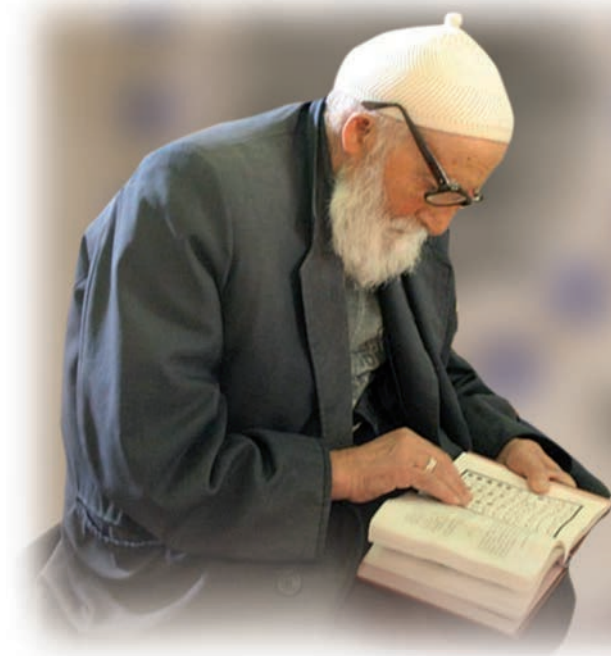
آخرین دین که خداوند برای انسانها فرستاده است، اسلام می باشد. برخی از ویژگی و خصوصیات دین اسلام عبارت است از:

۱. اسلام، دینی جهان شمول و برای تمامی زمانها و انسان ها می باشد. پیامبر اکرم، برای تمامی اولاد بشر تا روز قیامت نازل شده است. دینی که او آورده است، دارای ویژگی رفع تمامی احتیاجات می باشد. اسلام، رفتار نیک با پدر و مادر، مرحمت به تمامی موجودات و جانداران، بدور از اسراف بدون، رفتار صحیح در کسب و کار و در هر شرایطی رفتار با عدالت را توصیه می کند. تمام اصولی که از طرف اسلام گذارده شده، ارزشهای است که برای تمامی انسانها می تواند بکار آید.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

و ما تو را جز به سمت بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

سوره سبا، آیه ۲۸



۲. دین اسلام، دین سهولت میباشد. آنچه را در توانایی افراد می باشد را از آنها می خواهد. اسلام برای اشخاص وظایفی را محول نمیکند که نتوانند از عهده آن برآید. برای مثال، شخصی که نتواند بر روی پا به ایستد، می تواند نماز را به صورت نشسته نیز بجای آورد. در صورتی که آب وجود نداشته باشد می تواند به جای وضو تیمم کند. شخصی که به مسافرت می رود می تواند روزه ماه رمضان را بعداً نیز بجای آورد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

خداوند هیچ مسئولیتی را بر عهده کسی که نمیتواند آن را بجای آورد محول نمیکند.

سوره بقره، ۲۸۵

۳. اسلام، بین اشخاص غنی، فقیر، قدرتمند و ضعیف تفاوت قائل نمی باشد. اسلام، هیچ کس را به دلیل نژاد، رنگ پوست، کسی را بر کس دیگر برتر نمی داند. به این دلیل هر کس در دادگاه الهی برابر و مساوی میباشد. جایگاه شخص در جامعه هر چه میخواهد باشد برتر از دیگران نمیشد. عبادت حج نیز نمونه ای از برابر می باشد. در موسم حج میلیونها انسان، با لباس سفید احرام دوش به دوش هم عبادت می نمایند.

پیامبر عزیز و گرامی می فرماید:

ای انسانها، خوب بدانید که عرب بر عرب دیگر، غیر عرب بر غیر عرب، غنی بر فقیر، سفید بر سیاه هیچگونه برتری ندارد. برتری واقعی تنها در تقوی (وابستگی به خداوند) میباشد

خطب الوداع

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد

سوره بقره، ۲۲۲

۴. هدف اسلام، خوشبختی انسان هم در این جهان و هم در جهان آخرت می باشد. اسلام، انسان را برای استفاده از نعمات دنیوی و رسیدن به بهشت تشویق می نماید. ترک دنیا برای آخرت و ترک آخرت برای جهان را هرگز توصیه نمیکند.

۵. اسلام به تمیزی و پاکی اهمیت زیاد قائل میباشد. عباداتی که در اسلام به آنها توصیه گردیده، همانگونه که پاکی جسمی را به همراه دارد، پاکی و تمیزی روح و دل را نیز به همراه دارد. برای مثال عباداتی همچون وضو، غسل، نماز، روزه، حج و زکات انسانها را هم از پلیدی های مادی و هم از معنوی پاک و منزه میکند.

۶. امر و نهی اسلام برای ساختار انسان بسیار مفید

میشد. اسلام، شرب خمر، قمار، زنا، دروغ، ظلم و ستم را حرام و ممنوع کرده است. نیکی، کمک و عدالت، نیکی به پدر و مادر، کمک به ایتام و فقرا را نیز امر کرده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد

سوره قصص، آیه ۷۷

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

ای رسول خدا، آنها را به نیکی امر کن و از بدیها نهی کن. آنچه را که تمیز و خوب می باشد حلال، پلیدی را بر شما حرام نمود.

سوره عرف، آیه ۱۵۷

خصوصیات اسلام را اینگونه می توان خلاصه نمود

۱
اسلامی برای تمام
انسانها فرستاده شده و
دینی جهانی میباشد

۲
اسلام وظایفی را که
نمیتواند از عهده آن
برآید محول نمیکند.

خصوصیات اسلام

۶
اسلام، آنچه را که
مفید می باشد امر و
از پلیدی و بدی نهی
میکند

۳
در اسلام تفاوت در
نژاد و طبقه وجود
ندارد

۵
اسلام به پاکی و
تمیزی روح و جسم
اهمیت می دهد

۴
اسلام تعادل دنیا و
آخرت را برقرار می
کند

پیامبر اکرم برترین و زیباترین نمونه برای دین می باشد

رسول خدا کجاست و ما کجاییم؟ خداوند گناهان قبل و بعد ما را بیامرزد.

یکی از آنها گفت: - من تا پایان عمر بدون اینکه بخوابم نماز بجای خواهم آورد.

برای یاد دادن دین زیبايمان به انسانها، پیامبر اکرم با حیات خویش بهترین نمونه برای انسان هابوده است. تمامی رفتارهای او، اخلاق زیبایی او، مطابق با تمامی میزانهای که در قرآن کریم آمده است می باشد. چگونگی دین و دینداری برای انسانها او می تواند نمونه باشد.

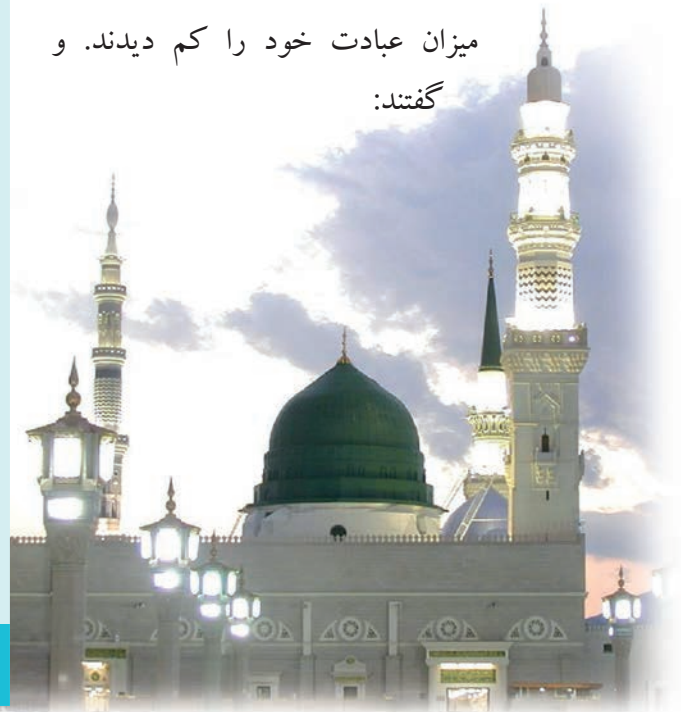
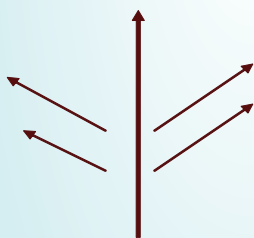
پیامبر گرامی، در اجرای اوامر الهی و دوری از حرام بسیار دقیق رفتار میکرد. از عادت و زیاده روی های که به جامعه می توانست آسیب برساند بدور بود. و هر زمان به مسلمین میانه روی را توصیه و اجرای شعائر اسلامی بسیار امر میکرد.

روزی سه نفر از دوستان پیامبر اکرم(ص) به خانه او آمدند، و از او در مورد عبادات نافله سوال کردند. هنگامی که عبادت پیامبر را مشاهده کردند میزان عبادت خود را کم دیدند. و گفتند:

روزی پیامبر در جمع صحابه شاخه ای را در دست گرفت. خط راستی را بر روی زمین کشید و در برابر دیدگان متعجب دوستان

خود گفت: این راه راست خداوند می باشد. سپس دو خط در راست و دو خط در چپ

خط اصلی رسم نمود. و فرمود اینها هم راههای شیطان می باشند. بعد دست خود را روی خط راست گذاشت و این آیه را تلاوت نمود: و بدانید ایناست راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راه های دیگر که شمارا از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید اینهاست که خدا شمارا به آنسوارشکرده است باشد که بهتقوا گرایید. (سوره انعام، آیه ۱۵۳)



عبور آنها خار می ریختند. در شهر طائف با سنگ از آنها استقبال و از پاهایشان خون جاری شد. با همه اینها، پیامبر اسلام سعی در زنده نگاهداشتن دین، شرح آن و یاد دادن آن باز نماندند.

پیامبر گرامی، نسلی را به وجود آوردند که دین را به درستی درک کرده و به اجرا گذاردند. به اشخاصی که دین زیبای او را مورد قبول قرار داده و در کنار او بودند صحابه گفته می شود.

اگر برای پیامبر اکرم هیچ معجزه ای هم وجود نداشت، اصحابی کرام که پرورش داده بود برای اثبات پیامبری او کافی بود.



صحابه ای که دوران جاهلیت را شاهد بودند، باور داشتند که دین تنها راه رهایی می باشد. در دوران جاهلیت که ظلم و ناعدالتی در آن بسیار بود در سایه دین زیایمان رهایی یافتند. بطور زنده دینداری و زندگی با احکام دینی را نشان داده و جلوه گر نمودند. در طول دوران بشری نسلی نمونه شدند. به این دلیل دورانی که آنها در آن زندگی می کردند به دوران عصر سعادت مشهور گردید.

دیگر نیز گفت: - من تمام عمر را روزه خواهم گرفت و روزی را بدون روزه نخواهم گذراند.

سومی نیز گفت: من هم از زنان بدور خواهم بود، هرگز ازدواج نخواهم کرد. پس از مدتی، پیامبر در میان آنها آمد و به آنها گفت:

«آیا شما اینگونه فکر می کنید؟ شما را آگاه می کنم! قسم به پروردگار، من کسی هستم که بیشتر از هر کس دیگر از او خوف دارم و به او از هر کس دیگر احترام می گذارم. ولی من بعضاً روزه نافله میگیرم، شب نیز نماز میخوانم و می خوابم. با زنان نیز ازدواج میکنم. کسی که از سنت ما روی گردان شود از ما محسوب نمیگردد».

پیامبر اکرم، در زندگی، برنامه های دینی خود را به اندازه بجای و میزان قرار میداد. هنگامی که از او سوال می گردید و یا برای حل مسئله ای بین اشخاص تلاش می کرد اولین منبع او قرآن کریم بود. دین سهولت و آسانی معرفی می کرد، آنچه را که در مسائل آسانترین طریق بود انتخاب می کرد. به دوستان خود نیز توصیه می کرد مسائل را از طریق میزان و اندازه های دینی حل و فصل نمایند.

پیامبر اکرم، دین را از جان خود برتر می داشت. در این راه خود را به مشکلات رودرو می کرد. در راه خدا مشکلات زیادی را در نظر می گرفت.

در اوایل سالهای نزول اسلام، مشرکانی که دین اسلام را قبول نکردند، پیامبر اکرم را بسیار مورد اذیت قرار می دادند. او را چندین بار تهدید به مرگ نمودند. پیامبر و کسانی که به او باور و اعتقاد داشتند به گرسنگی محکوم کردند. در راه

دوران قبل از اسلام «دوران» جاهلیت خوانده می‌شد. در آن دوران، در شبه جزیره عربستان بین قبایل جنگهای خونین که سالهای طولانی ادامه داشت و نبردهای درونی وجود داشت. انسانها بطور مداوم در هراس و وحشت زندگی می‌کردند. امنیت جانی و مالی برایشان وجود نداشت. اغنیا به فقرا رفتاری بد داشته، ضعفا را از بین می‌بردند. اشخاص آزاد، با برده داری شکنجه‌های زیادی بر آنها اعمال می‌کردند. بعد از نزول دین مبین اسلام تمامی این مسائل از میان برخواست. تمدنی برپا گردیده که انسان را به انسان بودن ارج نهاد.

مثعب و حضرت حمزه که در راه خدا شهید شدند از یاد نمیرد. آنهایی که زنده ماندند برای تبلیغ زیبایی‌های دینشان به تمام بشریت به چهار سوی جهان روانه شدند. دین زیبايمان، در سایه این فداکاری آنها تا بدین روز به ما رسیده است.

پروردگار متعال، ما را به دین اسلام مشرف نمود. ایمان را به ما آموخت و در قلبمان جای داد. بی دینی و پلیدی‌ها را برای ما زشت نشان داد. پیامبر اکرم نیز فرمود: «برای شما دو چیز به ودیعه گذاردم، اگر به آنها بگروید هرگز از راه راست خارج نخواهید شد. کتاب خداوند و سنت پیامبر» و قرآن و خود را نمونه قرار داد.

اگر نعماتی که خداوند به ما عطا فرموده است ارج نهیم، و به توصیه‌های پیامبر اکرم عمل کنیم، و عبادات خود را بجای آوریم، از پلیدی و بدیها بدور خواهیم بود. بدین ترتیب مسلمان کامل می‌گردیم.

برای آنکه صحابه کرام، دین خود را به راحتی بتوانند به اجرا بگذارند مبارزات بسیار به عمل آوردند. مشکلاتی که در سر آنها وجود داشت در سایه ایمان قلبی سعی در برطرف نمودن آنها کردند. همچون پیامبر اکرم آنها نیز، در برابر تمامی مشکلات و رنجش‌ها سینه سپر نمودند. بعضی را بروی شنه‌ای داغ خواباندند. بعضی را به زور شلاق از ایمان می‌خواستند روی گردان کنند. بغیر از آن با تحریمهای اقتصادی که بر آنها اعمال کردند، سعی در اذیت آنها برآمدند. به همراه رسول اکرم به مدت سه سال با مشکلات عدیده‌ای رودررو گردیدند. از گرسنگی بر شکمهایشان سنگ بستند. با گیاهان خشک، برگ درختان و پوست خشک به زندگی ادامه دادند. ولی آنها، لذت ایمان را چشیده بودند. در این هدف بعضی جان و بعضی دیگر اموال خود را از دست دادند ولی از دین روی گردان نشدند.

صحابه برای تبلیغ در کل جهان زیبایی‌های که دینشان آورده بود اموال و جان خود را فدا کردند. هیچکس حضرت یاسر، حضرت سمیه، حضرت

سوالات

جملات زیر را برابر سازی کنید

۱	انسان، روح و	برای انسانها راهنمایی نموده اند
۲	آنچه که ما را از دیگران متفاوت و جدا می سازد	دین را از جانشان برتر دانستند
۳	انسان، با استفاده از عقل راه راست و	بهترین روش زندگی را نشان میدهد
۴	پیامبران در یافتن راه راست	دینی جهانی مییابد
۵	مطابق با دینمان، هدف اصلی از آفرینش	وظایف سنگین را محول نمیکند
۶	دین نیک و بد، راه راست و اشتباه را نشان می دهد	آنچه بهتر و زیباتر است را نشان می دهد
۷	اسلام خطاب کننده هر زمان و هر انسان	موجودی است که از جسم به وجود آمده است
۸	اسلام وظایفی که از عهده انسانها	متناسب با وجود و ساختار انسان می باشد
۹	امر و نهی اسلام	روح است که به جسم مان و ویژگی انسانی می دهد
۱۰	پیامبر اکرم	شناخت خداوند و بندگی او مییابد



جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید

توبه / گفتن / بی ادبی / حیات / نیکی / جهنم / اسلام / توجه / دین / نیکی

۱. پروردگارا، برای ما دنیوی و اخروی را بده. ما را از عذاب..... محافظت نما.
۲. بی شک خداوند کسانی را که از گناهان می نماید و به کسانی که به تمیزی و پاکی دارند دوست می دارد.
۳. امروز..... شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و را (بعنوان) دین برای شما برگزیدم.
۴. خداوند، مرگ و را برای که رفتار نیک داشته ایم آفریده است.
۵. خداوند، عدالت، کردن و به دید بازدید از نزدیکان را امر فرموده است. هرگونه بدی و ظلم ممنوع می باشد. برای شما جهت عبرت توصیه می نماید.



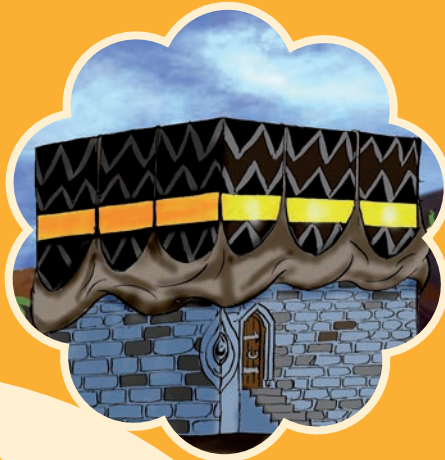
کلید پاسخ

حل جدول

۱	انسان، روح و	۴	برای انسانها راهنمایی نموده اند
۲	آنچه که ما را از دیگران متفاوت و جدا می سازد	۱۰	دین را از جانسان برتر دانستند
۳	انسان، با استفاده از عقل راه راست و	۶	بهترین روش زندگی را نشان میدهد
۴	پیامبران در یافتن راه راست	۷	دینی جهانی میباشد
۵	مطابق با دینمان، هدف اصلی از آفرینش	۸	وظایف سنگین را محول نمیکند
۶	دین نیک و بد، راه راست و اشتباه را نشان می دهد	۳	آنچه بهتر و زیباتر است را نشان می دهد
۷	اسلام خطاب کننده هر زمان و هر انسان	۱	موجودی است که از جسم به وجود آمده است
۸	اسلام وظایفی که از عهده انسانها	۹	متناسب با وجود و ساختار انسان می باشد
۹	امر و نهی اسلام	۲	روح است که به جسم مان و ویژگی انسانی می دهد
۱۰	پیامبر اکرم	۵	شناخت خداوند و بندگی او میباشد

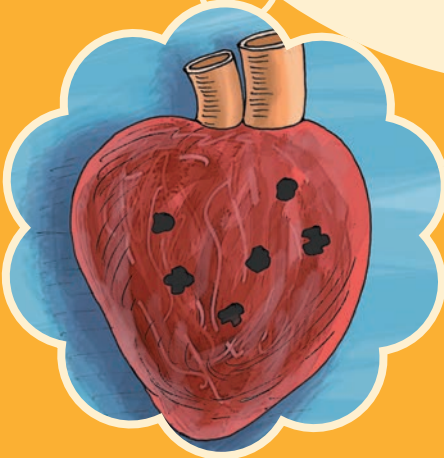
پاسخ جای خالی

۱. نیکی - جهنم ۲. توبه - توجه ۳. دین - اسلام ۴. حیات - گفته شدن را ۵. نیکی - بی ادبی



ایمان صلح و سلامتی دنیوی، کلید بهشت می باشد

- کلمه توحید و کلمه شهادت
- انسانها از دیدگاه ایمان
- درباره ایمان به چه مسائلی باید دقت نمود؟
- چگونه ایمانمان را تقویت کنیم؟
- آنچه ایمان برای ما در بردارد
- صمیمت ایمان پیامبر اکرم



باور داشتیم ولی خبر نداشتیم

چند خانواده رختخواب و سایر اشیاء مان را توی آن گذاشته و به راه افتادیم. بعد از مدتی سرسبزی های زیاد و مختلف و خارق العاده ای در برابرمان ظاهر شد. صدای جیرجیرکها در بین کاجهای سرسبز

هنوز بیست ساله هم نشده بود. به طرف آبگرم های هارون می رفت. در آن زمان، هر راننده ای جسارت آن را نداشت تا در آن جادههای پر پیچ و خم رانندگی کند. با پیدا کردن یک مینی بوس



در آنجا آن را برویاند؟ اینها همگی اندیشه های عقب مانده و قدیمی هستند.

- اما اگر خداوند کاج را در آنجا نیافریده بود چه کس دیگری می توانست آن را انجام دهد؟

- برای مثال اینگونه فکر کن: پرنده در دهان خود با دانه کاجی پرواز می کند، وقتی روی این صخره نشست، از دهانش افتاده است. دانه کاج درون سوراخی در صخره افتاده و در آنجا هم رشد می کند. بعد هم ریشه آن در صخره گسترش میابد.

- با این حال باز هم خالق می برای آنها می خواهد.

- نه نمیخواهد... باور به خالق در این زمانه بسیار عیب دارد.

- با این سن و سال چگونه این سخن را به زبان می آورید؟ من شما را در این ارتباط.

صحبت به این صورت ادامه داشت، و بحث به طول انجامید و حتی صدایمان هم بلندتر شد. با بلند شدن صدای فرد من هم صدایمان را بلندتر می کردم. سایر مسافری که حرفهای ما را گوش می دادند شروع به مناقشه نمودند. فقط بجز فرد کهنسال تمامی افراد خدا را مورد قبول قرار می دادند. اما می خواستم بحث زودتر به اتمام برسد و می خواستند سکوت کنند.

در این حین مینی بوس شروع به سرعت گرفتن نمود. در این حین صد متر پایین تر سنگهای که از چرخهای ماشین پرت میشد، ما را به تعجب وا داشت. لحظه ای سکوت سبب شد تا همه به همدیگر نگاه کنند و راننده به آهستگی برگشت و گفت: مثل اینکه ترمز بریده؟ سطح صافی در سمت چپ به صورت سربالا با درختان کاج بود. در انتهای این سربالایی، درون رودخانه

و گرد و غباری که پست سرمان بود به راه خودمان ادامه میدادیم. خوب بود از جلویمان ماشین دیگری به طرف ما نمی آمد. زیرا عرض راه بقدری کم بود که دو اتومبیل نمیتوانست در آن حرکت کند. حتی در بعضی از ویراژها سنگهای که از چرخ مینی بوس پرت می شد، باعث تکانهای شدید در آن می شد.

در نهایت اتومبیل با رسیدن به انتهای سربالایی، به جاده مسطح رسید. کمی بعد به سرازیر رسیدیم. از این منظره من بسیار خوشحال شدم، حتی نمی خواستم مسافرت به پایان برسد، اما هوای خنکی که از پنجره می آمد را به درون ریه هایم می کشیدم. در این بین چشمم به چیز عجیبی برخورد کرد. با حیرت تمام دوباره نگاه کردم، نتوانستم فریادم را درون خودم نگاه دارم و فریاد کشیدم که:

خدای من به این درخت کاج نگاه کنید! در بالای صخره ای صاف ریشه دوانده است. روی صخره سنگی حتی مشتی خاک هم وجود ندارد.

من با صدای بلند فکر میکردم، مرد کهن سالی که در جلوی من نشسته بود، با صدای بلند گفت:

مگر کجای آن عجیب است؟ در اینجا اینها زیاد هست.

- نه مگر قدرت خدا را نمی بینید؟ در بالای صخره ای به این بلندی کاجی زیبا و صاف سر برافراشته است...

- ول کن تو هم! این چه ربطی به خداوند و قدرت او دارد؟

- خوب ولی، چطور می شود مگر؟ چه کسی میتواند درخت کاج را در آن بلندی برویاند؟

- هیچ کس پسر... چه نیازی هست که کسی

- مگر شوخی می کردید!

راننده به سمت ما آمد؛ رو به
فرد پیری که کمی پیش مناقشه می
کردم گفت:

- شرم نمی کنی، می گویی
خدا نیست؟ کمی قبل می گفتی خدا
نیست، حالا که ترمز برید، به یاد خدا
افتاده ای، و فریاد میزدی خدایا! اگر
خدا وجود ندارد پس چرا او را صدا
میکردی؟

سپس رو به ما کرد و گفت:
شرمنده، ترمز نبریده است، من می
خواستم بحث را به اتمام برسانم، می
خواستم به این شخص درس بدهم.

وقتی مینی بوس شروع به حرکت کرد بجز
صدای جیرجیزکها چیزی شنیده نمیشد. ولی آن
شخص کهنسال با صورتی سرخ و شرمندگی سکوت
کرده و نشسته بود، وقتی به آبگرم رسیدیم وسایلمان
را خالی کردیم و آن شخص نزدیک من آمد و گفت:

پسرم، از تو معصرت میخواهم. من مغرور شده و
خدا را منکر بودم. بلی، من اعتقاد داشتم ولی باور نمی
کردم... این برای من درس عبرت شد. آقای راننده، از
شما هم بسیار تشکر و سپاس گذاری میکنم که مرا به
یاد خدا و اعتقاداتمان یاد آور شد.

وحبی وقاص اوغلو

(از یادداشتهای دفتر یک آموزگار)



جیحان به

سنگ ها برخورد کرده و آبهای کف آلود دیده میشد.
در سمت راستمان نیز، سربالایی با صخره های سنگی
وجود داشت. همه با حیرت زیاد شروع به داد و فریاد
نمودند و همگی یک صدا خدا را بیاد آورده و دعا می
کردند. حتی فرد کهنسال هم که خدا را منکر بود فریاد
می زد که: خدایا! خداوندا ما را نجات بده...!

اما این وضع، زیاد به طول نیانجامید. زیرا وسیله
نقلیه مان سرعتش کم شد و بعد در بغل جاده ایستاد.
مسافران به سرعت از آن پیاده شدند. هر کس چیزی
می گفت:

- این چه وضعی است؟

- کو می گفتید ترمز بریده؟

ایمان

یکتایی او وجود خداوند و باور به فرستاده رسول او پیامبر اکرم سلام الله علیه ایمان گفته می شود.

رمز رهایی ابدی: کلمه توحید

بر زبان راندن ایمانی که در دل می باشد کلمه توحید گویند.

کلمه توحید از دو قسمت تشکیل شده است. لا الله الا الله، یعنی بغیر از خداوند، خدای دیگر وجود ندارد. هر آنچه را که از او می خواهیم، به گونه ای که او می خواهد، رفتار می کنیم می باشد. تنها وجودی که لایق عبادت است خداوند می باشد و او را قبول می کنیم. محمد رسول الله (ص)، فرستاده خداوند می باشد.

خداوند می فرماید:

آنانی که ایمان آورده اند به رهایی دست خواهند یافت

سوره مومنون، آیه ۱

رسول الله (ص) می فرماید:

برترین ذکر «لا الله الا الله» و برترین دعا نیز «الحمد لله» می باشد

(ترمذی، دعوت، ۹)

کلمه توحید

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

گواهی میدهم خدایی جز خدای یگانه (الله) نیست و همانا محمد «پیامبر خداست».



اندیشه و تفکر در مفهوم کلمه توحید و یاد خداوند بسیار دارای ثواب می باشد. بر زبان راندن کلمه لا اله الا الله از جان و دل مشکلات درویمان را رفع می کند و بر دلمان شادی می بخشد. در دلمان عشق خداوند را جای می دهد. بدین ترتیب بنده محبوب خداوند می گردیم.

بیان مفهوم ایمان: کلمه شهادت

درونی ترین بیان در نشان دادن ایمان به خداوند و پیامبر بر زبان راندن کلمه شهادت می باشد. کلمه شهادت، درک اسلام و باور به این اعتقادات بیان شفاهی میباشد. با کلمه شهادت مسلمان می شویم. با این کار اوامر و مناهای اسلام را مورد قبول قرار می دهیم. دین اسلام تمامی حق و حقوق مسلمین را صاحب می شویم. و به عنوان یک عضو از مسلمانان محسوب می گردیم.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

بر زبان راندن لا اله الا الله ایمان ما را پاک می کند.

(احمد بن حنبل، ۲، ۳۵۹)

پیامبر گرامی می فرماید:

«کسی که شهادت می دهد بغیر از خداوند، پروردگار دیگری وجود ندارد و محمد (ص) فرستاده و رسول او میباشد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می گرداند»

مسلم، ایمان، ۴۷



کلمه
شهادت
چیست؟

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً
عبد و رسوله

معنی کلمه
شهادت:

گواهی میدهم که نیست هیچ معبودی بجز الله
تعالی او یکتا است و هیچ شریکی ندارد و گواهی
میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

با بر زبان آوردن کلمه شهادت:

ز جهنم رهایی می دهد، بهشت را برایمان به همراه
می آورد.

قدرت استقامت در برابر مشکلات و بلاها را به ما
ارزانی می کند.

حس برادری و یار را در وجودمان زنده می کند.

احساسات، اندیشه و رفتارمان را در جهت مثبت
سوق می دهد

با ابراز کلمه
شهادت چه
چیزهای را اظهار
می کنیم؟

زندگانش اینگونه تغییر یافت

پیشنهادهای مختلفی ارائه گردید و سختترین پیشنهاد از طرف ابوالجهل بیان شد:

- بغیر از کشتن مسلمین راه دیگری وجود ندارد. کسی که این کار را بکند طلا و شتر پاداش می‌دهم. در این بین عمر به پاخواست و گفت:

- این کار را عمر بن خطاب می‌تواند انجام دهد. عمر همچون تیر بلند شد و در میان تشویق به خانه خود رفت. سلاح برداشت و برای کشتن پیامبر اکرم به راه افتاد. در راه با نعیم بن عبدالله مواجه شد. نعیم زمانی که خشم او را مشاهده کرد گفت: - عمر به کجا می‌روی؟

- برای از بین بردن محمد که تخم نفاق بین اعراب انداخته است می‌روم.

اوایل سالهای اول اسلام بود. تعداد مسلمین هر روز بیشتر از روز قبل می‌شد، عموی پیامبر، حضرت حمزه مسلمان شده بود و تعداد مسلمین به سی و نه نفر رسیده بود.

به اسلام گرویدن حضرت حمزه، مشرکین را بسیار در فکر و تشویش انداخته بود. مشرکین مکه بودن فوت وقت جلسه‌ای را تشکیل دادند و در مورد چگونگی ممانعت گسترش دین اسلام بحث کردند.

- مسلمین هر روز تعدادشان زیاد تر میشود، اگر در این مورد تدابیر اتخاذ نکنیم، در آینده نزدیک خطرات زیاد ما را تهدید میکند. برای این موضوع باید راه حل پیدا کنیم.



خواهرش برای رهایی شوهری به سوی عمر رفت و دستهای او را گرفت. این بار عمر شروع به لگد مال کردن و زدن خواهرش شد. فاطمه با دهان و صورتی خونین رو به عمر کرد و گرفت:

- ای عمر! من و شوهرم مسلمان شده ایم. هر چه می خواهی بکن. اگر ما را بکشی هم از دینمان روی گردان نخواهیم شد.

سخنان فاطمه با حالتی خون آلود و حال نزار عمر را بسیار تحت تاثیر قرارداد. در دلش نرمی احساس نمود. پشیمان از کار انجام داده به روی زمین افتاد. با صدای آرام گفت:

- آنچه را که می خواندید بیاورید، میخواهم ببینم.

حباب از محل پنهان شده بیرون آمد و گفت:

- ای عمر! من از پیامبر اکرم دعای با این مضمون که «پروردگارا دین اسلام را به وسیله ابوجهل و یا عمر بن خطاب نیرومند بنما» شنیده ام. امیدوارم دعای پیامبر در حق تو به واقعیت پیوندد. از خداوند بترس و به اسلام روی آور!

در این بین خواهرش مصحف قرآن را نیز بیرون آورد و به عمر داد. در این صفحه آیات اول سوره طاهها نوشته شده بود.

عمر صفحات را گرفت و شروع به خواندن نمود. بعد از اتمام آن در فکر فرو رفت. از خواندن آیات بسیار متاثر شده بود. دیگر دلش به سوی اسلام روی آورده بود گویی انسانی جدید شده بود. از زبانش این سخنان جاری گردید:

- مرا پیش محمد ببرید.

- ای عمر، تو کار بزرگی را در پیش گرفته ای، در اطراف محمد همچون پروانه می گردند. تو را به نزدیک او هم راه نخواهند داد. باشد اگر هم توانستی اینکار را انجام دهی، فرزندان هاشم تو را سالم نخواهند گذارد؟

عمر گفت: نکند تو هم از آنها هستی؟ تو هم به دین اسلام گرویده ای مگر؟

- تو قبل از من به نزدیکان خودت نگاه کن! سعید شوهر خواهرت و دخترش فاطمه نیز مسلمان شده اند!

این سخنان نعیم خون عمر را به جوش آورد. از شدت ناراحتی و حرص نمیدانست که چکار کند، نمیخواست باور کند، اما آیا اینها راست بودند؟ حالا باید چکار می کرد؟ اول به کدام باید میرفت؟

عمر، برای رفعت شبهه درونی خود، راهش را تغییر داد. مستقیماً به خانه سعید بن زید رفت. در خانه آنها قرآن تلاوت می شد. حضرت حباب برای اهل خانه قرآن می خواند. عمر، وقتی به جلوی در رسید تلاوت قرآن را گوش فرا داد. با شدت زیاد شروع به کوبیدن در نمود. کسانی که در خانه بودند دانستند که عمر آمده و بسیار هراسناک شدند. سریعاً حباب را پنهان کردند. صفحات قرآنی که در دست داشتن را نیز از آنجا برداشتند. عمر با عصبانیت گفت:

- چه می خوانید؟

آنها گفتند: - چیزی نیست!

- پس آنچه را که می گفتند درست است و گریبان شوهر خواهرش را گرفت. ضربات مشی که به او وارد کرد باعث شد به روی زمین بیفتد. با عصبانیت زیاد شروع به لگد زدن به او کرد.

همه کسانی که در خانه بودند از این سخن عمر خوشحال شدند. بدون فوت وقت به راه افتادند.

پیامبر اکرم(ص) در خانه ارکام تشریف داشتند. زمانی که ارکام، عمر را مسلح دید تعداد از مسلمین به هراس افتادند. حضرت حمزه به آنها جسارت داد و فرمود:

اگر برای خوبی و نیکی می آید که چه خوب!
اگر برای بدی می آید، همانگونه که آمدنی هست رفتنی هم برای آن می باشد. هراس به دل راه ندهید.

وقتی عمر به خانه ارکام رسید، او را پیش حضرت رسول بردند.
پیامبر از او در مورد علت آمدنش سوال کرد.
عمر نیز گفت:

- برای ایمان
به خدا و رسول
او آمده ام. سپس
کلمه شهادت را بر
زبان راند و مسلمان
گردید. همه آنهایی که

آنجا بودند از خوشحالی و
شادی تکبیر گفتند. صدای تکبیر در خانه
ارکام در کوچه های مکه پیچید.

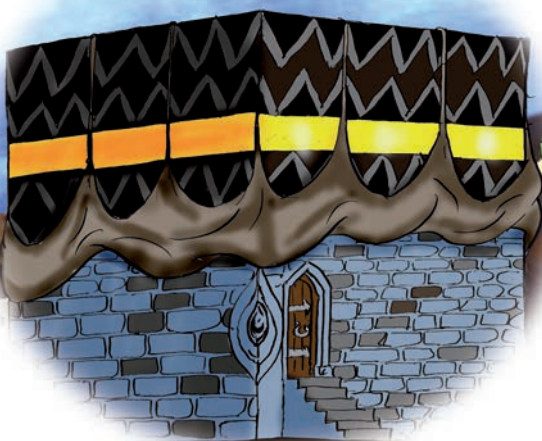
حضرت عمر زندگی دوباره یافته بود و به جمع
مسلمین پیوسته بود. زیبایی اسلام را درک کرده و
دلش مالا مال از ایمان گردیده بود. عمر قبلی رفته
بود و عمری جدید آمده بود.

با مسلمان شدن حضرت عمر مسلمین نیرویی
جدید یافتند. حضور حضرت عمر در میانشان به
آنها جسارتی دوباره بخشیده بود. ار خانه ارکام

بیرون آمدند تا اسلام را بطور علنی اظهار کنند و
همگی به سوی کعبه روانه شدند. مشرکینی که در
کنار کعبه نشستند، دیدند که مسلمین که در پشت
سر آنها حضرت عمر نیز می باشد به سوی آنها می
آیند. آنها فکر کردند حضرت عمر مسلمین را پیش
آنها می آورد. اما وقتی جلوتر آمدند به اشتباه خود
پی بردند. حضرت عمر با صدای تکبیر به جلوی آنها
آمد. رو به مکه ای ها نمود و گفت:

- ای کسانی که نمیدانند بدانند، من عمر بن
خطاب هستم. من مسلمان شده ام، و بدین ترتیب
مسلمان شدن خود را اعلام نمود. سپس
با صدای بلند کلمه شهادت را بر
زبان راند.

مشکرین وقتی سخنان
عمر را شنیدند با تعجب
نمی دانستند چکار کنند.
گویی زبانیشان را بلعیده
بودند و نمیدانستند چکار
کنند. بدون اینکه چیزی
بگویند پراکنده شده و رفتند.



مسلمانانی که برای اولین بار به
صورت دسته جمعی به مکه آمده بودند نماز برپا
کردند. حضرت عمر نیز به همراه آنها نماز بجای
آورد. و حمد و سپاس خدا را به جهت ورود به
اسلام بر خداوند نثار نمود.

در دل حضرت عمر کینه و نفرتی بر علیه
پیامبر قبل از آمدن به کعبه وجود داشت. ولی
اکنون همانگونه نبود، ایمان و عشقی داشت که می
توانست در راه او جان فدا کند. کلمه شهادت سمبل
ایمان و محبت بود.

انسانها از نظر ایمان

از نظر ایمان انسانها به دو گروه تقسیم می گردند

۱. ایمان آورندگان

۲. کسانی که ایمان نیاورده اند



انسانها از نظر ایمان

کسانی که ایمان نیاورده اند

ایمان آورندگان

کفار (منکرین)

مشرکین

(کسانی که شریک برای خدا قائل می گردند)

منافقین

(کسانی که خود را همچون مومنین نشان می دهند)

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آنانند که بهترین آفریدگانند، پاداش آنان نزد پروردگارشان باغهای همیشگی است که از زیر درختان آن نهرها روان است جاودانه در آن همی مانند خدا از آنان خوشنود است و آنان نیز از او خوشنود این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد

۱. ایمان آورندگان

😊 وجود خداوند، وحدانیت او را قبول نموده حضرت محمد را فرستاده او می دانند که به آنها مومن و مسلمان می گویند. ایمان آورندگان کارهای نیک انجام داده و مکان آنها بهشت می باشد.



(البینه، آیات ۷-۸)

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

پروردگار متعال در قرآن می فرماید: ولی کسانی که کافر شده‌اند آتش جهنم برای آنان خواهد بود حکم به مرگ بر ایشان جاری نمی‌شود تا بمیرند و نه عذاب آن از ایشان کاسته شود آری هر ناسپاسی را چنین کیفر می‌دهیم، و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند پروردگارا ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه می‌کردیم کار شایسته کنیم مگر شما را آن قدر عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد عبرت می‌گرفت و آیا برای شما هشداردهنده نیامد پس بچشید که برای ستمگران یآوری نیست.

(فاطر، آیات ۳۶-۳۷)

۲. کسانی که ایمان نیاوردند

کسانی که ایمان نیاورده‌اند، به سه گروه کفار، مشرکین و منافقین تقسیم می‌گردند:

☹️ کسانی که وحدانیت و وجود خداوند و رسول او پیامبر اکرم و اوامر او را قبول ندارند کافر خوانده می‌شوند. همانگونه که اصول دین را مورد قبول قرار نمیدهد، اوامر دینی را نیز انکار و منکر شده کافر هستند. فردی که کافر بمیرد، و منکر دین می‌باشند تا ابد در جهنم جای خواهند داشت.

☹️ به کسانی که به همراه انکار وجود وحدانیت خداوند، شریک قرار میدهند مشرک گفته می‌شود. خلق از هیچ، رزق و روزی دادن و شفا بخشیدن تنها مخصوص خداوند می‌باشد. کسی که به این خصوصیات و یا سایر ویژگی‌های مشابه معتقد است، به او شرک و مشرک می‌باشد. باور به اینکه خداوند را برابر، شبیه و یا کمک هست نیز شرک محسوب می‌گردد.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

آنانی که به پروردگار شریک می‌بندند هرگز آمرزیده نخواهند شد.

(نساء، آیه ۱۱۶)

😊 منافق سیاستکهدر آشکار دعوی مسلمانوایمان
کند و در نهان کفر ورزد.

در مورد ایمان به چه مواردی باید توجه نمود؟

با باور به وجود، وحدانیت خداوند و قبول اینکه
محمد رسول الله (ص) فرستاد او می باشد ایمان می
آوریم. فقط یک بار گفتن «ایمان آوردم» کافی
نمیباشد. ایمانمان را باید تا آخرین نفس به دقت می
بایست حفظ کنیم. زیرا آنچه که ما را به شادی ابدی
می تواند برساند، داشتن ایمان دائمی می باشد. بدین
دلیل باید به موضوعات زیر دقت نمود:

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

این بدان سبب است که آنان ایمان آورده
سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر
دلهاشان مهر زده شده و دیگر نمی فهمند.
(منافقون، آیه ۳)

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا آن گونه
که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و زینهار
جز مسلمان نمیرید

(آل عمران، آیه ۱۰۲)



✿ اصول و اساس دین و اعتقادات آن را باید قبول کنیم

باور به خداوند، ملائک، کتاب آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضا و قدر همگی اساس و پایه های اعتقاد دینی ایمانمان محسوب می گردند. خداوند متعال عباداتی همچون نماز، روزه، حج، زکات، جهاد را امر فرموده است. دزدی، کشتن، قمار، خمر، زنا را حرام و ممنوع کرده است. می بایست به آنچه که از طرف خداوند امر و یا نهی شده می باید باور داشته باشیم. انتخاب بعضی از این اساس و اصول به دلخواه و یا به تمسخر گرفته آنها، انکار و یا رفتارهای که منافات با آنها دارد، می تواند خدای ناکرده باعث کافر شدن ما گردد.

✿ باید بین ترس و امید زندگی کرد

با اطمینان به اینکه با عبادات و رفتارهای زیبایمان می توانیم به بهشت برویم باوری بسیار نادرست محسوب می گردد. اطمینان به اینکه خداوند هر چیز را عفو خواهد نمود و یا از مرحمت او ناامید شدن می تواند سبب از دست دادن ایمانمان گردد. در این حال، باور به مرحمت لامنتهای خداوند و بخشنده بودن او ایمان داشت با این حال باید در یاد داشت که گناهکاران را نیز عذاب خواهد داد را از یاد نباید برد. امیدوار بودن به رفتن به بهشت، هراس از رفتن به دوزخ را نباید از یاد برد. باید هر زمان در تلاش باشیم تا لایق بهشت و با دوری از امور بد و ناپسند از دوزخ دور شویم.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

ولي باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید و اگر به اسارت پیش شما آیند به دادن فدیة آنان را آزاد می کنید با آنکه نه تنها کشتن بلکه بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است آیا شما به پاره ای از کتاب تورات ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.

(البقره، آیه ۸۵)



اگر اعلام شود که در روز قیامت تنها یک نفر وارد بهشت خواهد شد، باید از یاد نباید نبرد که آن یک نفر من هستم.

اگر هم اعلام شود که در روز قیامت تنها یک نفر وارد دوزخ خواهد شد، باز باید از یاد نبرد که آن یک نفر من هستم. حضرت عمر (رض الله عنه)



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.

(الزمر، آیه ۵۳)

مژده پیامبران

چه شده، آیا از اعتقاد خود دست کشیدی؟

گفتم: باور دارم ولی یک شرط دارم.

فرمود: بگو؟

- بخشش خداوند را خواهانم. پیامبر اکرم در مقابل اینگونه فرمود:

مسلمان شدن تمام گناهان را پاک می کند. هجرت کردن گناهان را نابود می کند. بجای آوردن حج گناهان پیشین را پاک می نماید.

من از سخنان پیامبر بسیار خوشحال شدم. دست مبارک ایشان را بوسیده و به او ایمان آوردم. به همراه این ایمان در دل من چنان ایمانی به وجود آمد که، هرگز کسی دیگر را مثل او دوست نداشتم. (مسلم، ایمان، ۱۹۲)

امر ابن عاص از دوستان نزدیک پیامبر بیمار و در حال نذار بود. روزی از دوستان برای عیادت او آمده بودند. امر ابن عاص روی خود را به سوی دیوار کرده و زار-زار در حال گریستن بود. فرزندش در حال تسلی دادن به او بود می گفت:

پدرم، رسول خدا بر تو چنین و چنان مژده های داده است؟ چرا ناراحت هستی؟

در این حال امر بن عاص روی خود را به سوی دوستانش نمود و گفت:

- آذوقه ای که برای آخرت می توانیم داشته باشیم «لا اله الا الله و محمد رسول الله» می باشد، سپس خاطره ای را بیان کرد:

زمانی، نسبت به پیامبر اکرم کینه ورزتر و متنفذ از من کسی دیگر نبود. در فکر آن بودم که راهی بیابم تا او را بکشم. اگر من در این فکر بودم بطور قطع به دوزخ و جهنم می رفتم.

وقتی خداوند عشق اسلام را در دل من جای داد، پیامبر اکرم پیش من آمد و فرمود:

- دست خود را دراز کن، با تو بیعت خواهم کرد (یعنی به تو باور داشته و اطاعت تو را خواهم کرد) گفت. هنگامی که رسول خدا دست خود را دراز کرد، من دستم را کنار کشیدم. وقتی رسول الله این کار مرا دید گفت:



برای تقویت ایمان چه کارهایی باید انجام دهیم؟

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

و اگر مؤمنید سستی مکنید و غمگین مشوید
که شما برترید.

(آل عمران، آیه ۱۳۹)

ایمان، راهنمای عقل، منبع حضور دل می باشد. رفتن به عالم ابدی دیگر، تنها با ایمان میسر می باشد.

ایمان اساس تمام عبادات می باشد. عبادات تنها با ایمان ارزش و ارج می یابند. انجام عبادات با عشق، دارا بودن اخلاق نیکو، به یاد داشتن خداوند در تمام امور، میوه ای است که ایمان به همراه دارد. همزمان این رفتارها ایمان مان را قدرت می بخشد.

ایمانمان؛

✓ نزدیکی به پروردگار

✓ عبادات

✓ دور بودن از حرام و دقت به این امورد در دلمان راه داده و زندگیمان را تحت تاثیر قرار می دهد.

ایمان اساس تمام عبادات می باشد. عبادات تنها با ایمان ارزش و ارج می یابند. انجام عبادات با عشق، دارا بودن اخلاق نیکو، به یاد داشتن خداوند در تمام امور، میوه ای است که ایمان به همراه دارد. همزمان این رفتارها ایمان مان را قدرت می بخشد.

عشق خداوند نتیجه یک ایمان قوی می باشد. انجام عمل حرام و سستی در عبادات ضعف ایمان را نشان می دهد. ایمان فرد با عشق و احترام به خداوند با کسی که بدون ترس در حرام غوطه ور می گردد و در عبادات سستی می کند هرگز یکسان نمیباشد.

ایمان همچون نهالی حساس است که در دلمان رشد و نمو نموده و بزرگ می شود. برای اینکه نهالی



ایمان هم نور است هم قوت. کسی که ایمان واقعی به دست آورد، می تواند کائنات را به چالش بکشد.

سعید نورسی (بدیع الزمان)





پیامبر اکرم می فرماید:

پیامبر اکرم می فرماید: یکی از شما اگر اسلام را به نیکی رفتار کند، برای هر یک نیکی و عمل خوب از ده تا هفتصد برابر ثواب داده خواهد شد و برای هر بدی و عمل گناه تا زمانی که به درگاه خداوند برسد به همان میزان خواهد ماند.

(بخاری، ایمان، ۳۱)

بزرگ شود و میوه دهد، باید محافظت شود. به همان صورت ایمانمان نیز، می باید از منابع معنوی تغذیه کرده و از اندیشه های پلید و اعتقادات بد بدور باید باشد. زیرا نهالی که به آن توجه نمیگردد چگونه میتواند رشد کند! ایمان نیز بدون ترس از خداوند به راحتی می تواند از بین رود.

ایمان، ارزشمندترین سرمایه ما محسوب می گردد. شیطانی که دشمن علنی ما بشمار می آید، در هر فرصتی تلاش دارد ایمان ما را خدشه دار کند. به این دلیل، باید هر زمان ایمان مان را زنده نگاه داشته و تا پایان عمر از آن محافظت کنیم. برای رسیدن به این موضوع:

✓ اعمال صالح باید انجام داده

✓ عبادات مان را به درستی به جای آوریم.

✓ تفکر کنیم

✓ از حرام و گناهان بدور باشیم

✓ با اشخاص صالح معاشرت کنیم



برای کسب رضای خداوند هر کار نیکی که انجام می دهید ایمانتان نیز به همان میزان نیرو می گیرد.



عمل صالح: نام مشترک کارهای زیبای است که برای رضای خدا می باشد

ایمان، علم و اندیشه تئوریک نمیباشد. برای رسیدن به اوج ایمان، می بایست عبادات و رفتارهای خود پیشه کنیم. ایمان، در آغاز باید در قلب نقش ببندد، سپس در رفتارهایمان جلوه گر می گردد. در این حال، لذت واقعی ایمان را درک می کنیم. به این جهت، در قرآن کریم و احادیث شریف، بطور کلی ایمان به همراه عمل صالح ذکر شده اند.

تمام رفتارهای که می تواند خشنودی خداوند را به همراه داشته باشد عمل صالح می باشد. بدین جهت:

● اجرای اوامر الهی

● دوری از نهی های الهی

● دارا بودن اخلاق نیک

● داشتن رفتار محبت آمیز با خلائق

● تعلیم و تعلم علم

● تلاش برای خوبی انسانها

● کمک به مردم و با دردهای آنها همدرد شدن

● رفتار خوب با حیوانات

● تمیز نگه داشتن محیط زیست

همگی اعمال صالح محسوب می گردند. ایمان در قلبمان همچون نوری است که راهمان را روشن و نورانی می کند اعمال صالح نیز این نور را همچون فانوس زنده و روشن نگاه می دارد. برای اینکه ایمانمان را حفظ نمایم باید اعمال صالحمان نیز افزون گردد. با زیاد شدن اعمال صالح نور ایمان نیز زیادتر می گردد. عشق الهی و پیامبر در دلمان افزون می گردد.

فردی پیش پیامبر اکرم آمد و پرسید:

ای رسول خداوند، رفتارهای که ما را از آتش دوزخ دور می کند و ما را به بهشت نزدیک می کند را بر من بگو.

پیامبر اکرم در پاسخ اینگونه فرمود:

برای خداوند عبادت کنید. برای او شریکی قائل نشوید و نماز را بجای آورده و زکات دهید و به اقوام خود نیکی کنید

(مسلم، ایمان، ۱۴)

عباداتمان، فرصتهای است که ایمان ما را زنده نگاه می دارد

بین ایمان و عباداتمان بطور مستقیم ارتباط وجود دارد. نیاز و صمیمیتی که برای بجای آوردن عبادات وجود دارد، میزان درجه قدرت ایمانمان قلبی ما را نشان میدهد.

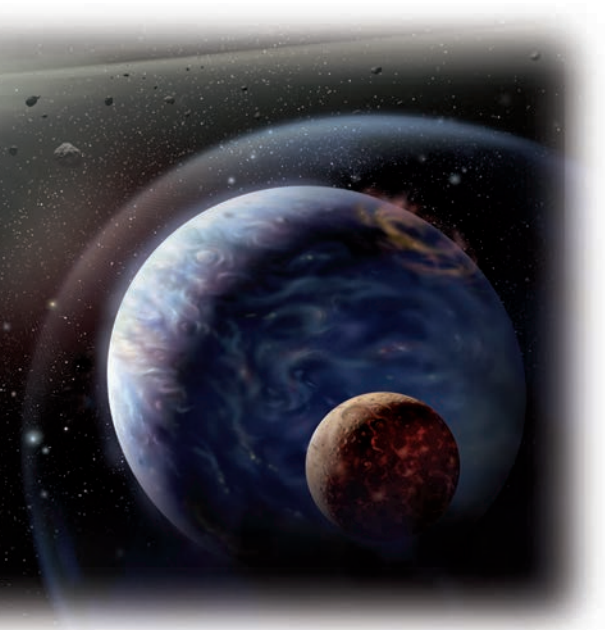
مومنی که صاحب ایمان قوی است، از عبادت کردن لذت می برد. با آرامش عبادات خود را بجای می آورد. از آن هیجانی معنوی کسب می کند. مومنی که دارای ایمان ضعیف دارد، در برابر عبادات با تنبلی رفتار می کند. به سبب بجای نیاموردن عبادات خود بطور مرتب هیجان دینی او کاهش می یابد. و در انجام گناه به خود بیم راه نمیدهد... دلش نیز سخت می گردد. نور ایمان درونی و قلبی او نیز رفته-رفته کمتر می شود.

عبادت کردن، ما را به خداوند نزدیک می کند. عشق و خوشنودی او را برای ما به ارمغان می آورد. بجای آوردن نماز، دادن زکات، صدقه، راستگویی، دادن هدیه به دوستان و سایر عبادات و رفتارهای خوب

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

همنان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته
و به پهلوی آرمیده یاد می کنند و در آفرینش
آسمانها و زمین می اندیشند که پروردگارا اینها
را بیهوده نیافریده ای منزهی تو پس ما را از
عذاب آتش دوزخ در امان بدار

(آل عمران، آیه ۱۹۱)



ارتباط معنوی بین خداوند را بطور مداوم زنده نگاه
داشته، ایمان ما را تقویت می کند.

تفکر: افق اندیشه انسان

تفکر، اندیشه در مورد

✓ بلند مرتبگی خداوند

✓ قادر و قدرتمند بودن او

✓ زیبایی های کائنات و آنچه در آن است

✓ سبب آفرینش انسان

✓ دنیا، مرگ و زندگی بعد از مرگ

✓ قیامت، حساب پس دادن، بهشت و دوزخ

✓ را در بر می گیرد و فراهم می کند

در آفرینش انسان و کائنات و سایر خلائق، وجود خداوند
و نشان دهنده وحدانیت دلایل بسیار وجود دارد. جهان
بی انتها و ساختارهای بی نقصی که در آن موجود است
همگی نشانی از خداوند و قدرت والای او را به اندیشه



یک ساعت تفکر، بهتر از یک سال عبادت
نافله بطور ناخودآگاه است



ما راه می دهد. عجز و ناتوانی خود را به خوبی می توان
مشاهده نمود. با آن همه عجز و ناتوانی، مرحمت و لطف
الهی را که بر ما عنایت نمود را درک می کنیم.

هنگامی که در مورد زندگی، مرگ و آخرت تفکر می
کنیم، می فهمیم که حیات دنیوی گذرا و فانی می باشد.
حساب همگی رفتارهایمان را در آخرت پس خواهیم داد
و این موضوع را نباید از یاد برد. در سایه این تفکرات
می توان ایمانی راسختر داشته باشیم. زندگی را برای
درک خداوند و راه یابی به بهشت صرف کرده و فرصتی
بزرگی که در اختیارمان گذارده شده را درک می کنیم.
به پدر و مادر، برادران و خانواده و سایر انسانها نیکی می
کنیم. و به هیچ موجودی ضرر و آسیب نمی رسانیم.

مبارک ترین سخن

مقدس ترین جمله است
اگر دل مظلومی به درد آید
لا اله الا الله
آه او ما را خواهد گرفت
ما وجودی یکپارچه هستیم
هر آن سر زبانمان است
در آسمانها نمی گنجد
از دلمان بیرون نمی رود

برای دل من یار و یارو شد
هر زمان سر زبانمان است
عشق را در درونم کاشتی
از دلمان بیرون نمی رود
ما وجودی یکپارچه هستیم
مقدس ترین جمله می باشد
به آب بهشت تشنه ایم
لا اله الا الله

در بنای توحید
مقدس ترین جمله است
دلیم بر روی دل اوست
لا اله الا الله
هر زمان سر زبانمان است
سفید روی ما
از دلمان بیرون نمی رود
برای کفار همچون کابوس هستیم



پیامبر اکرم می فرماید:

زمانی که مومن گناهی را مرتکب می شود، لکه ی سیاهی بر روی قلبش می افتد. اگر آن گناه را ترک کند، و از خداوند طلب مغفرت کند، لکه پاک می شود و مانند قبل قلبش می درخشد. اگر گناه را ادامه بدهد، لکه های سیاه باز زیاد شدن کل قلبش را سیاه می کند. خداوند متعال در آیه می فرماید: «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می کنند) بلکه (بسبب) آنچه کرده اند بر دلهایشان زنگار بسته است» (مطففین، ۱۴) زنگار همین زنگاری است که اشاره شد

(ابن باجه، زهد، ۲۹)

پیامبر اکرم می فرماید:

فردی در راه خدا مسافرت های طولانی انجام می دهد. در حالی که موهایش آشفته، آغشته در خاک و باد دست هایش را به سوی آسمان دراز کرده «ای پروردگارا! دعا می کند. درحالی که خوراکش حرام، نوشیدنی هایش حرام، و غذایش حرام است. دعای چنین شخصی چگونه می تواند مستجاب شود؟

(مسلم، ذکات، ۶۵)

گناهان از دست می دهیم. گناهایی که قبلا از آنها ترس و بیم داشتیم برایمان بسیار ساده و بی اهمیت می آیند. به این دلیل، دانسته و یا ندانسته هنگامی که گناهی را مرتکب می شویم باید توبه نماییم و طلب بخشش و آموزش و عفو از درگاه خداوند را خواستار گردیم. با انجام خوبی و اعمال صالح، تاثیرات منفی که گناهان در قلب به جای گذارده را می توان رفع نمود.

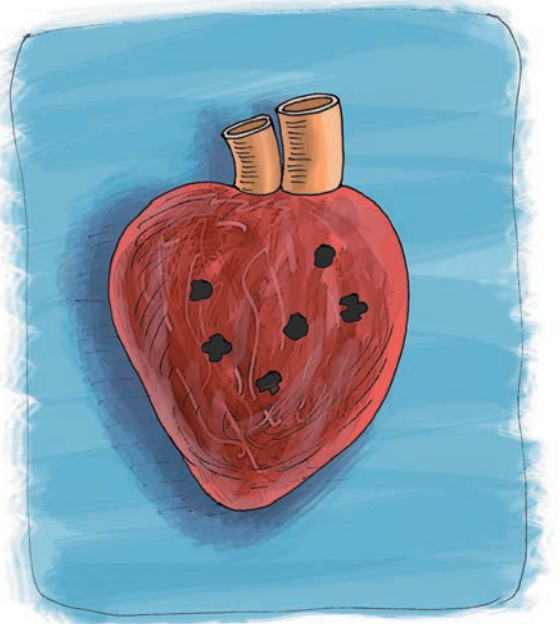
دور از گناهان، سبب رفع کدورت و لکه های سیاه نشسته بر دلمان است

رفتارهایی هستند که به جسم، روح، اجتماع و سایر انسانها و موجودات آسیب و ضرر می رسانند. خداوند متعال انجام این اعمال را بر ما منع نموده است.

شرک به خداوند متعال، دروغگویی، غیبت، در برابر پدر و مادر طغیان کردن، ترک نماز و آسیب رساندن به دیگران را منع کرده است. زمانی که این اوامر و قوانین را نقض می کنیم «گناه» کرده ایم.

انجام گناه به ایمان ما ضرر و آسیب می رساند. گناهایی که به صورت عادت در می آیند سبب ضعف ایمان ما می شود. با افزایش گناهان نیاز به عبادت نیز کمتر میشود، ترس از خداوند نیز به ضعف می گراید.

هر گناهی که انجام می دهیم، برروی دلمان لکه ای سیاه بجای گذاشته با ازدیاد این لکه ها قلبمان سخت و قصی می گردد. و احساساتمان را در برابر



حرام خوردن و حرامی گردد

آنچه را که می خوریم و می نوشیم در دنیای درونی و احساسات دینی ما تاثیر زیادی و بزرگی بجای می گذارد. هر آنچه که می خوریم هر چقدر تمیز و حلال تر باشد حیات و زندگی دین و ایمان ما نیز به همان میزان زیبا و پاک خواهد بود.

همانگونه که مواد زاید در سوخت وسیله نقلیه می تواند آسیب برساند، خوردنی های حرامی که وارد معده می شود و یا اندیشه و افکار نادرست نیز می تواند سبب خرابی اندیشه و اخلاقمان گردد. انسانی که حرامی خورد اندیشه های بد را نیز در سر می پرواند. دلش نیز به سوی بدی ها سوق میابد. کارهای بد انجام می دهد بدین سبب گفته شده است که «آنکه حرام می خورد حرامی می گردد».

دوستان ناباب برای ما باشند و تاثیرات منفی در ما به وجود آورند. ایمان ما را تضعیف نموده و سبب خراب شدن اخلاقمان می گردند.

دوست داشتن بندگان صالح و همراه بودن با آنها می تواند تاثیر مثبت برای ما داشته باشد، زیرا روحهای متعقد، همچون دریای بی کران و عمیق می باشند. در صورتشان نور و در دلشان آرامش وجود دارد. روحشان در بر دارنده معنویات زیبا بوده و این اشخاص انرژی مثبت خود را بر اطرافیان خود منتقل و پراکنده می کنند. خدا و آخرت را به یاد آورده و سخنان و رفتارشان بر همگان نمونه می باشد.

دوستی با بندگان صالح می تواند ایمان ما را تقویت نماید. محبت خداوند را در ما زیاده تر کند. حس نفرت نسبت به گناهان را در دلمان افزون می سازد. اخلاقمان را زیبا و در نتیجه ما نیز مثل آنها امر و نهی خداوند را بجای می آوریم و رضای او را کسب کرده و مومن صالح می شویم.

دوستانی که خداوند را به یاد می آورند، مومنین صالح می باشند

کسانی که اوامر الهی را به دقت به اجرا می گذارند، و عبادات خود را بطور مرتب انجام می دهند و در مورد حرام و حلال رفتاری دقیق دارند انسانهای هستند که دارای خلق و خوی نیک هستند.

این مسلمانان کارهای نیک انجام داده، از حرام دوری می گزینند. خداوند را بسیار دوست می دارند، و خداوند نیز آنها را دوست می دارد. آنها، به گفته قرآن «بنندگان صالح» می باشند. بندگان صالح، زمانی که از خداوند سخن می رانند او را بسیار مدح می کنند و کسانی هستند که میتوانند دوستان نمونه برایتان باشند.

انسان از حال و حرکات کسانی که با آنها می باشد حتما تحت تاثیر قرار می گیرد. کسی که عبادات خود را بجای نمی آورد و از حرام دوری نمیکند می تواند

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

انسان از طرف و رفتار دوستان تحت تاثیر قرار می گیرد. در این حال باید با کسانی که با آنها دوست می شویم بسیار دقت و توجه کنیم

(ابن ماجه، زهد، ۲۹)

خداوند متعال در قرآن چنین می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید

(توبه، آیه ۱۱۹)

شخصی که طرز سوال کردن را می دانست

او که آنجا نشسته و تکیه داده است. پیامبر اکرم در مسجد نه جایگاه خاصی می نشست و نه لباس مخصوصی بر تن می کرد. در میان اصحاب همچون یکی از آنها می نشست. صورت زیبایی او را آن مرد بیگانه فوراً شناخت.

فرد، نزدیک رسول الله شده و نام پدرش را بر زبان آورد و گفت:

ای فرزند عبدالمطلب.

رسول الله در قبال، این لحن زشت فرمود: بفرما، سخنان شما را گوش فرا می دهم. شخص گفت:

از تو سوالاتی خواهم پرسید. اگر در سوالاتم حد و حدود ادب را رعایت نکنم ناراحت نشوید.

تقویم سال ۶۳۰ را نشان می داد. پیامبر اکرم، در مسجد نبوی، با اصحاب خود صحبت می کرد که یک نفر خارجی پیش آمد. موهای تابیده شده از دو طرف سرش آویزان بود. با جسه ای درشت، فردی نیرومند بود. با حرکتی سریعی از شترش پیاده شد. بعد از بستن شتر در حیات مسجد با قدمهای استوار در کنار سایر اشخاصی که نشسته بودند آمد گفت:

— کدام یکی از شما محمد است؟ مشخص بود که مسلمان نیست. زیرا مسلمین پیامبر اکرم را به اسم خطاب نمیکردند و او را با عنوان رسول الله خطاب می نمودند. اصحاب کرام رسول الله را به او نشان دادند، و گفتند:



رسول الله فرمود:

ناراحت نمیشوم، هر آنچه را که می خواهی
پیرس، در بینشان این سخنان رد و بدل شد:

همانگونه که رسولی برای ما فرستاده شده، تو
می گویی که من هم از طرف خداوند به عنوان پیامبر
فرستاده شده ای، قبل از آن و بعد از آن را می پرسم.
تو را برای تمام انسانها فرستاده است؟



- بلی، خداوند فرستاده است

- خب، آسمانها را چه کسی آفرید؟

- خداوند آفریده است.

- یا در روی زمین؟

- آن را نیز خداوند آفریده است

- این کوهها را چه کسی روی زمین قرار داده

است؟

- خداوند آفریده است.

- عبادت را تنها برای خداوند و ترک نمودن بتها

را توصیه کرده و شریک برای او را نهی کرده ای. به

نام خداوند از تو سوال می کنم، اینها را خداوند به

تو گفته است.

- آری، خداوند گفته است.

- به خاطر خداوند، خداوند هر روز پنج وعده

نماز را بر تو امر کرده است؟

- آری، خداوند امر نموده است

- به خاطر خداوند بگو، زکات از اغنیا گرفتن

و به فقرا دادن می باشد؟ این را نیز خداوند بر تو امر

کرده است؟

- بلی، خداوند امر نموده است

اصحاب کرام، به سوالاتی که فرد بیگانه از

رسول الله می نمودند بسیار توجه می کردند. شخص،

سخنان خود را اینگونه ادامه داد:

- فرستاده ای که به قوم ما خبر آورده که تو می

گویی که کسانی که امکان مادی دارا می باشند باید

کعبه را زیارت نمایند، اینگونه است؟

- آری فرستاده درست گفته است.

- به عشق اوایی که تو را برای پیامبری فرستاده

است راستش را بگو! آیا همگی اینها را خداوند بر تو

گفته است؟

- بلی، خداوند امر فرموده است.

زمانی که پاسخ سوالات خود را از زبان پیامبر با

کمال صمیمیت فرد شنید این چنین گفت: بطور قطع

باور دارم، که خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد.

و باز بطور قطع باور دارم که محمد (ع) فرستاده

خداوند و رسول اوست.

بر تمامی آنچه که خداوند امر نموده است ایمان

می آورم. تمامی آنها را بکار خواهم گرفت. از نهی

های او نیز بدور خواهم بود. من از قبیله سعد بن صلب

می باشم و از طرف آنها آمده ام. بر تو ای فرستاده و

رسول خداوند سوگند یاد می کنم که آنچه را که بر

زبان راندم نه کم و نه زیاد بجای خواهم آورد...

حضرت دمام از جای برخاست و شترش باز

کرد. سوار شد و به سوی قبیله خود روانه گردید.

اصحاب کرام با حیرت و تعجب بسیار به او می

نگریستند و تبسمی زیبا بر روی چهره رسول الله نشسته

بود. از دهان مبارکشان این مژده بر زبانشان جاری

گردید که:

- اگر آن مرد با موهای تابیده راست بگوید،

به بهشت وارد شده است. (بخاری، علم، ۶؛ مسلم،

ایمان، ۱۰)

آنچه که ایمان برای ما به ارمغان می آورد

ایمان

✿ از جهنم رهایی می دهد، بهشت را
برایمان به همراه می آورد.

✿ قدرت استقامت در برابر مشکلات
و بلاها را به ما ارزانی می کند.

✿ حس برادری و یار را در وجودمان
زنده می کند.

✿ احساسات، اندیشه و رفتارمان را در
جهت مثبت سوق می دهد

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند
برای آنان باغهایی است که از زیر درختان آن جویها
روان است این است همان رستگاری بزرگ»

(بروج، آیه ۱۱)

زندگی تنها عبارت از این جهان نیست.
زندگی و حیات دنیوی بطور متوسط شصت و
یا هفتاد سال بطول می انجامد، و این فرصتی
برای آمادگی برای حیات ابدی بر ماست.
بعد از مرگ؛ بازگشت به این جهان ممکن
نخواهد بود. کسانی که این دنیا را از دست
می دهند در آخرت
بسیار پشیمان
خواهند بود.

دنیا، محل امتحان و آزمون می باشد. کسانی که در جهان کارهای
نیک انجام می دهند بهشت را پاداش خواهند گرفت. کسانی که منکر
شد و کارهای پلید انجام می دهند لایق جهنم و
دوزخ می باشند. بود و نبود آخرت و روز قیامت
را رفتارهای دنیوی و اعتقادات برای ما مشخص
می کند. ایمانی قوی، ما را به انجام کارهای نیک
و خوب راهنمایی می کند. از دوزخ رهایی داده و
بهشت را برای ما به ارمغان می آورد.



خداوند در قرآن می فرماید:

و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را. همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سویی او باز می گردیم

(بقره، آیات ۱۵۵-۱۵۶)

افرادى که باور ندارند، مشکلات جهان را همچون شکنجه قبول می نمایند. در حالی که کسانی که باور و اعتقاد دارند به زندگی و حوادث از پنجره ایمان نگاه می کنند. هر آنچه را که اتفاق می افتد را از دیدگاه حکمت می بینند. تمام حوادث روی داده، برای خود بهشت را برای خود فرصت در نظر گرفته و با غرور و صبر رفتار می کنند. بیماری، مرگ، و بلایی همچون زلزله ایمان آنها را سست نکرده و امید خود را از دست نمیدهد. زیرا ایمان، اندیشه اینکه در برابر هر مشکل و سختی، گشایش و آسایش موجود دارد را برای ما در بر دارد. هر آنچه را که بر سرمان می آید را امتحان و صبر و بردباری را برای ما یاد می دهد. در برابر بلایا و مشکلات قدرت ایستادگی می دهد.

ایمان، فضای عشق و برادری را بین سایر انسانها ایجاد می کند. حس برادری و یاری را در زنده می نماید. به عنوان اعضای یک جامعه، تقسیم درد و آلام می تواند انسانها را راحت نماید.

هنگامی که ایمان می آوریم، به عنوان عضوی از انسانهای خوب جامعه می گردیم. در جهان تنها و بی چاره نبودن را درک می کنیم. شادی و ناراحتی هایمان را تقسیم کرده بطور مشترک مشکلاتمان را حل می کنیم.

پیامبر اکرم می فرمایند:

«مومنین در زمان درد، عشق ورزیدن به همدیگر، و حفاظت از یکدیگر مستقل از یک وجود هستند. هنگامی که هر عضو از بدن بیمار می شود، ارگان های دیگر هم شریک درد بی خوابی و تب می شوند»

(بخاری، ادب، ۲۷)

پیامبر اکرم می فرمایند:

رسول خدا می فرماید: در وجود انسان گوشت کوچکی وجود دارد. اگر این تکه گوشت خوب باشد وجود انسان نیز خوب خواهد بود. اگر این تکه گوشت بد باشد او را به بدی خواهد کشاند. این تکه گوشت قلب می باشد.

(بخاری، ایمان ۳۱)



احساس و اندیشه هایمان به شکل اعتقاداتمان می باشد. رفتارمان، آئینه این حس و اندیشه می باشد. ایمان، اندیشه و رفتارهایمان را به صورت مثبت تحت تاثیر قرار می دهد. هنگامی که دارای ایمان محکم و سالم بوده باشیم، اندیشه هایمان نیز زیبا می گردد. در نتیجه سخنانمان، حال و حرکاتمان زیبا تر می گردد. سخنان راست، دوست دار خوبی، احترام به حقوق دیگران را در خود بروز می دهیم. از زبانمان سخنان زشت بر زبان نیاورده و کسی را اذیت نمیکنیم. با زبان و رفتارمان کسی را آزرده خاطر نمیکنیم. دارای اخلاق خوب گردیده. بدین ترتیب، رضا و ممنونیت خداوند را کسب می کند.

به اندیشه هایمان دقت نمایید، به احساسات بدل می گردد.

به احساساتمان دقت نمایید، به رفتار بدل می گردد.

به رفتارهایمان دقت نمایید، به عادات بدل می گردد.

به عاداتمان دقت نمایید، به اخلاق و شخصیت بدل می گردد.

صمیمیت ایمان پیامبر اکرم

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

خداوند در قرآن می فرماید: پیامبر به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است، و مومنان (نیز) همه به خدا و فرشتگان او و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده اند.

(بقره، آیه ۲۸۵)



پیامبران، انسانهای هستند که برای دعوت تمام انسانها به ایمان از طرف خداوند متعال انتخاب شده اند. آنها قبل از هر چیز خود باور کرده، سپس نور ایمان را با تلاش و سعی به سایر انسانها می رسانند.

حضرت محمد(ص) از طرف خداوند انتخاب و آخرین پیامبر محسوب می گردد. او نیز همچون سایر پیامبران، قبل از تبلیغ دین خود آن را باور کرده بود. بغیر از خداوند، خدایی دیگر را قبول نکرد. خداوند باری تعالی برای تبلیغ دین با جان و دل تلاش می کرد. در این راه اذیت و آزار زیادی متحمل شد.

مشرکان مکه راههای بسیاری را برای دلسرد کردن پیامبر از دعوت خویش امتحان کردند. اما در مقابل صمیمیت ایمان پیامبر عاجز ماندند. هیچ نیرویی ایشان را از ایمان و دعوت مردم به دین را نتوانست تضعیف کند.

درحالی که پیامبر اکرم از خصومت های انجام شده برای شخص ایشان گذشت، هرگز در مقابل حملاتی که نسبت به ایمان و اسلام شده بود، سکوت نکرد. در مقابل ظلم سر خم نکرد و نسبت به هرگونه بی عدالتی به نحو احسن مجادله می کرد. جانش را در راه ایمان دریغ نمی کرد و شهادت را بهترین مرتبه می دانست.

رسول گرامی با عبادت، تفکر و ذکر ایمان خود را زنده نگاه می داشت. هر آن، می دانست در

مشرکین مکه، برای اینکه از دعوی او دست بکشد، راههای بسیار را امتحان کردند. فقط در برابر صمیمیت اعتقادی که او دارا بود بیچاره ماندند. هیچ نیرویی او را از ایمان و دعوت انسانها به دین نمیتوانست دست بردارد. پیامبر اکرم، با بخشش و عفو بدیها بطور شخصی از طرف خود، در مقابل تهاجمات در برابر ایمان و اسلام هرگز سکوت نمیکرد. در برابر ظلم گردن فرو نمی آورد، در برابر هرگونه ناحقی مبارزه می نمود.

(ابن اثیر، الکامل، ۲، ۶۵)



در زمان پیامبر
اکرم، صحابه
ای بود که
در بیابان زندگی

می کرد. خود را زیبا نمی

دانست. پیامبر نیز این صحابه را بسیار دوست
داشت. هنگامی که به مدینه رفت و آمد می
کرد به زیارت پیامبر می آمد و هدیه ای
کوچک و خرد را برای پیامبر به ارمغان می
آورد. پیامبر اکرم نیز هدیه او را با تکریم
بسیار قبول می کرد.

روزی پیامبر آن صحابه را در بازار دید. بی
صدا به دوستش نزدیک شد. از پشت او را
بغل کرد و با دستها مبارکش چشمهایش
را بست. سپس (به جهت بندگی به درگاه
خداوند) فرمود:

آیا این غلام را خریداری هست؟

وقتی صدای پیامبر را شنید بسیار خوشحال
گردید و گفت: مرا با این چهره زشت چه
کسی خریدار می گردد؟ اگر مرا بفروشی
چیزی زیادی کسب نخواهی کرد.

پیامبر او را رها کرد و اینگونه گفت:

- آنانی که به ظاهر ارزش می دهند بلکه پولی
زیادی نخواهند داد ولی در درگاه خداوند
ارزش تو بسیار بالاست!

برابر خداوند می باشد و تلاش در خشنودی و عشق
می کرد. در عبادات کوتاهی نمیکرد و برای عبادت
شبانه روز خداوند در پی فرصت بود. عبادت و تفکر
مشکلات دنیوی او را از یادش می برد، و دلش آرامش
می یافت. این آرامش درونی که از ایمان کسب می
گردید زیبایی و آرامش را در چهره همچون گل پیامبر
منعکس می گردید.

پیامبر اکرم دارای اخلاقی بسیار والایی بود.
زیبایی های که در اخلاق او بود، ایمان دورنی و قلبی
او بر چهره ایشان منعکس می شد. ایشان می فرمود:
برترین مومنین آنانی می باشند که اخلاق نیکو دارا
می باشند (ترمذی، رادا، ۱۱) که به آن توجه بسیار می
نمود. حتی ایمان و ادب را، به عنوان دو برادر که از
همدیگر جدا نمیگردند معرفی می نمود. در آنجایی که
ایمان وجود دارد ادب نیز موجود است می فرمود. به
این جهت، مومنین که دارای اخلاق نیکو بودند ارزش
دیگری بر آنها قائل بود. تفاوت انسانها، در ثروت و
مقام و موقعیت بلکه در ایمان و اخلاق ارزیابی می کرد.

سرورمان که زندگی خود را به بندگی میگذرانید،
جهان و تمام حوادث را از پنجره ایمان نگاه می کرد.
جهان را به عنوان مکان امتحان می دید. در برابر
مشکلات سینه سپر کرده و هرگز ناامید نمی گردید.
زندگی اصلی را در جهان آخرت و محل حساب و
کتاب آنچه را که در جهان انجام داده است معرفی می
کرد و براساس آن رفتار می کرد. نعماتی را که برای
انسانها داده شده را امانت و با تمامی موجودات جاندار
و بیجان به نیکی رفتار می کرد.

بطور خلاصه پیامبرمان، به آنچه را که باور داشت
به نیکی به اجرا در میآورد. برای ما بهترین نمونه و الگو
محسوب می گردد. صمیمیت او در ایمان و اخلاق
نیک، همچون نور خورشید بر افق تمامی بشر می تابید
و روشن می کرد.

بیگانه ای با لباس سفید

شخص دوباره گفت:

راست می گویی و آن را تایید کرد.

- پس احسان چیست، آن را نیز توضیح بده.

رسول خدا(ص) فرمود: - احسان، بندگی به

درگاه خداوند به گونه ای که او را می بینی می

باشد. تو خداوند را نمی بینی ولی او تو را میبیند.

شخص باز گفت: - راست

می گویی.

شخص در مورد

آخرت و روز قیامت

سوال نمود. و پاسخ آن

را شنید و درخواست و

رفت. سپس پیامبر اکرم

(ص) گفت: ای عمر، آیا

می دانی آن شخص که سوال می

کرد چه کسی بود؟

گفتم: - رسول خدا می داند.

رسول الله (ع) فرمود: او جبرئیل بود، برای یاد

دادن دین به شما آمده بود.

(مسلم، ایمان، ۱ و ۵؛ بخاری، ایمان، ۳۷؛ ترمذی، ایمان، ۴؛ ابو

داود، سنت، ۱۶؛ نثایی، موافقت، ۶؛ ابن ماجه، مقدمه، ۹)

روز در پیش حضرت رسول الله (ص) حضور

داشتم. در این حین، مردی با لباس سفید- سفید،

و موهای سیاه-سیاه، با حالتی از راه رسیده و

بطور ناشناس در میانمان وارد شد. پیش پیامبر

آمد و در جلوی ایشان نشست. زانوهایش را به

زانوی پیامبر چسباند. دستش را روی زانوهایش

گذارد و گفت:

- ای محمد، اسلام را برای من

شرح بده! رسول الله(ص)

فرمود:

- اسلام، ایمان

به وجود خداوند

یکتا و محمد

فرستاد اوست، اقامه

نماز بطور صحیح،

دادن زکات و گرفتن

روزه بدون کم و کاست، تا

حد امکان زیارت کعبه (حج) می باشد. شخص

گفت: صحیح می گویی. سوال کردن و تایید

نمودن او بسیار تعجب کننده بود.

سپس گفت: اکنون ایمان را برای من شرح

بده. رسول الله(ص) گفت: - باور به ملائک، کتاب،

پیامبران و روز آخرت میباشد. ایمان به قضا و قدر،

خیر و شر از طرف خداوند می باشد.



اساس و پایه های ایمان

تمام مومنین به شش اصل ایمان باور دارند. اساس ایمان در دعای آمَنَت اینگونه بیان گردیده است:

دعای آمَنَت

أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَمَلَأَيْكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْقَدَرِ خَيْرِهِ
وَشَرِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَالْبُعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ • أَشْهَدُ أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ • وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

متعال می باشد ایمان نمودم. زنده شدن بعد از مرگ
حق و واقعی می باشد. گواهی میدهم که نیست هیچ
معبودی بجز الله تعالی او یکتا است و هیچ شریکی ندارد
و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

من،
به خداوند، ملائک، کتاب، پیامبر، روز قیامت و قضا
و قدر، خیر و شر که همگی در تقدیر الهی و خداوند



سوالات

جملات زیر را بطور متناسب برابر سازی کنید

۱	برترین اظهار و بیان از نظر نشان داده ایمان به خدا و پیامبر	سستی نشان دهند ضعف در ایمان می باشد
۲	خلق از هیچ و روزی رسانی	یاد او بطور دائم و هر آن به یاد او بودن
۳	ما را به راستگاری ابدی خواهد رساند	گناه کرده ایم
۴	عبادات، اما	از عبادت کردن لذت می برد
۵	عاشق خدا	با ایمان ارزش می یابد
۶	انجام فعل حرام و عبادت	ایمان ما باید ممتد باشد
۷	مومن با ایمان قوی	تاب ایستادگی را دارا می باشد
۸	ذکر، خداوند متعال	نتیجه ایمان قوی می باشد
۹	ایمان، در برابر تنگی و بلایا	و یا شفا دادن تنها مختص به پروردگار است
۱۰	کسی که به امر و نهی الهی گوش فرا نمی دهد	کلمه شهادت

خود آزمایی

۱. مفهوم کلمه شهادت کدام یک از موارد زیر می باشد؟

- الف. من به خداوند اعتقاد دارم
ب. بغیر از خداوند پروردگار دیگری نیست.
ج. بطور قطع باور دارم که بغیر از خداوند، رب دیگری وجود ندارد و بطور قطع ایمان دارم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست
د. خداوند مالک هر فعل من می باشد
- ۱) انجام اعمال صالح
۲) انجام عبادات به نحو احسن
۳) در ذکر و تفکر مشغول بودن
۴) به هر گونه سرگرمی و تفریح مشغول گردیدن
۵) از گناهان و حرام دوری ورزیدن
- کدام یک از اعمال فوق ایمان ما را استحکام می بخشد؟
- الف. ۵،۳،۲،۱ ب. ۵،۴،۲
ج. ۴،۳،۲،۱ د. ۵،۴،۳،۲

۳.

- (۱) به وحدانیت و وجود خداوند باور داشتن
- (۲) بغیر از خداوند هیچ معبود دیگری لایق عبودیت نبودن
- (۳) سایر موجودات نیز لایق عبودیت می باشند
- (۴) زندگی مطابق با امر و نهی خداوند
- (۵) ایمان به پیامبران و مبعوث گردیدن آنها از طرف خداوند

۴. کدام یک از موارد زیر کلمه توحید می باشد؟

- الف. الحمد له رب العالمین
- ب. اللهم صلا محمد و آل محمد
- ج. اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله
- د. لا اله الا الله محمد رسول الله

۵. کدام یکی از عمل های زیر عمل صالح محسوب نمی گردد؟

الف. اخلاق نیک

- ب. دوری از نهی های خداوند
- ج. رفتار بد با حیوانات
- د. کمک به مردم

- الف. تنها ۱ و ۲
- ب. ۱، ۲، ۴، ۵
- ج. ۲، ۳، ۵
- د. ۱، ۲، ۳، ۴، ۵

جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید

(زیبا/قلب می باشد/ خوبی/ خلاق/ هفت/ دوست/ خوب/ دلها/ دوستش را / یاد کردن)

۱. ایمان آورده با رفتار..... شان، بهترین می باشند.
۲. نیک بدانید که..... تنها با آرامش می یابد
۳. مردم از چگونگی آفرینش متاثر می گردند، در این صورت هر یک از شما به هر فرد را مورد توجه قرار دهید.
۴. اگر هر یک از شما اسلام را به زیبایی بجای آورد، هر یک انجام میدهند ده برابر آن صد برابر آن را ثواب کسب میکنند.
۵. در وجود انسان گوشت کوچکی وجود دارد. اگر این تکه گوشت باشد، تمام بدن خوب خواهد بود. اگر آن خراب شود بدن نیز خراب می گردد. این می باشد.

کلید پاسخ

 پاسخ

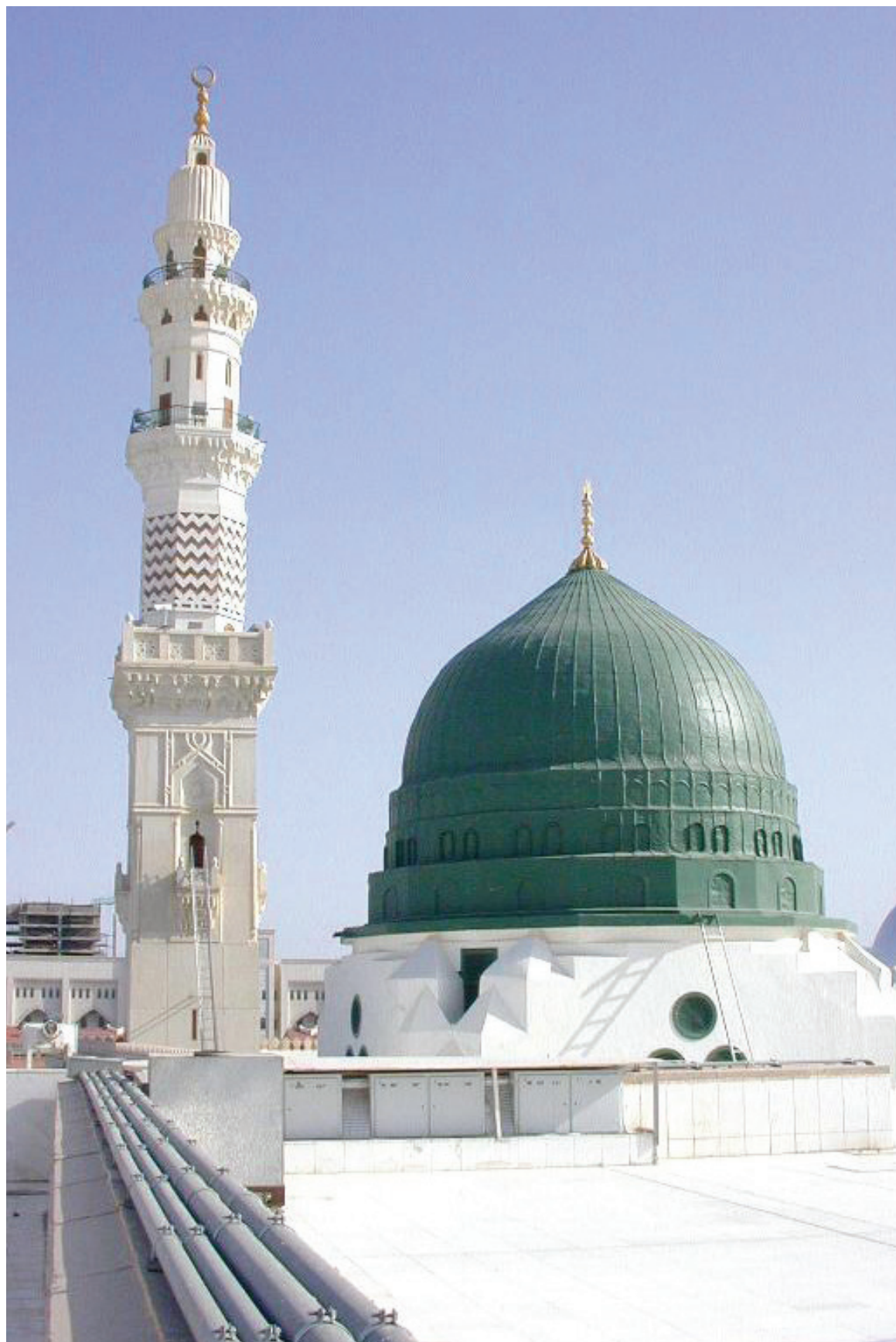
۱	بهترین طرز بیان ایمان به خدا و پیامبر می باشد	۶	سستی ضعف ایمان را نشان میدهد
۲	خلق از هیچ و روزی دادن	۸	هر آن یاد آوری، و از یاد نبردن او می باشد
۳	ما را به شادی ابدی خواهد رساند	۱۰	گناه کرده است
۴	عبادات، اما	۷	از عبادت کردن لذت می برد
۵	عشق به خداوند	۴	با ایمان ارزش می یابد
۶	انجام فعال حرام و عبادات	۳	ایمان دائمی ما می باشد
۷	مومن با ایمان مستحکم	۹	قدرت ایستادگی دارد
۸	ذکر خداوند متعال	۵	نتیجه ایمان قدرتمند میباشد
۹	ایمان در برابر مشکلات و بلایا	۲	و یا شفا دادن تنها مختص به خداوند می باشد
۱۰	نافرمانی در برابر نهی های خداوند می باشد	۱	کلمه شهادت

 جاهای خالی را پر کنید

- (۱) زیبا- خلاق (۲) نیکی- هفت (۳) دلها- یاد می کند
(۴) دوستان- دوست (۵) خوب- دل

 جاهای خالی را پر کنید

- (۱) ج (۲) الف (۳) ب (۴) د (۵) ج





پروردگار تمام عالم ایمان به خداوند

- وجود و وحدانیت خداوند
- صفات و اسماء خداوند
- آنچه ایمان به خدا برای ما در بردارد
- عشق پیامبر بر خداوند



کودکی که به خداوند ایمان داشت

زمانی در شهر بابل کودکی به نام ابراهیم زندگی می کرد. با رفتار و هوش بالا توجه هر کس را به خود جلب می نمود. مردم آنجا به بتها، ماه، خورشید و ستارگان، آتش و آب و سایر اشیا پرستش می کردند. پرستشگاههای خود را پر از اشکال و نقاشی های این الهه های ساختگی کرده بودند. خداوند متعال را رها نموده و در برابر نقاشی و هیكل های

ابراهیم، به مردم و اعتقادات آنها توجه می کرد و عباداتشان را با حیرت و عبرت مورد توجه قرار می داد. به این رفتارهای عجیب و غریب انسانها نمیتوانست مفهومی قائل گردد. حتی پدر ابراهیم، آذر نیز به آنها اعتقاد داشت. آذر مجسمه ساز مشهوری بود. با چوب و سنگ بت می ساخت و مردم هم آنها را عبادت می کردند.

هنگامی که ابراهیم مردم را می دید که در برابر این سنگ و چوبها زانو زده و به آنها التماس می کنند بسیار ناراحت می شد. این سنگ و یا چوبی که کمی قبل توسط استاد به صورت یک بت در آمده بود چگونه می توانست الهه آنها باشد؟ آنها چگونه می توانستند انسانها را محافظت نموده و کمکشان کنند؟

ابراهیم با اینکه خردسال بود بتها را پرستش نمیکرد. به کسانی که بت پرست بودند توصیه می کرد که از کار خود دست بردارند.

روزی ابراهیم پیش کسانی که ستاره، ماه و خورشید را پرستش می کردند رفت. آنها منتظر تاریک شدن هوا و اجسامی که در آسمان به عنوان الهه قبول کرده بودند رفت. آنها برای عبادت حاضر می شدند. ابراهیم نیز بین آنها رفت.



ابراهیم، زمانی که خورشید طلوع کرد، گفت: این میتواند الهه و معبود من باشد، چون از ستارگان و ماه نیز نورانی تر و زیباتر است. و اطرافیان او نیز این موضوع را تایید کرده و گفتند: آری، حال حقیقت را یافتی، خورشید می تواند معبود واقعی تو باشد. ولی زمان غروب خورشید به افول رفته و ناپدید شد و ابراهیم خطاب به افرادی که خورشید را پرستش می کردند گفت:

«ای مردم! آنچه که طلوع و غروب آن بدست خود نباشد، نمیتواند قدرت آن را داشته باشد که امور دیگران را برآورده نماید. به راستی من معبودی را که شما می پرستید و به آن احترام می گذارید نمیتوانم پرستش کنم. من به خداوندی که زمین و کائنات را از هیچ آفریده است می پرستم.

اطرافین او به ابراهیم گفتند: ابراهیم پی تو چکار می کنی؟ معبودهای ما به تو آسیب و ضرر خواهند رساند و مورد غضب آنها قرار خواهی گرفت.

ابراهیم به آنها اینگونه پاسخ داد: شما به پروردگار زمین و آسمانها که قدرت هر چیز را دارا می باشد باور دارید. علاوه بر آن موجوداتی که قدرت و نیرو ندارند نمیتوانند به کسی آسیب برسانند. این شرک به خداوند متعال می باشد. با این باورهای نادرست از شما حساب و کتاب خواهد گردید. با این حال، شما ما را از بتهای ساختگی می ترسانید؟ به خداوندی که آسمانها و زمین را آراست ایمان آورده و او را پرستش کنید. راه من خدایی است که زمین و آسمان را از هیچ آفریده است. من هرگز بر او شریک قائل قرار نخواهم داشت. (سوره انعام، آیات ۷۴-۷۹)

بعد از مدتی هوا تاریک شده و در میان دیدگان متعجب هر کس، ستاره ناهید در آسمان ظاهر شد. ستاره ناهید در بین سایر ستارگان متفاوت از سایر ستارگان بود. ابراهیم که کسانی که اطرافش بودند گفت: این ستاره چقدر براق و زیبا می باشد، این خداوند من است.

آنهايي که ستاره ناهید را می پرستیدند گفتند: ابراهیم نیز به جمع ما پیوست. و بسیار خوشحال شدند. بعد از مدتی ستاره ناهید از چشمها ناپدید شد. در این حین ابراهیم گفت: نه، این نمی تواند خدای من باشد. خدایی که ناپدید شود نمی تواند خدای من باشد. من آن را که ناپدید میشود دوست ندارم. سخنان عمیق و حکیمانه او موجب شد بعضی از اطرافیان او نیز به او حق دهند. بعضی نیز به او خشمگین شدند. در عبادتگاهی آنها به معبود آنها اهانت می شد و از وجود این کودک بسیار ناراحت شدند.

بعد از مدتی ماه دیده شد. نسبت به ستاره ناهید براقتر و بسیار زیباتر بود. ابراهیم به اطرافیان با صدای بلند گفت: - این بزرگتر از و زیباتر از دیگری است من این را به عنوان معبود بر می گزینم.

بعد از مدتی ماه نیز ناپدید شد. در این حین ابراهیم گفت: این نیز نمیتواند معبود من باشد. اگر، خداوند حقیقی راه راست را به من نشان نداده بود من گمراه شده بودم. بطور قطع این نیز نمیتواند خداوند و معبود من باشد.

اطرافیان او گفتند: گویی او راست می گوید و شروع به بحث کردند. اما برخی به دلیل عادت به این موضوع برا او عتاب کرده و پرخاش کردند و نمیخواستند این موضوع حقیقی را مورد قبول قرار دهند.

هر اثر هنری دارای یک هنرمند میباشد



روی صندلی که نشسته ایم دارای استاد کار، برای خانه و مدرسه معمار، کتابهای که در دست دارید یک نویسنده، و هر اثر هنری که چشم نواز و تاثیرگذار می باشد دارای هنرمندی می باشد. حوادثی که در کائنات می باشد نیز دارای خالق و آفریننده ای است. نظم و آهنگ دقیقی که در جهان هستی وجود دارد اگر بگوییم به به صورت تصادفی به وجود آمده است چیز غیر ممکن محسوب می گردد. این موضوع را می توان به گونه دیگر نیز شرح نمود.

به نظر شما کدام یک از احتمالات زیر می تواند

صحیح باشد؟

در گرمای تابستان کنار دریا می رویم. در مقابل ما دریایی آبی و ساحل شنی وسیعی دیده می شود. هنگام قدم زدن در ساحل با قلعه ای شنی زیبایی روبرو می گردیم. به اطرافتان نگاه می کنید، کسی را نمی بینید. این قلعه شنی چگونه بوجود آمده است و در مورد آن فکر می کنید.

قلعه ای که در شکل دیده میشود، آیا از طرف فردی ماهر که در ساخت قلعه مهارت کامل دارد ساخته شده است یا اینکه به وسیله موجهای که پشت سر هم به ساحل برخورد می کنند؟ این احتمال تا بدین روز نه کسی دیده و نه کسی به آن برخورد کرده است. این قلعه به وسیله باد و یا موج شدیدی ویران خواهد شد. برای ساختن این قلعه ساده و آسان نیز عقل و تجربه و همچنین کار دقیق نیاز می باشد.

وجود قلعه شنی را می توان به دو صورت توضیح

داد:

اولین احتمال، این قلعه به وسیله شخص معماری با مهارت و قابل ساخته شده است. این را کسی که دارای مهارت ساخت با شن را دارا می باشد می تواند بسازد.

دومین احتمال، این قلعه، به وسیله موجهای که به ساحل برخورد میکنند بطور اتفاقی ساخته شده است. موجهای که به ساحل بطور مرتب برخورد می کنند بطور تصادفی شنهارا روی هم گذاشته و این قلعه زیبا بوجود آمده است.





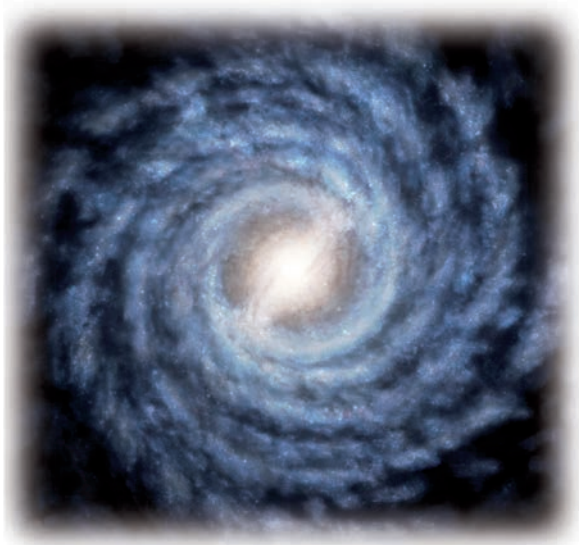
حال به عکس مسجد کناری نگاه کنید.

در کنار تپه های مشرف به استانبول مسجد سلیمانیه که از طرف معمار سینان ساخته شده است. از نظر معماری داخلی و خارجی یکی از سازه های بی نظیر جهان محسوب می گردد. منارهای ظریف، بلند و انعطاف پذیر، گنبد بزرگ با دیدی زیبا همه را مدهوش و حیران خود می کند. مصالحی که در آن استفاده شده است بسیار سالم و کیفیت کاری، آهنگ و ظرافت فی مابین بخشهای مختلف، تناسب دید هر کس را مدهوش می کند. این محل بدون معمار و مهندس چگونه می تواند به وجود آمده باشد.

وسیله طرحی دقیق، هنر و ظرافت بالا با قدرت، انرژی و هنرمندی بسیار بالایی به وسیله چه کسانی می تواند به انجام رسد؟

تنها پاسخی که می توان به این سوال جواب داد، این است: از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانها با طرحی بسیار دقیق و ظریف به وسیله خالق بزرگ ایجاد گردیده است. او نیز، پروردگاری است که دارای حکمت والا و قدرت لامتناهی می باشد.

خوب، آسمانی که همچون گنبدی بزرگ بالای سرما جای دارد، جهانی که در آن زندگی می کنیم، نوع بشری که در اطراف ما وجود دارد، حیوانات، گیاهان و سایر خلائق، کوهها، نهرها و تمامی جانداران و ماهی ها، فضای لامتناهی و بی نهایت بزرگ، خورشید زیبا و ستارگان و کهکشانها و غیره و بسیاری چیزهای که از آنها اطلاع نداریم و موجودات بسیارزیر دیگر چگونه می تواند به خودی خود بوجود آمده باشند؟ تمامی اینها به





الله

وقتی کتابی را می خوانید
حتما نویسنده آن را می پرسید
وقتی چیزی زیبایی را می بینید
سازنده آن را جویا می شوید

آیا زمین و آسمان بدون صاحب و مالک است؟
انسان وقتی فکر می کند آن را می فهمد
هر چیز را برای ما اثبات می کند
خداوندی قادر و متعالی وجود دارد

آفریننده همه ما
پرسیدن و دانستن حق ماست
وظیفه ماست، تنها او را
همه آن را دین به ما یاد می دهد

ابراهیم علاءالدین گوسا

پاسخ ابو حنیفه

یکی از بزرگان و عالمان مسلمان ابو حنیفه بود که در بغداد زندگی میکرد. در آنجا دانشجویان زیادی زندگی می کردند، و احترام همه را به خود کسب نموده بود. در آن روزهای مردی در این ادعا



ای مردم! این عالم شما می باشد! بدون استادکار و مهندس توانا پل می تواند ساخته شود؟ باور به این موضوع حماقتی بیش نیست.

ابو حنیفه نیز در پاسخ گفت:

ای نادان! حال که می گویی بخودی خود پل ساخته نمیشود چگونه این جهان به این بزرگی ساخته شده و به وجود آمده است؟

مرد بی دین پاسخی به این سوال نتوانست بگوید و گفت: این موضوع را قبول دارم، ولی تو خدا را نشان بده!

ابو حنیفه گفت: بگو کره از چه چیز ساخته می شود؟

مرد نیز در پاسخ گفت: خوب از روغنی که در داخل شیر می باشد.

- درست، درون آن

روغن وجود دارد ولی نمیتوانیم با چشم آن را مشاهده کنیم. زیرا روغن، در تمام شیر پخش شده است. در جای مشخصی قرار ندارد.

- آیا به روغنی که درون آن وجود دارد باور داری؟ بدین ترتیب خداوند متعال و بزرگ نیز وجود دارد و حال که تو آن را مشاهده نمیکنی چگونه می توانی بگویی که وجود ندارد؟

در برابر این سخنان، مرد بی دین خطای خود را دانست. و آفریننده و خالق برای این جهان را درک کرد و بر آن ایمان آورد. از ابو حنیفه معذرت خواهی کرده و به یگانگی و وجود خداوند ایمان آورد.

بود که خداوند وجود ندارد و در هر کجا می رفت با علما و دانشمندان در مورد وجود خداوند بحث می نمود.

او شهرت ابو حنیفه را شنیده بود. برای بحث با او به بغداد آمد. ابو حنیفه را پیدا کرده و شروع به بحث نمود. ابو حنیفه فوراً با ادعای او پاسخ نداد. روز بعد در زمان مشخص در همان مکان پیشنهاد دیدار به او داد. تا جواب را در آنجا بدو بدهد.

روز بعد ابو حنیفه در محل قرار حاضر نشد. مرد بی دین بسیار ناراحت بود و هنگامی که می خواست برود ابو حنیفه آمد.

مرد بی دین به ابو حنیفه گفت: - چرا دیر آمدی؟ بلکه از بحث با من ترسیدی؟

ابو حنیفه نیز در پاسخ گفت:

نخیر، ترسیدم، اما خوب می دانی که رودخانه دجله شهر بغداد

را به دو قسمت تقسیم می کند. من در آن طرف رودخانه زندگی می کنم. پل روی رودخانه را شب گذشته طوفان ویران کرده بود. خواستم تا بدون استادکار و مهندس سریعاً پلی روی رودخانه ساخته شود. من هم به سنگها و درختان اطراف فرمان دادم تا پل شوند. فرمانی که دادم بجای آمد ولی کمی بطول کشید. من هم از روی پل رد شده و اگرچه دیر شد باز هم آمدم. حال نیز کنار تو هستم.

دانشمند بی دین با صدای بلند می خندید و گفت:



نظام بی همتای جهان درونی و بیرونی

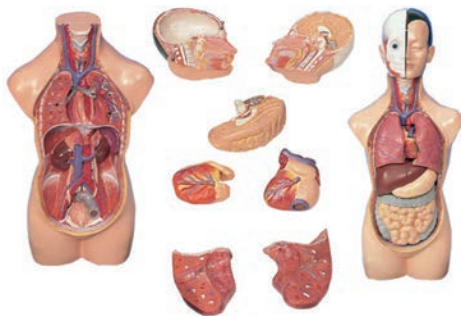
خداوند باری تعالی در قرآن می فرماید:

بگو اوست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما
گوش و دیدگان و دلها آفریده است چه کم سپاسگزارید.

(سوره ملک، آیه ۲۳)

مغز انسان بیش از ۱۰۰ میلیارد نرون به همراه سلولهای عصبی موجود می باشد. گریستن، دیدن، احساس کردن از طریق این سلولها و ارتباط فی مابین آنها انجام می گیرد. در مغز ما بین ۱۰۰ میلیارد سلول، ۱۰۰ تریلیون ارتباط به وجود می آید.

سطوری که هم اکنون آنها را می خوانید، در چشمانمان میلیاردها کار انجام می گیرد. نوری که به چشم ما برخورد می کند در شروع از مردمک و سپس به شبکه انتقال می یابد. سلولهای حساس به نور در آنجا، نور را به سیگنالهای الکتریکی تبدیل نموده و به مغز ارسال می کنند. دیدی که از دو چشم به مغز می رسد، به صورت یک شی مشخص دیده می شود. ساختار شی، رنگ آن را مشخص می گردد. فاصله و دوری آن را نیز می توان از این طریق درک کرد. تمامی این کارهای در یک دهم ثانیه روی می دهد و در این مدت زمان بسیار کوتاه به واقعیت می پیوندد.



وحدانیت و یگانگی به وجود خداوند حقیقی انکارناپذیر می باشد. بررسی خود و درونمان نشان دهنده وحدانیت و یگانگی خداوند می باشد و کافی میباشد.



بدن انسان که در آغاز از یک سلول خرد به وجود آمده است دارای ۱۰۰ تریلیون سلول می باشد. درهسته هر سلول ملکولهای دی ان ای وجود دارد. تمامی خصوصیات و اطلاعات انسان درون این ملکولها جای داده شده است.

در درون سلول های انسان در حدود ۳ میلیارد ژن وجود دارد. یعنی هر یکی سلول در ارتباط با ما دارای ۳ میلیارد موضوع متفاوت دارا است. از رنگ پوست تا رنگ چشم و بیماری های ژنتیکی همگی در درون دی ان ای جای داده شده و از طریق این ژنها از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابند.

ساختار بیشمار ضربان قلب، بدون دخالت از طرف ما، ایجاد می گردد. با این حال، تمامی سیستمهای که دارا می باشیم بدون نقصان و عیب در حال کار کردن می باشند.

هر حرکتی که انجام می دهیم، سخنان و افکار و احساساتمان همگی در مغز به وجود می آید. ارتباط بین مغز به وسیله سلولهای عصبی انجام میگیرد. در



خداوند باری تعالی در قرآن می فرماید:

به زودی نشانه های خود را در آفاق و در نفس
خودشان به آنها نشان خواهیم داد.

(فصلت، آیه ۵۳)

در جهان در حدود ۳۰۰ میلیارد کهکشان وجود دارد. راه شیری تنها یکی از این کهکشانها می باشد. خورشید ۱۰۳ بار بزرگتر از کره زمین بوده و در راه شیری بیش از ۲۵۰ میلیارد خورشید وجود دارد که خورشید یکی از کوچکترین آنها محسوب میگردد. فاصله خورشید از زمین ۱۵۰ میلیون کیلومتر میباشد. تمامی اجسامی که در جهان وجود دارد، هم به دور خود و هم به دور سیستم خود در گردش می باشند.



بیش از ۷۵٪ کره زمین و ۷۰٪ بدن انسان متشکل از آب می باشد. آب در تمام سلولهای انسان وارد می شود و درون هر رگ به گردش در می آید. برای ۱۰۰ تریلیون سلول درون بدون غذا حمل می کند و به آنها اکسیژن و انرژی می دهد. آب برای زندگی کردن نعمتی بسیار مهم محسوب می گردد.

همانگونه که از خاک خشک، با همان آب میوه و سبزیهای مختلف و باور نکردنی به وجود می آید. خاک با آب میوه های با طعمهای مختلف و متفاوت به وجود می آورد و این نظم سالیان سال می باشد که بدون نقص و عیب ادامه دارد.

تمامی اطلاعات مربوط به یک گیاه، در دانه کوچکی که درون آن قرار دارد نهفته است. چگونگی رنگ، شکل، میوه و گلهای گیاهان، طعم و مزه میوه آنها، بو و بطور خلاصه تمامی اطلاعات مربوط به گیاه درون تخم آن گیاه نهفته است.

برای زنده ماندن موجود زنده بر روی زمین، خورشید در فاصله ای مشخص و معین قرار دارد. گرما، کربن، اوزون و گردش آب، مواد آلی که از طرف میکروارگانیسمها به وجود می آیند، فتوسنتز، انحراف ویژه کره زمین، قدرت جاذبه، نیروی نگه دارنده هسته اتم، و شرایط مشابه بسیار دیگر را خواستار می باشد. در کره خاکی که بر روی آن زندگی می کنیم، مهیا شدن تمامی این شرایط به وسیله اتمسفر محافظت می گردد.

خداوند متعال در این ارتباط می فرماید:

خداوند بزرگ، هر چیز به را به زیباترین نحو
آفرید.

(سوره مومنین، آیه ۱۴)

پاسخ سه سوال با یک جواب

در زمانهای گذشته فردی بی دین زندگی می کرد. به هر کودکی که می رسید می گفت: خداوند نیست. اگر وجود داشت ما او را میتوانستیم ببینیم.



یونس نیز پاسخ داد: بلی، جناب قاضی! من بر سر او کوبیدم. اما این حرکت من، برای پاسخ دادن به سه سوالی بود که این شخص از من پرسیده بود.

اولا او به دلیل اینکه خدا دیده نمیشود گفت که خداوند وجود ندارد. برای باور کردن او این کار را انجام دادم. او می گوید که سرم درد می کند. اما درد را به من نمیتواند نشان دهد. اگر درد را من نمیبینم پس دردی در او وجود ندارد و درد سر او را من قبول نمیکنم.

دوما، او گفت که شیطان از آتش است و آتش بر آتش تاثیر نمیتواند داشته باشد. اصل انسان نیز از خاک است، و خاک نیز نمیتواند بر خاک تاثیر داشته باشد.

سوماً، اینکه این شخص می گوید که قضا و قدر می باشد که او فردی غیر معتقد است. به این دلیل او نمیتواند برای اشخاص دیگر تقاضای جریمه نماید. میتوان گفت که در قضا و قدر او این بوده است که بر سر او سنگ برخورد کند. چگونه می تواند به دادگاه شکایت بیاورد؟

در برای این پاسخ ها، قاضی به شخصی که به خداوند ایمان نداشت گفت: در این ارتباط چه میگوی؟

شخص از آنچه که گفته بود، بسیار شرمگین شد، و گفت:

او حق دارد. من شاکی نیستم. من نیز می خواهم مسلمان شوم. لطفاً مرا راهنمایی کنید. آنها از دادگاه خارج شده و با یکدیگر دوستی صمیمی گردیدند.

او همسایه ای به نام یونس داشت که بسیار مهربان بود. یونس به خداوند باور داشت. نمازش را می خواند و هرگز کارهای بد انجام نمیداد. با همه رفتاری خوب داشت. بچه های محله را جمع کرد و از آنها پرسید: شما را چه کسی آفریده است؟ او میگفت اگر آنها نمیدانستند می گفت: «شما را خداوند آفریده است».

روزی آن مرد که به خداوند باور نداشت، پیش همسایه اش یونس آمد. با اطمینان اینکه پاسخ نخواهد داد پرسید: در ارتباط با دین و ایمان سه سوال از تو خواهم پرسید. یونس نیز گفت با جسارتی که از ایمان در دل داشت پاسخ داد:

پرس. و در درون خود گفت: پرس و پاسخ خود را بگیر.

سوال اول من، تو می گویی خداوند هست. اگر خدایی وجود داشت میتوانستیم او را ببینیم. چون او را نمیبینیم پس نیست، اگر هست او را برای من نشان بده! دومین سوال: میگویی در جهنم شیطان هم خواهد سوخت، شیطان هم از آتش آفریده شده است، چگونه آتش، آتش را خواهد سوزاند؟ سوال سوم اینکه، خیر و شر نیز چون از طرف خداوند می باشد من که به او اعتقاد ندارم چگونه جزا خواهد داد؟

یونس که سوالات را با آرامش تمام گوش فرا داده بود، گفت: هر سه آنها را یکجا جواب خواهم داد. تکه ای خاک را برداشت و بر سر مردی که به خداوند اعتقاد نداشت کوبید.

شخص از همسایه خود شکایت نمود و به دادگاه رفتند. قاضی به یونس رو کرده و گفت: تو با قلوه خاک بر سر این فرد کوبیده ای؟



خداوند متعال را با صفاتش می شناسیم

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

چشمها خداوند را نمیبینند. در حالی که خداوند تمامی دیدگان را مشاهده می کند.

(سوره انعام، آیه ۱۰۳)

پیامبر اکرم می فرماید:

در مورد ذات خداوند هر آنچه که فکر می کنید، خداوند از آن متفاوت می باشد. شما در مورد خلاق خداوند تفکر کنید. تنها خداوند درباره خود میتواند تفکر کند. زیرا ذات خداوند را نمیتوانید درک کنید.

(حیثمی، مجموع زوائد، ۱، ۸۱)

برای درک موجودات اندام حسی دارای محدودیت های می باشند. به این دلیل، هر چیز را نمیتوانیم بینیم و هر چیز را بشنویم. برای مثال، ویروس و میکروبیهای اطرافمان، صدایی که از حرکت پای مورچه ایجاد می شود، و صدای بسیار شدید حرکت زمین را نمیتوانیم احساس کنیم.

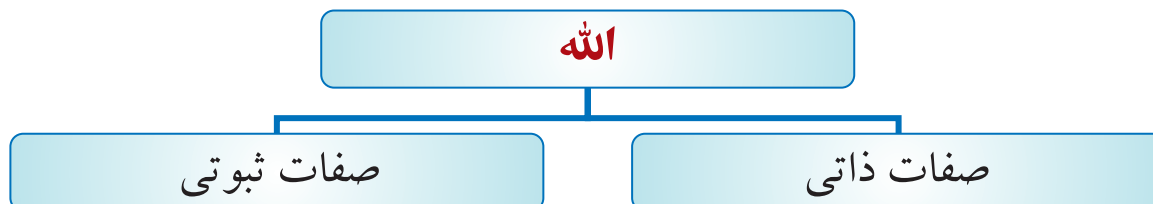
همچون اندامهای حسی، عقل ما نیز دارای محدودیت درک و احساس محدودیت میباشد. یکی از چیزهای که محدوده عقل به آن نمیتواند درک کند ذات و صفات خداوند است.

با استفاده از درک دلایل کائنات، وجود خداوند و وحدانیت آن را می توانیم درک نماییم. فقط ما در مورد ذات و صفات او میتوانیم اظهار نظر کنیم. خداوند آنگونه را که خود می فرماید ما او را تنها به میزانی که ما میتوانیم بشناسیم می توانیم به او اعتقاد داشته باشیم.

الله

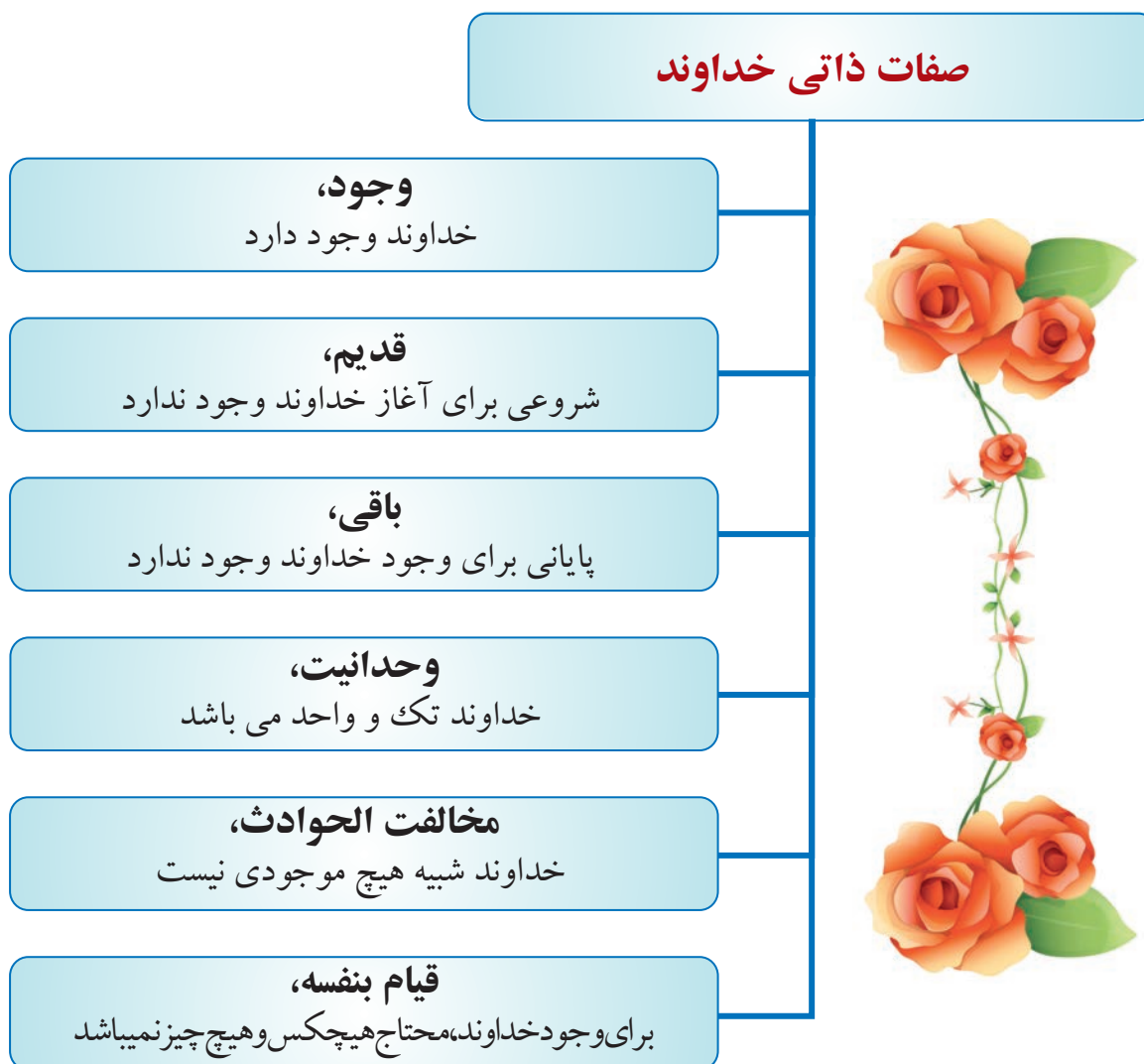
با دانستن صفات او ممکن می باشد. صفات خداوند، در ارتباط با ذات و آفرینش عالم و مدیریت او در دو بخش میتواند مورد بررسی قرار گیرد.

پروردگار بلند مرتبه، برای اینکه او را بهتر بشناسیم در قرآن کریم در مورد صفات خود بحث نموده است. درک خداوند و باور به او به حدی که لایق اوست تنها



۱) صفات ذاتی خداوند

ویژگی های هستند که تنها بغیر از خداوند در هیچ موجود دیگری وجود ندارد و مخصوص ذات پروردگار می باشد
صفات ذاتی خداوند:



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که
بی نیاز ستوده است.

(فاطر، آیه ۱۵)

پروردگار در قرآن می فرماید:

بگوا و ست خدای یگانه، خدای صمد ثابت
متعالی، کسی را نژاد هوزاد هنشدها ست،
و هیچکس اورا همتانیست.

(الاخلاص، آیه ۴-۱)

(۱) وجود: خداوند وجود دارد. نبود او غیرممکن
می باشد.

(۲) قدیم: خداوند ازلی میباشد، برای وجود او
شروعی وجود ندارد. هر چقدر به عقب بازگردیم،
زمانی برای وجود نداشتن خداوند نمیتواند اندیشه نمود.

(۳) باقی: خداوند ابدی می باشد، برای وجود او
پایانی نیست. هر چقدر به جلو برویم، زمانی برای
وجود نداشتن خداوند نمیتواند اندیشه نمود.

(۴) وحدانیت: خداوند واحد و تنها می باشد.
هیچ خالقی بغیر از خداوند و هیچ مخلوقی که ویژگی
های او را دارا باشد وجود ندارد.

(۵) مخالفت الحوادث: خداوند شبیه هیچ
موجود نیست. ماورای هر اندیشه و شکلی است که
می تواند در ذهن انسان خطور نماید

(۶) قیام بنفسه: برای وجود و ادامه وجود خداوند
محتاج هیچ وجود دیگری نیست. خداوند را هیچ خالق
دیگری خلق نکرده است. وجود او از خود اوست.



دختر شیر فروش

-دختر در این وقت شب، خلیفه از کجا خواهد دانست که ما به شیر آب مخلوط کرده ایم!
-مادر عزیزم، اگر چه مخلوط کردن آب به شیر را خلیفه نمی داند ولی خداوند که می داند!

حضرت عمر بعد از کمی استراحت آنجا را ترک کرد. فردای آن روز، شخصی را فرستاد تا دختر را برای پسرش خواستگاری نماید. از این ازدواج فرزندی به نام عبدالعزیز بود. این کودک، در تاریخ اسلام به «عمر دوم» مشهور می باشد. با عدل و عدالت پدر بزرگ خود شناخته می شد و به هنگام ریاست حکومت عبدالعزیز، برای همه آرامش و رفاه را برآورد بود.

در زمان خلافت حضرت عمر، مخلوط کردن آب به شیر ممنوع گردید. برای کنترل امنیت شهر مدینه شبی در کوچه ها می گشت تا آنکه خسته شد. برای رفع خستگی به دیواره خانه ای تکه نمود. بدون اینکه بخواهد صحبت بین مادر و دخترش را که درون خانه بودند را شنید.

مادر:

دخترم، زود باش بلند شو تا کمی به شیرها آب مخلوط کنیم

دختر:

اما مادر، خلیفه، مخلوط کردن آب به شیر را ممنوع کرده است مگر نمیدانی؟



۲) صفات ثبوتی خداوند

ویژگی ها و خصوصیات بیپایان خداوند متعال را شامل می گردد. این صفات، به چگونگی آفرینش کائنات و چگونگی اداره آن را برای ما روشن می کند.

صفات ثبوت الهی

حیات:

خداوند زنده است و منبع و منشا تمام حیات می باشد

علم:

خداوند دارای علم نامتناهی می باشد

صمیم:

خداوند هر چیز را می شنود

باصر:

خداوند هر چیز را می بیند

اراده: خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می دهد و آنچه را که می خواهد انجام میدهد

قدرت:

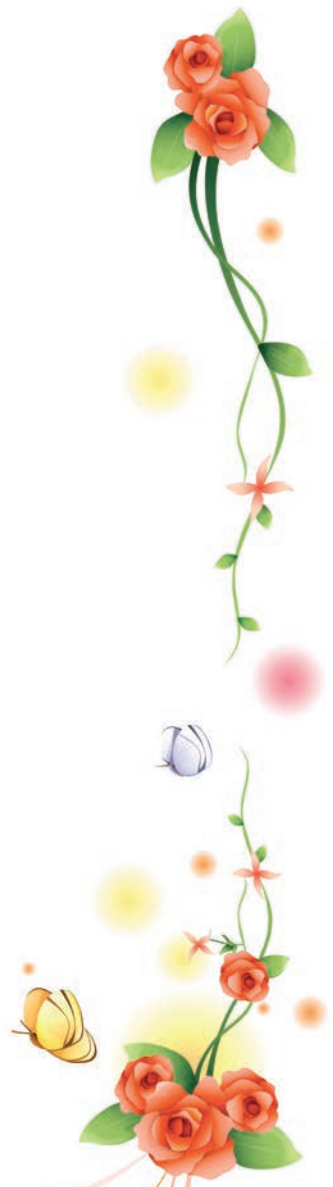
خداوند صاحب قدرت بیپایان می باشد

کلام:

خداوند سخن می گوید

تکوین:

خداوند هر چیز را از نیست می آفریند



(۱) حیات: خداوند زنده می باشد. برای زنده بودن او شروع و پایانی وجود ندارد. حیات او، همچون سایر مخلوقات بسته به زمان، مکان و مسبب نیست. برای هر جاننداری حیات می دهد و هر چیز از او حیات میگیرد.

(۲) علم: خداوند متعال آنچه که در زمین و آسمانها می باشد را می داند. چیزی نیست که او نداند. هر آنچه در آسمانها، زمین و بین آنها، تمامی جانداران، تمام قوانین که در کائنات با آن کار می کنند، تمام حوادث و رخدادهای که روی می دهد دانا و صاحب می باشد. او، همانگونه که دانش میلیاردها ستاره در کائنات، کدهای رمز گذاری شده در تمامی سلولهای جانداران، و اسرار آنها را می داند. زیرا خالق همه آنها خداوند می باشد. علاوه بر آن همه در محدوده علم خداوند قرار دارند. تمام نظام موجود در کائنات و عالم و سیستم نشان دهنده بالاترین حد ممکن و متناسب علم پروردگار محسوب می گردند.

(۳) صمع: خداوند هر چیز را بدون نقصان شنواست. دوری و یا نزدیکی مورد بحث نیست. در تمام عالم هر آنچه که موجودات بیان می کند را می شنود. حتی نجوای درونی و دعایی که در دلمان به درگاه او میکنیم را نیز شنواست. برای شنوایی و گوش فرادادن، خداوند نیاز به هیچ اندام و یا وسیله ای محتاج نمیشد. حد شنوایی خداوند نامحدود می باشد. برای شنیدن چیزی، سایر موضوعات نمیتواند مانعی بر آن باشد.

(۴) بصیر: خداوند هر چیزی را میبیند. دوری و نزدیک بودن اشیاء، آشکار و یا پنهان، خرد و یا بزرگ برای او تفاوتی ندارد. هر آنچه را که ما انجام خواهیم داده را می داند. برای دیدن مثل ما احتیاجی به چشم ندارد.

خداوند متعال می فرماید:



خداوند هر آنچه در خشکی و دریا وجود دارد را می داند. بدون اذن او برگگی از درخت نیز به زیر نمی افند.

(سوره انعام، آیه ۵۹)

پروردگار متعال می فرماید:

به راستی خداوند بینا و شنوای هر چیز می باشد.

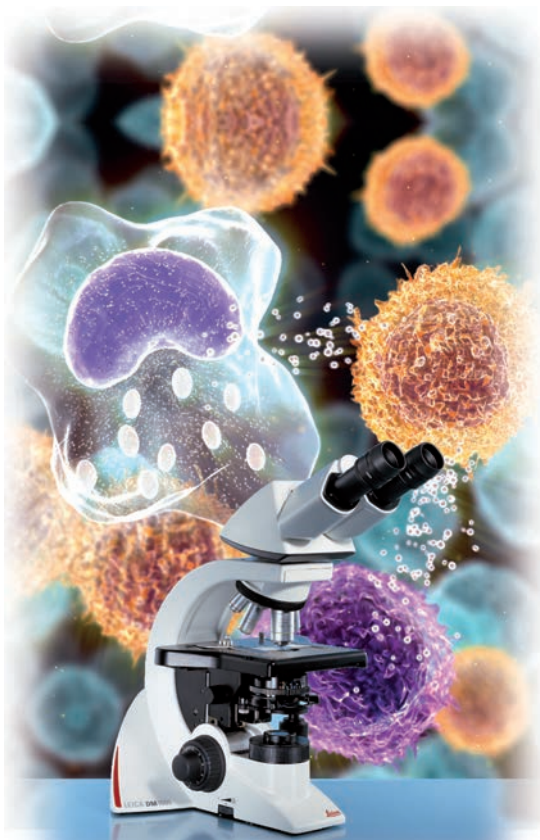
(سوره مومن، آیه ۲۰)

خداوند باری تعالی می فرماید:

چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می گوید باش پس [بی درنگ] موجود می شود.

(سوره یس، آیه ۸۲)

از دیگر صفات خداوند وحدانیت اوست. برای او مثالی نیاز نبوده و هر چیز را از هیچ خلق می کند. اختراعات و وسایل تکنیکی که بندگان او ارائه می کنند هر چقدر خالق العاده هم بوده باشند، نمیتوانند قابلیت های حرکتی و یا قابلیت جمع شدن یکجا و دیگر تواناییها را همچون او ایجاد کنند و همگی دادن شکل جدید به اشیا محسوب می گردند. همگی آنها آفرینش بشمار نمیآیند بلکه اختراع و کشف می باشند.



خداوند باری تعالی می فرماید:

اوست خدای خالقنوساز صورتگر [که] بهترینامها
[وصفات] از آناوست آنچه در آسمانها و زمین است
[جمله] تسبیحا و می گویند و او عزیز حکیم است

(سوره حشر، آیه ۲۴)

(۵) اراده: هر چیز به خواسته خداوند عملی می گردد. خواست و اوامر او را هیچ کس دیگر نمیتواند به انجام رساند. هر آنچه که او خلق نموده است بدون سبب و دلیل نمیباشد و در تمامی آفریده هایش حکمتی نهفته است. هیچ چیز نمیتواند اراده و حکمی نمیتواند مانع قدرت او شود.

(۶) قدرت: خداوند دارای قدرت و نیروی نامنتها می باشد. چیزی نیست که خارج از قدرت او باشد. مانعی نیز برای انجام خواسته هایش وجود ندارد.

انسان، عالمی که در آن زندگی می کند و تمامی حوادث و رویدادها تحت نظارت خداوند قرار داشته می توان آن را با بینهایت و نامحدود بودن درک نمود. ستارگانی که در آسمانها با وزن چندین میلیون تن بدون کوچکترین اختلاف در مدارهای معین در حال گردش و بدون اینکه به یکدیگر برخورد کنند و آفرینش انسان از یک سلول همگی نشان دهنده قدرت خداوند می باشند.

(۷) کلام: خداوند متعال، بدون نیاز به دهان، زبان، صدا و حرف می تواند سخن گوید. هیچ سخن او، نمیتواند با کلام انسان مقایسه گردد. خداوند بلند مرتبه با هر موجودی به زبان خودش سخن می گوید. تمامی موجودات کوچک و بزرگ و هر آنچه در زمین و آسمان است امر نموده و به سخنان او گوش فرا می دهند. به وسیله کتاب مقدسی که برای انسانها نازل فرموده است پیامبران و به طریق آنها بشر را مورد خطاب قرار میدهد. قرآن کریم و سایر کتبی که برای پیامبران فرستاده است کلام او می باشند.

(۸) تکوین: خالق کائنات و هر آنچه که در کائنات وجود دارد خداوند می باشد. از جانداران میکروسکوپی گرفته تا ستارگان غول پیکر آفریده او محسوب می گردند. خالق تمامی موجودات، جان دهنده و تغذیه کننده اوست و بغیر از او خالق دیگری وجود ندارد.

خداوند باری تعالی بر هر چیز بصیر و بیناست

پدر با دقت بعد از شنیدن حرفهای
فرزندانش، رو به فرزندى که نتوانسته بود
انگشتر را پنهان کند گفت:

- فرزند عزیزم، چرا نتوانستی انگشتر را
پنهان کنی؟ و دوباره باز گرداندی!

- پدرم! تو گفتی انگشترها را در جایی که
هیچکس آنها را نمی بیند پنهان کنیم.

- بلی

- اما پدرم عزیزم، من هر چقدر گشتم،
هیچ جایی را نتوانستم پیدا کنم، زیرا هر کجا را
در نظر می گرفتم خداوند آنجا را میدید. به این
دلیل انگشتر را باز گرداندم.

پدر از گفته فرزندش بسیار خوشحال و
راضی شده و گفت:

- آفرین، پسر! با این کار کوچک شما
را در باره اینکه خداوند

چیز را می بیند
آگاه کردم و به این
وسیله خواستم هر
زمان در خاطرتان
باشد.



پدری فرزندان خود را دور خود جمع
کرده و برای هر کدام از آنها انگشتری با ارزش
داد. از آنها خواست که انگشترها را در جایی
که کسی نتواند آنها را پیدا کند پنهان کرده بعد
از مرگ او آن را استفاده نمایند.

فرزندان بعد از گرفتن انگشترها، به دنبال
محلّی برای پنهان کردن آن گشتند. دو نفر از
آنها انگشترهایشان را در میان اشیا خود به دقت
پنهان کرده و پیش پدرشان آمدند. و منتظر برادر
سومشان شدند. بعد از گذشت مدت طولانی از
برادر سوم خبر نشد. شروع به نگران شدن کرده
و آن برادر غروب با انگشتر در دست پیش آنها
آمد. هنگامی دیدن او که تا غروب نتوانسته بود
انگشتر را پنهان کند به او گفتند:

برادرمان تا کنون همه جا را گشته و هر
جای را زیر پا گذاشته ولی نتوانستی انگشتر به
این کوچکی را پنهان کنی. و شروع به تمسخر
او کردند. در این بین، آنها از کاری انجام داده
خود در مقابل امر پدرشان نیز بسیار
شاد و مسرور بودند.

پروردگارا! تو را اینگونه باور داشته و ایمان دارم



بسم الله

اولین سختم خداست
درومان نیز پر از ایمان است
کارها به نام خداوند
با تایید او شروع و به اتمام می رسد
هر صبح که از خواب بیدار می شویم
در حال می گویم «بسم الله»
در حال خوردن و آشامیدن
وقتی کتابی را باز می کنیم.
بر زبان بسم الله میرانم
و هرگز از یاد نمیرم آن را
به سوی خداوند روی می آورم
دلم قدرت و نیرو می گیرد
با اراده خداوند کم زیاد می شود
و سختی ها همگی از بین می رود
دست به دست موفقیت
با گفتن بسم الله
از زبانم هرگز نمی افتد
خداوند دست مرا می گیرد.

م. عاصم کوکسال

پروردگارا! تو وجود داری. برای موجودیت تو به چیزی محتاج نیستی. خالق ما و آنچه را که خلق نموده ای و خبر داری تنها تو هستی. تمامی موجودات بغیر از تو، وجودشان به تو بستگی دارد. وجود موجودات از تو بوده و وجودشان بسته به وجود تو دارد. اگر بخواهی می توانی همه آنها را نابود نمایی.

پروردگارا! شروع و پایانی برای تو وجود ندارد. ازل و ابد تو می باشی. آفریننده زمان و به پایان رساننده آن نیز تو می باشی. تنهایی تنها به تو مختص می باشد. بغیر از تو هر چیز گذرا و فنا پذیر میباشد. هر موجودی فنا خواهد شد و آنچه که ابدی و ماندگار می باشد تنها تو هستی

پروردگارا! وحدانیت و یکتایی تنها به تو مختص می باشد. شریک و مشابهی برای او تو وجود ندارد. تمامی قدرت و قابلیت از آن توست. خالق و اداره کننده هر چیز تو می باشی. تعادلی غیر قابل اشتباه در تمام کائنات و عالم و نظام دقیق آن از آثار تو میباشد. دلیل است بر اینکه بغیر تو خدای دیگر وجود ندارد.

پروردگارا! ما نمیتوانیم ذات تو را بشناسیم. به هر آنچه به عقلمان خطور میکند مشابه نیستی. از تشابهات و شبهات بدور می باشی. تو به هیچ یک از آفریده های خود مشابه نمی باشی و بی همتا و بلند مرتبه می باشی و اینگونه به تو ایمان می آوریم.

پروردگارا! منبع حیات تو می باشی، خالق هر موجود جاندار و بی جان تویی. در آنچه که در مرکز زمین و اعماق فضا و اقیانوسها، آنچه که در دلها پنهان است، تنها تو بصیر و صمم می باشی.

بتواند به تصمیمات تو مقابله کند و بر برابر آن به ایستد.

پروردگارا! زیباترین سخنان و درست ترین کلام از آن توست. خطاب و کتاب الهی که برای بندگان خود تنها از طرف تو می باشد و اگر دریاها مرکب و درختان کاغذ شوند، خصوصیات و ویژگی های تو را نتوانند بنویسد.

پروردگارا! تنها تویی که از هیچ می آفرینی و آفریده خود را نیز می توانی نابود کنی. تو هر چیز را به اندازه و میزان خود آفریده ای، قدرت بلند مرتبه خود را فرستاده و اراده می کنی.

هر چیزی که به چشم نمی آید و هر آنچه که در کھکشانهای بزرگ وجود دارد همگی آثار تو محسوب می گردند و در درون دانش تو جای دارد. در تاریکی مطلق سیاهی شب، حرکت مور سیاهی که بر روی سنگ سیاه است را حتی می توانی ببینی و احتیاجات او را برآورده کرده و صدایش را شنیده و نیازهای او را برآورده نمایی.

پروردگارا! تنها تو هستی که آرزو و آنچه را که از تو خواسته می شود برآورده می نمایی. هر آنچه که تو خواسته ای به امر تو بجا آمده است. در هر کار تو حکمتی وجود دارد. صاحب قدرت لامنتها تنها تویی. قدرت و نیروی وجود ندارد که



پروردگارا! به اندیشه های که در شان تو لایق نیست دل ما را از آن پاک نما.
عمرمان را در راه عبادت تو و جانمان را در حال مسلمان بودن نصیب فرما.
در روز قیامت در برابر گناهان و نقصانهایمان ما را شرمنده نگردان!

گناهان آشکار و پنهان ما را عفو نما!

ما را در زیادی و تنگنا کمک کن!

آنچه را که ما نیاز داریم، در دعاهایمان تو شنوا می باشی. دعاهای ما را قبول فرما!

آمین



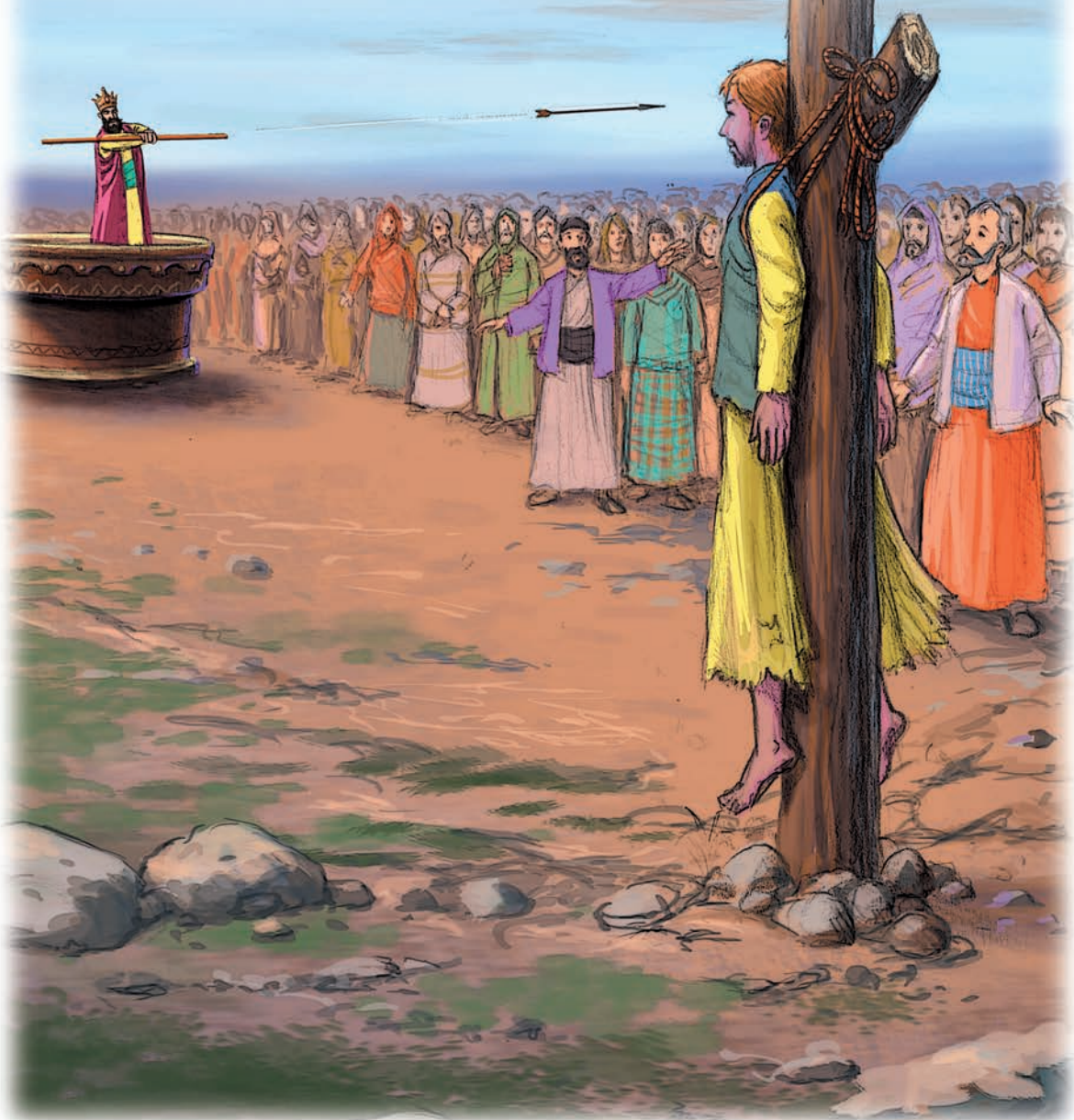
ایمان جوانمرد

پادشاه در برابر این تقاضا، جوانی را پیش
شعبده باز فرستاد. شعبده باز جوان، در راه رفتن به
منطقه ای خالی از سکنه با راهبه ای برخورد کرد.
راهبه، به خدای یکتا ایمان داشت و بر برابر پادشاه
بی ایمان سرکشی نموده بود. از دست ظلم پادشاه
و افراد او به آن مکان غیر مسکونی کوچ کرده و
پنهان شده بود.

روزی رسول خداوند(ص) قصه کوتاهی را
برای اصحاب خود به اینگونه تعریف نمود:

قبل از شما در بین مردمی پادشاه و شعبده بازی
زندگی می نمود.

روزی شعبده باز به پادشاه گفت که دیگر من
پیر شده ام و برای من شخص جوانی را بفرست تا به
او شعبده بازی را یاد دهم.



آن شخص نیز ایمان آورد. و خداوند متعال نیز به او شفا عنایت کرد. مرد پیش پادشاه آمده و در جایگاه خود قرار گرفت.

پادشاه رو به او کرد و گفت:

- چشم تو را چه کسی شفا داد؟

- خدا

- این بار پادشاه گفت:

- آیا بغیر از من خدایی دیگر وجود دارد.

شخص گفت: من و تو را خداوند متعال خلق نموده است.

پادشاه از این سخن شخص بسیار عصبانی گردید و او را به زندان انداخت. برای اینکه محل زندگی مرد جوان را نشان دهد او را تحت شکنجه قراردادند و در نهایت مرد مجبور گردید محل زندگی مرد جوان را نشان دهد. وقتی مرد جوان را به پیش پادشاه آوردند از او پرسید که:

ای جوانمرد، پس تو اشخاص کور را بینا و بیماران را شفا می دهی. همچنین شنیده ام که کارهای بسیار دیگری نیز انجام داده ای. آیا اینگونه است؟

مرد جوان نیز در پاسخ گفت:

نه، من کسی را شفا نداده ام بلکه خداوند متعال تنها شفا دهنده می باشد.

پادشاه وقتی پاسخ جوان را شنید دستور دستگیری او را داد تا او نیز محل راهب را به او نشان دهد و او را تحت شکنجه قرارداد. در آخر به دلیل شدت شکنجه های پادشاه مرد جوان محل زندگی راهب را نیز به آنها گفت.

هنگامی که راهب را پیش پادشاه آوردند از او خواست تا از دین خود بازگردد. ولی او این

جوان، زمانی که پیش شعبده باز می رفت به سراغ راهب نیز می رفت. سخنان راهب برای او بسیار خوشایند بود. نمیخواست از او دست بردارد و در مواقعی دیر می کرد. هنگامی که دیر می کرد شعبده باز پیر او را دعوا می کرد و او را می زد.

روزی، در راه به موجودی خطرناک که مانع رفت آمد مردم می شد برخورد کرد. اکنون می توانم تفاوت شعبده باز و راهب را می توانم ببینم از روی زمین سنگی برداشت. و گفت: خداوندا! کارهای راهب را از کارهای شعبده باز بیشتر دوست دارم. خدایا این حیوان را بکش تا راه مردم باز شود. و سنگ را به سوی حیوان پرتاب کرد. حیوان درنده کشته شد و مردم به راه خود ادامه دادند. سپس جوان پیش راهب رفت و ماجرا را برای او بازگو کرد. راهب نیز گفت:

ای جوانمرد! تو به مقام والا نائل شده ای. تو از ما بالاتری. من معتقدم، تو در زمان کوتاه دچار بلایی خواهی شد. اگر اینگونه باشد، جایی که من آنجا هستم به کسی نگو.

مرد جوان، نابینایان و بیماران که دچار بیماری پوستی بودند را علاج می کرد و سایر بیماران را مداوا می کرد. یکی از نزدیکان پادشاه که کور شده بود از این موضوع مطلع شد. با هدایا و ارمغانهای زیادی که برای مرد جوان خریده بود پیش او آمد و گفت:

اگر مرا درمان کنی، همه این هدایا را به تو خواهم داد.

مرد جوان:

من کسی را به اراده خود نمیتوانم شفا دهم، شفا را تنها خداوند متعال می تواند بدهد. اگر تو به خداوند یکتا باور داشته باشی و به پیشگاه او دعا کنی او نیز تو را شفا خواهد داد.

کسانی که در کشتی بودند با تلاطم کشتی همگی به دریا افتادند.

مرد جوان با سلامتی کامل دوباره به پیش پادشاه بازگشت.

پادشاه هنگامی که او را دید گفت: کسانی که پیش تو بودند چه شدند؟ مرد جوان گفت: خداوند مرا از دست آنها رهایی داد.

و افزود تا هنگامی که گفته های مرا گوش فرا ندهی مرا نمیتوانی بکشی.

پادشاه گفت: چه می خواهی بگویی؟

مرد جوان گفت:

مردم را در میدان شهر جمع کن. مرا نیز به کنده درخت خرما ببند. تیری را از تیردان بردار و در کمان بگذار و سپس بگوی، مرد جوان نام خدایت را بگو. اگر این کار را انجام دهی تنها می توانی مرا بکشی.

پادشاه مردم را در میدان شهر جمع نمود.

مرد جوان را نیز به کنده درخت خرما بست. سپس از تیردان مرد جوان تیری برداشت و در کمان گذاشت و سپس گفت: مرد جوان به نام خداوند تو! و تیر را راه نمود. تیر به شقاق مرد جوان برخورد. مرد جوان دست خود را بر شقاق خود گذاشت و جان داد. سپس مردم گفتند:

ما به خداوند مرد جوان ایمان آوردیم. اطرافیان پادشاه موضوع را به او خبر دادند و گفتند:

دیدی؟ از چیزی که می ترسیدی برسرت آمد. مردم ایمان آوردند.

(مسلم، زهد، ۷۳)

کار را قبول نکرد. به دستور پادشاه مرد راهب را باره از فرق سر تا پا به دو نیم تقسیم کردند. بعد از آن شخصی که پیش پادشاه بود را آورده و از او خواستند تا از دین خود روی گرداند. ولی او نیز قبول نکرد و او را نیز از وسط به دو نیم تقسیم کرده و کشتند. به مرد جوان نیز این سخنان را بازگو کرده و از او خواستند که از دین خود روگردان شود. مرد جوان مقاومت کرد. هنگامی که پادشاه مرد جوان را به سربازانش تسلیم می کرد فرمان داده که:

این مرد با بالای آن کوه ببرید. اگر از دین خود بازگشت چه خوب! ولی اگر از نگشت او را از بالا به زیر افکنید.

سربازان مرد جوان را به بالای کوه بردند.

مرد جوان گفت: خدایا، من چگونه از دست آنها چگونه رهایی خواهم یافت! و شروع به دعا کردن نمود. در این هنگام کوه تکان خورد و سربازان پادشاه از کوه به زیر افتادند. مرد جوان با سلامتی کامل پیش پادشاه بازگشت. پادشاه به او گفت:

اطرافیان تو را چه شد؟

مرد جوان گفت: خداوند مرا از دست آنها رهایی داد.

پادشاه دوباره به سربازان خود دستور داد که:

او را در کشتی نشانده و به میانه دریا رهایش کنید. اگر از دین خود بازگشت که چه خوب! ولی اگر نکرد او را به دریا بیندازید.

سربازان او را با خود بردند.

مرد جوان باز به درگاه خداوند دعا کرد و گفت:

خداوندا مرا آنگونه که خودت می دانی از دست آنها رهایی بده.

زیباترین نامها (اسماء حسنا) متعلق به خداوند میباشد

خاطر آوردن اسما و خصوصیات او و به یاد داشتن دائمی آن می باشد. حوادث و رویدادها را باید از پنجره اسما الهی باید نگریست. برای مثال، مهربانی و محبت مادر به صورت رحمان و رحیم و روزی دهنده به صورت رزاق و راز و نیازی که به درگاه او میکنیم غفار و هنگام رسید به هر بهار با صفت محی و فنا ناپذیری او را با ممد می توان خاطر نشان گردید.

اگر رفتارمان را با این اسما و صفات مغایرت دهیم از بندگان دوست داشتنی خداوند خواهیم بود. بدین ترتیب بر مژده های پیامبر لایق بود و بهشت را می توانیم کسب نماییم.

دستهایمان را بگشاییم و با نامهای زیبایی خداوند او را بخوانیم...

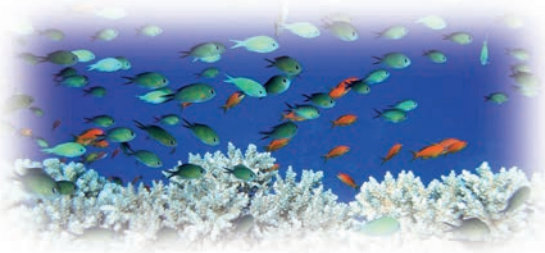
خداوند متعال، خود را با اسماء و صفات معرفی می کند. به اسما و نامهای که در قرآن و پیامبران به ما نشان داده شده اسما حسنا (زیباترین نامها) گفته میشود.

در قرآن کریم، زیباترین اسما متعلق به خداوند می باشد. قرآن «نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید» (اعراف، سوره ۱۸۰) فرموده است. پیامبر اکرم نیز اسماء الهی را اینگونه بیان کرده است:

خداوند دارای نود و نه اسم می باشد. هر کس آنها را حفظ کرده و برشمارد به بهشت وارد می شود (بخاری، دعوت، ۷۶؛ مسلم، ذکر، ۵-۶).

در حدیثی از پیامبر اکرم مقصود از «ازبر کردن و شمردن»، شناختن اسما خداوند می باشد، به



تو را با بزرگترین نامها دعا می کنیم. دعاهایمان را قبول فرما	پروردگارا ای که زیباترین اسما و صفات را در خود جمع کرده ای 	یا الله اللَّهُ
بر ما در دنیا و آخرت مرحمت فرما!	ای خدایی که با تمامی موجودات از روی مهربانی و شفقت رفتار می کنی 	یا رحیم یا رحمان الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
برای ما روزی وسیع و حلال برسان	ای خداوندی که بر تمامی موجودات روزی می دهی 	ای رزاق الرَّزَّاقُ
من، خانواده و تمامی مسلمانان را از هر گونه بلا و پلیدی محافظت بفرما	ای خدایی که از همه چیز محافظت و حفظ می کنی 	ای حفیظ الْحَفِیْظُ

همانگونه که ظاهرمان را زیبا نمودی، اخلاق ما را نیز زیبا بفرما!	ای خدایی که هر چیز را به بهترین شکل آفریده‌ای 	المصور المَصْرِفُ
ما تو را از درون دل دعا می کنیم و ما را از بندگانی که دعایشان مستجاب می گردد قرار دهد.	ای خدایی که از تمام دل‌های، لب‌ها به صورت دعا را شنوایی 	المجیب المَجِيبُ
ما را به راه دوستی اسلام سوق فرما و از راستی و درستی جدایمان نفرما	ای خدایی که راه راست را نشان میدهی و به راه راست سوق می نمایی 	الهادی الْهَادِي
زندگی که از تو بر ماست در راه تو صرف نموده و به امیال فانی و گذرا ما را دل بسته ننما	ای خدایی که منبع زندگی و حیاتی، و اداره کننده تمام کائنات می باشد 	الحي اليقوم الْحَيُّ الْقَيُّومُ
ما را به آنچه می پسندی سوق ده، ما را از آنچه که روزی است روزی ده و ما را یار آنانی بنما که یار و یاور تو می باشند.	منبع عشق تویی، ای خدایی که تنها لایق دوست داشتن می باشی 	ودود الْوَدُودُ

فواید ایمان به خدا

✿ برای ما احساس بی پایان اطمینان به

همراه دارد

✿ رفتار مهربانانه و شفقت آمیز در

قبال آفریده های او برای ما به همراه

دارد

✿ کنترل رفتارهایمان را برای ما مهیا

می کند

✿ انسانی درست و قابل اطمینان را

برای ما فراهم می کند

ایمان به خداوند

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

گر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما
غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما
بردارد چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد
کرد و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

(آل عمران، آیه ۱۶۰)

با هیجان و موفقیت شروع می کنیم. ما را از
تبلی، بدبینی، بهبود یافتن از استرس اضطراب و
دلیرانیده و ما را به آرامش می رساند.

ایمان به قدرتی بلند مرتبه و انتظار
نتیجه هر کار تنها از او، برای ما انسانها
که موجودی عاجز و ناتوان می باشیم نیرو
دهنده می باشد. هر چیز در دست خداوند
متعال بوده و در سایه او می باشد. او
کسانی را که به او امید بسته اند ناامید نمی
کند. بدون اجازه او هیچ قدرتی نمیتواند بر
ما آسیب و یا ضرر برساند.

به عنوان یک مومن ما خداوند
را اینگونه میشناسیم. این ایمان برای
ما اطمینان بی پایانی را به همراه دارد.
هنگامی که چشمانمان را هر صبح باز می
کنیم خداوند برای ما کافی می باشد. او
بهترین و کیل می باشد و اینگونه است که

موری را مورد اذیت و آزار قرار نمیدهیم. موجودات بیجان نعماتی هستند که از طرف خداوند برای ما ارزانی شده است. از استفاده نابجا و اسراف آنها خودداری می کنیم.

پیامبر اکرم اینگونه می فرماید:

پیامبر اکرم اینگونه می فرماید: شخصی در راهی بسیار تشنه گشت. چاهی یافت و به چاه در آمد و از آب آن خورده و به بیرون آمد. در این هنگام سگی را دید که از فرط تشنگی زبانش به در آمده است. شخص با خود گفت: این سگ هم همچون من تشنه میباشد. دوباره در چاه فرو رفت و درون کفش خود آب پر نموده و کفش را در دهان گرفت و بیرون آمده و به سگ آب داده و او را سیراب نمود. خداوند از کار او خشنود گردید و گناهان شخص را عفو نمود.

بخاری، مساقات، ۹

ما اعتقاد به این داریم که تمامی موجودات عالم همگی نتیجه رحمت و محبت خداوند می باشند. اینگونه باور، میتواند برای ما درسی باشد تا با موجودات و آفرینده های او به مهربانی و محبت رفتار نماییم. زیرا هر موجود برای ما همچون اثر رحمت الهی محسوب می گردد و نشان دهنده وحدانیت و یگانگی اوست.

منبعد، به جانداران خداوند با دیده رحمت خواهیم نگرست. دلمان از مرحمت و مهر او لبریز می گردد. به محیط، اطرافیان و خانواده خود آسیب نرسانده و حتی



خداوند متعال می فرماید:

آنچه در آن بالا رود همه را می داند و هر کجا باشید
او با شماست و خدا به هر چه می کنید بیناست.

(سوره حدید، آیه ۴)

سوق می دهیم. اگر ما خداوند را نمیبینیم او ما را
تحت نظر داشته و اعتقاد به اینکه کار و کردار ما
را می بیند عبادت میکنیم. کارهای را که انجام می
دهیم به بهترین نحو، با بهترین کمیت و کیفیت
انجام داده انسان بودن را تضمین می کنیم.

پروردگار که از رگ گردن به ما نزدیکتر
می باشد بر هر چیز دانا و آگاه و شنوا و بینا
می باشد. هر آنچه در کائنات و عالم می باشد
در حیطه علم و نظارت او می باشد و خارج از
تسلط او نیست.

خداوند از هر آنچه که انجام می دهیم
خبردار بوده و این آگاهی سبب می گردد در
رفتار و کردارمان دقت نماییم. مایی که بدون
اینکه از ما فیلم برداری و یا عکاسی سعی می
کنیم به سر و رویمان دقت کنیم، با توجه به
موضوع مذکور بدین ترتیب سیستم خود کنترلی
را صاحب میگردیم. رفتارمان نسبت به اشخاص
امنیتی و یا سایرین نبوده بلکه خود را در درگاه
خداوند احساس کرده و رفتارمان را مطابق با او

پروردگار می فرماید:

ما خبرشان را بر تو درست حکایت می کنیم آنان
جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده
بودند و بر هدایتشان افزودیم و دلهایشان را استوار
گردانیدیم آنگاه که [به قصد مخالفت با شرک]
برخاستند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها
و زمین است جز او هرگز معبودی را نخواهیم
خواند که در این صورت قطعاً ناصواب گفته است

(سوره الاحقاف، آیه ۱۳-۱۴)

داشته شده و دارای کلامی درست و درستی را
نمونه می کردیم.

هنگامی که به خداوند ایمان می آوریم،
زندگی مان را مطابق با امر و نهی های او برنامه
ریزی می کنیم. به دلیل عشقی که به خداوند در
وجودمان می باشد، سعی در کسب خوشنودی او
می نماییم. از عذاب دوزخ و خشم او در هراس
بوده و از رفتارهای که او نهی کرده است دور می
شویم. بدین طریق در درونمان تقوی (سرپیچی
نکردن از اوامر الهی) به وجود خواهد آمد.
اینگونه ایمان، میتواند ما را به انسانی درستکار و
قابل اطمینان بدل کند. هر چه باشد از درستی جدا
نشده و کارهای حلیه کارانه انجام نخواهیم داد.
از دروغگویی و کارهای مکارانه دور می مانیم.
و به اماناتی که به ما داده می شود امین می مانیم.
همچون پیامبر گرامی، از طرف جامعه دوست

عشق به خداوند



پیامبر اکرم می فرماید:

سه ویژگی وجود دارد، هرکس آنها را دارا باشد، لذت ایمان را می چشد:
عشق به خداوند و رسول
دوست داشتن به خاطر خداوند
بعد از رهایی از باتلاق پلیدی ها دوباره باز گشتن
به کفر، افتادن در آتش و خطرناک بودن آن

بخاری، ایمان، ۹



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

ایمان آورندگان خداوند را از هر چیز دیگر
بیشتر دوست دارد.

بقره، آیه ۱۶۵



و در جای دیگر اینگونه می فرماید:

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است.

آل عمران، آیه ۳۱

خالق جسم و رحمان، و عشقی که در دلمان می باشد را همگی خداوند متعال می باشد. یکی از اسما زیبایی او ودود می باشد . یعنی خداوند، هم بسیار دوست دار، هم بسیار دوست داشتنی می باشد.

پروردگاری که منبع عشق می باشد دوست داشتن بندگان است. این دوستی را از طریق دادن نعمات بيشمار به ماست و نشان می دهد که در آن جهان نعماتی که وجود دارد بسیار برتر از این نعمات می باشد.

ما را به ایمان آوردن امر نموده و خواستار دوست داشتن و عبادت تنها برای اوست. ما نیز خداوند را به عنوان نشانه ای از ایمان مان و تشکر و سپاس از او عشق می ورزیم. زیرا او تنها لایق دوست داشتن می باشد.

دوست داشتن خداوند اوج ایمان بشمار می آید. با دوست داشتن او هر خیر و زیبایی شروع می گردد. مومنی که از درون دل او را دوست دارند خداوند متعال را از هر چیز دیگر، حتی از بهشت نیز بیشتر دوست می دارند. می دانیم که عشق به مادر، پدر، اولاد، همسر و دوستان از طرف خداوند به ما عطا گردیده است. عشق آنها را با عشق خداوند نمیتوانیم برابر قرار دهیم.

عاشق مطیع معشوق می باشد. برترین دلیل و اثبات ایمان به خداوند و عشق به او اطاعت از اوست. زیرا عشق واقعی، با کارها می تواند خود را نشان دهد.

عاشق معشوق را هر زمان به یاد می آورد. و با بر زبان آوردن نام او ذوق زده می شود. او را هر

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

خوب بدانید که، دلها تنها با یاد خداوند آرامش میگیرند.

رعد، آیه ۲۸

یکی از دوستان خدا گفت: من زمانی را که باید خدای را یاد کنم می دانم. بدین دلیل مردم دور او جمع شدند: - این موضوع را چگونه تشخیص می دهد؟ و او اینگونه پاسخ داد: بسیار ساده است، هر زمان خدای را بخوانم او نیز مرا می خواند.



زمان یاد می کند. به عنوان یک مومن ما نیز عبادات، نماز و قرآن کریمی که قرائت می کنیم و دعاها ایمان خداوند را به یاد می آوریم. از طریق زیباترین نامها بلند مرتبگی او و قدرت او را متذکر شده و تفکر می کنیم. با یاد او عشق مان را به او ابراز می کنیم.

عاشق خداوند، راه پیامبر او را دنبال می کند. اسلام زیباترین مدرسه عشق می باشد. در این مدرسه عشق انسانهای هستند که به عنوان دانش آموز برترین فضیلت ها و برتری ها را از پیامبران اخذ نموده اند. پیامبر اکرم (ص) به عنوان حبیب الله یعنی بنده دوست خداوند می باشد. تا زمانی که دنباله رو پیامبر اکرم باشیم، هم عشق مان را به خداوند و هم عشق او را بدست می آوریم.

هنگامی که دلمان از عشق خداوند مالا مال می گردد، زندگی ما مفهوم پیدا می کند و اخلاقمان نیز زیباتر می گردد. به دلیل عشق به خداوند برای جلب خوشنودی او تلاش می کنیم. این رفتار، سبب دوست داشتن خداوند و دوستار بودن او می گردد. از بندگان منتخب، دوستان او میشویم. دوستی مومنین و ملائک را نیز کسب می کنیم.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی در دلها قرار می دهد.

سوره مریم، آیه ۹۶

دعا: شاهرگ عبادت است

پیامبر اکرم می فرماید:

دعاهواره ی عبادت است.

ترمذی، دعوت، ۱

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند بگو
من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که
مرا بخواند اجابت می کنم پس آنان باید فرمان
مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باش.

بقره، آیه ۱۸۶

پیامبر اکرم می فرماید:

تو خداوند را در راحتی و آسایش بیاد آور، او
نیز تو را در تنگنا و سختی بخاطر خواهد آورد.

احمد بن حنبل، مسند، ۱، ۳۰۷

خداوند! امت محمدی را محافظت بفرما. آنان
را عفو بفرما. از آنها کمک و یاری و مرحمت
خود را دریغ نفرما.

دعا، قبول عجز ما در برابر سوق به سوی خداوند
متعال می باشد و کمک و یار از او محسوب می
گردد. یکی از لحظاتی می باشد که به خداوند قرب
می یابیم. هنگام دعا کردن دستانمان را باز کرده، سر
عجز و تعظیم می آوریم.

برای دعا کردن زمان و مکان بخصوصی وجود
ندارد. در هر زمان و هر مکان می توان دعا نمود. فقط
بعضی زمان و مکانها برای دعا کردن فرصت بهتری
را فراهم می کند. روزها و شبهای مبارک، روزهای
جمعه، وقت افطار و سحر برای دعا کردن فرصتهای
مغتنم محسوب می گردند. مکانهای همچون کعبه و
عرفات نیز برای قبولی دعای بسیار با ارزش می باشند.

خداوند متعال دعاهاى که از درون دل بر می آید
را قبول می کند. ولی در مورد دیدن نتایج دعا نباید
عجله نمود. زیرا خداوند، در مورد بند خود خوب و
بد آنها را بهتر از خودشان می داند. پیامبر اکرم در این
ارتباط می فرماید: هر کس از شما عجله نفرماید و به
درگاه خداوند دعا کند، و نگوید که خداوند دعای
مرا قبول نمی نماید دعای وی قبول می کند.

دعا، اعتبار ما را در پیشگاه خداوند هر زمان زنده
نگاه می دارد. خداوند متعال، در تنگنا و مشکلات
همانگونه که یاد می کنیم، به هنگام برکت و راحتی
نیز باید بیاد آوریم و در هر فرصت او را ذکر نماییم.

همان مقدار که دعا می کنیم، دریافت دعای
خیر دیگران نیز مهم می باشد. کمک به مادرمان در
چیدن سفره، تعارف آب به دیگران، یافتن راه حل
برای مشکل دوستانمان و قبول دعای آنها از فرصتهای
خوب بشمار می آید. در این حال، در کسب دعای
بزرگانمان همچون پدر و مادر، معلمین، دانشمندان
و بزرگان صالح، مسافران و همسایگان، ایتم و
نیازمندان باید تلاش و کوشش کنیم. ما نیز باید سایر
برادران مسلمانمان را می بایست دعا نماییم.

بنده ام بفرما

گفتن تو، فرمایش خداوند متعال نهفته است. جان و مال کسی که از این عبادت بدور می باشد از دعا نیز دور میباشد. زیرا یارب گفتن برای او نصیب نمی گردد. بر دهان او قفل می زند، بر دلش و بر زبانش نیز همچنین.

هنگامی که دچار ضرر و زیان می شوی، خداوند به هنگام زاری به او درد، رنج و ناراحتی نمیدهد. این را درک بنما که، نیاز تو به درگاه خداوند، درد و ناراحتی که از خواندن او بهتر از سلطنت بر جهان می باشد. دعای بدون در سرد می باشد. دعای به هنگام درد از دل بر می آید.

مولانا جلال الدین رومی

شخصی مسلمانی، شب از خواب برخاسته و به درگاه خداوند دعا و نیاز می کرد. شیطان به آن مسلمان گفت:

- ای بنده ی خدایی که او را بسیار یاد می کنی، اجری که از خواندن خداوند در هر شب می خوانی آیا گرفته ای؟ آیا تا کنون تنها یک جواب و پاسخ از او شنیده ای! تا کی می خواهی دعا کنی؟

شخص دلگیر شد. سرش را بر زمین گذاشته و خوابید. در خواب به او این چنین گفته شد:

بخود بیا، برخیز، چرا دعا و ذکر را کنار گذاردی؟ از چه خسته شدی؟

شخص گفت:

بفرما گویان جوابی و پاسخی نمیآید! می ترسم از درگاه رانده شوم. در پاسخ به او گفته شده که:

- تو کلمه الله ای را که می گویی نیز در سایه فرمایش اوست اگر او نمیخواست تو نمیتوانستی به درگاه او راز و نیاز کنی. همگی اینها از حالت روحانی الهی می باشد. تلاش تو، جستجوی راه چاره، از نزدیک بودن خداوند متعال به تو می باشد، بندهای که در پای تو را نیز او می گشاید. در زیر هر یارب



جارو کردن با من آب پاشی با تو



چندین ماه بود که قطره ای باران نباریده بود.
از روزی ناچاری به درگاه خداوند روی آوردند
زیرا باور داشتند. چندین روز
برای دعای باران به مصلی
رفته و قربانی کرده،
صدقه دادند. یتیمان
را خوشحال نموده اما
آنچه را که می خواستند
اجابت نشد.

چندین روستا دور
هم جمع شده و دوباره
برای دعای باران آماده
شدند. تمامی مردم روستا
از بزرگ و کوچک و پیر
جوان، پیش پیر روستا آمدند. یس و
دعا خواندند. صدقه داده و قربانی نمودند.
ساعتهای زیادی دعا کرده همگی چشم به
آسمان دوختند. ولی باز از آسمان حتی قطره ای باران
دیده نمیشد.

روز بعد نیز برای دعای باران به صحرا روی آوردند. آفتاب سر برآورده و
هر طرف را روشنایی بخشیده بود، امروز هوا گرمتر از روزهای قبلی بود و زنان در
اطراف چاه آب جمع شده بودند و برای آبی که به آن احتیاج داشتند در نوبت بودند.
مردان روستا نیز کارهای خانه را تمام کرده بودند. امروز قرار بود از شهر روحانی و
مفتی به آنجا بیاید.

سایر مردم روستاهای اطراف به همراه مسافران که قرار بود بیاید به آنجا آمدند.
برنامه دعا شروع شد. در این حین، زن کهن سالی از خانه خود خارج شد. به

دلیل بیماری و پیری نمی توانست به محل خرمن برای دعا برود. از نباریدن باران بسیار ناراحت بود، توبه و استغفار می نمود. نا امید نشده و مهربانی خداوند در برابر بندگانش را می دانست و بارش باران را به زودی می دانست.

کمر پیر زن خمیده شده بود و ولی با جارویی که در دست داشت جلوی حیاط را جارو می کرد. کمی کمر خود را باز کرد و با چشمانی اشکبار به آسمان نگاه کرد. هر زمان قبل از اینکه جارو کند برای اینکه گرد و خاک نشود آب می پاشید. ولی به دلیل بی آبی در روستا این بار نتوانسته بود آپاشی کند. چقدر دوست داشت که مقدار کمی هم که شده آب داشته باشد. در این هنگام گفت: خدایا! جارو کردن با من، آپاشیدنش از تو.

ابرهای باران زایی که از دور نزدیک میشده همه آسمان را پوشانده بود. ظرف نیم ساعت بارانی شدیدی شروع به بارش نمود و مردمی که برای دعا به سوی خرمن راهی بودند بسیار متعجب شدند. از طرف اشک شوق از چشمانشان سرازیر بود و از طرف دیگر رحمت الهی از آسمان. بدون اینکه از بدانند با تعجب بسیار به سوی خانه های خود بازگشتند.



مسلمان بودنمان چه چیز برای ما در بر دارد؟

ما،

• به عنوان بنده ای از بندگان خداوند هر چیز مان را به او طلبکار می
باشیم.

• هیچ موجودی بر خداوند شریک قرار نمیدهیم.

• بغیر از خداوند، خدای دیگری را قبول نمیکنیم.

• خداوند را از هر چیز دیگر بیشتر دوست می داریم

• تنها به خداوند بندگی می کنیم

• تنها برای خداوند دعا کرده و از او یاری می طلبیم

• به خدا اطمینان داشته، ما را بدون یار و یاور قرار نمیدهد

• تنها برای خداوند نماز بجای آورده و به او سجده می کنیم.

• به رحمت خداوند امید داشته و از عذاب او می ترسیم.

• به آنچه خداوند امر کرده است عمل می کنیم.

• آنچه را که خداوند نهی کرده است از آن دور می مانیم.

• خداوند را دوست داشته و در هر زمان و مکان اسم او را یاد می کنیم.

• کلام خداوند قرآن کریم را تلاوت کرده و سعی در استماع و درک

آن می کنیم.

زیرا ما مسلمان می باشیم.

چه کسی نجات خواهد داد؟

- خداوند!

در مقابل این ایمان راسخ و اعتماد به خداوند پیامبر، شمشیر از دست مشرک مبهوت مانده افتاد. پیامبر با به دست گرفتن شمشیر از او پرسید:

خوب، اکنون تو را چه کسی از دست من نجات خواهد داد؟

شخص به آنچه که روی داده بود گفت: صبر کن! مرا امان بده. رسول الله نیز فرمود: آیا وحدانیت خداوند را قبول داشته و من که رسول و فرستاده او هستم را قبول می کنی؟

شخص گفت: خیر، قبول نمیکنم. به جنگ و نبرد نکردن با تو را در جمع یا هر جای دیگر قول می دهم.

بدین ترتیب پیامبر اکرم از هلاک کردن او چشم پوشی کرده و مشرکی که به او سو قصد نموده بود را آزاد نمود. به دلیل سر و صدای به وجود آمده مشرکین نیز به آنجا آمدند. شخص با عجله از آنجا دور شد و از چشم آنها ناپدید گردید. از این رفتار و مرحمت بسیار متأثر شده بود. هنگامی که پیش دوستان خود آمد این سخنان را بر زبان آورد:

- من هم اکنون از پیش برترین و بهترین انسان می آیم.

(بخاری، جهاد، ۸۴)

رسول خدا در سرزمین عربستان در منطقه نجد لشکر نظامی ترتیب داده بود. اردوی نظامی که کارش را اتمام رسانده بود، هنگام بازگشت به مدینه بسیار خسته شدند. هوا بسیار گرم و راه طولانی بود. هنگام ظهر شده بود. وقتی به منطقه ای که دارای بوته و درخت بود رسیدند تصمیم به استراحت گرفتند. صحابه برای راحتی پیامبر اکرم در زیر بهترین درخت که سایه داشت جای را آماده کردند. خودشان نیز به سایر جاهایی که سایه داشت رفتند.

سربازان مسلمان، به دلیل خستگی مسافرت طولانی و گرما فورا به خواب رفتند. پیامبر نیز زیر درختی پر برگ استراحت نمود. شمشیرش را به درختی آویزان کرد و به خواب رفت.

دشمنان، لشکر پیامبر را پنهانی تعقیب می کردند. این بهترین فرصتی بود که دشمنان می توانستند به دست آورند. در بین خود مشرکی به نام قارص را تحریک کرده و قارص بدون اینکه کسی متوجه او شود آهسته نزدیک شد. شمشیر را از درخت که آویزان شده بود برداشت. شمشیر را بلند کرده و خواست پیامبر را بزند، در این حین حضرت پیامبر چشمان مبارکش را باز کرد.

شخص پرسید: ای محمد، تو را چه کسی از دست من نجات خواهد داد؟

پیامبر اکرم بدون هیچ تلاش و ترس در مقابل دشمن جواب داد:

پیامبر اکرم، خداوند را بسیار دوست می داشت

پیامبر اکرم می فرماید:

خداوندا! تو پروردگار من می باشی. تنها عبادت لایق تو می باشد. من بنده تو می باشم. قولی که از ازل به تو داده ام و بر سر آن ایستاده ام. از اشتباهاتی که انجام داده ام بر تو پناه می برم. در برابر نعماتی که بر من اعطا کرده ای منت دارم می باشم، گناهانم را ببخش. من را مورد عفو خود قرار ده! بی شک بغیر از تو هیچکس گناهان مرا نخواهد بخشید.

بخاری، دعوت، ۲

رسول خدا، خداوند را از هر چیز دیگر بیشتر دوست می داشت. هیچ عشقی را بر عشق خداوند شریک قرار نمیداد. برای آنکه آن را حفظ کند، مرتب به درگاه خداوند دستهای خود را بلند نموده و می فرمود: خدایا! عشق خود را از جان، خانواده و آب خنک بر من گوارا تر بنما! (ترمذی، دعوت، ۷۲)

تمامی رابطه پیامبر اکرم با کائنات، انسان، حیوان، و دیگر موجودات بر اساس کسب عشق خداوند بود. برای اینکه خداوند را دوست داشت، برای مخلوق خداوند با محبت و مرحمت بود. در هر حال و حرکتش، کسب رضایت خداوند را آرزو می کرد. هیچ زمان دعای زیر از زبانش نمی افتاد:

پروردگارم! از تو دوست داشتن تو را، دوست داشتن کسانی را که تو را دوست دارند، و اعمالی که منجر به عشق تو می شود را آرزو می کنم. (ترمذی، دعوت، ۷۲)

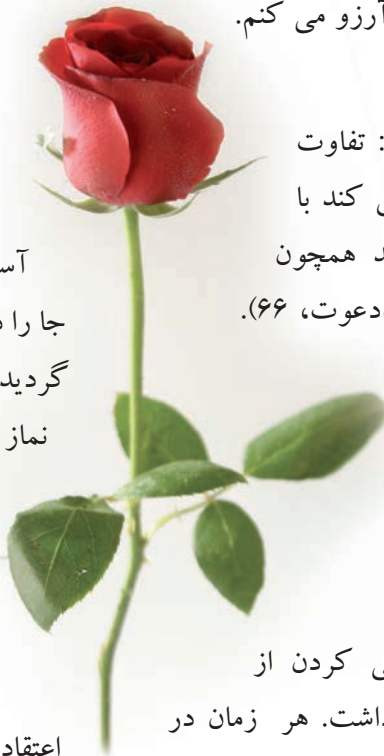
پیامبر اکرم می فرمودند: تفاوت کسی که خداوند را ذکر می کند با کسی که او را ذکر نمیکند همچون مرده و زنده میباشد (بخاری، دعوت، ۶۶).

پیامبر خداوند را بسیار ذکر مینمود. هر کار خود را با ذکر نام او شروع می کرد، با ذکر نام و صفات او آرامش می یافت.

پیامبر خدا از سر پیچی کردن از فرمان خداوند بسیار هراس داشت. هر زمان در

اندیشه آن بود که از ذکر و یاد خداوند بدور نماند. از عشق و اطاعت قصور نمی کرد و می فرمود: در میان شما آنکه خداوند را از همگان بیشتر دوست دارد و از او بیشتر خوف دارد من هستم. و عذاب الهی را هرگز از یاد نمیرد. هنگامی که باد شدیدی می وزید، آسمان به غرش می کرد و یا ابرهای سیاه همه جا را در بر میگرفت، اقوام قبلی را خاطر نشان می گردید و از عذاب الهی می ترسید و دعا می کرد و نماز بجای می آورد. قرآن کریم را قرائت کرده و هنگامی که به آن گوش فرا میداد دلش به لرزه افتاده و در مواقعی از چشمان مبارکش اشک جاری می گشت.

پیامبر اکرم به یاری و کمک خداوند اعتقاد داشت و تسلیم او میشد. مشرکانی که به



باشد هر زمان خدا را ذکر می نمود. از او یاری و رحمت و مغفرت می خواست.

پیامبر اکرم شاکرترین انسان در برابر خداوند بود. عشق خود را به خداوند با عبادت شبانه روزی که انجام می داد ابراز می کرد. برای اظهار علاقه به خداوند تنها به عبادات فرض قناعت نکرده عبادات نافله را نیز بجای می آورد. در روزهای مشخصی از هر ماه روزه می گرفت و نماز بجای می آورد. حتی به دلیل سرپا بودن طولانی مدت، پاهای گرامیشان ورم می کرد. وقتی از او در مورد اینکه تمامی گناهنش آمرزیده شده ولی باز او دعا می کند فرمود: آیا بنده ای شاکر برای خداوند نباشم؟ پاسخ

داد. (بخاری، تفسیر، سوره، ۲۴۸)

پیامبر در هر کار نمونه و الگویی زیبا بود و شکر واقعی را به درگاه خداوند با عبادات و اطاعت خود اظهار می داشت. هر زمان سعی داشت تا بنده ای شاکر و شکرگذار باشد. پروردگارا! مرا یاری کن تا شکر نعمات و ذکر تو و بنده ای عابد به درگاه تو باشم (ابو داود، ویت، ۲۶) را دعا می فرمود و توصیه می کرد اینگونه دعا کنیم. در فراوانی و تنگ دستی خداوند را یاد می کرد. برای هر نعمتی که خداوند به او داده بود «الحمد لله» بر زبان می راند و آرزوی درونی خود را ابراز می کرد.

هنگام هجرت تا دم غار آمده بودند پیامبر می دانست که هیچ آسیبی به او نخواهد رسید و به حضرت ابوبکر فرمود: نترس، خداوند با ماست.

رسول الله، شدت عذاب الهی را می دانست و از رحمت او هرگز امید خود را نسبت به او از دست نمیداد. بین ترس و امید زندگی مینمود. در حالی که پیامبر میبود، اظهار می داشت که با رحمت و مرحمت الهی می تواند رهایی یابد. هر زمان می فرمود: دعا عصاره ی عبادت می باشد (ترمذی، دعوت، ۱). برای اینکه بنده ای خوب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

آیت الکرسی

خدای یکتا که جز او کسی شایسته ستایش نیست / او همیشه زندهء پا برجای است / (پس) هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی گیرد / آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست / مگر می شود کسی شفاعت کند (مردم را) بدون اجازه ی او / به پیدا و پنهان ایشان آگاه است / و ایشان ذره ای از دانش او را احاطه ندارند / مگر به آنچه او بخواهد / دامنه تخت (سلطنت) او آسمانها و زمین است / نگهداری اینها برایش کاری نیست / و او بلند مرتبه ترین و بزرگ مطلق است .

در دین اجباری نیست، فرق میان پیشرفت و سقوط بیان شده است / پس آن کس که طغیانگر بود اما به خدا ایمان آورد به بهترین دستاویز نجات (از پرتگاه) رسیده است که پاره شدنی نیست / و خدا شنوا و دانا است. / خدا پشتیبان افراد باایمان است آنها را از تاریکی ها بیرون می آورد و به طرف نور میبرد / به همان صورت به کسانی که طغیان کردند کمک میکند چنان که که آنها را از نور بیرون آورده به درون تاریکی ها میبرد. / آنها را اهل آتش جهنم و همیشه در آن خواهند بود.

سوالات

جای خالی را با کلمات داخل پرانتز پر کنید

باش / برگ / دوست دارید / دعا / دوست بدارد / بیرون / نزدیکم / دلها / خداوند / خودشان

۱. برای انسانها، هم در..... و هم در دنیای دلائلمان را نشان خواهیم داد.

۲. خداوند، در خشکی و دریا هر آنچه را که هست می داند. بدون اذن او حتی یک فرو نمی افتد

۳. زمانی که چیزی را آرزو می کنیم که انجام گیرد می گوید و همان آن می شود.

۴. کسانی که ایمان آورده اند را دوست دارند.

۵. ای رسول الله بگو: اگر خداوند را اطاعت کنید که، خداوند نیز شما را و گناهانتان را

خواهد بخشید.

۶. نیک بدانید که تنها با یاد خداوند آرامش می یابد.

۷. مایه عبادت است

۸. هنگامی که بندگان از تو در باره من پرسند، بدانند که من به آنها بسیار دعای دعا

کنندگان را اجابت میکنم.

خود آزمایی

۱. مسلمان با انجام کدام یک از موارد زیر ۲. کدام یک از موارد زیر در مورد دعا لذت ایمان را بیشتر می چشد؟
صحیح نمیباشد؟

الف. دوست داشتن خداوند و رسول خدا

الف. برای دعا مکان و زمان مشخصی شرط نیست.

ب. دوست داشتن برای رضای خداوند

ب. وضو گرفتن برای دعا لازم است

ج. دیدن ارتداد به اندازه انداختن بر آتش

ج. دعا، ارتباط ما را با خداوند هر زمان زنده نگاه

خطرناک

می دارد

د. همه موارد

د. به هنگام غنی بودن دعا کنیم تا که به هنگام

تنگ دستی پروردگار ما را یاری نماید

۳. کدام یک از جملات زیر عشق پیامبر اکرم را نسبت به پروردگار نشان نمیدهد؟
الف. نام خدای را بسیار ذکر می نمود
ب. در تمامی رفتارها و سخنانشان برای کسب رضای خداوند اندیشه می نمود
ج. در پنج وقت نماز امام جماعت اصحاب می شد
د. برای شکر به درگاه خداوند بسیار دعا و عبادت می نمود
۴. کدام یک از موارد زیر ارمغان ایمان نمیباشد؟
الف. از طرف تمام مردم دوست داشتن را مهیا می کند
ب. برای ما احساس اطمینان بی حد و حصر عطا می کند
ج. در مقابل خلائق مهربانی و شفقت را به ما ارزانی می کند
د. سبب کنترل رفتارمان می گردد
۵. کدام یک از جملات زیر وحدانیت و وجود خداوند را بیان نمیکند؟
الف. برای هر اثر هنری هنرمندی وجود دارد. این عالم نیز برای خود آفریننده ای دارد
ب. ساختار بسیار منظم در وجود انسان و اشیا به خودی خود نمیتواند ایجاد شود. نیازمند یک خالق می باشد
ج. از طلوع تا غروب خورشید، شب و روز و ایجاد فصول به خودی خود امکان پذیر نمی باشد.
 نظام بی منتهای موجود در کائنات وجود خالق و پروردگار را نشان می دهد
د. هر انسان اختیار انتخاب خوب و بد را دارد

کلید پاسخ

جاهای خالی را پر کنید

- (۱) خودشان - بیرونی (۲) برگ (۳) باش
 (۴) خداوند (۵) دوست دارید - دوست بدارد
 (۶) دلها (۷) دعا (۸) نزدیکم

جاهای خالی را پر کنید

- (۱) د (۲) ب (۳) ج (۴) الف (۵) د



سمبل و نشانه زیبایی و خوبی ایمان به ملائک

• موجوداتی که دیده می شوند و دیده نمیشوند

• ایمان به ملائک

• ویژگی و وظایف ملائک

• آنچه که ایمان به ملائک برای ما در بر دارد

• ویژگی های شیطان

• پیامبر اکرم و ملائک



صدای فرشته

- پدر، فرشته ها برای ما چه کار می کنند؟

- فرشته ها برای ما خوبی ها را یاد می دهند. میگویند درستکار باش. این کار خوب را انجام بده! و نمی خواهند ما کارهای بد انجام دهیم. اگر کار بدی انجام دهیم فرشته ها و ملائک از ما ناراحت میشوند.

- خوب شیطان چه کار می کند؟

- او ما را به کارهای بد سوق میدهد. میخواهد که حرفهای بد به زبان آورده و مردم را اذیت کنیم. آرزو می کند که در برابر فرمانهای خداوند نافرمانی و سرپیچی کنیم. با بزرگتر از خود بد رفتاری کرده و گوش ندادن به حرفهای پدر و مادرمان را دوست دارد.

- خوب پدر، وقتی من کار خوب و یا بدی را انجام می دهم، درونم هیچ صدایی را نمیشوم که به من بگوید این کار را بکن یا نکن.

- صدای ملائک و یا شیطان شبیه صدای ما نیست، پسر. آنها بطور مستقیم افکار ما را تحت تاثیر قرار می دهند. برروی مثالی که تو در این مورد گفتی فکر کن.

«مادر عزیزم خیلی خسته می شود. کسی کمکش نمیکند تا کمی استراحت کند. خودش را برای ما تلف می کند. باید به او کمی کمک بکنم». اگر بگویی: اگر مادرمان را در این حال ببینیم و با خود بگوییم:

به من چه که مادرم خسته می شود! اکنون حوصله کمک به کسی را ندارم. بدان که شیطان تو را فریب داده است.

بعضا شیطان زورش زیادتر بوده و می خواهد طوری رفتار کنی که نمیخواهی، و به تو می گوید:

خلیل کودکی است که تفکر را بسیار دوست داشته و باهوش و دقیق می باشد. حوادث و رویدادهای که اتفاق می افتد و باعث اندیشه در این مورد می شود را در بسیاری از مواقع می داند مفید و نتایج زیبا دارد. روزی به پدرش گفت:

- پدر، وقتی می بینم که مادرم برای ما کار و تلاش می کند بسیار ناراحت می شوم. من هم به مادرم کمک می کنم. بعضا هم با اینکه می دانم به من احتیاج دارد ولی بیرون می روم و شروع به بازی کردن می کنم. با اینکه مادرم را زیاد دوست دارم ولی نمیدانم چگونه باید رفتار کنم.

پدر خلیل با اینگونه سوالات عادت داشت. پسرش را که احساسات خود را بدون اینکه چیزی از او پنهان کند بازگو می کرد را بسیار دوست داشت. و در جوابش گفت:

نگران نباش، خلیل خیلی مثل تو هستند.

خلیل نیز گفت:

- راست می گویی؟ واقعا مرا بسیار خوشحال کردی. چون فکر می کردن من تنها اینجور هستم خودم را زیاد گناهکار می دانستم. اما دلیل آن را می خواهم بدانم. این موضوعها با یکدیگر در تضاد نیستند مگر؟

پدرش نیز گفت:

- بلی که اینطور است. دو موجود که با چشم انسانی دیده نمیشوند در تضاد هستند. این موجودات یکی فرشتگان و دیگری شیطان می باشد.

- ملائک و شیطان را چگونه می تواند دید؟
فرشته و شیطان را برای من توضیح میتوانی بدهی؟

- ساختار آنها با ما متفاوت می باشد و به این
دلیل نمیتوانیم آنها را ببینیم. اینها را در زمان دیگری
توضیح میدهم. الان باید سر کار بروم پسر.

خلیل از پدرش تشکر کرده و شروع به فکر در
باره ملائک و شیطان نمود.

م. یاشار کاندمیر

اگر کار میکند برای خانه است، هر کس وظیفه
ای دارد. به من چه که خسته می شود! بدان که در تله
شیطان افتاده ای و باید از آن رها شوی.

برای شناختن صدای ملائک و شیطان سرنخ
دیگری به تو میدهم.

اگر برای انجام کارهای که پیامبر و خداوند
فرموده اند درون خود احساس داشته باشیم، این
آرزو تحت تاثیر ملائک می باشد. برعکس این
حالت اگر برای تو روی دهد بدان که صدای
شیطان است که در درون تو، تو را به سوی بدیها
سوق می دهد.



موجوداتی که دیده میشوند و دیده نمیشوند

عشق، محبت و شادی با چشم دیده نمیشوند. اما با این حال آنها را قبول کرده ایم. به همان صورت جریان برق در سیم، امواج صوتی در هوا را نمی بینیم. این نمونه ها نشان میدهد که آنچه که به چشم دیده نمیشود را نیز وجود دارد.

انسانها، حیوانات، گیاهان، کوهها، دریاها، درختان، گلها، ماه و خورشید و ستارگان چیزهای هستند که به چشم دیده می شوند. ملائک و شیطان در میان چیزهای هستند که دیده نمیشوند. دلیل ندیده شدن آنها نداشتن قابلیت دیدن چشمان ما می باشد. زیرا خداوند، وجود ملائک و شیطان را در قرآن کریم متذکر شده است.

هر آنچه در عالم و کائنات وجود دارد و نظام دهنده تمامی کارهای آنها پرودگار می باشد. خداوند متعال در جهان موجودات بیشماری که به چشم دیده می شوند و دیده نمیشوند آفریده است.

بعضی از موجودات موجود در کائنات به چشم دیده شده و با احساساتمان می توانیم آنها را لمس و حس کنیم. اما، موجودات تنها آنهایی نیستند که با احساساتمان قابل لمس باشند. موجودات زیادی هستند که نه دیده میشوند و نه احساس می گردند.

برای قبول کردن موجود یک چیز نیاز نیست تا حتما آن را ببینیم. بسیاری از چیزها هستند که بدون اینکه دیده شوند آنها را باور داریم. برای مثال، عقل،



ایمان به ملائک

باشند و عصیان نمیکند. و هیچ گناهی را مرتکب نمیشوند. و به هیچ موجودی بدی نمیکند.

ملائک فاقد جنسیت می باشند. آنها نه میخورند و نه می آشامند و نه می خوابند. آنها از عبادت و کار کردن خسته نمیشوند.

وظایف ملائک

وظیفه ملائک، بندگی به درگاه خداوند و اجرای اوامر الهی میباشد. ملائک وظایفی که برای آنها محول گردیده است بدون کم و کاستی بجای می آورند. و از کاری که انجام میدهند خسته و یا دلتنگ نمیشوند. دائما به درگاه خداوند عبادت کرده و در برابر اوامر او سر نافرمانی فرود نمیآورند.

وظیفه اطاعت و بندگی و عبادت کردن ملائک به درگاه خداوند می باشد و به همراه این وظایف مشترک وظایف ویژه ای را نیز عهده دار هستند. چهار فرشته مقرب در بین آنها وجود دارد.

رسول اکرم می فرماید: ملائک نور می باشند، جنیان از آتش سوزان، آدم از خاک ساخته شده است.

جبرائیل: وحی که از خداوند گرفته و به پیامبران می رساند. همزمان سایر اوامر الهی را به سایر ملائک و پیامبران می رساند.

پیامبر اکرم می فرماید: ملائک از نور می باشند، جن از آتش و انسان از خاک آفریده شده است.

ملائک موجوداتی هستند که برای انجام امور از طرف خداوند مامور می باشند. ملائک با احساس ما نمیتوانند درک و با چشمانمان دیده شوند. به این دلیل، هر اطلاعات ما در مورد آنها تنها در اشاراتی که در قرآن آمده است محدود می گردد و سخنان پیامبر مورداستناد قرار می گیرد.

در مورد وجود ملائک می باید بدون شک و شبهه مورد قبول قرارداد. یکی از اساس اعتقادی دین اسلام محسوب می گردد. انکار ملائک، بطور مستقیم نفی وحی و پیامبران و کتابی که از طرف پیامبر آورده شده و تبلیغ می گردد و انکار اساس دین محسوب می گردد. زیرا خداوند، کلام خود را از طریق وحی و ملائک به پیامبران می رساند. در این حال، کسی که به وحی و کتابهای نازل شده از طرف خداوند به پیامبران را قبول دارد باید به ملائک نیز معتقد باشد.

ویژگی های ملائک

ملائک متفاوت از انسانها و سایر موجودات دارای ویژگی های بخصوص می باشند. ملائک، از نور آفریده شده اند. بسیار نیرومند و قدرتمند می باشند. بسیار سریع حرکت می کنند. به این دلیل در مدت زمان کوتاهی فاصله های زیادی را طی می کنند.

ملائک، نمایندگان خداوند در نزول و ارسال اوامر او می باشند. آنها نمیتوانند در برابر اوامر الهی



پیامبر اکرم می فرماید:

ملائک از نور، اجنه از آتش، و آدم از خاک آفریده شده است.

بخاری، دعوت، ۲



عزرائیل: به اذن خداوند، جانهای که اجل آنها رسیده است قبض روح می کند. به این دلیل در قرآن کریم به عنوان «فرشته مرگ» خوانده شده است.

میکائیل: وظیفه او اداره حوادث طبیعی و رزق موجودات می باشد.

اسرافیل: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد با دمیدن بر صور روز قیامت را اعلام کرده و شروع آخرت را بر همگام خبر میدهد.

بغیر از این چهار ملائک بزرگ سایر ملائک و فرشتگان نیز وجود دارد که وظایف مختلفی را عهده دار می باشند که بعضی از آنها عبارتند از:

کراماً کاتبین: فرشتگانی هستند که ثواب و گناهان ما را ثبت می کنند. یکی از آنها در کتف راست و دیگری در کتف چپ انسان قرار دارد. فرشته سمت راست، سخنان خوب، کارها و رفتارهای نیک ما را به ثبت می رساند. فرشته سمت چپ گناهان، دروغ و کارهای بد ما را ثبت می کند. در روز قیامت زمانی که به درگاه خداوند حساب پی میدهم خوبی ها و بدی هایمان را این فرشته ها شهادت خواهند کرد.

فرشتگان محافظ: ملائک محافظت کننده می باشند. به پشتیبانی خداوند انسانها را حفظ و محافظت می کنند. با اجازه خداوند، انسانها را از قضا و بلا بدور نگاه میدارند.

نکیر و منکر: فرشتگان سوال کننده می باشند.

بعد از مرگ فرشتگانی هستند که برای سوال جواب در قبر حضور می یابند. به انسانها بعد از مرگ در قبر سوال میکنند که: رب تو کیست؟ پیامبرت کیست؟ کتابت کدام است؟ و نسبت به پاسخی که می گیرند با او رفتار می کنند.

سایر فرشتگان: بغیر از فرشتگانی که در بالا

مذکور شدیم فرشتگانی دیگری هست که وظایف مختلف به عهده دارند. برای مثال، بعضی از ملائک بر دل انسانها درستی و واقعیت ها را الهام می کنند و بعضی از آنها بر پیامبر سلام و صلوات درج کرده و بعضی دیگر کارهای بهشت و دوزخ را بر عهده دارند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و خانواده تان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید بر آن آتش فرشتگانی خشن و سختگیر گمارده شده اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند

التحریم، آیه ۶

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

قطعا بر شما نگهبانانی گماشته شده اند، فرشتگان بزرگواری که نویسندگان اعمال شما هستند، آنچه را می کنید می دانند.

سوره انفطار، آیات ۱۰-۱۲

فرشتگان، کسانی که به عیادت بیماران می روند را دعا می کنند

پسر عمو و داماد پیامبر، حضرت علی روزی با دوستش سعد بن آفاق روبرو شد. دستش را گرفت و گفت:

ای ابو مسلم! آیا به نیت عیادت بیمار آمده ی یا برای سر زدن؟

ابو مسلم گفت:

سعید، امروز برای عیادت بیمار برویم. حسن بیمار می باشد از او عیادت کنیم.

حضرت علی در پاسخ گفت از رسول الله شنیده ام که فرمود: اگر مسلمانی، به عیادت بردار مسلمان برود، هفتاد هزار ملائکه تا غروب برای او دعا می کنند و طلب عفو برای او می خواهند. اگر غروب او را زیارت کند، هفتاده هزار فرشته به همان صورت با صبح سپیده دم برای او طلب آمرزش می کنند. همچنین برای او میوه های بهشتی جمع شده وجود دارد.

با یکدیگر به راه افتادند. پیش حضرت حسن رسیدند. ابو مسلم عسری نیز آنجا بود. حضرت علی گفت:

او دعا می کنند و طلب عفو برای او می خواهند. اگر غروب او را زیارت کند، هفتاده هزار فرشته به همان صورت با صبح سپیده دم برای او طلب آمرزش می کنند. همچنین برای او میوه های بهشتی جمع شده وجود دارد.

(ترمذی، ج ۲، ۲)



ملائک کسانی که روزه میگیرند را دعا می کنند

- من روزه هستم.

امم عمار آن روز، روزه نافله گرفته بود و نتوانست به همراه کسانی که آنجا بودند غذا بخورد. پیامبر در این حال به او مژده داد که:

اگر پیش کسی که روزه می باشد طعام خورد شود، تا اتمام غذا و یا سیر شدن کسانی که طعام خورندگان ملائک برای کسی که روزه می باشد دعا می کنند.
(ترمذی، صوم، ۶۶)

رسول الله به روابط همسایگان بسیار اهمیت می داد و در هر فرصتی همسایگان را زیارت می نمود. به خانه امم عمار در جنگ احد از خود قهرمانیهای زیادی نشان داده بود رفت. امم عمار از زیادت پیامبر بسیار خوشحال گردید و امم عمار فوراً غذا تهیه نمود. به پیامبر و اطرافیانش تعارف کرد. پیامبر اکرم از غذای که به آنها داده شده بود بسیار راضی شده و پیامبر اکرم فرمود:
- بفرما تو هم میل کن. امم عمار در پاسخ گفت:



ایمان به ملائک چه چیز برای ما به همراه دارد

ایمان به ملائک

- آگاهی بندگی را افزایش داده و ما را به عبادت تشویق میکند.
- سبب دور بودن ما از بدی ها می شود.
- اخلاقمان زیبا می شود.
- هیجان تلاش به ما داده و به ما روحیه میدهد.

ملائک موجوداتی هستند که هر آن به درگاه پروردگار در حال عبادت و اطاعت می باشند. بعضی در سجده و بعضی دیگر در رکوع هستند. هر لحظه خدا را متذکر شده برای مومنین طلب عفو آمرزش می کنند. باور به ملائک با این ویژگی ها میتواند آگاهی بندگی ما را افزایش دهد و عشق عبادت را در ما فزونی میبخشد. برای ما از درگاه خداوند عفو و طلب آمرزش کرده و تلاش میکنند انسان را به سمتی سوق دهند که او میخواهد. شب و روز تلاش می کنند تا ما را به ارزشهای زیبا تشویق نمایند. ما را از طلب و آز بدور داشته و سعی میکنند بنده عابد برای خداوند باشیم.

در قرآن کریم، خداوند می فرماید:

و هر که در آسمانها و زمین است برای اوست و کسانی که نزد اویند از پرستش وی تکبر نمی ورزند و درمانده نمی شوند، شبانه روز بی آنکه سستی ورزند نیایش می کنند.

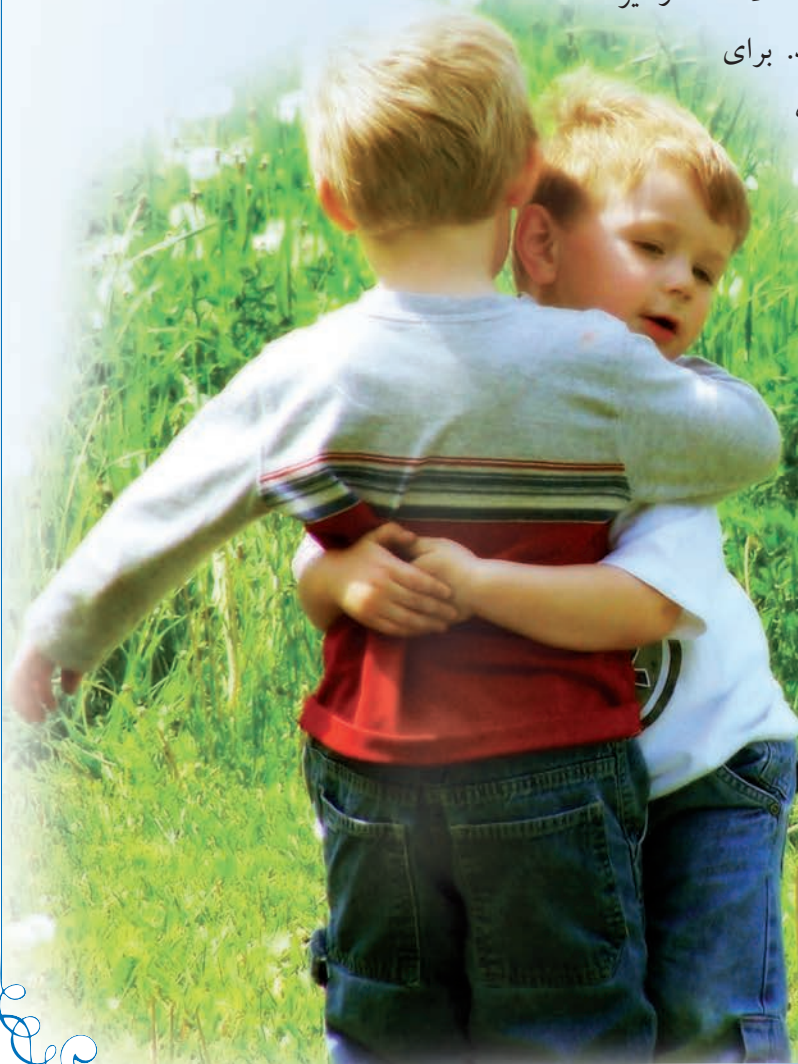
الانبیاء، آیه ۱۹-۲۰

پروردگار در قرآن کریم می فرماید:

آدمي هیچ سخني را به لفظ درنمي آورد مگر اينکه مراقبي آماده نژداو آنرا ضبط مي کند، سکرات مرگ به راستي در رسيد اين همان است که از آن مي گريختي.

ق، آیه ۱۷-۱۸

ملائکی که بر دوش راست و چپ ما نشسته و کاتب اعمال ما میباشند، ملائکی که مسئول سوال و جواب می باشند انکیر و منکر می تواند ایمان ما را به آخرت زنده نگاه دارد. و به ما خاطر نشان می کند که روز حسابی نیز وجود دارد. به عنوان یک مومن رفتار و ارتباطی که با دیگران داریم با کنترل و میزان مشخص به انجام می رسانیم. از بدیها بدور شده و ایمان به ملائک ما را نیز همچون فرشتگان می کند. برای آنکه ملائکی که با ما همراه هستند ناراحت نکنیم از سخنان و کارهای بد دوری می نماییم. کسی را به تمسخر نگرفته و کارهای نا به حق انجام نمیدهیم.



رسول الله میفرماید:

هم شیطان و هم ملائک بر دل انسان بعضی از رفتار و اندیشه می آورد. کار شیطان راندن به سوی بدی که نهایت آن بدی و زیان می باشد و دوری از حق را به همراه دارد. کار ملائک راهنمایی به کارهای نیک، سوق به خوبی و زیباییها و دور از بدیها می باشد.

هر کس در درون خود صدای سوق به نیکی را بشنود، این صدای ملائک می باشد. اگر، او را اطاعت کند، خداوند را شاکر می شود. هر کس نیز در درون خود صدای سوق به بدی را بشنود، این صدای شیطان است. از او دوری گزیده و به خداوند پناه بیاورید.

ترمذی، تفسیر، ۳

ملائک برای قلمبان خوبی، زیبایی و درستکاری و واقعیت ها را الهام می کنند. پروردگار از تمامی رفتار و کردار پیامبر خوشنود بود و بسیار دوست داشت. برای ما به درگاه خداوند دعا می کرد، بخشش برای ما طلب می نمود. برای مثال، نیکی به پدر و مادر، دوستان و زیارت بیماران و رفقا، یاری به اشخاص نیازمند و ضعیف را توصیه می کرد، اقامه نماز، قرائت قرآن، یادگیری علم و برای کسب رضای خداوند ملائک برای ما دعا کرده، طلب بخشش گناهانمان را از خداوند می خواست. ما را به رفتار زیبایی خداوند سوق و اخلاق ما نیز خوب می گردد.



پروردگار می فرماید:

در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می آیند و می گویند هان بیم مدارید و غمین باشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید، در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلہایتان بخواهد در بهشت برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت.

فصلت، آیه ۳۰-۳۱

پروردگار متعال قدرت کار را به ما داده است. به این دلیل هرگونه موفقیت نیز از آن اوست. زیرا او بندگان که کار می کنند بسیار دوست دارد. هنگامی که شخص برای کارهای نیک و مفید نیت می کند، خداوند به ما کمک می کند. ملائکی را همراه ما کرده و برای ما کارهای خوب و نیک را الهام میکند. هنگامی که کارهای خوب و مفید انجام می دهیم بسیار خوشحال می شویم. برای موفقیت نیز به درگاه خداوند دعا می کنیم. در زمانهای تنگنا و مشکلات ملائک به امر پروردگار به ما کمک مینمایند. در قرآن کریم در جنگ بدر برای پیروزی مسلمانان و یاری به آنها پنج هزار ملائک فرستاده

شده بود. باور و اعتقاد به اینکه خداوند در مشکلات ملائک را به یاری ما می فرستد به ما هیجان تلاش و کار میدهد و روحیه ما را بالا میبرد. در سختی ها به رعب و ناامیدی نمی افتیم.



ملائک مومنین را دعا می کنند

ملائک برای حفظ مومنین از گناهان و بدی ها و رسیدن به خوبی ها آنها را دعا می کنند. خداوند متعال برای ما اینگونه خبر داده است:

«ملائک با حمد خداوند او را ستایش می کنند. او را باور دارند. ملائک برای دیگران اینگونه دعا می کند:

پروردگارا! علم و رحمت تو هر چیز را احاطه کرده است. توبه کنید و به کسانی که به تو روی آورده اند عفو کن. آنها را از عذاب جهنم رهایی ده. پروردگارا! مومنین و پدرانشان، همسرانشان و نسلهای خوب آنها را به باغ عدن که وعده داده ای برسان. بیشک، قدرت و صاحب هر حکمت تنها تو می باشی.

پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد درگذرند گانند. آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند. (مومنون، آیات ۷-۹)

آیا میخواهی دعای ملائک را بگیری؟

رسول الله میفرماید:

پیامبر اکرم می فرماید: دعای مسلمانی که برای برادر دینیش که کنار او نیست مورد قبول قرار میگیرد. هر چقدر مسلمان برای برادر دینی خود دعای خیر کند، فرشته ای که همراه او می باشد می گوید: دعای تو قبول باشد، همان دعای خیر برای تو هم باد.

ترمذی، تفسیر، ۳

فرشتگان برای دعاها می آمین می گویند

پیامبر اکرم در هر فرصتی می خواست که دعا کنیم و مؤده می داد که ملائک در تمامی دعاها ایمان آمین می گویند. توصیه می فرمود که از خداوند چیزهای خوب و نیک بخواهیم. هنگام دعا برای خود چیزهای خوب و نیک طلب کنید. زیرا ملائک به دعاها ایمان آمین می گویند.

ترمذی، تفسیر، ۳



ملائک کسانی که روزه میگیرند را دعا می کنند

پیامبر اکرم، برای مومنین که برای تعلیم علم و تعلم علم تلاش می کنند خبر می دهد که ملائک بر آنها اینگونه دعا می فرمایند:

اگر کسی برای کسب علم به راهی قدم گذارد، خداوند راه بهشت را بر او سهل کند. ملائک نیز از این رفتار بسیار خوشحال میگردند. بالهای خود را بر روی شخصی که در راه علم تلاش می کند می گسترانند. هر آنچه که در آسمانها و زمین است، حتی ماهی های دریاها نیز برای آمرزش او دعا می کنند و از خداوند طلب عفو می نمایند. (ابو داود، علم، ۱)



ملائک، شیطان و انسان

چرا اطاعت نمیکنی؟ آنچه که مانع سجده کردن توست چیست؟ شیطان در پاسخ گفت:

من از آتش و او از گل خلق شده است. من از او برتر می باشم. بدین ترتیب خداوند متعال شیطان را از پیشگاه خود دور کرد.

سپس خداوند انسان را در بهشت جای داد و برای او به عنوان همسر حوا را آفرید. و بر آدم چنین گفت:

-ای آدم تو و همسرت در بهشت بمانید. هر آنچه که در آنجاست بخورید و بیاشامید. تنها به این درخت نزدیک نشوید در غیر این صورت شما از کسانی خواهید بود که در خسران خواهید بود.

خداوند متعال استفاده از تمامی میوه های درختان اجازه داده بود، تنها به یک درخت اجازه نزدیک شدن نمیداد. بدین ترتیب به حاکم بودن نفس خود و نیرومند کردن اراده یا یاد گرفت.

آدم در بهشت بر هر چیز مسلط بود و شیطان که هر آن در وسوسه انسان بود هشدار می داد و میفرمود:

- ای آدم، به راستی که این دشمن تو و همسرت می باشد. او شما را بهشت برون خواهند کرد. و شما ناخشنود خواهید شد. در حالی که در بهشت به گرسنه و نه بدون پوشش خواهید ماند. در آنجا نه آفتاب سوزان و نه تشنگی جانکاه وجود دارد.

آدم و حوا مدتی دیگر در بهشت ماندند و زندگی کردند. ولی شیطان در این میان بیکار

هنوز انسان آفریده نشده بود، برای شناختن او و عبادت به درگاه او می خواست او را خلق کند. بر فرشتگان گفت:

برروی زمین خلیفه ای خواهم آفرید. آنها گفتند:

آیا می خواهد در آنجا پلیدی می کنند و خون جاری خواهند کرد بیآفرینی؟ ما به درگاه تو ستایش می کنیم و برای تو بطور مداوم دعا می کنیم. خداوند فرمود:

من آنچه را که شما نمیدانید می دانم. ملائک ساکت شدند. سپس به یکدیگر گفتند:

بدون تردید که خداوند هر چیز را می داند و هیچ چیز غیر مفیدی را نمیآفریند.

سپس پروردگار فرمود: ای ملائک! من انسان را از خاک آفریدم و جان دادم. به او احترام گذارده و به فرمان من بر او سجده آورید.

فرشتگان همگی گفتند: ای پروردگار متعال، فرمان تو را گوش فرا داده، تو را اطاعت می کنیم.

این فرمان خداوند، شیطان خشنود نشده. او خود را برتر می دانست و فکر می کرد از هر آفریده خداوند برتر می باشد.

در نهایت، خداوند انسان را خلق نمود. فرشتگان به امر خداوند سر سجده بر انسان فرود آوردند ولی شیطان نافرمانی کرده و عصیان نمود. بدین ترتیب از فرمان خداوند سرپیچی کرد. پروردگار متعال به او گفت:

نماند و با مکر و حيله هاى مختلف بر آنها چيزه
شد و يك بار به آنها گفت:

بر او باور نكرد و از پيش خود راند، ولى شيطان
دست بردار نبود. دوباره پيش آنها آمد و گفت:

-آيا براى تو درخت شادى و زندگى ابدى را
نشان بدهم؟ آدم رو به شيطان كرد و گفت: كو؟
به من نشان بده!

-آيا مى دانى خداوند چرا اين درخت را
براى شما ممنوع كرد؟ اگر از ميوه آن بخوريد،
با ابديت در اينجا خواهيد ماند. خوب فكر كنيد و
زود باشيد و از اين ميوه بخوريد.

شيطان درخت ممنوعه را نشان داد و آدم نيز



پروردگار متعال فرمود:

برای شما این نعمت بزرگ بهشت را عطا کردم هر آنچه که آرزو داشتید برایتان مهیا کردم. آیا آنچه که داده بودم کافی نبود؟

آدم گفت: سوگند یاد می کنم که، باور نمی کردم کسی به نام تو سوگند دروغ بر زبان آورد.

آدم که به درگاه خداوند گریه و زاری می کرد اینگونه فرمان داده شد:

-سوگند یاد می کنم، بر زمین هبوط خواهی کرد و زندگی را با سختی و مشقت خواهی گذراند.

سپس پروردگار متعال گفت: همگی بر زمین در آید. در آنجا جایگزین شوید و مدتی گذران زندگی کنید.

حضرت آدم بسیار ناراحت و غمگین شد. از کار خود پشیمان شده و شروع به گریه کردن نمود.

حضرت آدم با التماس: پروردگارا! مرا عفو کن، مرا ببخش.

سپس خداوند بر او رحم کرده و توبه او را قبول کرد و او را مورد آمرزش قرار داد. زیرا خداوند، کسانی را که از کار خود پشیمان شده و توبه کنند را مورد عفو قرار می دهد. او بسیار مهربان و رحیم است.

(حکایات دینی از قرآن کریم، سیدقطب-عبدالله جوده السهار؛ سوره بقره، ۳۰-۳۷؛ سوره اعراف، آیات ۱۱-۲۵)

حضرت آدم و حوا به حرف شیطان گوش ندادند. از آنجا دور کردند. شیطان پشت سر آنها آمد و با سوگند به خداوند گفت:

مرا باور کنید که راست می گویم و به شما پند زیبایی خواهم گفت.

وقتی ابلیس به خداوند سوگند یاد کرد حضرت آدم رو به همسرش حوا کرده و گفت:

مگر می شود به دروغ به خداوند سوگند یاد کرد! شاید راست می گوید. سپس شروع به خوردن میوه ممنوع که خداوند آن را منع کرده بود کردند.

زمانی که میوه را خوردند، لباس بهشت از تن آنها بدر آمد. بسیار شرمگین شدند. با برگهای درخت خود را پوشانده. نمیدانستند چه کار باید بکنند. خداوند فرمود:

مگر من شما را از خوردن آن منع نکرده بودم؟ شیطان که دشمن مستقیم شما بود را مگر برای شما شناسانده بودم؟ چرا فرمان مرا گوش ندادید؟ حضرت آدم و حوا گفتند:

-پروردگارا! ما را ببخش. ما را عفو بفرما.

خداوند متعال گفت:

-من به شما فرمان دادم، ولی شما فرمان مرا اطاعت نکردید.

آدم و حوا بسیار التماس کردند:

-پروردگارا! ما خودمان را حیف نمودیم. اگر ما را عفو نکنی و بر ما رحم نفرمایی، بدون شک ما زیان خواهیم کرد.

شیطان

یکی دیگر از موجوداتی که به چشم دیده نمیشود شیطان میباشد. یکی دیگر از نامهای شیطان که در قرآن کریم وجود دارد ابلیس است. موجودی است که به دلیل سجده نکردن به اولین انسان یعنی حضرت آدم از درگاه الهی رانده شده است. از آتش خلق شده و سمبل بدی میباشد.

دلیل رجم شدن شیطان از درگاه الهی اطاعت نکردن اوامر الهی می باشد. اما، با ادای آنکه از طرف خداوند مورد غضب قرار گرفته و با انسان دشمن گردیده است. از این رو، مانع یافتن راه درست بنی آدم شده و از هر طریق و روش در صدد گمراه کردن او میباشد. به این ترتیب حضرت آدم و انسانهای بعد از او را به سوی جهنم و دوزخ سوق میدهد و در تلاش است آنها را از راه راست خارج کند. پروردگار متعال، ما را در برابر دشمنی با شیطان و حيله و مکر او چنین فرمایش مینماید: در حقیقت شیطان دشمن شماست شما او را دشمن گیرید او فقط دار و دسته خود را میخواند تا آنها از یاران آتش باشند. (فاطر، آیه ۶)

شیطان موجودی ترسناک و نیرومندی نیست. او تنها احساسات نامشروع و اندیشه های پلید را برای ما می آورد. وسوسه را در دلمان بیدار کرده و رفتارهای ناروا و پلید را برای ما زیبا نشان میدهد. سعی در از یاد بردن خداوند و آخرت دارد. درحالی که موجوداتی هستند که دارای عقل و اراده می باشند. با این ویژگی از شیطان و ابلیس هم قدرتمند تر میباشیم. با اینکه از نظر ساختاری و وجود با ما متفاوت می باشد ولی شیطان قدرت آن را ندارد که ما را به سوی بدیها بکشاند. نمیتواند به زور کار بد برای ما انجام دهد. خداوند متعال این

پروردگار در قرآن می فرماید:

ابلیس، از جنیان بود.

فرمان خداوند را بجای نیاورد.

سوره کهف، آیه ۵۰

موضوع را به این صورت شرح می دهد: چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی نیست، تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند و بر کسانی که آنها به او شرک می ورزند. (نحل، آیات ۹۹-۱۰۰).

اگر ما عقل و اراده خود را بکارگیریم، احساسات و اندیشه های که از طرف شیطان به ما القا میشود هرگز نمیتواند رفتارهای بد و زشت نمیتواند در ما تاثیر کند. بدین ترتیب شیطان به هدفش نرسیده و در نبرد بین ابلیس و انسان، انسان پیروز می گردد. اما نباید از یاد برد که، موفقیت در این مبارزه یک بار کافی نمیشد. این مجادله و نبرد در طول عمر ادامه داشته و باید تا پایان عمر با آن مبارزه کرد.



اعتراف شیطان

در روز قیامت هنگامی که به حساب همگان رسیدگی شد، شیطان می گوید: بی شک خداوند بر آنچه که وعده داده بود عمل کرد. من هم قول دادم ولی دروغگو گشتم. واقعا هم من نیروی برای تسخیر شما نداشتم. در این صورت مرا سرزنش نکنید، خودتان را سرزنش نمایید. من دیگر شما را نمیتوانم رهایی دهم، و نه شما می توانید مرا برهانید. ما شرک شما را به خداوند قبلا قبول نکرده بودم. در حقیقت عذابی علیم برای آنی که ظلم کردند وجود دارد. (سوره ابراهیم، آیه ۲۲)

خداوند می فرماید:

و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای درآورد
پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست.

فصلت، آیه ۳۶

از شیطان به خداوند باید پناه برد

در جای دیگر می فرماید:

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم،
معبود مردم، از شر وسوسه گر نهانی، آن کس
که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند، چه از
جن و چه از انس.

ناس، آیات ۱-۶

خداوند متعال می فرماید:

بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم، از
شر آنچه آفریده، و از شر تاریکی چون
فراگیرد، و از شر دمنده‌گان افسون در گره‌ها
، و از شر هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

فلق، آیات ۱-۵

صحابه ای که نعش او از طرف فرشتگان حمل گردید

که بیستند. هنگامی که پیامبر اکرم بیرون آمدند پرسیدم: ای رسول خدا! من کسی رانیدم! شما بطور غریبی قدم برمیداشتید. حضرت پیامبر اینگونه پاسخ دادند: برای حمل جنازه سعد، هفتاد هزار ملک نزول فرموده بودند. در داخل اتاق جایی برای نشستن نیافتم. یکی از ملائک جای باز کرد و من توانستم بنشینم.

پیامبر اکرم از مقامی که سعد به آن دست یافته بود بسیار خوشحال بود، و فرمود: ای ابا عمر! بر تو چه مسرت آمیز است! ای ابا عمر، بر تو چه مسرت آمیز است! (ابن سعد، ۳، ۴۲۸-۴۳۰).

سلم بن اسلم (ره) چنین تعریف می نماید که:

یکی از صحابه پیامبر اکرم، سعد بن معز وفات نموده بود. پیامبر که خبر تلخ فوت دوستش را شنیده بود به اتفاق صحابه به تشیع جنازه او شتافت. حضرت پیامبر در جلو و ما پشت سر او بودیم. به در خانه آنها آمده و ما نیز وارد شدیم. بر سر جنازه سعد کسی نبود. ولی پیامبر گویی که پای روی کسی می گذارد با دقت تمام حرکت می نمود. وقتی دیده که ما نیز میخواهیم وارد اتاق شویم فرمود، دیگر جا نیست. و امر فرمود در سر جای خود بیستم. و ایستادم و به کسانی که پشت من بودند نیز گفتم

به گونه ای باید زندگی کنیم که بر
جنازه ما نیز فرشتگان فرود آیند



پیامبر اکرم و ملائک

و تسبیح خداوند متعال مشغول می گردید. کائنات و وضعیت انسانها را تفکر می کرد. در یکی از شبهای که در غار بود، فرشته وحی که از طرف خداوند مامور بود جبرئیل بر او نازل شد و به هنگام سحر پیش پیامبر اکرم آمد. از او خواست تا بخواند. رسول اکرم گفت: من خواندن نمیدانم. جبرئیل چندین بار این سخن را بر زبان آورد. و پیامبر نیز همان پاسخ را به او داد. جبرئیل اولین آیات قرآن کریم را بر او وحی نمود. بعد از آن جناب جبرئیل به مدت بیست سه سال بر آن بزرگوار در زمانهای مختلف نازل شده و آیات و سوره های قرآن کریم را برایشان که از طرف خداوند وحی می گردید را رساند.

پیامبر، همه ساله در ماه رمضان آیاتی که تا آن روز وحی شده را برای جناب جبرئیل باز می خواند. در سالی که می خواست وفات نماید قرآن را از اول تا آخر دو بار ختم کرده و قرآن را با جبرئیل مطابقت داد.

فرشتگانی که به حضرت آدم احترام نموده بودند، به تمامی مومنینی که از نسل او می باشند نیز احترام می گذارند. همانگونه که خداوند متعال این بندگان را دوست دارد آنان نیز او را دوست دارند.

حضرت پیامبر (ص) خاتم الانبیا و آخرین فرستاده پروردگار می باشد. او بهترین نمونه و الگو برای انسانها محسوب می گردد و از طرف خداوند انتخاب گردیده است. به اندازه ای دارای اخلاق نیک است که ملائک همگی به او رشک می ورزند. خداوند او را دوست داشته و بر دیگر بندگان نیز دوست دار نمود. ملائک نیز از هنگام کودکی او را دوست داشتند و نبوت او را به یکدیگر مژده می دادند.

ارتباط عمیق رسول الله سلام اله علیه با ملائک با نزول قرآن شروع گردید. پیامبر در سن چهل سالگی بود. به غار حرا در نزدیکی مکه می رفت و در آنجا به ذکر



از ناراحتی مردم و فرشتگان، پیامبر وارد شدن کسانی که در مسجد بوی پیاز و سیر می دادند را صلاح نمی دیدند.

پیامبر اکرم به عنوان رحمت برای عوالم فرستاده شده است. پروردگاران با عشق و مرحمتش پیامبر را والا نموده و فرشتگان هم ایشان را پسندیده بود، و از آنها خواسته بود که پیامبر را والا دانسته و بر او صلوات بفرستند. برای همین، ملائک برای پیامبر دعا و استغفار می نمودند و اقتدار روزافزون مقام ایشان را می خواستند. حتی بعضی از ملائک مسئولیت رساندن صلوات مومنین برای پیامبر را داشتند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

اگر شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید بهتر است بی گمان دلہایتان (از حق) منحرف گشته است، و اگر علیہ او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان نیز یاور اویند و گذشته از این فرشتگان هم پشتیبان او خواهند بود.

سوره تحریم، آیه ۴

حضرت جبرئیل در بعضی از مواقع پیش پیامبر به صورت انسان ظاهر میشد. روز پیامبر در حالی که اصحاب خود نشسته بود مردی با لباس کاملاً سفید و تمیز وارد شد. سوالاتی در باره ایمان، اسلام، احسان و قیامت از آن بزرگوار پرسید. بعد از گرفتن پاسخ سوالات خود از آنجا دور شد. پیامبر اکرم فرمود که این شخص جبرئیل بود که برای آموزش دین و اساس آن آمده بود است.

خداوند متعال برای شادی پیامبر و کمک برای او در مشکلات ملائک را می فرستاد. زیباترین نمونه آن به هنگام هجرت بود. ملائک تا دهانه غار با مشرکین آمده بودند و اگر کمی به داخل نگاه کرده بودند او را می دیدند. خداوند در آن حال به پیامبر آرامش و حس اطمینان داد. و دیده نشدن او را از طریق لشکر ملائک فراهم نمود.

پروردگار متعال در جنگهای مختلف منجمله بدر لشکر ملائک را به یار پیامبر و اصحاب او فرستاد. در سخت ترین لحظات جنگ حنین ملائک را فرستاد تا به یاری مسلمین بشتابند.

پیامبر می فرمود که ملائک برای رضای خداوند و رفتارهای بندگان درستکار به آنجا می آیند. در محلهای که علم یاد گرفته می شود، قرآن خوانده می شود و ذکر خداوند در آنجا است، در جمعی که در پی کارهای زیبا و نیکو هستند ملائک حضور دارند. در چنین مکانهای ملائک شخص را در برگرفته و آرامش و اطمینان را در دل او جای می دهند. رفتارهایی که منجر به ناراحتی ملائک می شد، پرهیز کردن را توصیه می نمود و پیامبر اکرم خودش به این نکته اهمیت می داد. برای جلوگیری

کمکی که از فرشتگان می آید

گردان، اگر این مشّت مسلمان نابود شوند، بعد از آن بر روی زمین چه کسی عبادت و بندگی خواهد نمود.

خداوند متعال این دعای پیامبر اکرم را قبول فرمود. در سخت ترین لحظات نبرد، فرشتگان را گروه - گروه بر آنها نازل فرمود. در کل پنج هزار ملک به مسلمان یاری رساندند. جنگ به نفع مسلمانان تمام شد. خداوند متعال در مورد فرستادن فرشتگان بر مسلمانان در قرآن اینگونه شرح داده است:

خداوند شما را در بدر یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک پیروز شدید) در حالی که شما (نسبت به آنها) ناتوان بودید پس از خدا پرهیزید (و در برابر دشمن مخالفت فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید، در آن هنگام که تو، به مؤمنان می گفتی آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به - سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند یاری کند؟! آری (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید - و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید - خداوند شما را به پنجهزار نفر از فرشتگان که نشانه های مخصوصی دارند مدد خواهد داد. ولی اینها (همه) فقط برای بشارت و اطمینان خاطر شماست و گر نه پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (آل عمران، آیات ۱۲۳-۱۲۶).

جنگ بدر، اولین مبارزه بین مسلمین با مشرکین بود. تعداد مشرکین، سه برابر مسلمانان بود. و قصد داشتند مسلمانان را به کلی نابود نمایند.

جنگ شروع شده بود و هر دو لشکر با هم درگیر بودند. مسلمین بین مرگ و زندگی بودند. پیامبر اکرم، دستهای خود را بر آسمان برداشت و این دعا را بر زبان راند:

پروردگارا! می بینی که قریش، با تمام غرور و عظمت خود برای نابود کردن دین تو آمده است. تو را به چالش کشیده است. پیامبر را به دروغگویی تهمت می کنند. پروردگارا! همانگونه که پیامبران را یاری نموده ای، قول خود را بر من نیز شامل نمایی. ما را پیروز



خداوند در قرآن کریم می فرماید:

همانا خدا و فرشتگانش همواره بر پیامبر درود می فرستند (خدا بذل رحمت خاص و فرشتگان توصیف و تقدیس می کنند) ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام گوید، و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید

الحزاب، آیه ۵۶

ما نیز همچون فرشتگان، و رسیدن به مقام درگاه حضرت محمد(ص) دعا کنیم. سلام های درونی و زیبا را، به درگاه نورانی فرشتگان امانت کرده و بفرستیم.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ
الْاُمِّيِّ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ وَسَلِّمْ

پروردگارا! بر پیامبر امی محمد (ص)

و خاندان او سلام بفرست.

آمین

سوالات

جاهای خالی را با کلمات مناسب در پرانتز پر کنید

آمین / شیطان / ثبت کننده / ملائک / دشمن / قدرت / شیطان را / شریک / سخنش / فرشتگان

۱. در کتف چپ و راست هر شخص دو می باشد. او را تحت نظر داشته و هر آنچه را که به ثبت می رسانند.
۲. دشمن شما می باشد. شما نیز او را قبول کنید. او اطرافیان خود را تنها به دوزخ فرا می خواند.
۳. شیطان، بر مردم و پرودگار بروی اعتماد آنها هیچ آسیب ندارد. او فقط با کسانی که رفیق او می باشند و کسانی که به خداوند رهسپار می باشند تاثیر می گذارد.
۴. هنگام دعا، تنها برای خود چیزهای خوب و زیبا را بخواهید. زیرا تنها بر دعاهای شما می گوید.
۵. هر کس در درون خود صدای سوق به نیکی را بشنود، این صدای می باشد. اگر، او را اطاعت کند، خداوند را شاکر می شود. هر کس نیز در درون خود صدای سوق به بدی را بشنود، این صدای است. از او دور شوید، به خدا پناه ببرید.

خود آزمایی

۱. کدام یک از موارد زیر با ویژگی های فرشتگان مطابقت ندارد؟
۲. کدام یک از موارد زیر جزء وظایف فرشتگان نیست؟

- | | |
|--|---------------------------|
| الف. نه میخورند و نه می آشامند | الف. الگو بودن برای مردم |
| ب. نمی خوابند | ب. محافظت از مردم |
| ج. مذکر و مونث ندارند | ج. دعا بر مومنین |
| د. می توانند در برابر خداوند عاصی شوند | د. رساندن وحی به پیامبران |

۳.

۱. حس بندگی ما را افزایش میدهد
۲. تلاش ما را دو چندان می کند
۳. از بدی ها بدور مان می دارد
۴. اخلاقمان را خوب و نیکو می کند

کدام یک از موارد فوق ایمان ما نسبت به فرشتگان را می تواند در برداشته باشد؟

- | | |
|------------|------------|
| الف. ۴،۲،۱ | ب. ۴،۳،۱ |
| ج. ۴،۲،۱ | د. ۴،۳،۲،۱ |

۴.

۱. میکائیل
۲. اسرائیل
۳. منکر نکیر
۴. جبرائیل
۵. عزرائیل
۶. یونس

کدام یک از فرشتگان فوق از ملائک بزرگ محسوب نمیگردد؟

- | | |
|----------|--------|
| الف. ۴،۱ | ب. ۶،۲ |
| ج. ۶،۳ | د. ۵،۴ |

۵. در دلمان رفتارهای خوب و زیبایی می گذرد. شیطان و ملائک صدایمان می کنند. کدام یک از اندیشه های مذکور مربوط به شیطان می باشد؟

الف. با این رفتارهای در دورنمان احساس آرامش و شادی می کنیم.

ب. برای دیگران الگوی خوب خواهیم بود

ج. در دنیا برای تو فایده ای در برنخواهد داشت

د. رضایت و ثواب پروردگار را کسب خواهی کرد

کلید پاسخ

✍ جای خالی را با کلمات مناسب درون پارانترز پر کنید

۱. ثبت کننده - سخنانش ۲. شیطان - دشمن ۳. قدرت - شریک
۴. ملائک - آمین - ۵ فرشته - شیطان

✍ خود آزمایی

۱. د ۲. الف ۳. د ۴. ج ۵. ج





فهرست

ایمان به کتب

- انسان به وحی محتاج است
- کتب الهی
- آنچه که کتب الهی برای ما به ار
مغان می آورد
- اولین وحی
- قرآن کریم
- پیامبر اکرم و قرآن کریم



بر بال خیال باش

- خیر پسر؛ قرآن کریم تنها کلام پروردگار می باشد. برای اینکه پیامبر اکرم سخنان خود را در قرآن جای نگیرد می دانی با چه دقت نظری به آن پرداخته است!

پیامبر اکرم در زمانی، نوشتن سخنان خود را بطور قطع ممنوع نمود و امر فرمود: «اگر کسی آنها را نوشته است، پاره نماید». هنگامی که از برای قرآن خطر رفع گردید، به کسانی که میخواستند سخنان او را بنویسند اجازه داد.

- قرآن کریم، برای پیامبر چگونه آمده است؟ به این موضوع زیاد علاقمند هستم.

- آیتی که به رسول خدا وحی می گردید از طرف فرشته ای برای او آورده میشد که نامش جبرئیل بود. قرآن را برای پیامبر، جبرئیل آورده است.

- جبرئیل قرآن را چگونه برای پیامبر می آورد؟
در هر صورت درون ظرف و پاکتی زیبا، این طور نیست پدر؟

- نه، پسر! قرآن کریم به صورت کتاب نوشتاری نازل نگردیده است. از طریق راهی به نام وحی نازل گردیده.

- پدر وحی چیست؟

- وحی، به معنی صحبت پنهانی، آواز ضعیف می باشد. جبرئیل فرمایشات پروردگار متعال را به صورت وحی به پیامبر اکرم می رساند. آیاتی که از طرف جبرئیل به پیامبر آورده میشد به او یاد داده می شد. پیامبر نیز این آیات را به نزدیکان و مسلمانان نوشته و ازیبر می نمود.

بکبر، به نزدیک پدرش که قرآن می خواند شد و قرآن کریم را نشان داد؛ و گفت:

پدر عزیزم! می دانم که این قرآنی که می خوانم کلام خداوند می باشد، اما می خواهم آن را بیشتر بشناسم. برای من قرآن کریم را بیشتر معرفی می کنی؟

پدرش از این تقاضای او بسیار خوشحال شد و شروع کرد به معرفی قرآن کریم:

- قرآن کریم، کتاب مقدس مسلمین می باشد. خداوند هر زمان و دوره برای انسانها کتاب نازل نموده است. انتظاراتی که از آنها داشته را از این طریق به آنها می رساند. زمان زیادی از آن دوران گذشت، این کتابها ناپدید و گم شدند. انسانهای آن دوران، به نحوی که خداوند می خواست زندگی می کردند. خالق متعال هر زمان نیکی بندگان خود را می خواهد.

به این دلیل به بندگان خود، طریق پیامبر خود کتاب جدیدی را نازل فرموده است.

بدین ترتیب بدین منوال ادامه داشت. آخرین کتابی که برای انسانها نازل شده است، قرآن کریم می باشد. در قرآن نیز در مورد آنکه آخرین کتاب می باشد نیز آیاتی وجود دارد.

- در این صورت قرآن کتاب همگان می باشد، اینطور نیست پدر؟

- آفرین، پسر! بسیار زیبا گفتی.

از زمان پیامبر تا روز قیامت تمامی انسانهای که وجود داشته و وجود خواهند داشت باید به آن باور داشته و مطابق با فرمایشات آن کتاب باید رفتار نمایند.

- پدرم، در قرآن کریم، سخنی از پیامبر اکرم، وجود دارد؟



بیا حالا به دنبال پیامبر بگردیم. می دانم که در پیدا کردن او مشکل نخواهیم داشت. زیر، او در بیشتر مواقع در مسجد حضار هستند. اول آنجا را نگاه کنیم.

بله، آنجا تشریف دارند. ببین، پیامبر در بین این جمع شلوغ نشسته اند. شناختی؟! ببین! آن چهره نورانی و چشمان سیاه را می گویم. ابروان هلال و ریشی پر پشت، موهای مجعد، تن ابریشمی و بازوانی درشت. شناختی! سرورمان اوست.

آه! پسرم به موقع آمده ایم. وحی به پیامبر، چگونگی نزول آیات جدید را می خواستی بدانی پسرم. حال با یکدیگر می توانیم آن را ببینیم.

ببین، تن سفید پیامبر کمی زرد رنگ شده، بر روی پیشانی مبارکش دانه های عرق نشسته و سرورمان سکوت کرده اند، چشمانش به زمین می نگرند و صدایی نشنیده به گوش نمیرسد. پس جبرئیل علیه السلام فرمان جدید از طرف پروردگار را به پیامبر آورده است. خستگی و تعمق پیامبر عزیز این روی می باشد.

- چه خوب بود ما نیز در دوران پیامبر اکرم زندگی می کردیم پدر! چگونگی وحی قرآن را مشاهده می کردیم. صورت و چهره زیبایی پیامبر اکرم را مشاهده کرده و قرآن را از زبان او می شنیدیم!

- اگر بخواهی بالهای خیال را باز کنیم و به آن روزهای پر بکشیم. چگونه؟ می خواهی به این شکل مسافرت کنی؟

- پدر هستم.

- پس حاضر شو.

- بسم الله

- پیش به سوی مدینه... به سوی شهر پیامبر بال می گشایم.

چشمهایت را ببند.

خوب رسیدیم، میتونی چشمتو باز کنی. این جا مدینه است.



اولین وحی در سال ۶۱۰ میلادی در مکه نازل شد و ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال نیز در مدینه که در مجموع ۲۳ سال به درازا کشید.

- پدر! شما را بیش از این مشغول نمیکنم چون قرآن تلاوت می کنید. اما این سوال آخر را نیز برای من توضیح بدهید که چرا قرآن کریم یکجا بلکه در طول ۲۳ سال نازل شده است؟

- برای اینکه مسلمین، آن را به راحتی و خوب یاد بگیرند. اگر یکجا نازل می شد نوشتن آن، یادگیری آن بسیار مشکل بود. از این رو قرآن، هنگامی که رویدادی رخ می داد بر پیامبر نازل می شد. و مسلمین به راحتی آن را درک می کردند. به زیباترین نحو و شکل آن را بکار می گرفتند. بدون اینکه حرفی از آن تغییر کند آن را حفظ نمودند.

اکنون نیز نوبت ماست. ما نیز قرآن را تلاوت میکنیم. فرامین و نهی های خداوند را فرا می گیریم. نصایح آن را گوش فرا داده و قرآن را حفظ نموده و در راه حفظ و نگهداری دینمان به هر نحو تلاش می نمایم تا به نسلهای آینده برسد.

بکیر، حال می فهمید که پدرش چرا به این میزان به تلاوت قرآن توجه و دقت می نماید. زیرا او، پیامی از طرف خداوند متعال می باشد که بر آنها نازل شده. با عمل آن را خوانده و سعی در درک مفاهیم آن می نماید.

م. یاشار کاندمیر (اقتباس)

ببین، چشمانشان را باز نمودند. چشمانی درخشان! با نور وحی چهره ایشان نورانی تر شده است.

دوستان پیامبر را ببین! می دانی، ما به آنها صحابه می گویم. صحابه، فرمایشات جدید خداوند را بسیار مورد توجه قرار میدهند. چشمانشان را به دهان غنچه شده او دوخته و می نگرند. حال این غنچه باز شده و زیباترین کلام از آن جاری خواهد شد. ببین، او سخن می گوید:

-خداوند متعال آیه ای جدید نازل فرمود. این آیه را در سوره بقره درج کنید. بسیار آهسته می خوانم. به دقت گوش فرا دهید. و یاد گرفته و به کسانی که اینجا نیستند نیز یاد دهید.

خداوند متعال می فرماید:

* نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید

* بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راهمندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد

* و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و

* در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند. (سوره بقره، آیه ۱۷۷).

- می بینی، فرزندم. خداوند متعال آیات قرآن کریم را به رسول الله نازل و او نیز به صاحبان آن یاد میدهد و درج می نماید. هنگامی که پیامبر برخواسته و می رود، صحابه، این آیات را میان خود به دفعات خوانده و حفظ می کنند و به کسانی که آن را نشنیده اند می رسانند.

- برای این سفر خیالی از شما تشکر می کنم. گویی در آن دوران زندگی کردم. خوب، قرآن کریم در چند سال بر پیامبر نازل شده است؟

انسان به وحی محتاج است

- ❖ مفهوم حیات چیست؟
- ❖ نظام زندگی دنیوی چگونه باید باشد؟
- ❖ مسئولیت ما در مقابل خداوند چیست؟
- ❖ بعد از مرگ چه خواهد شد؟
- ❖ زنده شدن دوباره ای وجود دارد؟
- ❖ جزای کارهای انجام داده در این جهان کجاست و چه خواهد شد؟
- سوالاتی از این گونه برای اینکه پاسخ داده شوند می باید از طریق راهنمایی وحی استفاده شود.

یکی از اعضا اصلی بدنمان چشمانمان می باشد. موجودات اطرافمان را از به وسیله چشم مشاهده می کنیم، و اطلاعات لازم در باره آنها را از طریق چشمانمان بدست می آوریم. فقط در مورد چشم دو محدودیت وجود دارد. اولاً، برای دیدن موجودات چشم به نور احتیاج دارد. بدون نور نمیتوانیم ببینیم، چشمانمان توانایی دیدن اشیاء بی نور را ندارد. دوماً، چشم قابلیت دیدن هر چیز کوچک را ندارد و برای دیدن میکروب و یا اتم با چشم غیر مسلح دیده نمیشوند. برای دیدن آنها از میکروسکوپ و سایر آلات باید استفاده نماییم.

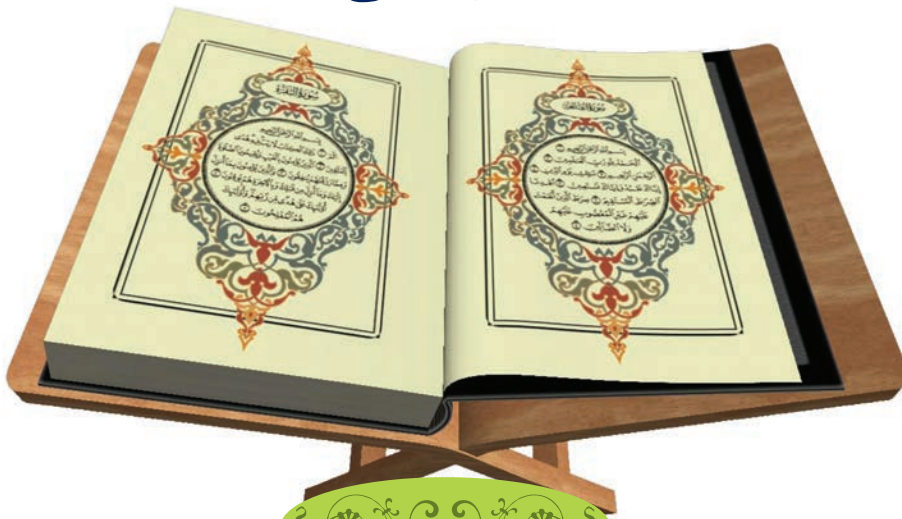
ویژگی دیگری که ما را از سایر موجودات متمایز می سازد، عقل ماست. خوب و بد را به وسیله عقل می توان از همدیگر جدا نماییم. برای اینکه بدانیم چیزی مفید و یا مضر می باشد از عقل بهره می گیریم. به همراه آن، عقل ما نیز همچون چشمانمان دارای محدودیت می باشد. از این رو، برای دیدن همانگونه که به نور نیاز داریم برای استفاده از عقلمان نیز به راهنما و نور وحی محتاج می باشیم. برای درک آخرت، بهشت و جهنم که در عقلمان جای نمیگیرد به وحی نیازمند می باشیم.

وحی که از طرف خداوند نازل می گردد، نوری است که راه را به عقل و زندگی نشان می دهد. آفریننده خود را از طریق وحی شناخته و هدف خلقت را از این طریق بدست می آوریم.



خداوند متعال، از طریق کتاب و پیامبران با انسانها ارتباط برقرار می نماید. از زمان حضرت آدم خداوند باری تعالی سخنان و پیامهای خود را می رساند. پیامها و سخانی که خداوند به پیامبران خود می رساند وحی گفته میشود.

کتاب الهی



خداوند متعال می فرماید:

آنان که به آنچه به سوي تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند

(سوره بقره، آیه ۴).

یکی از پایه های ایمان نزول کتابهای الهی و باور و اعتقاد به درست بودن تمام اطلاعات این کتب می باشد.

خداوند، دانشی را که می خواسته به پیامبران برساند بطور مستقیم و یا از طریق ملائک به آنها معلوم می نمود. پیامبران نیز از طریق وحی که دریافت نموده بودند آن را به انسانها و مردم می رساندند. کتبی که اوامر باری تعالی، نهی و آموزه های او در آن می آمده است «کتاب الهی» نامیده می شود. ما این پایه های اعتقادی، عبادات و چگونگی رفتارمان در جهان را از طریق کتب الهی می توانیم بیاموزیم و با انجام اوامر جای گرفته در آن خشنودی خداوند را کسب کنیم.

امر و نهی های پروردگار و نصایحی که در این کتب جای گرفته است به نام کتب الهی شناخته می شوند. خداوند، نسبت به احتیاجات انسانها به بعضی از پیامبران امر و نهی صحف و به بعضی دیگر کتابهای بزرگ را نازل فرموده است.

این صفحات

برای حضرت آدم ۱۰ صفحه

برای حضرت شعیب ۵۰ صفحه

برای حضرت ادریس ۳۰ صفحه

برای حضرت ابراهیم ۱۰ صفحه می باشد

که در مجموع تعداد آن برابر با ۱۰۰ صفحه می باشد.

بغیر از صحف چهار پیامبر بزرگ دارای کتاب می باشند. این چهار کتاب بزرگ عبارتند از:

تورات:

برای حضرت موسی نازل گردیده است. قرآن کریم برای ما، فرموده است که تورات برای راهنمایی ما انسانها فرستاده شده و کتاب مقدس محسوب می گردد. به این دلیل ما، تورات اصلی که در آن فرمایشات خداوند متعال جای گرفته است به عنوان کتاب الهی محسوب نموده و به آن باور داریم.

تورات به وسیله حضرت موسی به مردم بنی اسرائیل فرستاد شده است. فقط بنی اسرائیل (یهودیان) همانگونه که از طرف خداوند آمده است را نتوانستند محافظت کنند و نسخه اصلی تورات گم شده است. بعد از مدت مدید تورات، از طرف دانشمندان یهودی دوباره شکل داده شد. به این دلیل، با اینکه کتابی است که از طرف خداوند به حضرت موسی نازل شده

ولی بعدها اصل آن از بین رفته است. بعد از مدتها از طرف مردم تغییراتی زیادی در آن به وجود آمده و تورات کنونی، تحریف شده است. یعنی، بر روی آن تغییرات انجام یافته و ویژگی کتاب الهی را از دست داده است.

خداوند متعال می فرماید:

[حال آنکه] پیش از آن کتاب موسی را هر و [مایه] رحمتی بود و این [قرآن] کتابی است به زبان عربی که تصدیق کننده [آن] است تا کسانی را که ستم کرده اند هشدار دهد و برای نیکوکاران مژده ای باشد

(سوره الاحقاف، آیه ۱۲).

زبور:

بر حضرت داود فرستاده شده است. حضرت داود با صوت زیبا زبور را تلاوت می نمود و شنوندگان آن بسیار متأثر می شدند. امروزه زبور بخشی از تورات می باشد. زبور امروزی کتابی نیست که در آن امر و نهی وجود داشته باشد بلکه نصیحتهای شعر گونه را در خود جای داده است.

پروردگار می فرماید:

و پروردگار تو به هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است داناتر است و در حقیقت بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم

(سوره اسراء، آیه ۵۵).

انجیل:

بر حضرت عیسی فرستاده شده است. اصل انجیل از طرف خداوند فرستاده شده. اما آن نیز همچون تورات و زبور بعدها مورد تحریف قرار گرفته است. انجیل در زمان حضرت عیسی بطور کامل تحریر نگردیده است، بعدا انجیل‌های زیادی نوشته و تحریر گردید. در سال ۳۲۵ در مجمع ایزنیک دانشمندان دین مسیحیت از بین این انجیل‌ها چهار انجیل را برگزیدند. نام آنها، متی، مارکوس، لوقا و یوحنا می باشد که به نام نویسندگان آن شناخته می شوند. امروزه انجیل‌های در دسترس این انجیل‌ها می باشند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [=پیامبران دیگر] درآوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است

(سوره مائده، آیه ۴۶).

قرآن کریم:

آخرین کتاب مقدسی است که از طرف پروردگار نازل شده است. این کتاب بر حضرت محمد سلام اله و علیه نازل شده.

تعدادی از کتب الهی مفقود شده اند، بخشی دیگر نیز مورد تحریف قرار گرفته اند. اما خداوند متعال، تمامی پیام‌های که در کتاب‌های قبلی جای داشت و برای انسان‌ها لازم بود را در قرآن کریم به ما رسانده است.

ما به عنوان مسلمان، می بایست موضوعات قرآن را به همانگونه که می باشند

بررسی نماییم. تمامی کتاب‌های مقدس که از طرف خداوند متعال نازل شده را ما قبول داریم. ولی قرآن تنها کتابی است که تحریف نشده و در آن دستکاری نگردیده است. و تا بدین روز بر ما رسیده.

خداوند متعال می فرماید:

بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود

(سوره حجر، آیه ۹).

آنچه که کتب الهی برای ما به ارمغان می آورد

- ❁ سبب ارتباط دائمی با خداوند می گردد
- ❁ هدف از تولدمان و وظایف مان را می آموزاند
- ❁ از تغییر در اصول اساسی دینی و تخریب آن جلوگیری می کند
- ❁ بخشهای مهم تاریخ بشری را به نسلهای بعدی انتقال می دهد

کتب الهی

است. هنگامی که آن را می خوانیم همچون این است که با پروردگار سخن می گویم و در هر خوانش و تلاوت بر ما تاثیر می گذارد. باعث دوست داشتن هرچه بیشتر خداوند درون ما می گردد. سبب ارتباط دائمی با خداوند متعال می گردد.

وقتی از کسی که بسیار او را دوست داریم نامه ای می رسد جملات آن را به دفعات می خوانیم. از جملاتی که آنها را دوست داریم در طول عمر از آنها بهره می بریم. کتابهای الهی که در بردارنده فرامین الهی می باشد همچون نامه می باشد. نامه ای که خداوند عالم و مالیان پروردگار متعال بر ما فرستاده است و در هر آیه آن هزاران حکمت و زیبایی در خود جای داده

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

برای شما دو چیز مهم به ارث می گذارم، اولین آن کتاب الهی می باشد. و آن ریسمان خداوند محسوب می گردد. بر آن گرویده و هر کس از آن دست بردارد راه خود را گم خواهد نمود.

(مسلم، فضال الصحابه، ۳۷).



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

این [قرآن] ابلاغی برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت شوند] و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند

(سوره ابراهیم، آیه ۵۲).



کتاب الهی، امر و نهی پروردگار را بر ما نشان می دهد. هدف از آمدن به این جهان و وظایف ما را آموزش می دهد. بندگی تنها بر خداوند و الگو قرار دادن پیامبر را امر می کند. توصیه می نماید تا آنچه را که برای انسان مفید است انجام دهند. راستگویی و پرهیز از ظلم و سوق به عدالت، کمک به نیازمندان تشویق میکند. و می خواهد تا بندهای باشیم خداشناس، دوری از مظالم، نیکی به همگان و اخلاق نیک را می آموزاند.

اساس اعتقادی را اصول دین تشکیل می دهد. این اصول از طریق کتاب الهی که به وسیله انسانها تحریف گردیده سبب به وجود آمدن اشتباهات برای آنها می شود. از باورهای الهی دور می گردند. حلال الهی به

قرآن کریم می فرماید:

این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می باشد به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را.

(آل عمران، آیه ۳).

حرام از حرام به حلال می شمارند. برای مردم رفتار و اعتقادات جدید را می آموزانند. بدین ترتیب کتاب الهی که از طرف پروردگار نازل شده اند می توانند مانع تغییر نکردن اصول دین و یا تحریف آن شوند. آخرین کتابی که از طرف خداوند فرستاده شده است قرآن کریم می باشد. این کتاب دربر گیرنده تمامی موارد خوب و درست سایر کتابهای الهی را دارد.

زندگی انسان از زمان حضرت آدم شروع گردید. انسانها بسیاری از تمدنها را بنا نهادند. کسانی که از راههای که پیامبر نشان داده اند می روند و کارهای نیک انجام میدهند در بهترین لحظات به سر می برند. مردمی که راهنمایی پیامبر و کتابهای آنها را قبول ندارند تنها برای منافع دنیوی بکار می برند. مظلومین را زیر پا می گذارند. حق ناتوانان را می گیرند. مردم را به ناحق می کشند. ثروت خود را در راه نادرست مصرف میکنند. از این رو از رحمت خداوند دور می شوند. در عقبه خود تنها در تاریخ ردی پلیدی از خود بجای می گذارند. کتابهای الهی، در طول تاریخ بشری اینگونه دوران را برای نسلهای آینده به عنوان عبرت نشان میدهند.

پروردگار متعال در قرآن می فرماید:

به راستی در سرگذشت آنان برای
خردمندان عبرتی است سخنی نیست که
به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق
آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن
بوده و روشنگر هر چیز است و برای
مردمی که ایمان می آورند رهنمود و
رحمتی است

(سوره یوسف، آیه ۱۱۱).



فرعونی که در حال گذر از دریای سرخ
زیر آب ماند جسدش بعد از قرن ها پیدا شد.



اهرام ثلاثه مصر قبور فراعنه

کتاب هایمان را بشناسیم

نظام درونی قرآن کریم

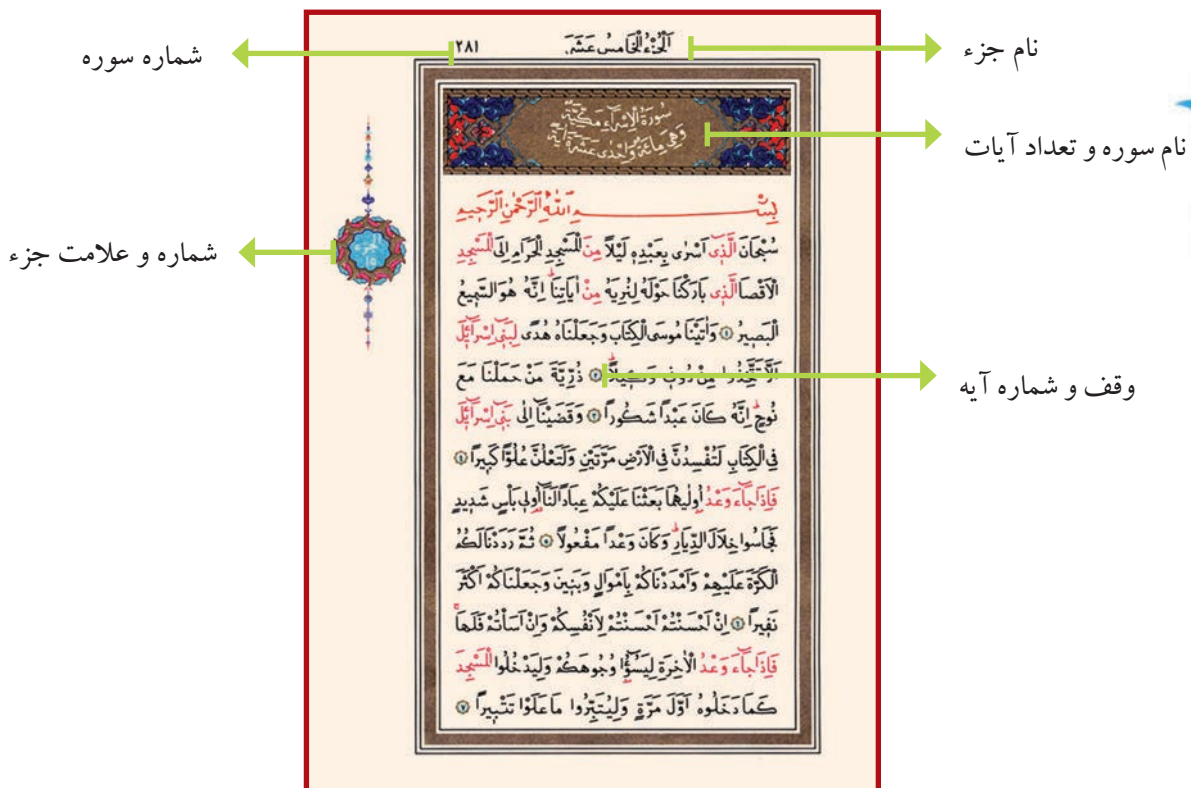
قرآن کریم با سوره فتح شروع و با آیه ناس به اتمام می رسد. هر ۲۰ صفحه از قرآن یک جزء می باشد. قرآن در مجموع دارای ۳۰ جزء است. تقسیم بندی قرآن بدین شکل سبب یادگیری و برنامه ریزی شده آن می شود.

قرآن به زبان عربی نازل شده است. کسانی که با زبان عربی آشنا نمی باشند از طریق ترجمه آن میتوانند مفاهیم آن را درک کنند. ترجمه قرآن به زبانهای دیگر «معالی» گفته می شود. شرح و توضیحاتی که در باره قرآن داده می شود نیز تفسیر گفته می شود.

قرآن کریم کتابی است که انسانهای دیگر از آوردن مشابه آن عاجز می باشند. مفهوم کلام الله که به معنی سخنان خداوند می باشد خوانده میشود. قرآن کریم از طرف فرشته خداوند «جبرئیل» در طول ۲۳ سال بطور بخش - بخش نازل شده است.

آیات، سوره و جزوات قرآن کریم دارای یک نظام می باشد. در قرآن کریم، به مجموع چند جمله «آیه» گفته میشود. و یک بخش را «سوره» تشکیل می دهد. در قرآن کریم ۱۱۴ سوره وجود دارد. هر سوره ای برای خود نام داشته و آیات آنها از یکدیگر متفاوت می باشند.

ترتیب سوره ها نسبت به نزول آنها نبوده و به صورتی که خداوند خواسته است ترتیب یافته بلند ترین سوره دارای ۲۸۶ آیه سوره بقره می باشد و کوتاه ترین سوره با دارا بودن سه آیه سوره کوثر است.



اولین وحی

محیطی که پیامبر اکرم سلام اله علیه در آن زندگی می کرد با اخلاق پسندیده شناخته می شد. او، هرگز بتها را پرستش نمی کرد، از گوشت ذبح به بتها نمیخورد. مشروب نمیخورد و قماربازی نمیکرد. در دوران قبل از اسلام دوره جاهلیت در جشنهای شادی و مراسمهای که برای بتها برگزار میشد شرکت نمیکرد. درستی، صداقت و راستگویی او زبانزد هر کس بود و توجه همگان را با حرکات سنگین خود به خود جلب می نمود.

حضرت محمد سلام اله علیه به دین پدران خود حضرت ابراهیم که «حنفی» بودند باور داشت. به خدای یکتا ایمان داشت. هنگامی که به چهل سالگی رسید، خوابهای صادق را دید. هر آنچه که در خواب و زویا می دید درست می بود. در سال ۶۱۰ میلادی در ماه رمضان، در غار حرا در شب قدر به هنگام سحر شاهد نازل شدن فرشته وحی جبرئیل شد. به پیامبر می گفت:

بخوان!

پیامبر نیز با هیجانی وصف ناپذیر گفت:
من خواندن نمی دانم.

جبرئیل دوباره گفت:
بخوان!

پیامبر نیز گفت:
من خواندن نمی دانم.

آنچه را که بر خود گذشته بود را بر حضرت خدیجه شرح داد. حضرت خدیجه که همسرش را خوب میشناخت به او گفت:

- نترس! خداوند تو را شرمند نخواهد کرد. زیرا، تو، با نزدیکان خود به نیکی رفتار نموده ای. هر زمان راستگو بوده ای. به مسافران مهمان نوازی کرده ای. در برابر زورگویی سینه را سپر می کنی. به کسانی که در سختی هستند کمک می کنی. به کسانی که ناتوان و نیازمند هستند یاری می رسانی.

این سخنان زیبای حضرت خدیجه، رسول خداوند را بسیار شاد نمود. سپس با یکدیگر، پیش پسر عموی حضرت خدیجه ورقه رفتند. ورقه شخصی مسن بود که در باره انجیل و تورات می دانست. هنگامی که به سخنان حضرت محمد گوش میداد بسیار هیجان زده بود.

- سوگند می خورم که تو پیامبر این امت می باشی. فرشته ای که دیده ای جبرئیل میباشد. بر موسی و عیسی نیز آن فرشته وحی نازل نموده بود و ورقه سخنان خود را ادامه داد:

ای کاش به هنگام دعوت جوان بودم. و هنگامی که مردم از خاک خود بیرون می کنند تو را یاری می رساندم.

فرشته وحی جبرئیل دوباره به او گفت: بخوان. اولین آیات علق را بر پیامبر خواند. پیامبر نیز اولین آیات نازل شده را تکرار نمود. ترجمه این آیات اینگونه است:

بخوان به نام پروردگارت که آفرید،

انسان را از علق آفرید

بخوان و پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است

همان کس که به وسیله قلم آموخت

پیامبر اکرم، بعد از تکرار سخنان فرشته وحی بر پا خواست. با حیرتی تمام بر خود می لرزید. همان صدا، این با از آسمان دوباره می آمد. جبرئیل که تمام افق را پوشانده بوده، صدایی بلند او از هر کجا منعکس می گردید:

ای محمد! تو پیامبر خداوند می باشی و من جبرئیل هستم. پیامبر اکرم در برابر این منظره در حیرت فرو رفته بود. با سرعت زیاد از کوه فرو آمد و به سوی خانه خویش روانه شد. حضرت خدیجه از حالت پیامبر را اینگونه دیده بود بسیار متعجب شد. پیامبر هنوز بر خود می لرزید. بی هیچ شرح و تفسیری بر رخت خود رفت، پوشانده شدن روی خود را خواست. به خواب فرو رفت. هنگامی که بیدار شد

خداوند در قرآن می فرماید:

قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی به مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل

(اسراء، آیه ۱۰۶).

بطور متقابل با جبرئیل (ع) مقایسه شده و خوانده می شد. در آخرین سال زندگی پیامبر در ماه رمضان تمام آیات قرآن دو بار به وسیله جبرئیل و پیامبر مقایسه گردید.

تجمع شدن قرآن به صورت کتاب

قرآن کریم به هنگام سلامتی کامل پیامبر هم ازبر شده بود و هم بطور کامل نوشته شده بود. اما این آیات به صورت کتاب در نیامده بود و بطور پراکنده بود. زیرا تا پایان عمر پیامبر نزول وحی ادامه داشت. به دلیل اتمام وحی زمانی که در قید حیات بودند امکان اینکه کتاب به صورت کتاب در آید وجود نداشت.

بعد از وفات پیامبر حضرت ابوبکر به عنوان خلیفه انتخاب شدند. در دوران او تعداد زیادی از صحابه که قرآن را حفظ بودند به شهادت رسیدند. حضرت عمر، جمع آوری آیات قرآنی که از طرف حضرت ابوبکر جمع آوری شده بود را پیشنهاد نمود. حضرت ابوبکر، رئیس کاتبان یعنی زید بن ثابت را فراخوانده و کمیسیونی را تشکیل داد. تمام اعضای این کمیسیون حافظ بودند. با

تلاش جدی در طول یک سال نوشته های کنده جمع آوری شد. آیات قرآن بر روی صفحات خوب نوشته شد. به صورت کتاب در آمده و به حضرت ابوبکر تحویل داده شد.

نشر قرآن کریم

در دوران حضرت عمر و عثمان به دلیل تلاشهای آنها دین اسلام به سایر کشورها راه یافت. مردم با فرهنگهای مختلف، نژاد و زبانهای گوناگون مسلمان می شدند. همه می خواستند قرآن را یاد بگیرند. برای اینکه مسلمین به درستی قرآن را یاد گرفته

باشنیدن این سخن پیامبر با تعجب پرسید:

آنها مرا از سرزمین خود بیرون خواهند نمود؟

ورقه نیز در پاسخ گفت:

آری، تمامی کسانی که همچون تو وحی نموده اند از سرزمین خود رانده شده اند، و با سختی و مشکلات رودرو بوده اند.

نوشتن و ازبر کردن قرآن کریم

پیامبران، آیات قرآن کریم که به ایشان وحی می گردید بدون فوت وقت به اصحاب می رساند. همچنین، آیات نازل شده را به وسیله نویسندگان کتاب وحی مندرج می نمود. بدین ترتیب هر یک از آیات قرآن کریم، هم از طرف پیامبر و هم از طرف بعضی از صحابه ازبر و همزمان نوشته می شد.

کتاب وحی، نسبت به امکانات آن دوره و زمانه بر روی سنگهای نازک، استخوانهای خشک، شاخه های خرما و پوست نوشته می شد. آیاتی که بر پیامبر نازل می شد اول از همه خودشان ازبر می نمودند و سپس به کاتبان نوشتن آن را توصیه می کردند، بعد از نوشته شدن متن دوباره خودشان می خواست که بازخوانی کنند. و درستی آنها را کنترل می کردند. چهار خلیفه بزرگ حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت عثمان و حضرت علی از کاتبان وحی بودند. بغیر از آنها زید ابن ثابت، ابی بن کاب، موزن جبل نیز از صحابه ای بودند که کتاب وحی را می نوشتند.

حضرت پیامبر آیات نازل شده را در نماز و سایر زمانها می خواند. مسلمین آیات را با یکدیگر خوانده و در مورد احکام و موضوعات آن بررسی می کردند. هر سال در ماه رمضان، تمامی آیات نازل شده تا آن زمان



فضائل قرائت قرآن کریم

قرآن کریم، برترین کلام و زیباترین آن محسوب میگردد. پیامبر اکرم، برترین نیکی یادگیری قرآن و قرائت آن می باشد فرموداند. بدین دلیل مهمترین وظیفه ما یادگیری آن، یاد دادن آن به دیگران می باشد. میزانی که به ما نشان میدهد را در زندگی بکار گرفته و سرلوحه آن قرار دهیم.

و فراگیرند تصمیم به نشر و ازدیاد قرآنی که در دوران حضرت ابوبکر جمع آوری شده بود را گرفت. باز به ریاست زید بن ثابت کمیسیونی را تشکیل داد و نسخ قرآن را زیاد نمود. یکی از نسخ در مدینه نگهداری شد. سایر نسخ به مکه، کوفه، بصره، شام و یمن و بحرین ارسال شد. به این مراکز به همراه مصحف شخصی نیز برای یاد دادن قرآن فرستاد شد.

❖ قرآن کریم در زمان حیات پیامبر حفظ و یا نوشته شده است.

❖ در زمان حضرت ابوبکر کتاب به صورت مصحف درآمد.

❖ در زمان حضرت عثمان تعداد نسخ ازدیاد داده شد و بدون اینکه حتی یک حرف آن تغییر یابد تا امروز به ما رسیده است.



نمودن را توصیه می کرد. زیاد خواندن قرآن را توصیه کرده و به کسانی که به زیبایی قرآن تلاوت می کردند همراهی فرشته گان را به آنها وعده می داد. کسانی که در خواندن و قرائت قرآن مشکل داشتند به آنها توصیه می نمود که تلاش بیشتر نمایند که این کار ثواب دو برابر در برای آنها دارد.

قرائت قرآن کریم، عبادت محسوب می گردد. قرائت قرآن کریم و بکارگیری احکام موجود در آن برای ما بهشت را مژده داده است. بر پدران و مادران این اشخاص نیز پیامبر اکرم در آخرت اجر جزیل در نظر گرفته است.

پیامبر اکرم، قرآن را به آهستگی و با تمینیه تلاوت می نمود. بر امت خود خواندن قرآن را به درستی و زیبایی قرائت



خداوند متعال در قرآن می فرماید:

در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم نهان و آشکارا انفاق می کنند امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد. تا پاداششان را تمام بدیشان عطا کند و از فزون بخشی خود در حق آنان بیفزاید که او آمرزنده حق شناس است

(سوره فاطر، آیه ۳۰-۲۹).

پیامبر گرامی می فرماید:

هر کس قرآن قرائت نماید و بر احکام آن عمل نماید در روز قیامت بر پدر و مادر ایشان تاج نهند. نور این تاج از خورشید که در خانه های دنیوی وجود دارد بیشتر می باشد. بدین دلیل کسی که به قرآن عمل کند اجر آن را خودتان تخمین بزنید.

(سنن ابن داود، ۱، ۳۵۵).

موضوعاتی که قرآن در بر می گیرد

قرآن کریم بیان بخصوصی برای خود دارا می باشد. ما یاد می دهد.

موضوعات اساسی که در قرآن به آن زیاد پرداخت شده است، اصول ایمان، عبادات و مبانی اخلاقی می باشد. به همراه این موضوعات ارتباطات انسانی برای ما به عنوان راهنما در بسیار از موارد آیات وجود دارد. قصص پیامبران و حوادثی که برای اقوام قبلی روی داده عبرت آموز، برای ما نقل گردیده است.

در بررسی قرآن کریم خطوط اصلی موضوعات و راهنمایی از طریق این موضوعات را مشاهده می کنیم.

در آیات و سوره های قرآن به موضوعات زیادی پرداخته می شود. تمامی جوانب انسانی را که در بر می گیرد را با مفهومی خاص بیان می کند. از طرفی در حالی که عقل انسان خطاب می نماید، از طرف دیگر احساسات روانی و روحی و دنیوی را در نظر می گیرد. هدف قرآن تنها دادن دانش نمیباشد. قرآن به دانش، باور، رفتار متعقداتی و اخلاق زیبا را در نظر می گیرد.

قرآن کریم قبل از هر چیز می خواهد هر کس دارای اعتقاد درست و صحیح را دارا باشد. هدف از وجود جهان و خداشناسی را بر ما می آموزاند. رفتارمان در برابر پدر، مادر، دیگران و سایر موجودات زنده را بر

موضوعات اصلی قرآن کریم

- | | |
|------------------------|----------------|
| ✓ آفرینش و کائنات | ✓ مبانی ایمان |
| ✓ حلال و حرام | ✓ دعا |
| ✓ پیامبران و ملل گذشته | ✓ عبادات |
| ✓ ارتباطات اجتماعی | ✓ مبانی اخلاقی |

مبانی ایمان

یکی از ویژگی های اساسی قرآن کریم شناختن خداوند می باشد. یکتایی و وحدانیت خداوند را بر ما معرفی می کند. او را با صفات و اسماء خود آشنا می کند.

تمامی آموزه های اصول ایمان در قرآن با ایمان به خداوند ارتباط دارد. یعنی در نظر قرآن اصول ایمان یک پارچه می باشد. شخصی که به خداوند معتقد می باشد به فرشتگان، کتاب های که فرستاده، پیامبران و روز قیامت ایمان می آورد. باور به اینکه هر چیز در تقدیر الهی بوده و با اختیار او به وجود آمده است را شامل می گردد.

عبادات

قرآن کریم بندگی به خداوند را امر می کند. عبادات بطور جداگانه شرح داده و ارتباط بین ایمان و عبادات را مورد توجه قرار می دهد. دوری از تزویر در عبادات و انجام آن تنها برای رضای خداوند را توصیه می نماید.

قرآن کریم در مورد عباداتی همچون نماز، زکات، روزه و حج اهمیت خاصی را قائل گردیده است. هر رفتاری که سبب خشنودی خداوند می گردد، نشانه های بنده خوب را مورد قبول قرار میدهد. تمام تلاشهایی که برای مردم می باشد، چهره بشاش، زبان نیک و عباداتی که برای کسب دل می باشد را ارزش قرار میدهد.



مبانی اخلاق

قرآن کریم به اخلاق نیک اهمیت زیادی قائل می باشد. برای همگان اخلاق خوب، حیات اخلاقی در همه حالات را مورد هدف قرار می دهد. بدین سبب، قرآن، در بسیاری از آیات در مورد مبانی اخلاق بحث می نماید. مردم را به خویشتیها، زیباییها و درستی سوق می دهد. نیکی به پدر و مادر، نزدیکان و اشخاص نیازمند را توصیه می کند. اسراف کردن، آسیب به مال و جان دیگران را حرام و ممنوع کرده است. انجام قول، امانت داری و رفتار نیک با مردم را نمونه های زیبای اخلاقی مورد توجه قرار داده است. این رفتارهای خوب مردم را در دنیا و آخرت شاد و مسرور گردانده و بر آن تاکید کرده است.

آفرینش و کائنات

قرآن کریم آفرینش انسان، موجودات و کائنات را مورد توجه قرار داده است. به اندیشه در مورد هدف آفرینش انسان، موجودات و کائنات دعوت کرده است. آفرینش عالم و کائنات را از هیچ خداوند متعال بسیار و بطور تکرار تاکید کرده است.

نظم و نظام کاملی که در کائنات موجود در قرآن بیان شده است. آفرینش انسان، گیاهان، حیوانات، آسمان و خورشید و ماه و سایر آفریده ها را مورد توجه قرار می دهد. هر موجودی که در جهان وجود دارد خالق را مالک بوده و یگانگی و وحدانیت خداوند را تاکید میکند. هنگامی که این موضوعات را مورد بررسی قرار میدهم به قدرت و مهربانی بی انتهای خداوند پی می بریم.

دعا

دعا، اصل عبادت محسوب میگردد. دعا‌های که انجام می دهیم خداوند را مورد شکر قرار می دهیم. هنگامی که در مشکلات قرار داریم، و یا زمانی که دلتنگ می گردیم، بر در مغفرت و رحمت او پناه می بریم. دستانمان را به درگاه او گشوده و از او یاری می طلبیم. به رحمت و بخشش او پناه می بریم.

دعا دیگر پیامبران از درون دل و بسیار با صمیمیت نمونه های دعا در قرآن کریم جایگاهی ویژه ای را به خود اختصاص داده است. خداوند در قرآن کریم به چگونگی دعا را بر ما نشان می دهد. دعا به درگاه خداوند، قبول شدن آنها از طرف او را اظهار می کند.

حلال و حرام

رفتارهای که در دین مان آنها منع نگردیده حلال، و آنها منع گردیده است حرام خوانده می‌شود. قرآن کریم، رفتارهای حلال و حرام را شرح می‌دهد. چیزهای مفید و پاک و خوب را حلال می‌داند. آنچه را که برای مردم حلال است کافی دانسته و آنچه را که حرام است نشان داده آن به مردم حلال را منع نموده است. خون، گوشت خوک، گوشت حیوان مرده، نوشیدنی‌های الکلی که برای انسان مضر می‌باشد خوردن و نوشیدن آن را حرام کرده است. هر آنچه آرامش و امنیت مردم را به خطر بیندازد، دزدی و گناهان بزرگی که بر علیه مردم انجام می‌گیرد را حرام قرار داده است. امثال زیادی در مورد عاقبت کسانی که حق دیگران را پایمال کرده اند ارائه نموده و عاقبت آنها را هشدار داده است.

ارتباطات اجتماعی

هدف اصلی قرآن کریم ایجاد جامعه‌ای سالم، اتحاد صحیح، افرادی که زیبایی اخلاقی را دارا می‌باشند است. جامعه‌ای که از اینگونه اشخاص با شخصیت به وجود آمده را خواهان است. مبانی و اصولی که ارتباطات صحیح انسانی را در جامعه می‌تواند به وجود آورد در قرآن ذکر شده است. از این روی، در قرآن ازدواج، طلاق، تجارت، خرید و فروش، میراث، مدیریت و آموزش در ارتباطات اجتماعی در بسیار از آیات وجود دارد. این آیات که در قرآن کریم ذکر شده اند همزمان ارتباط انسانی و اجتماعی را تاکید کرده. کشتن انسان، دزدی، آسیب به ناموس اشخاص و یا افترا در قرآن از گناهان کبیره شناخته شده است. در مورد اشخاصی که اینگونه رفتارها را در پیش می‌گیرند چگونگی جزاء آنها نیز در قرآن با آیات متعدد بیان شده است.

پیامبران و ملل گذشته



تاریخ انسان از آفرینش حضرت آدم شروع و پر از عبرت می‌باشد. قرآن کریم، تا روز قیامت هر آنچه را که برای انسان درس عبرت محسوب می‌گردد را در قصص پیامبران و سایر امت‌ها بیان کرده است. در مورد اجتماعات خوب و بد بحث نموده و به انسانها در مورد عبرت گرفتن از گذشتگان را یاد داده و در مورد آن اندیشه کردن را خواستار شده است.

پیامبر اکرم و قرآن کریم

پیامبر اکرم بر روی آیاتی که تلاوت می کرد تفکر نموده و متناسب با مفهوم و معنی آن دعا و نیازهای خود را بر زبان می راند. در آیاتی که در مورد تسبیح خداوند بود به هنگام تلاوت دوباره تسبیح و شکرانه آن را بجای می آورد. در مواقع بر روی آیه ای شبانه روز به تفکر فرو می رفت و تا صبح بر روی آن فکر می نمود. اگر عذابشان کنی آنان بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشی تو خود توانا و حکیمی (سوره مائده، آیه ۱۱۸) را به دفعات تلاوت نموده و به دنبال آن عشقی که به امت خود داشت و از اندیشه اینکه در عذاب باشند به درگاه خداوند نیاز می نمود و برای بخشش امت خود را دعا و طلب می کرد.

پیامبر اکرم قرائت قرآن را بسیار دوست می داشت. قرآن را با تمیینه و به آهستگی می خواند. صدا و صوت پیامبر نیز جلوه ای زیبا به تلاوت قرآن می افزود. هنگامی که قرآن تلاوت می فرمود شنوندگان آن تحت تاثیر قرار می گرفتند. در روزی به هنگام نماز خفتن پیامبر سوره تین را تلاوت می فرمود. یکی از صحابه که از تلاوت و خواند آن بسیار تحت تاثیر قرار گرفته بود گفت که کسی دیگر را با این صوت زیبا نشنیده است.

پیامبر در مواقعی بر روی مرکب نیز قرآن تلاوت می کرد. روز فتح مکه هنگامی که بر روی شتر بود از سوره فتح اولین آیات را تلاوت می فرمود. صدای و تلاوت زیبایی او صحابه ای که به او گوش فرا می داند هرگز از دل و جان آنها پاک می گردید و این موضوع را به کرار اظهار نموده بودند.



پیامبر در ماه رمضان از سایر مواقع بیشتر قرآن تلاوت می فرمود. جبرئیل بیشتر از مواقع قبل به حضور پیامبر می رسید و آیاتی که تا بدان زمان نازل شده بود را مقایسه می فرمودند.

پیامبر قرآنی که توسط دیگران خوانده می شده را نیز بسیار دوست می داشت. از صحابه ای که صدا و صوت زیبا داشتند می خواست که برای او قرآن بخوانند. یک بار به عبدالله بن مسعود (رض) فرمود:

برای من قرآن بخوان.

عبدالله بن مسعود گفت: ای رسول خدا! قرآن بر شما نازل شده من چگونه قرآن را بر شما بخوانم.

پیامبر اکرم در پاسخ فرمود: من از شنیدن تلاوت قرآن توسط سایرین بسیار شاد و مسرور می گردم.

عبدالله بن مسعود نیز شروع به خواندن سوره نساء نمود. هنگامی که به آیه ۴۱ این سوره یعنی، پس چگونه است حالشان آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم، رسید فرمود:

کافی است.

عبدالله نیز فرمان پیامبر را اطاعت کرده و خواند قرآن را قطع کرد.

عبدالله بن مسعود در باره این موضوع گفت که: در این حین به سیمای پیامبر نگریستم. اشک در چشمان مبارکشان جای بود.

پیامبر اکرم در هر زمان از حیاتش قرآن را میزان قرار میداد. تمامی رفتار اخلاق و تفکر ایشان را آیات قرآن تشکیل می داد. زمانی که اخلاق ایشان را از حضرت عایشه می پرسیدند حضرت عایشه به شکل زیبا بیان کرده:

«شما هیچ قرآن نمی خوانید؟ اخلاق ایشان قرآن بود.»

حضرت عایشه می گفت این حال و هوای پیامبر اکرم را در رفتارهای خود بکار می گرفت، او همچون قرآن زنده محسوب می گردید. خداوند متعال این خصوصیات پیامبر را

هنگامی که پیامبر اکرم آیات قرآن کریم را می خواند، دانهای اشک بر روی صورت نورانشان سرازیر می گردید. هر زمان به اصحاب خود توصیه می کرد تا قرآن را با آرامش کامل تلاوت و قرائت کنند.

روزی از حضرت عایشه سوال کردند:

عجیب ترین حالتی را که از پیامبر دیده ای اظهار نما.

حضرت عایشه نیز گفت:

«کدام یک از کارهای او تعجب بر انگیز نبود؟» گفت و ادامه داد:

«رسول الله سلام اله علیه شبی به هنگام استراحت به رخت خود آمد. کمی بعد از من اجازه خواست و برخواست. وضو گرفته و شروع به نماز نمود. به هنگام نماز شروع به گریستن کرد. بقدری گریست که اشک چشمانشان بر روی سینه ایشان می ریخت. در این حال، سر را از روی سجده برداشت، و باز به گریستن ادامه داد. این حال تا هنگامی که حضرت بلال اذان صبح را می خواند ادامه یافت. بلال گریه حضرت را مشاهده نمود و گفت:

ای رسول خدا! گذشته و آینده تو مورد عفو و بخشش قرار گرفته است از چه روی گریه می کنی؟

پیامبر در پاسخ فرمود: باید بنده ای شکرگزارتر از آن باشم.

به هنگام شب آیاتی که بر او نازل شده بود را قرائت نمود و بر روی آن اندیشه کرد. سپس این آیات را خواند:

«مسلم در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانههایی [قانع کننده] است، همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلوی آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (آل عمران، آیات ۱۹۰-۱۹۱).»

برای سایر انسانها اینگونه شرح می دهد. قرآن تنها زندگی پیامبرمان را شامل نمیگردد، به همراه آن زندگی مسلمین را اجرا می گذاردند. نیز شکل می دهد. اولین نسل مسلمین، زندگی شخصی و اجتماعی نسبت به نیازهای قرآن حرکت می نمودند. با الگو

شبى بعد از نماز خفتن حضرت عايشه از مسجد به خانه دير بازگشت. پيامبر دليل دير آمد او را پرس و جو نمود. ايشان نيز در پاسخ فرمود:
ای رسول خدا! در مسجد شخصی بود که از او زیباتر کسی قرآن نمی خواند.
پیامبر در مورد کسی که قرآن را به این زیبایی تلاوت می نمود علاقمند شد تا بشناسد و زود به مسجد رفت. حضرت عایشه نیز ایشان را تعقیب می کرد. پیامبر بعد از استماع شخصی که با صوت زیبا قرآن می خواند رو به حضرت عایشه کرد و فرمود:
- او، غلام ابو حفیظ، سالم می باشد. حمد خدایی را که در میان امت من چنین بندگان را قرار داده است (ابن ماجی، اقامه، ۱۷۶).



سوالات

?

حل جدول

۱. شخصی که تمام قرآن کریم را حفظ می کند «.....»
۲. شرح و توضیحات مفصل که در باره آیات قرآن ارائه می گردد «.....»
۳. آخرین کتاب الهی که نازل شده است «.....»
۴. بزرگترین سوره قرآن کریم «.....»
۵. فرشته ای که وحی را به پیامبر می آورد «.....»
۶. خواندن کل قرآن «.....»
۷. ویژگی کلی قرآن کریم که برای تمامی انسانیت می باشد «.....»
۸. کتابی که برای حضرت عیسی فرستاده شده «.....»
۹. کتاب مقدسی که به حضرت داود نازل شد «.....»
۱۰. پیام و دانشی که از طرف خداوند به واسطه پیامبران بر مردم می رسد «.....»
۱۱. آخرین سوره قرآن کریم «.....»
۱۲. اولین سوره قرآن کریم «.....»
۱۳. کتاب مقدسی که به حضرت موسی فرستاده شده «.....»
۱۴. خواندن متقابل قرآن کریم «.....»
۱۵. شبی که قرآن کریم در آن نازل گردید «.....»
۱۶. ترجمه قرآن کریم به سایر زبانها «.....»
۱۷. بیست صفحه ای از قرآن «.....»



جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	دانشی که خداوند متعال از طریق پیامبران بر ما می‌رساند	بدون تغییر تا بدین روز بر ما رسیده است
۲	پیامبران از طریق وحی	امر و نهی های الهی را بر ما نشان می دهد
۳	به فرمانی که در کتب الهی وجود دارد گردن می نهد	به زیبایی و درستی در خود جای داده است
۴	کتابهای مقدسی که از طرف خداوند معرفی شده	انسان ها به عقاید اشتباه منحرف می شوند
۵	قرآن کریم	بطور مستقیم و یا از طرف فرشتگان می باشد
۶	کتب الهی	برای خشنودی خداوند تلاش می کند
۷	کتب الهی به دلیل اینکه اصل آنها تحریف شده	دانشی را که دریافت نموده اند را به مردم می رسانند
۸	قرآن کریم، تمامی کتابهای الهی قبل از خود را	تمام آنها را قبول می کنیم



خود آزمایی

۱. به کسانی که در دوران پیامبر قرآن را مندرج می کردند چه گفته میشد؟
 (الف) صحابه (ب) مهاجر (ج) کاتبان وحی (د) انصار
۲. کدام مورد از موارد زیر درباره قرآن گفته نمیشود؟
 (الف) از طرف جبرائیل وحی شده است (ب) به زبان عربی نازل شده (ج) در شب معراج نازل شده است (د) تا بدین روز تغییر و تحریف در آن راه نیافته است
۳. لقمان به فرزندش نصیحت می داد و گفت: ای فرزندم! بر خداوند شریک قرار نده! به راستی شرک ظلمی بزرگ محسوب میگردد. فرزندم نماز اقامه کن و بر نیکی ها امر بنما، سعی کن انسان ها را از بدی ها نهی کنی، بر آنچه بر سرت می آید صبور و از اشخاصی که تو را خرد می کنند دوری کن، با غرور راه مرو و در راه رفتن عادی باش و صداقت را بلند نکن (سوره لقمان)
- کدام یک از موارد زیر با آیات ذکر شده مغایرت دارد؟
 (الف) بر آنچه بر سرت می آید صبور باش (ب) به کسی که دروغ می گوید راستی را توصیه کردن (ج) بجای آوردن نماز در سر وقت (د) بر خداوند جل جلاله شریک قرار دادن

۴.

۱) حفظ کردن آن آسان شده است

۲) نوشتن آن را فراهم نموده است

۳) تمام حوادثی را که سبب نزول وحی شده به یکباره به حقیقت رسانده است

موارد مذکور با کدام یک از موارد زیر می تواند واقعی باشد؟

(الف) بخش-بخش نازل شدن قرآن

(ب) نزول قرآن به زبان عربی

(ج) نزول قرآن از طرف حضرت محمد

(د) رساندن قرآن از طرف جبرائیل

۵. اهداف اولیه نزول قرآن کریم چیست؟

(الف) خواندن در نماز

(ب) اتحاد مسلمین

(ج) قرائت برای مردگان

(د) بکارگیری در زندگی

۶. کدام یک از موارد زیر هدف نزول کتابهای آسمانی نیست؟

(الف) امر و نهی گذاردن

(ب) ارائه اطلاعات دانشنامه

(ج) گذاردن احکام اخلاقی

(د) ارائه اطلاعات در مورد آخرت

?

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

(خداوند، نور، قرآن، احکام، تورات، مردم، حفاظت خواهیم کرد، تدریج، کتاب، تاج، انجیل، راست)

۱. عیسی پسر مریم را به دنبال آنان درآوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت و به او را عطا کردیم که در آن هدایت و است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است. (سوره مائده، آیه ۴۶).

۲. بی تردید ما این را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً از آن (حجر، آیه ۹).

۳. این کتاب را در حالی که مؤید آنچه پیش از خود می باشد به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد و و انجیل را (آل عمران، آیه ۳).

۴. قرآنی بر تو نازل کردیم تا آن را به آرامی برای بخوانی و آن را به نازل کردیم (سوره الاسراء، آیه ۱۰۶).

۵. بر شما دو چیز مهم اعطا کردم. یکی از آنها کتاب است. آن ریسمان خداوند می باشد و هر آنکس که به آن بگردد راه را می یابد. (مسلم، فضائل صحابه ۳۷).

۶. کسی که قرآن کریم را بخواند و به آن عمل نماید، در روز قیامت بر سر پدر و مادرش می گذارند. نور آن تاج از نور خورشید نیز تابناک تر است. کسانی که به قرآن عمل می کنند پاداش آن را خود فرض کنید. (سنن ابن داود، ۱، ۳۵۵).

پاسخ ها

حل جدول

۱. حافظ	۷. جهانی	۱۳. تورات
۲. تفسیر	۸. انجیل	۱۴. مقابله
۳. قرآن کریم	۹. زبور	۱۵. قدر
۴. بقره	۱۰. وحی	۱۶. معال
۵. جبرائیل	۱۱. ناس	۱۷. جزء
۶. ختم	۱۲. فاتحه	

جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	دانشی که خداوند متعال از طریق پیامبران بر ما می‌رساند	۵	بدون تغییر تا بدین روز بر ما رسیده است
۲	پیامبران از طریق وحی	۶	امر و نهی های الهی را بر ما نشان می دهد
۳	به فرمانی که در کتب الهی وجود دارد کردن می نهد	۸	به زیبایی و درستی در خود جای داده است
۴	کتابهای مقدسی که از طرف خداوند معرفی شده	۷	انسان ها به عقاید اشتباه منحرف می شوند
۵	قرآن کریم	۱	بطور مستقیم و یا از طرف فرشتگان می باشد
۶	کتب الهی	۳	برای خشنودی خداوند تلاش می کند
۷	کتب الهی به دلیل اینکه اصل آنها تحریف شده	۲	دانشی را که دریافت نموده اند را به مردم می رسانند
۸	قرآن کریم، تمامی کتابهای الهی قبل از خود را	۴	تمام آنها را قبول می کنیم

خود آزمایی

- ج (۱)
- ج (۲)
- الف (۳)
- الف (۴)
- د (۵)
- ب (۶)

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- (۱) نور - انجیل
- (۲) قرآن - حفاظت خواهیم کرد
- (۳) کتاب - تورات
- (۴) مردم - تدریج
- (۵) خداوند - راست
- (۶) احکام - تاج



انسانهای نمونه، ایمان به پیامبران

- پیامبران و صفات پیامبران
- پیام مشترک پیامبران
- آنچه که ایمان به پیامبران بر ما می تواند ارمغان داشته
- زندگی پیامبران برای ما الگوهای بسیاری دارد
- پیامبر اکرم و پیامبران



پیامبران (فرستاده های خداوند)

پیامبران کسانی هستند که اوامر الهی را به انسانها می رسانند.

معلم از این تعریف خوب خوشش آمد و رو به دانش آموزان کرده و گفت:

- شما می توانید سوال کنید! هر آنچه که دوست دارید پرسید.

سلیمان پرسید:

تکلیف دینی حسین در مورد پیامبران بود. حسین با مطالعه کتابهای مختلف بسیار آماده بود و دوستانش نیز از او سوالاتی که دلشان می خواست می پرسیدند. هنگامی که درس شروع شد، برای او دو سوال ارائه شده و پرسیدند:

حسین، پیامبر به چه مفهوم می باشد؟ او نیز در پاسخ گفت:



آیا هر کس می تواند پیامبر بشود؟

حسین در پاسخ گفت:

پیامبر شغلی نیست که با کار زیاد و یا عبادت زیاد بدست آید. خداوند بین بندگان آنکس را که مناسب بداند انتخاب می کند. پیامبری شغلی بسیار مشکل و سخت می باشد که خداوند متعال به کسی که به بهترین نحو از عهده آن بر می آید محول میکند.

احمد دستش را بلند کرد و پرسید:

- پیامبری همچون پادشاهان و یا شاهان به فرزندان به ارث می رسد؟

- اینگونه قانونی وجود ندارد. اما پیامبرانی هستند که بعد از خود وظایفشان را به فرزندان محول می کنند. برای مثال بعد از حضرت ابراهیم پسرش حضرت اسماعیل و اسحاق پیامبر شدند. بعد از پیامبر یعقوب پسر کوچکش یوسف به پیامبری رسید. بعد از حضرت داود پسرش حضرت سلیمان به پیامبری برگزیده شد. خداوند چون مناسب دیده بود اینگونه رفتار کرد.

بتول گفت:

- پس، فرزندان پیامبران نیز همچون خودشان انسانهای خوبی می شوند. حسین در پاسخ گفت هر زمان اینگونه نیست، همچون مردم کسانی زیادی بودند که پیامبران را قبول نداشتند. مثلاً پسر حضرت نوح، پیامبری پدرش را قبول نکرد و همچون دیگر کسان که به خداوند ایمان نداشتند در آبهای خروشان عرق شد.

زینب پرسید:

پیامبران باید اشخاص ثروتمند و با نفوذ باید باشند. در غیر این صورت کسی به حرف آنها گوش فرامیدهد؟

حسین در جواب زینب گفت:

- پاسخ این سوال را ما در زندگی پیامبر نمیبینم. پیامبر از یک خانواده اصیل بود، اما ثروتمند نبود. بعضی از آنها که باور نداشتند، تفاوتهای خود را پیش کشیده می گفتند اگر به پیامبر احتیاج داشتیم، یکی از اشخاص غنی را از بین خود انتخاب می کنیم. می گفتند. فرشته ای که پیام خداوند را می آورد بر چشم شخصی فقیر دیده نمی شود. در حالی که در برابر وظیفه پیامبری مال و ملک چه عرضی دارد؟

عبدالرحمن پرسید:

- آیا تعداد پیامبران را می دانیم؟

در قرآن کریم نام ۲۵ پیامبر آورده شده است.

معلم سخنان حسین را اینگونه ادامه داد:

در طول تاریخ بشری پیامبران زیادی آمده اند. بسیاری از پیامبران که در قرآن از آنها نام برده شده یا یکدیگر نزدیکی داشتند. در این صورت پیامبران، در شبه جزیره عربستان و در و در دورانه های مشخص کسانی بودند که وظیفه آن را عهده دار می شدند. بی شک، برای مردم سایر قاره ها نیز پیامبر فرستاده شده. پیامبر اکرم، تعداد پیامبران را که فرستاده شده اند صد بیست چهار هزار گفته است.

عایشه اینگونه سوال کرد:

- برای تمام پیامبران قرآن کریم نازل شده است؟

حسین خندید: - سوال شما غلط است، قرآن کریم کتاب پیامبر اکرم می باشد. در این صورت باید بگویی آیا برای تمام پیامبران کتاب همچون قرآن کریم فرستاده شده است؟ در پاسخ باید بگویم: خیر. پیامبرانی که به آنها کتاب فرستاده شده است را در کتاب «ایمان به کتاب» یاد گرفتیم.

علی سوال کرد که:

- آیا مسیحیان و یهودیان نیز به پیامبر ما اعتقاد دارند؟ ما نیز به پیامبران آنها ایمان داریم؟ حسین فوراً نتوانست جواب بدهد و معلم به داد حسین رسید،

- تفاوت آنها با ما در این است که، ما به پیامبر آنها اعتقاد داریم، قرآن کریم به همراه دیگر پیامبران نام حضرت موسی و حضرت عیسی نیز آورده شده و در مورد زندگی آنها آیات متعدد دارد. در این رابطه نمیتوان ادعا داشت. ما بدون اینکه بین پیامبران تفاوت قائل شویم به همگی آنها اعتقاد داریم.

فاطمه پاسخ داد:

بزرگترین پیامبر کیست؟

حسین در جواب گفت:

پیامبر ما حضرت محمد(ص).

فاطمه نیز علت آن را جویا شد و گفت:

برای چه حضرت محمد بزرگترین پیامبر محسوب می گردد؟

حسین نیز گفت:

آموزگار عزیزم این را لطفاً شما پاسخ دهید.

معلم نیز گفت:

- بزرگی پیامبر، در کارهای که انجام داده، تلاشهای که در راه دین نموده، و زحماتی که در راه ترویج دین انجام داده است خود را بروز می کند.

برای مثال حضرت نوح، همانگونه که در قرآن کریم آمده است ۹۵۰ سال زندگی نموده است. در آن دوران انسانها عمر طولانی داشتند. حضرت نوح تلاش زیادی برای راهنمایی قوم خود انجام داده بود ولی نتوانسته بود تعداد زیادی را به راه راست آورد. سپس خداوند کسانی را که ایمان نیاورده بودند را در طوفان بزرگ نابود نموده.

حضرت ابراهیم را در نظر بگیرید... کسانی که او به خداوند دعوت کرده بود می خواستند او را در آتش بسوزانند و مجازات کنند. ولی خداوند به این کار اجازه نداده بود و او را از آتش رهایی داده بود.

حضرت موسی، حضرت عیسی و پیامبر عزیز ما حضرت محمد سختی ها و اذیت های که کشیده بودند را نمیتوان بر زبان آورد. اما آنها در برابر تمامی سختی و مشکلات برای رضای خداوند سینه سپر کرده بودند. در برابر کتک ها، نازساها و حتی دور از موطن خود صبر و بردباری نمودند.

بزرگواری حضرت محمد را می توان و دلایل آن را اینگونه می تواند اظهار کرد،

او آخرین پیامبر می باشد،

رسالت او ۱۴ قرن است که ادامه دارد و تا روز قیامت دوام خواهد یافت. او فرستاده برای تمام انسانها محسوب می گردد. در حالی که پیامبران قبل از او، برای یک جامعه کوچک فرستاده شده بودند.

آنطوری که از سخنان خودمان پیداست پیامبر محبوب ترین بنده ی خداوند است.

مریم:

- اما آموزگارم 'امروز میلیون ها مسیحی وجود دارد. اگر نسل های گذشته را هم در نظر بگیریم' حضرت عیسی هم مانند پیامبر ما انسان بزرگی بود.

آموزگار اینگونه جواب داد:

- زمانی که پیامبر جدیدی می آید 'مسئولیت پیامبر قبلی به پایان می رسد. در طول تاریخ همیشه اینگونه بوده است. حضرت عیسی به پیامبر بعد از خود اشاره کرده بود. اگر باز از حضرت عیسی پیروی کنیم مانند این است که بعد از اختراع برق دوباره از شمع استفاده می کنیم. و همچنین این وضعیت حضرت عیسی را هم ناراحت می کند.

خداوند برای اینکه ما را بسیار دوست دارد، پیامبران و رسولان خود را به ما فرستاده است. همزمان رفتارهای خوب پیامبران الگو برای سایر مردم محسوب می گردد.

رقیه گفت:

- من اینگونه تصور می کنم که، اگر خداوند متعال بجای پیامبران فرشتگان را برای ما می فرستاد بهتر نبود؟

حسین نمیدانست به این سوال عجیب چه جوابی بدهد، و گفت:

ما این را نمیدانیم، اگر این راه درست بود خداوند این راه را انتخاب می کرد.

معلم موضوع را بیشتر بسط داد و ادامه سخن را به دست گرفت و گفت:

حسین راست می گوید. از دیگر رو این سوال را اینطور نیز می توانیم پاسخ دهیم که، اگر خداوند از طریق فرشتگان رسالت را به مردم ابلاغ می کرد این بار مردم میگفتند:

فرشتگان را هر زمان نمیتوانیم ببینیم، و سوالاتمان را چگونه باید از آنها پرسیم، نمیتوانستیم آزادانه با آنها سخن بگویم. وقتی فرشته ای میگویند: گناه نکنید بسیار آسان است چون فرشتگان گناه نمیکند. می گفتند آنها انسان نیستند که کارهای ما را انجام دهند، کارهای که ما انجام می دهیم آیا آنها هم می توانند انجام بدهند؟

کسانی که این سخن را میگفتند نیز حق داشتند. زیرا گفتن انجام دادن و یا ندادن کار بسیار آسان است، اما بکارگیری این کارها سخت و مشکل است. به این دلیل پروردگار، انجام اوامر در برابر همگان و دوری از نهی های

زینب دست بلند کرد و سوال متفاوتی پرسید:

- آیا واقعاً نیازی به پیامبر هست؟ اگر پیامبران نباشند انسان مسیر درست را پیدا نمی کرد؟

آموزگار به حسین اشاره کرد، و حسین ادامه داد: - اگر پیامبر نبود انسانها بعضی از واقعیت ها را درک می کردند. می توانستند درک نمایند که آفریننده ای وجود دارد. اما چگونگی ارتباط با او را نمی دانستند. وجود فرشتگان، ایمان به آخرت و چگونگی حساب پس دادن انسانها

از کارهای انجام داده خود را هرگز نمیفهمیدند. اگرچه بعضی از رفتارهای ناشایست را می فهمیدند ولی آنچه را که پیامبران آنها را از بدی ها نهی می کرد را نمیدانستند.



او، و الگو بدون برای سایر مردم پیامبران را فرستاده است. هم منتظر بودند که معلم در برابر این سوال چه پاسخ خواهد داد.

عاکف دستش را یک بار بلند کرد و پایین آورد. سپس مثل اینکه از سوال کردن شرمنده بود. به این سبب معلم گفت:

مثل اینکه تو هم سوال میخواستی بکنی؟

-بلی اما... عاکف ساکت شد.

-عزیزم پرس!

- پیامبران در مقابل کارهای خود مزد می گرفتند؟

اگر می گرفتند از چه کسی و به چه طریقی؟

معلم لبخند زد. عاکف در فکر بود. فکر می کرد

سوال نا مربوط پرسیده و بسیار

شرمگین شده و عرق

بر پیشانیش نشست.

سایر دانش آموزان

-آفرین، عاکف، سوال بسیار خوبی پرسیدی. در قرآن کریم پاسخ این سوال آمده و مزد کسانی که مردم را به دین دعوت می کنند اینگونه است که، در برابر کاری که انجام می دهی از من طلب مزد نمیکنم، زیرا مزد و اجرت مرا خداوند خواهد داد. پاداش خداوند نیز رضایت از بندگان خود می باشد. کارهای بزرگ و ماندگار کارهای هستند که بدون مزد انجام میگیرند.

در این هنگام صدای زنگ به گوش رسید.

معلم از حسین که بسیار خود آماده شده بود و به سوالات جواب داده بود تشکر کرد و حسین نیز گفت:

در واقع من از شما تشکر می کنم، تمامی چیزهای را که می دانم از شما یاد گرفته ام و مرا در آماده کردن این تکلیف کمک کردید



راهنمایان راه

پروردگار متعال در قرآن می فرماید:

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند

(سوره انبیاء، آیه ۷۳)

راهنمایانی که از طرف پروردگار بر ما فرستاده شده اند پیامبران می باشند.

هدف آفرینش انسان بندگی به خداوند و کسب رضایت او می باشد. دنیا که محل امتحان الهی برای انسانها می باشد، می بایست با شیاطین، دروغ گفتن، خساست، دعوا کردن بدور باشیم. خداوند متعال انسانها را در این راه بدون راهنما نگذاشته است. برای آنها راه راست را نشان داده و عقل به آنها عطا کرده است. در دیگر سو از بین آنها رهبرانی برای راهنمایی به راه راست برگزیده است.

خلیج استانبول که در محل تلاقی آسیا و اروپا قرار دارد، دارای زیبایی بسیار وصف ناپذیر می باشد. این خلیج دریایی مرمره را به دریای سیاه وصل می نماید از این خلیج صدها کشتی عبور میکنند. ولی عمق این خلیج در همه جا یکسان نیست امکان اینکه کشتی ها به نقاط کم عمق برخورد کنند زیاد است. مخصوصاً محموله های نفت و تانکرهای بار در هنگام گذر با دیگر کشتی های بزرگ مسافربری باید بیشتر دقت به خرج دهند. به این دلیل برای پیشگیری از تصادفات و برخورد با نقاط کم عمق تنگه ' کاپیتانهای کشتی ها هنگام عبور از خلیج از راهنما استفاده می کنند. ترافیک خلیج را به وسیله، راهنماهای دقیقی که تهیه شده بدون خطر با امنیت کامل عبور می کنند.

زندگی دنیا نیز همچون کشتی می باشد. ما انسانها نیز همچون مسافرانی هستیم که از عالم ارواح به سوی آخرت رهسپاریم. اگر ما بخواهیم همچون یک کاپیتان از خلیج استانبول عبور کنیم به یک راهنمای کاپیتان نیاز داشتیم. برای اینکه در جهان زندگی زیبا داشته باشیم، و به بهشت برویم به راهنما نیاز داریم.



پیامبران و صفات پیامبران

آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، لوط، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، یونس، الیاس، ذوالقرنین، زکریا، یحیی، عیسی و محمد سلام علیه اله و سلم.

خداوند متعال پیامبران را از میان مردم انتخاب کرده است. آنها نیز همچون ما می خوردند و می آشامیدند. ازدواج کرده و صاحب فرزند می شوند. بیمار شده و فوت می کنند. اما از دیگر رو پیامبران، از نظر گرفتن وحی از خداوند از ما متفاوت می باشند. آنها به سبب رسول بودن از طرف پروردگار به صورت ویژه انسانهای مبارک می باشند. برای زنده نگهداشتن دین و رساندن این رسالت به مردم مسئول می باشند.

خداوند به هنگام انتخاب پیامبران ویژگی های بخصوصی را به آنها عطا کرده است. در سایه این خصوصیات پیامبران مسئولیتهای محوله را به نحو احسن به انجام می رسانند. تمامی پیامبران صاحب این ویژگی هستند. ویژگی های صفات پیامبران عبارتند از:

ایمان به پیامبران از شش اصل اساسی ایمان محسوب می گردد. ایمان به پیامبران، اعتقاد انتخاب آنها از طرف خداوند به عنوان رسول و قبول درستی تمام علوم آنها می باشد. انکار پیامبران، همچون انکار دین می باشد. زیرا که دین می آموزاند، در کتب الهی و اخباری است که از طرف پروردگار بر ما از طریق پیامبران رسانده شده است.

رسولانی که از طرف پروردگار برای رساندن امر و نهی بر مردم فرستاده شده اند پیامبر گفته می شود. پروردگار متعال، اولین انسان را به عنوان اولین پیامبر رسالت داد. حضرت آدم، فرامین پروردگار را به مردم می رساند. در طول زمان خداوند و آخرت را فراموش کردند و از راه راست خارج شدند. خداوند، برای آگاه کردن آنها پیامبران جدیدی را فرستاد. بعد از حضرت آدم (ع) آخرین پیامبر حضرت محمد (ص) پیامبران بسیاری فرستاده شده است. در حدیث شریف تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار فرستاده شده است. در قرآن کریم تنها نام ۲۵ پیامبر آمده و زندگی عبرت آمیز آنها نیز شرح داده شده. اسامی پیامبرانی که در قرآن نام آنها آمده عبارت اند از:

پروردگار متعال در قرآن می فرماید:

پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است

(سوره نساء، آیه ۱۶۵)

پروردگار متعال در قرآن می فرماید:

و برای هر امتی حجتی قرار داده و فرستادیم

(فاطر، آیه ۲۴)

پیامبران کسانی هستند که در طول زندگی خود دروغ نمی‌گویند. راستی، خصوصیت اخلاقی می باشد که از طرف انسانها مورد قبول می‌باشد. اگر دوستان به ما دروغ بگویند دیگر به او اعتماد نمی‌کنیم و به او احترام قائل نمی‌شویم. پیامبرانی که سخنان خداوند را به مردم می‌رسانند نمیتوانند دروغ بگویند. زیرا کسی که به مردم دروغ بگوید و رفتارش با کردارش مطابق نباشد نمیتواند اعتماد مردم را کسب کند.	رفتارشان درست و راستگو می باشند.	صدق
پیامبران امین می باشند یعنی میتوان به آنها اعتماد قائل شد. این خصوصیت خاص سبب اعتماد آنها در این جهان و باور آنها به جهان آخرت را می‌گردد. اعتماد به رفتار و گفتار می تواند سبب باور آنها به دین و رفتارهای نیک آنها را می‌گردد.	پیامبران قابل اعتماد می باشند	امانت
در سایه قدرت ذکی پیامبران وحی های که به آنها فرستاده شده را بخوبی درک مینمایند. در برابر پرسشهای که از آنها می‌گردد میتوانند آنها را قانع و توجیه کنند	پیامبران دارای عقل و درک والاتر می باشند	فطانت
در سایه قدرت ذکی پیامبران وحی های که به آنها فرستاده شده را بخوبی درک مینمایند. در برابر پرسشهای که از آنها می‌گردد میتوانند آنها را قانع و توجیه کنند	گناه نکردن پیامبران می باشد	عصمت
هر پیامبر تمامی اوامری را که به او میرسد را بدون کم و کاست به مردم می‌رساند. پیامبران، با اینکه با مشکلات و سختیها روبرو شده اند ولی با این حال از وظیفه خود دست بردار نبودند. ذاتا اکثر پیامبران در راه رسالت به مرگ تهدید شده اند. حتی حضرت زکریا و حضرت یحیی در این راه جان خود را از دست داده اند و به شهادت رسیده اند.	رساندن امر و نهی که از طرف پروردگار فرستاده شده را بدون کم و کاست را شامل می‌گردد	تبلیغ

پیام مشترک پیامبران

بعد از حضرت آدم اولین انسان و اولین پیامبر تا آخرین پیامبر حضرت محمد سلام اله علیه و سلم تمام پیام و رسالتی که پیامبران با خود آورده اند دارای اصول مشترک می باشند. تمامی آنها خداوند، فرشتگان، آخرت، پیامبران و ایمان به قضا و قدر را نشان داده اند. راستگویی، یاری و کمک نمودن و نیکی به مردم و خلق را به گونه عبادت معرفی نموده و

وجه مشترک آنها در معرفی اصول اخلاق نیکو میباشد. دروغگویی، حقه بازی، قمار، دزدی، قتل، آسیب به مردم و جامعه در تمامی جوامع ناپسند و رفتار ناپسند محسوب گردیده و قبول می شود.

اصول اولیه و مبانی که پیامبران به آنها اشاره نموده اند عبارتند از:



دین مهمترین عنصر حافظ هستی جامعه محسوب می گردد. اولین شرط یک دین محکم و سالم باور به خداوند یکتا می باشد. به این دلیل تمامی پیامبران امت خود را یکتا پرستی و بندگی تنها به درگاه او را دعوت نموده اند. توحید، یعنی وحدانیت خداوند، پیام مشترک تمام پیامبران میباشد.	حفظ دین
طول عمر انسان بسیار کوتاه می باشد. قتل بدون گناه هر موجود گناه بسیار بزرگ محسوب میگردد. در قرآن کریم «قتل یک شخص، قتل یک جامعه محسوب میگردد» اظهار شده است	حفظ زندگی
هرگونه خوراکی و نوشیدنی که سبب ذایل شده عقل و سلامتی گردد ممنوع شده است. اینگونه خوردنی و نوشیدنی ها حرام می باشند.	حفظ عقل
رشد نسلهای معتقد و اخلاقی، از طریق حفظ خانواده امکان پذیر میباشد. از این رو گناهای همچون زنا، فاحشگی و رفتارهای ناشایست که سبب از هم پاشیدن خانواده می گردد را ممنوع گردانده است.	حفظ نسل
پیامی که پیامبران آورده اند کار و عرق جبین را مقدس می دانند. دست مزد کاری شخص و اموالی که کسب می کند و حق آن را به دست خود سپرده است. رفتارهای همچون دزدی، غصب، راهزنی، رشوه را منع نموده است.	حفظ اموال

آنچه ایمان به پیامبران برای ما به ارمغان می‌آورد

پیامبران

- ✿ خداوند متعال را می‌شناسد
- ✿ چگونگی عبادت به درگاه خداوند را برای ما می‌آموزاند
- ✿ در مورد آخرت جایگاه ابدی ما آگاهی می‌دهند
- ✿ در ایجاد تمدن قدم پیش نهاده‌اند
- ✿ الگوی زیبا در مورد رفتار و اخلاق نیکو برای ما می‌باشند

وقتی جهان هستی را مورد بررسی قرار می‌دهیم در آن نظم و نظامی دقیق را مشاهده می‌کنیم. می‌دانیم که این نظام بسیار دقیق بطور اتفاقی به وجود نیامده است. از این طریق می‌توانیم نتیجه بگیریم که کائنات و موجودات آن از طرف خالق بزرگ خلق گردیده است. اما از چگونگی این خالق، ویژگی‌ها و خصوصیات او و مرحمت، کمک او بی‌اطلاع می‌باشیم. پیامبران اشخاص برگزیده‌ای هستند که برای راهنمایی و دادن آگاهی به ما در این زمینه از طرف خداوند انتخاب شده‌اند و راهنمایان الهی محسوب می‌گردند. ما پروردگار متعال را از طریق آنها می‌شناسیم.

خداوند متعال می‌فرماید

{ ابراهیم به قوم خود چنین گفت } قطعاً همه آنها جز پروردگار جهانیان دشمن من هستند ' آن کس که مرا آفریده و او مرا راهنمایی می‌کند و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیراب می‌گرداند و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند

(سوره شعراء، آیه ۸۱-۷۷)

پیامبر اکرم می فرماید

چگونگی خواندن نماز مرا می بینید، شما نیز همچون من نماز بجای آورید.

(بخاری، احاد، ۱)

هدف از آمدن به این جهان و شناخت خداوند و سایر موجودات را خواهیم. اما چگونگی عبادت به درگاه خداوند را نمیدانیم. به این سبب خداوند، پیامبران را بر ما مبعوث نمود و راههای بندگی به خداوند را پیامبران بر ما آموختند. چگونگی عبادت به درگاه پروردگار را آنها به ما یاد می دهند.

در مورد زندگی بعد از مرگ تنها منابع موثق کتابهای الهی و پیامبران می باشند. خداوند متعال برای ما در مورد زندگی بعد از مرگ از طریق پیامبران آگاهی می دهد. پیامبران در مورد چگونگی موضوعاتی که بعد از مرگ با آنها رودررو خواهیم شده خبر میدهند. در مورد پاداش و اجری که از طریق رفتارهای نیک و خوبمان به ما تعلق خواهد گرفت مطلع خواهند نمود. پیامبران در جهان برای ما راهنمایی کرده و در مورد جایگاه ابدی ما خبر می دهند.

پیامبر عزیز می فرماید

خداوند، بدون بکارگیری مترجم با شما سخن خواهد گفت. شخص به سمت راست و چپ خود می نگرد، و کارهای که انجام داده را مشاهده می کند. به روبرو نگاه می کند و تنها جهنم را می بیند، اگر با نصف خرما هم که شده از جهنم دوری برگزینید

(بخاری، زکات ۹).



خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

به راستی داوود را از جانب خویش مزیّتی عطا کردیم و گفتیم ای کوه‌ها با او در تسبیح خدا همصدا شوید و ای پرندگان هماهنگی کنید و آهن را برای او نرم گردانیدیم که زره‌های فراخ بساز و حلقه‌ها را درست اندازه‌گیری کن و کار شایسته کنید زیرا من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم

(سوره سبأ، آیات ۱۰-۱۱).

خداوند متعال می‌فرماید:

و زیر نظر ما به وحی ما کشتی را بساز و در باره کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی چرا که آنان غرق شدنی‌اند

(سوره هود، آیه ۳۷).

پیامبران، مردمی پیشرو می‌باشند و رهبری آنها از طریق وحی پیشینیانی می‌گردد. با هنر، کشاورزی، تجارت و سایر مشاغل مشغول بودند. در به وجود آمدن تمدن‌ها و آرامش دادن به مردم پیش قدم بودند. بطور کلی تلاش دارند هم در این جهان و هم در آن جهان آنها را خوشبخت نمایند. ساختن کشتی توسط نوح، ذوب آهن توسط حضرت داود و استفاده از آن در قرآن کریم به عنوان نمونه ارائه شده است.



خداوند متعال می‌فرماید

سوگند یاد کنیم که در پیامبران الگویی زیبا برای شما وجود دارد

(سوره ممتحنه، آیه ۶)

خانواده و اطرافیانمان در ایجاد رفتار و اخلاق ما بسیار تاثیر گذار می‌باشند. از زمان کودکی پدر و مادرمان، معلمین، بزرگان و مردمی که آنها را دوست می‌داریم می‌توانند به عنوان الگو باشند. از رفتار آنها تحت تاثیر قرار می‌گیریم، افراد خوب را خداوند متعال به عنوان الگو پیامبران را بر ما مبعوث نموده است. پیامبران، حق، عدالت، راستی، تلاش و خوشبینی، عفو، مهربانی و محبت را به ما یاد می‌دهند. رفتار و اخلاق نیک آنها برای ما بهترین الگو محسوب می‌گردد.

در زندگی پیامبران الگوهای بسیار زیبا وجود دارد

حضرت آدم (ع)

اولین انسان و پیامبر می باشد. خداوند، سخن گفتن و نام نهادن بر چیزها را آموخت. خداوند متعال، بر فرشتگان به عنوان احترام امر فرمود که بر او سجده نمایند. بغیر از ابلیس، تمام فرشتگان بر او سجده کردند. ابلیس، سوگند یاد کرد که انسانها را از راه راست خارج نماید. و پروردگار نیز تا روز قیامت به او اجازه زندگی و حیات داد. و انسان را از انحرافات که از طرف شیطان به او وارد می شود هشدار داد. حضرت آدم و حضرت حوا که در بهشت زندگی میکردند با وسوسه شیطان از میوه ممنوعه تناول کرده و از بهشت به زمین هبوط نمودند. حضرت آدم و همسرش، با اطاعت حرفهای شیطان رفتار ناپسندی را در پیش گرفتند. ولی هنگامی که از کار خود پشیمان شدند فوراً توبه نمودند. سالهای طولانی گریه و زاری نمودند. پروردگار توبه حضرت آدم و حوا را قبول نمود و آنها را عفو کرد.

زندگی حضرت آدم علیه سلام، به عنوان اشرف مخلوقات و جای گرفتن در درگاه خداوند متعال بسیار مهم می باشد. عفو، آدم بعد از خوردن میوه ممنوعه، رحمتی است از طرف خداوند بر بندگان خود. بدین ترتیب خداوند، تا روز قیامت توبه را به انسان و بشر یاد داد.

خداوند متعال زندگی، و اخلاق نیک پیامبران را برای انسانها نمونه و الگو قرار داده است.

قصص پیامبران در قرآن، همچنین، پیامبر اکرم سلام اله علیه را برای سایر پیامبران دلیل قرار داد. زیرا، او، پیامبر اعم بود. فردی که سواد خواندن و نوشتن را دارا نمیشد، نمیتواند زندگی سایر پیامبران را به نحو مناسب شرح دهد. این دانش را یا از منبعی کسب نموده و یا این موضوعات از طریق دیگر به او آموخته شده است. این منبع لایزال از طریق خداوند و وحی است که از طرف او نازل شده. این واقعت در قرآن به ما اینگونه شرح داده شده است:

«ای محمد! پیش از تو چندین پیامبر مبعوث نمودیم. کسانی از آنها را بر تو شناسانیدیم و کسانی دیگر را نشناسانیدیم». (سوره مومن، آیه ۷۸).

حال بعضی از پیامبرانی که در قرآن از آنها یاد شده و بخش کوتاهی از زندگی آنها را برایتان به عنوان نمونه ارائه می کنیم:

خداوند متعال می فرماید

سوگند یاد می کنیم که به راستی در قصص پیامبران برای صاحبان عقل سلیم عبرتهای بسیار وجود دارد

(سوره یوسف، آیه ۱۱۱).

حضرت آدم، با توبه از گناهان کرده خود و مورد عفو قرار گرفتن او برای ما الگویی بسیار نیک محسوب می گردد.

حضرت نوح (ع)

نوح علیه سلام، از کرده قوم خود بسیار ناراحت بود. در نهایت، خداوند بر نوح امر فرمود تا کشتی بزرگی را بسازد، هر کس که به او ایمان آورده بود و از هر حیوان دو جفت را کشتی نشانند. ماهها زیادی باران بارید. و سطح زمین را آب پوشاند. نوح و کسانی که به او ایمان آورده بودند نجات یافتند. کافرانی که می گفتند، عذاب نوح کجاست؟ و مردمی که ایمان نیاورده بودند در آب غرق شدند. بعد از قطع باران کشتی نوح بر روی کوه جودی نشست. حضرت نوح و کسانی که با او همراه بودند به سلامت از آن فرود آمدند. انسانها و حیواناتی که بعد از نجات یافتن از طوفان بر روی زمین پراکنده شدند. به این دلیل حضرت نوح را «پدر دوم انسان» نیز میخوانند.

یکی دیگر از پیامبرانی که برای راهنمای بشریت مبعوث گردیده حضرت نوح می باشد. قوم نوح، از راه راستی که پیامبران قبل از او نشان داده بودند خارج شده و راه پلیدی سوق یافته بودند. ظالمان مظلومان را تحت ستم قراردادده و مردم بتهای که به دست خود ساخته بودند را می پرستیدند. نوح پیامبر، مردم را به خداوند وحدانیت دعوت نمود. آنها را به راه راست و بندگی تنها به خداوند را توصیه نمود و تلاش بسیار در این راه نمود. آنها حضرت نوح را مورد تمسخر قراردادند. اما او، دست از دعوت بر نداشت. ۹۵۰ سال مردم را به دین خداوند دعوت کرد. شبانه روز راه راست را نشان داد. اما تعداد کسانی که به او ایمان آوردند بیش از صد نفر نگردید.

کافران با حضرت نوح بحث بسیار می کردند. دست به هر گونه آزار و اذیت بر او میزدند. هنگامی که حضرت نوح از عذاب الهی آنها را می ترساند می گفتند: ای نوح! آن عذابی را که می گوئیم نشان ده! چه عذابی منتظر ماست! و مورد تمسخر قرار میدادند.

تلاش و صبری که حضرت نوح در راه تبلیغ دین از خود نشان داد برای ما الگو بسیار نیک محسوب می گردد.



ابراهیم (ع)

این بار حضرت ابراهیم گفت:

-خداوند خورشید را از شرق طلوع می کند، تو نیز خورشید را از غرب طلوع نما. نمرود متعجب گردید.

در روز عید، مردم به محل جشن رفته بودند. ابراهیم از این فرصت استفاده کرده و به بتخانه وارد شده و تمام بتها را شکست و تبر را بر گردن بت بزرگ گذارد.

مردمی که از جشن باز می گشتند بتخانه را همچون خرابه دیدند و عصبانی شدند. در حال به نظرشان ابراهیم (ع) و سخنان ایشان رسید. ابراهیم را فراخواندند. ای ابراهیم! آیا تو اینکار را انجام داده ای؟

حضرت ابراهیم نیز گفت:

در این صورت آنچه که برای خود و شما فایده ای ندارد را چرا می پرستید؟ شما خداوند را رها کرده، بر شما چه شده؟ آیا به عقل خود رجوع نمی کنید؟

بت پرستان در برابر پاسخ منطقی حرفی برای گفتن نداشتند. اما از راه راست بدور بودند و تصمیم گرفتند حضرت ابراهیم را در آتش نیندازند.

ابراهیم پیامبر، از پیامبران بزرگی می باشد که خداوند او را با عنوان «خلیل (دوست)» یاد کرده است. حضرت ابراهیم، در اوان جوانی به وحدانیت و یکتایی خداوند ایمان آورده بود. اما پیش از همه پدرش آذر، مردم بابل، به سخنان حضرت ابراهیم ایمان نداشتند. با این حال ابراهیم پیامبر، با پدر خود رفتار خوب داشت.

حضرت ابراهیم، با نمرود پادشاه آن دوران نیز مبارزه بسیار کرد. نمرود، با قدرت و ثروتی که داشت خود را خدا و رب می دانست. کسانی که به او باور نداشتند به عنوان مختلف مورد شکنجه قرار میداد. حضرت ابراهیم نمرود را به دین حق دعوت نمود و به او گفت از خدایی دست بردارد. از او خواست تا به کسی که هر چیز را هیچ آفرید و مرگ و زندگی بخشیده است ایمان آورد. نمرود نیز این ادعا را به خود مختص دانست. و برای اثبات آن دو نفر را پیش خواند. یکی را کشت و دیگری را آزاد نمود. و گفت: بین، من نیز مرگ و زندگی مردم را در دست دارم.



حضرت ابراهیم با بررسی نظام و نظمی که در کائنات وجود دارد به وجود خداوند متعال اندیشه نمود که این رفتار خوب برای ما الگو می باشد.

خارج گردید. مردم وقتی دیدند که آتش بر ابراهیم اثر نکرد بسیار متعجب گردیدند.

بعد از این اتفاق، از بابل خارج شد. به مصر و قدس سفر کرد. با همسر خود هاجر در قدس سکنا گزید. با همسر دیگر خود سارا در مکه و فرزندش اسماعیل سکنی گزید. سپس در شهر مکه با پسرش اسماعیل کعبه را بنا نهاد. دینی که حضرت ابراهیم با خود آورده بود دین وحدانیت و یکتا پرستی بود.

آتش فراهم کرده، حضرت ابراهیم را کافران با منجنیق به آتش انداختند. اما خداوندی که بر هر چیز مالک و صاحب است گفت: ای آتش! در برابر ابراهیم سرد و بدون ضرر باش (سوره انبیاء، آیه ۶۹). آتش این امر را اطاعت کرد و ابراهیم بدون اینکه بسوزد از آن خارج گردید. مردم وقتی دیدند که آتش بر ابراهیم اثر نکرد بسیار متعجب گردیدند.

بعد از این اتفاق، از بابل خارج شد. به مصر و قدس سفر کرد. با همسر خود هاجر در قدس سکنا گزید. با همسر دیگر خود سارا در مکه و فرزندش اسماعیل سکنی گزید. سپس در شهر مکه با پسرش اسماعیل کعبه را بنا نهاد. دینی که حضرت ابراهیم با خود آورده بود دین وحدانیت و یکتا پرستی بود.

حضرت ابراهیم نیز گفت:

بلکه این کار را این بت بزرگ کرده است! اگر می تواند سخن بگوید از او پرسید.

مردم گفتند: بتها بیجان هستند و نمی توانند سخن بگویند. حضرت ابراهیم، باور توحید را دوباره بر آنها گوشزد کرد و گفت:

در این صورت آنچه که برای خود و شما فایده ای ندارد را چرا می پرستید؟ شما خداوند را رها کرده، بر شما چه شده؟ آیا به عقل خود رجوع نمی کنید؟

بت پرستان در برابر پاسخ منطقی حرفی برای گفتن نداشتند. اما از راه راست بدور بودند و تصمیم گرفتند حضرت ابراهیم را در آتش نیندازند.

آتش فراهم کرده، حضرت ابراهیم را کافران با منجنیق به آتش انداختند. اما خداوندی که بر هر چیز مالک و صاحب است گفت: ای آتش! در برابر ابراهیم سرد و بدون ضرر باش (سوره انبیاء، آیه ۶۹). آتش این امر را اطاعت کرد و ابراهیم بدون اینکه بسوزد از آن



حضرت یوسف (ع)

فلاک می تواند بکشد را نیز در این داستان به خوبی می توانیم درک نماییم.

حضرت موسی (ع)

از پیامبرانی که خداوند بر قوم بنی اسرائیل مبعوث نمود حضرت موسی می باشد.

فرزندان اسرائیل که از نسل حضرت یعقوب بودند که در زمان او در مصر سکنی گزیدند. در طول زمان احترام خود را از دست دادند و به عنوان برده به کار مشغول گردیدند.

به فرمانروایان مصر «فرعون» گفته میشد. به هنگام تولد حضرت موسی فرعون فرمان ظالمانه ای داد. دستور داد تا تمام نوزادان پسر از قوم بنی اسرائیل برکشند. خداوند متعال به مادر حضرت موسی فرمان داد تا او را در صندوقچه ای گذارده و در آب رود نیل رها کند. او می دانست که در آینده پسرش یکی از جادوگران و پیامبران مصر خواهد شد. صندوق رها شده به حال خود در رود نیل، از طرف همسر فرعون پیدا و به کاخ فرعون آورده شد. بدین ترتیب فرعون به دست خود پیامبر و شخصی که مردم را از دست فرعون رها خواهد کرد را پرورش داد.

حضرت موسی کودکی خود را در کاخ گذراند. در دوران جوانی از مصر خارج شده و به مدین کنار حضرت شعیب آمد. در مدین با دختر حضرت شعیب ازدواج نمود و با خانواده خود به مصر بازگشت و در کوه تور از طرف خداوند به پیامبری مبعوث گردید. در کوه طور از طرف خداوند به او وحی نازل گردید و امر گردیده تا فرعون را به دین و وحدانیت خداوند دعوت کند. برادر خود را به عنوان کمک برای خود انتخاب نمود.

حضرت موسی به همراه برادر خود هارون به پیش فرعون آمد و اوامر خداوند را بر او بازگو کرد. فرعون شخصی خودپسند و متکبر بود.

او فکر می کرد که تمام قدرتها در دست اوست و به خداوند نافرمانی می کرد. حضرت موسی برای او چندین

حضرت یوسف، یکی از فرزندان یعقوب پیامبر بود. بسیار عاقل و دوست داشتی بود. در سنین کودکی، به دلیل حسادت به او برادرانش او را در چاه انداخته و به دروغ گفتند که «گرگ او را خورده است». کاروانی که از چاه آب می کشید او را پیدا کرده و به کاخ بزرگ مصر راه یافت و در آنجا برده گردید. در کاخ با افترا رودرو گردید و به زندان افکنده شد. حضرت یوسف در سنین جوانی مدتهای مدید در زندان حسب گردید.

خداوند متعال به حضرت یوسف توانایی تعبیر خواب داده بود، در زندان خواب دوستانش را تعبیر می کرد، آنها را به وحدانیت و احدیت خداوند دعوت می کرد. روزی او را برای تعبیر خواب پادشاه به کاخ فرا خواندند و از او تعبیر خواب پادشاه را جویا شدند. یوسف پیامبر گفت تعبیر خواب تو این است که هفت سال در کشور رفاه و محصول زیاد خواهد بود و بعد از هفت سال قحطی بسیار شدید کشور را فرا خواهد گرفت. از تعبیر خواب یوسف پادشاه بسیار خوشنود گردید و دید که او را بدون گناه به زندان انداخته است. او را از زندان بدر آورد و به خزانه داری مصر برگزید.

در سالهای قحطی یوسف برادران خود را که برای گرفتن سهمیه گندم آمده بودند شناخت. پدر و مادر و برادرانش را به مصر دعوت کرد و برادران خود را عفو نمود. به آنها نیکی بخشش و عفو را نشان داد.

زندگی حضرت یوسف از قصص بسیار زیبای قرآن محسوب می گردد. در سوره یوسف جدایی و وصال که برای هر انسان می تواند روی دهد به بهترین نحو شرح داده شده است. حس حسادت چگونه انسانها را به ورطه

عفو و بخشش در برابر بدیها از طرف حضرت یوسف بهترین الگو برای ما می تواند محسوب گردد



با معجزه ای، دریا را باز کرد و راهی از آن برای قوم بنی اسرائیل فراهم نمود. وقتی مردم از آن عبور کردند دریا دوباره به حالت اول خود بازگشت. لشکر فرعون که آنها را تعقیب می نمود در آب غرق گردید.

حضرت موسی با فرعون مجادله و مبارزه نمود. بنی اسرائیل، از ظلم فرعون رهایی یافته و حضرت موسی تا پایان عمر به آموزه های تورات و هدایت مردم مشغول بود.

معجزه از خود نشان داد تا او نیز خداوند را بپذیرد. فرعون گفت که همگی اینها سحر و جادو می باشد و او را به مسابقه با سایر جادوگران دعوت کرد. حضرت موسی این موضوع را قبول نمود. جادوگران فرعون، طناب و چوب دستی های خود را بر زمین افکندند. با سحر خود به مار بدل کردند. حضرت موسی نیز به امر خداوند بر زمین افکند و تبدیل به مار بزرگی شد که همه مارهای دیگر را بلعید. بدین ترتیب سحر بازان به خداوند ایمان آوردند. فرعون آنها را تهدید نمود اما آنها از ایمان خود روی گردان نشدند. دست و پای آنها را بطور چپ و راست بریده و آنها را به شهادت رساند.

فرعون می خواست حضرت موسی و کسانی که به او ایمان داشتند را از بین ببرد. زمانی که این موضوع برای مشخص گردید بنی اسرائیل به همراه حضرت موسی از مصر خارج شد. بنی اسرائیل و حضرت موسی در مقابل با دریا و در پشت با لشکر فرعون مواجه بودند. خداوند

حضرت موسی برای نشان دادن مبارزه با ظالمان و کسانی که نعمت خداوند را پیمال می کنند الگویی خوب و زیبایی بشمار می آید.

حضرت عیسی (ع)

کودک گفت منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم این است [ماجرای] عیسی پسر مریم [همان] گفتار درستی که در آن شک می‌کنند خدا را نسزد که فرزندی برگیرد منزله است او چون کاری را اراده کند همین قدر به آن می‌گوید موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود و در حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه راست (سوره مریم، آیات ۳۰-۳۶).

همانگونه که خداوند حضرت آدم و حوا را بدون پدر و مادر از خاک آفرید، حضرت عیسی را بدون پدر خلق نمود. حضرت عیسی، هنگامی که به سن سی سالگی رسید از طرف خداوند به مقام پیامبران العظم رسیده و معجزات بیشماری از خود نشان داد. با این حال مردم بسیار کمی که به آنها حواریان گفته می‌شده کمتر کسی به او ایمان آورد.

یهودیان، حضرت عیسی و حواریان را مورد اذیت و آزار قرار داده و آنها را تا حد مرگ تهدید کردند. ولی خداوند حضرت عیسی را از دست آنها نجات داد. یهودیان، شخص دیگری را که شبیه حضرت عیسی بود به صلیب کشیدند. و گفتند: «عیسی پسر مریم را گشتیم». در حالی که حضرت عیسی را نه بلکه فرد دیگری را کشته بودند. خداوند متعال، حضرت عیسی را به بارگاه خود رساند.

مادر حضرت عیسی الگوی زیبا بود و از خانواده عمران بشمار می‌آمد. همسر عمران حانی، فرزند خود را برای خدمت به خداوند احسان نمود. هنگامی که کودک به دنیا آمد نام او را مریم نهاد. برای اطاعت از فرمان خداوند برای خدمت کاری او را به مسجد اقصی گذارد. حضرت مریم، تحت نظر شوهر عمه خود حضرت زکریا مشغول خدمت در معبد گردید و به دور از هر گونه پلیدی و با پاکی تمام در آنجا زندگی نمود.

حضرت مریم در مسجد اقصی در اتاقی که مخصوص به وی بود مشغول عبادت شده و تمیزی مسجد را عهده دار گردید. روزی حضرت جبرئیل بر حضرت مریم نازل شد و مژده اینکه او صاحب فرزند پسر خواهد شده را به او داد. حضرت مریم عفت خود را به او خاطر نشان کرد و در مورد اینکه ازدواج نکرده و فرزند دار شدنش بسیار نگران بودن خود را گوشزد نمود. جبرئیل علیه سلام، در مورد اینکه هر آنچه که خداوند می‌خواهد اتفاق خواهد افتاد به او یادآور گردید. بدین ترتیب حضرت عیسی بدون اینکه پدر داشته باشد با معجزه ای به دنیا آمد.

بنی اسرائیل، در مورد اینکه حضرت عیسی بدون پدر می‌باشد را باور نکردند و با گفتن اینکه حضرت مریم «کاری بسیار ناپسند انجام داد است» او را مورد شماتت قرار دادند. حضرت مریم، با نشان دادن کودک تازه متولد شده از آنها خواست تا با کودک سخن بگویند. بنی اسرائیل به او گفتند که کودک چگونه می‌تواند حرف بزند! ولی به معجزه خداوند کودک در آغوش مادر شروع به حرف زدن نمود و اینگونه گفت:

حضرت عیسی بین مردم به اخلاق نیک، مهربان و برداری، دوری جستن از کارهای بد، مشهور بود.

حضرت محمد(ع)

آخرین و ختم رسل حضرت محمد علیه سلام می باشد. خداوند در سوره احزاب آیه ۴۰ می فرماید: او آخرین پیامبر و رسول خداوند می باشد» و آخرین و ختم رسالت بودن او را بر ما تاکید کرده است.

مردم قبل از آمدن پیامبر از راه حق دور شده بودند. اخلاق از هم پاشیده بود. ظلم و نا عدالتی بسیار بود. کسانی که دارای قدرت بودند ضعفا را تحت ستم قرار می دادند. خوردن مشروب و قمار رواج داشت. دزدی و تعرض به حقوق دیگران از کارهای روزانه مردم بود که در حق یکدیگر انجام می دادند. انسانها به دنبال کسی بودند که آنها را از راه نادرست و غلط رهایی دهد. در این چنین زمانی حضرت محمد سلام اله و علیه پیامبری که برای تمام ابنا بشری بود مبعوث گردید.

حضرت محمد در سال ۵۷۱ در مکه به دنیا آمد. نام مادر بزرگوارش آمنه و نام پدرشان عبدالله بود. پدرش قبل از تولد او چشم از جهان بسته بود و بعد از تولد پیامبر به زنی به نام حلیمه به عنوان مادر شیری داده شد. پیامبر در کنار مادر شیری خود روزهای بسیار خوبی را گذراند. در شش سالگی مادرش آمنه وفات نمود. بعد از وفات مادرشان پیامبر پیش پدر بزرگ عبدالمطلب ماند. بعد از دو سال او نیز وفات نمود و ابو طالب عموی پیامبر عهده دار تربیت او گردید. پیامبر دوران کودکی را پیش عموی خود گذراند. پیامبر به او کمک می کرد و در مواقعی چوپانی می کرد.

از سایر کودکان بسیار متفاوت بود. از راه راست جدا می شد. بتها را پرستش نمیکرد. برای همه کمک و یاری می رساند. اعتماد مردم را به خود جلب نمود بود. به این دلیل به محمد امین مشهور گردیده بود.

پروردگار در قرآن می فرماید:

ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا
(آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی
و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم
نمیدانند

(سوره سبا، آیه ۲۸)

پیامبر به همراه عموی خود ابوطالب به تجارت مشغول بود و در سن ۲۵ سالگی با حضرت خدیجه ازدواج نمود.

هنگامی که پیامبر به سن ۴۰ سالگی رسید به کوه حرا در نزدیکی مکه می رفت. در یکی از ماههای رمضان هنگامی که در غار حرا بود جبرئیل علیه سلام بر او نازل شد. به او مژده پیامبری داد و پیامبر این وضعیت را به همسر خود حضرت خدیجه شرح داد. حضرت خدیجه فوراً پیامبری او را قبول نمود. بعد از او حضرت علی و حضرت زید و حضرت ابوبکر مسلمان شدند.

پیامبر بعد از آن مردم مکه را به اسلام دعوت نمود. بعضی از آنها اگرچه مسلمان شدند ولی بسیاری او را قبول نداشتند. حتی در مواقعی به شکنجه کردن مسلمانان مشغول شدند. در طول این مدت پیامبر و اصحاب او تحت شکنجه و مشکلات بسیاری قرار گرفتند. مدت زمان دعوت در مکه ۱۳ سال طول کشید.

برای ترویج و گسترش اسلام پیامبر و اصحاب او در سال ۶۲۲ از مکه به مدینه کوچ کردند. پیامبر در مدینه به مدت ۱۰ سال زندگی نمود. در دوران مدینه مسجد ساخت. به کسانی که در مدینه بودند انصار و به مردم مکه مهاجران گفته می شد. تمامی آیات قرآن در طول این مدت برای پیامبر نازل گردید.

پیامبر برای حکمرانان کشورهای اطراف نیز پیام فرستاده و آنها را به دین اسلام دعوت نمود. در سال ۶۳۰ مکه را فتح نمود و کعبه را از بتها پاک نمود و اسلام در تمامی شبه جزیره گسترش یافت. در سال ۶۳۲ حج وداع را به جای آورد و سخنانی که برای تمامی بشریت دارای اهمیت بود را در آنجا بیان نمود. و در همان سال در سن ۶۳ سالگی در مدینه وفات نمود.

پیامبر اکرم، دوست داشتنی ترین بنده خداوند بود. خداوند اخلاق زیبای او را بدین صورت شرح داده است که «ای رسول خداوند، در پیامبر بهترین الگو وجود دارد» (سوره احزاب، آیه ۲۱).



پیامبر اکرم، تمامی اخلاق زیبای دیگر پیامبران در او جمع بود و رفتار ایشان الگوی بشری محسوب می گردد.

بندگان قرار ده	توبه کننده از گناهان با صدق دل	علیه سلام	آدم	ای پروردگاری که آفریننده تمامی هر آنچه که در زمین و آسمان است! تو از میان مردم پیامبران را انتخاب نمودی و آنها را برای ما به عنوان الگو قرار دادی، ما نیز دست نیاز به سوی تو باز نمودیم، پروردگارا ما را همچون
	جای گرفتن در مرتبه ای از مراتب تو		ادریس	
	برای درک دین تو تلاش و جد تمام		نوح	
	در صف مدافع ستمدیدگان در برابر ستمکاران		هود	
	عادت بیماران و پناه مظلومین و ضعفا		صالح	
	تلاش در برابر بد اخلاقی		لوط	
	اطاعت از اوامر تو		ابراهیم	
	جسارت و فدا نمودن جان برای کسب رضای تو		اسماعیل	
	راهنمای مردم به راه راست		اسحاق	
	نا امید نبودن از درگاه تو		یعقوب	
	پاکدامن		یوسف	
	درست		شعیب	
	استوار در نشان دادن راه راست به ظالمان و کافران		موسی	
	کمک به مردمی که به راه راست می روند		هارون	
	عاشق عبادت کردن تو		داود	
	اعطا کردن مال و جان در راه تو		سلیمان	
	صبور		ایوب	
	جای گرفتن در درگاه تو بین انسانهای خوب		ذو الکفل	
	یاد تو در غنی بودن و نداری		یونس	
	یاد امور خیر		الیاس	
	از صالحین بودن		الیسا	
	دعا از جان و دل		زکریا	
	شهادت در راه تو		یحیی	
	دوری از هواهای نفسانی پلید		عیسی	
	دارا بودن اخلاق قرآنی		محمد	

پیامبر اکرم و پیامبران

پیامبران منتخب خداوند، برای شادی انسانها تلاش نموده اند. با گفتن جمله ”پاداش ما را فقط خداوند می دهد“ به خاطر وظیفه ای که انجام می دهند پاداشی از کسی طلب نکرده اند. پیامبر عزیز ما نیز رسالت پیامبری خود را کاملاً بجای آورده و سبک زندگی ذکر شده در قرآن مبارک را داشته است. در این راه هر گونه تلاش و فداکاری را انجام داده است. در پرتو آیات قرآن کریم، جامعه ای الگو و با آرامش تشکیل داده است.

رسالت پیامبران، دعوت انسانها به خداوند و نشان دادن راه درست به آنهاست. در قرآن کریم زندگی پیامبران و تلاشهایی که برای انسانها انجام داده اند را مطالعه می نماییم. حقیقتها و رفتارهای زیبای غیر قابل تغییر در طی

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، آخرین پیامبری است که به بشریت فرستاده شده است. در حالی که پیامبران قبلی به جوامع و نژادهای مشخصی در دوران حیات خود مبعوث شده بودند پیامبر ما به تمامی انسانها که تا قیامت خواند آمد فرستاده شده است. به همین سبب پیامبر ما هنوز در زمان حیات خود جهت تبلیغ دین اسلام نامه ها و نمایندگانی به کشورها و مناطق مختلف گسیل داشته اند. پادشاهان دو امپراطوری بزرگ آن زمان یعنی ایران و بیزانس را به اسلام دعوت نموده است، مسلمان شدن آنها به همراه مردمانشان را خواستار شده اند. امروز هم گسترش این دعوت مقدس وی به جهان و رسانیدن آن به انسانها، وظیفه مسلمانان است.



خداوند متعال می فرماید:

بگو از خدا و رسول اطاعت کنید، پس اگر روی گردانید، شما مکلف به تکلیف خود بوده و او نیز مکلف به تکلیف خویش می باشد و اگر او را اطاعت کنید، هدایت می شوید و جز ابلاغ آشکار چیزی بر عهده پیامبر نیست

(سوره نور آیه ۵۴).

مثال زدن حضرت داود که از دسترنج خود امرار معاش می نمود "بهترین سود بودن سود حاصل از دسترنج خود انسان" را بازگو می نمود. به کسانی که به غیر از ماه رمضان می خواستند روزه بگیرند روزه گیری همانند حضرت داود را توصیه می کردند. چون که حضرت داود یک روز در میان روزه می گرفت.

پیامبر عزیز ما به اصحابش سرگذشت پیامبران قبل از خود را نقل می فرمود. توصیه می کردند که از احوال آنها و رفتار انسانها در مقابل دعوت آنها عبرت بگیرند. زحمات و سختی هایی که پیامبران در حین انجام وظایف خود متحمل می شدند را بازگو می کردند، از شکیبایی و مبارزه آنها مثال می زدند. مسلمانانی را که به خاطر دیشان به سختی افتاده و شکنجه می شدند را تسلی میدادند. خودشان نیز در مقابل اذیتها و سختی ها، سرگذشت پیامبران را به یاد آورده، خود را تسلی می دادند. پس از جنگ حنین، در حین تقسیم غنائم در مورد پیامبر عزیزمان صحبت شده و کسانی بودند که به پیامبرمان گفتند تا عادلانه رفتار کند. پیامبر ما که از این سخنان رنجیده شده بود فرمودند: "من اگر عادل نباشم چه کسی می تواند عادل باشد!". سپس فرموده بود: "خداوند به موسی رحمت کند، او با مواجه با سختی های بیش از این صبر پیشه کرده بود" و خود را تسلی داد.

اعصار را می آموزیم. تمامی پیامبران سفیرانی هستند که از یک منبع واحد آمده و همه را به یک دعوت واحد فرا می خوانند. پیامبر عزیز ما "تمامی پیامبران را از یک منبع، تمامی ادیان را دین واحد و وجه تقارب ادیان را همانند کودکان یک مادر" می دانند. به همین سبب تمامی پیامبران از حضرت آدم تا حضرت محمد با تایید و حمایت یکدیگر پا به منصف ظهور گذاشته اند. هیچ پیامبری سایر پیامبران را تکذیب نکرده است. آمدن مبلغان دین حق یعنی پیامبران ضمن حمایت یکدیگر را پیامبر عزیز ما با مثالی این چنین بیان می کند:

"وضعیت من و سایر پیامبران شبیه این است: یکی خانه ای بسیار زیبا می سازد. خانه به پایان می رسد؛ تنها در گوشه ای از خانه جایی به اندازه یک آجر خالی می ماند. افرادی که بعداً به بازدید از خانه پرداخته و متحیر در آن می مانند با نشان دادن محل ناقص در آن می گویند: کاشکی این یک جای آجر هم اینجا خالی نمی ماند! همان آجر ناقص من هستم، من آمدم و خاتم پیامبران شد. (بخاری، مناقب، ۱۸)."

پیامبر عزیز ما همیشه از پیامبران پیش از خود با محبت و احترام یاد می کرد. با بر زبان آوردن نام آنها عبارات "پیامبر خدا" و یا "برادرم" را اضافه می نمود. مثلاً به هنگام بحث در مورد حضرت موسی با گفتن "برادرم موسی" شروع به سخن می گفت.

در برگشت از طائف از غلام مسیحی عداس ولایتش را پرسیده بود. عداس با گفتن اینکه من از نینوا (موصل) هستم، چنین پرسیده بود: "آیا از شهر برادرم یونس هستی؟". سپس عداس غلام را مورد لطف خود قرار داده و سپس وی را به باور توحیدی حضرت یونس دعوت کرده بود. عداس غلام با پاسخ مثبتی که به دعوت پیامبرمان داده مسلمان شده بود.

پیامبر عزیز ما از رفتارهای پیامبران پیش از خود مثال می زد. امت خود را به الگوبرداری از اخلاق پسندیده آنها و داشتن زندگی تمیز مانند آنها تشویق می کرد. با

پیامبر عزیز ما می فرمود که وظیفه پیامبران تلاش برای نجات انسانها می باشد. در مورد اهمیت اطاعت از پیامبران و تبعیت از فرمان الهی که توسط آنان آورده شده است بحث می نمودند. با تشبیه کردن پیامبران به وضعیت شخصی که در جامعه زندگی می کند چنین فرموده بود:

وضعیت من و اسلامی که خداوند از طریق من فرستاده است همانند وضعیت شخصی است که به یک اجتماع آمده و چنین می گوید:

"ای مردم من، حقیقتا من با چشمان خود لشکری را دیدم که بسوی شما می آید. من رسولی هستم که شما را بطور واضح از این خطر آگاه می کنم. به همین سبب زندگی خود را نجات دهید!

پس از این سخنان بخشی از افراد از آن پیروی کردند و عصر هنگام عازم شده و با سرعت معمولی محل های خود را ترک کرده و رفتند.

بدینسان زندگی خود را نجات دادند. بخشی از مردم نیز آن را دروغ پنداشته در محل خود ماندند. لشکر نزدیک صبح به آنها شلیخون زد و همه آنها را تار و مار کرد. حالا وضعیت کسانی که از من پیروی کرده و کسانی که بر اسلامی که از جانب خدا آورده شده عین همین داستان است. (بخاری، اعتصام ۲)"

پیامبر عزیزمان برای بیان اینکه خودش و تمامی پیامبران برای صلاح امت خود تلاش می کردند مثالی این چنین آورده است:

"وضعیت من و شما همانند کسی است که آتش روشن کرده و با برخورد پروانه ها و جیرجیرکها با آتش می خواهد مانع آن شود. من به منظور حفظ شما از آتش کمربندهای شما را می گیرم. شما تلاش می کنید که از دسمت من رها شده و به داخل آتش بیافتید. (مسلم، فضایل ۱۹)"



سوالات

?

حل جدول

۱. غاری که اولین وحی بر پیامبرمان نازل شد
«.....»
۲. پیامبری که با صبر خود الگوی تمامی انسانهاست
«.....»
۳. نامی که به افراد معتقد به حضرت عیسی داده شده است.
«.....»
۴. پیام مشترک تمامی پیامبران که یکتا بودن خدا را بیان می کند
«.....»
۵. مورد اعتماد بودن پیامبران
«.....»
۶. مادر حضرت عیسی
«.....»
۷. لقبی که اهالی مکه به پیامبر اکرم مان به سبب مورد اطمینان بودن و صداقت وی داده بودند
«.....»
۸. مسلمانان اهل مدینه که به اهالی مهاجر مکه کمک نمودند
«.....»
۹. موجودی که به دلیل عدم سجده به حضرت آدم از بهشت و رحمت خدا طرد شد.
«.....»
۱۰. اسمی که به حکمرانان مصر داده می شد
«.....»
۱۱. پیامبری که انسانها را از طوفان رهانید و به عنوان "دومین پدر انسانها" شناخته می شود.
«.....»
۱۲. دارا بودن نیروی درک بالا و عقلمند بودن پیامبران
«.....»
۱۳. پیامبر بزرگی که خداوند متعال او را "خلیل (دوست)" خطاب می کند
«.....»
۱۴. رسولی که وظیف دارد تا دستورات و ممنوعیت های خداوند را به انسانها برساند
«.....»
۱۵. اولین انسان و اولین پیامبر
«.....»
۱۶. عدم ارتکاب گناه توسط پیامبران
«.....»
۱۷. رساندن بی کم و کاست دستورات و ممنوعیتهای خداوندی توسط پیامبران به امت خود
«.....»
۱۸. کوهی که با فروکش کردن طوفان کشتی نوح در آن نشست
«.....»
۱۹. پادشاهی که در زمان حضرت ابراهیم با تکیه بر ثروت و سلطنت خود را خدا خواند
«.....»
۲۰. راستگو و درستکار بودن پیامبران در سخن و عمل
«.....»

?

جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	انکار پیامبران	تنها برای عبادت به او دعوت می کنند
۲	پیامبران دین خدا را برای زندگی کردن و	با محبت و احترام یاد می کرد
۳	پیامبران، حتی در مواردی که در معرض سختی ها و اذیت ها قرار می گرفتند،	رحمت خدا به بندگانش است
۴	پیامبران امتهای خود را به اعتقاد به یکتا بودن خداوند و	در انجام نیکی در عوض بدی الگویی زیبا برای ماست
۵	الله (ج)، به عنوان الگو	وظیفه دارند به انسانها برسانند
۶	بخشیده شدن حضرت آدم پس از خوردن میوه ممنوعه	پیامبران خود را فرستاده است
۷	پیامبر عزیز ما پیامبران قبل از خود را	از انجام وظایف خود نمی هراسند
۸	یوسف پیامبر، بخشیدن بدکاران و	به معنی انکار دین می باشد

?

خود آزمایی

۱. به شخصی که دستورات و ممنوعیتهای خداوند را به انسانها خبر می دهد و آنها را به راه راست هدایت کرده و به او وحی می شود چه گفته می شود؟
(الف) استاد
(ب) عالم
(ج) پیامبر
(د) اولیا
۲. "صدق" که از صفات پیامبران است به چه معنی است؟
(الف) هرگز دست برنداشتن از درستکاری
(ب) بی گناه بودن
(ج) عاقل و باهوش بودن
(د) مورد اطمینان بودن

۵. به وقایع فوق العاده ای که پیامبران با کمک خدا برای اثبات دعوی خود نشان می دهند گفته می شود.

(الف) معجزه

(ب) سحر

(ج) کرامت

(د) کهانت

۳. بزرگترین معجزه پیامبر اکرم چیست؟

(الف) واقعه اسراء

(ب) قرآن کریم

(ج) شق القمر

(د) واقعه معراج

۴. صفتی که مبین عاقل بودن، باهوش بودن و ادراک بالای پیامبران می باشد کدام است؟

(الف) امانت

(ب) فطانت

(ج) عصمت

(د) صدق

?

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

(بشارت دهنده، شما، رهبران، عبرتهای، بهانه ای، عقل، نماز، به انسانها، اگر می بینید، مثال)

۱. ما پیامبران را طبق دستورمان و که راه راست را نشان می دهند فرستادیم (سوره انبیاء، آیه ۷۳)

۲. برای اینکه هیچ برای انسانها نماند که در مقابل خدا مطرح کنند ما پیامبران و بیم دهنده فرستادیم (سوره نساء، آیه ۱۸۵)

۳. قسم به پیامبران، که زیبا برای آن وجود دارد (سوره ممتحنه، آیه ۶)

۴. قسم به در قصص انبیاء، زیادی برای صاحبان آن وجود دارد. (سوره یوسف، آیه ۱۱۱)

۵. هر آنگونه که من می خوانم..... شما هم آنگونه نماز بخوانید. (بخاری، آحاد، ۱)

پاسخ ها



حل جدول

۱. حراء	۸. انصار	۱۵. آدم
۲. ایوب	۹. ابلیس	۱۶. عصمت
۳. حواری	۱۰. فرعون	۱۷. تبلیغ
۴. توحید	۱۱. نوح	۱۸. جودی
۵. امانت	۱۲. فطانت	۱۹. نمرود
۶. مریم	۱۳. ابراهیم	۲۰. صدق
۷. محمدالامین	۱۴. پیامبر	



جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	انکار پیامبران	۴	تنها برای عبادت به او دعوت می کنند
۲	پیامبران دین خدا را برای زندگی کردن و	۷	با محبت و احترام یاد می کرد
۳	پیامبران، حتی در مواردی که در معرض سختی ها و اذیت ها قرار می گرفتند،	۶	رحمت خدا به بندگانش است
۴	پیامبران امتهای خود را به اعتقاد به یکتا بودن خداوند و	۸	در انجام نیکی در عوض بدی الگویی زیبا برای ماست
۵	الله (ج)، به عنوان الگو	۲	وظیفه دارند به انسانها برسانند
۶	بخشیده شدن حضرت آدم پس از خوردن میوه ممنوعه	۵	پیامبران خود را فرستاده است
۷	پیامبر عزیز ما پیامبران قبل از خود را	۳	از انجام وظایف خود نمی هراسند
۸	یوسف پیامبر، بخشیدن بدکاران و	۱	به معنی انکار دین می باشد



خود آزمایی



جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- | | |
|--------------------------|--------|
| ۱. به انسانها، رهبران | ۱. ج |
| ۲. بهانه ای، بشارت دهنده | ۲. الف |
| ۳. شما، مثال | ۳. ب |
| ۴. عقل، عبرتهای | ۴. ب |
| ۵. نماز، اگر می بینید | ۵. الف |



زندگی حقیقی ما

ایمان به آخرت

- حقیقت زندگی دنیا
- مرگ و قبر
- فرا رسیدن قیامت و رستاخیز دوباره
- زندگی آخرت
- مزایای ایمان به آخرت
- توازن دنیا و آخرت در زندگی پیامبر اکرم



زندگی بی پایان

خداوند بلند مرتبه! دوستم سامی، به زندگی آخرت
باور داشت:

”آغاز زندگی قبر با مرگ، اول از همه ملایکی
به نامهای نکیر و منکر از انسان حساب خواهند پرسید،
”خدایت کیست؟ از کدام دین هستی؟ نام پیامبرت
چیست؟“ خواهند پرسید. پاسخی که به ملایک خواهیم
داد را با هم تکرار کرده ”خداوند من الله، دینم اسلام،
پیامبرم حضرت محمد“ می گفتیم.

یک روز پاییزی بود... درختانی که برگهای زرد
شده خود را به بادهای موسمی می دادند نیمه عریان
بودند. محمد با گوش دادن به صدای لذتبخش خش
خش برگهای خشک زیر پایش به سمت ”بش چاملار“
می رفت. با ناراحتی روزهای پر از شادی با دوستش
سامی که او را هفته گذشته به خاک سپرده بودند را به
خاطر آورد. دردی عمیق به قلبش افتاد. چشمهایش از
غم و اندوه تار شد. در بش چاملار خود را تکیه و تنها
احساس کرد. چشمان محمد غرق در آسمانهای آبی شد
و از لبهایش این دعا جاری گردید:



باور به این داشت که آغاز قیامت با دمیدن اسرافیل به صور و از بین رفتن همه چیز خواهد بود. می دانست که باز به امر تو اسرافیل بار دوم به صور خواهد دمید و انسانها همانند زنده دوباره گلهای بهاری از قبر برخوانند خواست. پذیرفته بود که تمامی انسانها در محلی به نام محشر به منظور حساب دادن به تو جمع خواهند شد.

هنگامی که در این دنیا هستیم گناهان و ثواب های ما را ملایکی به نام کراما کاتیین در دفتر عمل می نویسند و در روز محشر دفتر اعمال هر کس به دست او داده خواهد شد. چند بار با سامی، در محضر تو دعا کرده بودیم که “خداوندا! ما را از بندگانانی که دفتر اعمال آنها از سمت راست داده می شود قرار دهد! دفتر اعمال ما را از سمت چپ نده!”

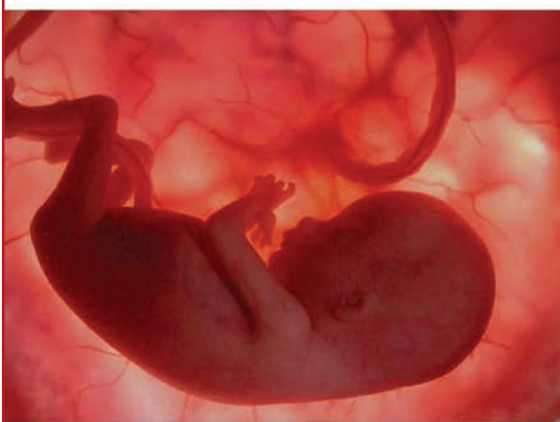
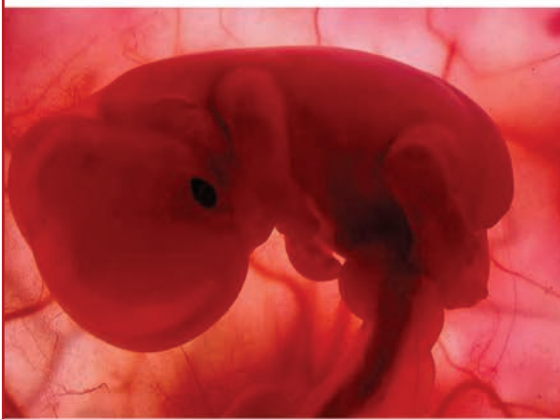
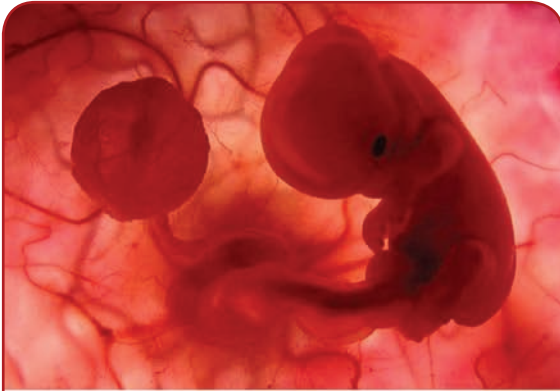
معتقد بود که چگونگی آن را تنها تو می دانی و در میزان تو نیکی ها و بدی های ما سنجیده خواهد شد. به عبور از پلی بنام صراط باور داشت، اشخاص خوب به سرعت از روی این پل خواهند گذشت و به بهشت خواهند رسید و افراد بد نیز نمی توانند از روی پل گذشته و در جهنم خواهند افتاد.

دوستم سامی؛ از اینکه می دانست مرگ شروع یک زندگی بی پایان است از آن هراسی نداشت. حسرت بهشت را می کشید و می خواست تا به نعمتهای آن برسد. رحم کن بر او! مهربانی کن بر او! خداوندا مزارش را بهشت بکن!

محمد، با گفتن “آمین!” دستانش را به صورتش کشید. احساس کرد که اضطرابی که قلبش را می فشرد و سینه اش را بدرد می آورد برطرف گردید. به هنگام برگشت از راهی که آمده بود، با خودش می گفت که ملاقات دوباره در بهشت با دوستانی که از ما جدا شده اند چقدر زیبا خواهد بود!

م. یاشار کان دمیر

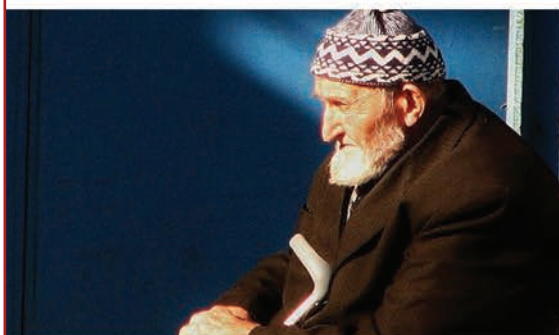
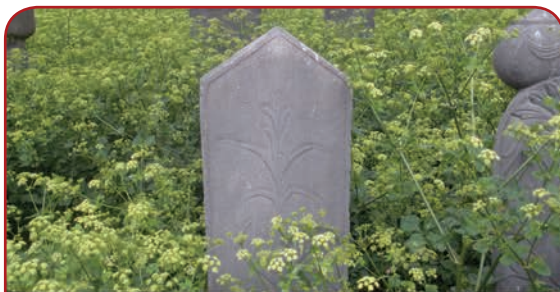
ماجرای زندگی ما



شکم مادر



عدم



زندگی دنیا

بزرگترین نعمتی است که خداوند به ما ارزانی نموده است

زندگی دنیا یک سفر است

عزیزمان برای بیان این حقیقت با دست زدن به شانه یکی از جوانهایی که او را بسیار دوست می داشت به نام عبدالله بن عمر فرمود: ”در دنیا همانند یک مسافر بیگانه باش!“ عبدالله بن عمر که پیامبر اکرم را با تمام قلبش گوش می کرد نصیحت زیبای زیر به ما هدیه کرده است که باید آویزه گوش قرار دهیم: ”در زمان تندرستی برای وقتی که بیمار هستی، و در طول زندگی خود نیز برای مرگت آماده باش (بخاری، رقاق، ۳)“

اکنون همه ما در حال ادامه سفری هستیم که از روز تولد ما آغاز شده است. این سفر برای برخی از ما طولانی و برای برخی کوتاه خواهد بود. اما حقیقتی قطعی وجود دارد و آن این که زندگی ما در دنیا تا ابد ادامه نخواهد داشت. چون که هیچ کدام از ما به منظور ماندن ابدی به این دنیا نیامده ایم.

زندگی دنیا، همانند محل استراحتی است که یک شخص مسافر در آن استراحت می کند. پیامبر

خداوند متعال می فرماید:

”جز این نیست که مثل زندگی دنیا مانند آبی است که (به صورت برف و باران) از آسمان فرو ریختیم که به سبب آن گیاهان زمین از آنچه مردم و چهارپایان می خورند به هم در آمیخت، تا آن گاه که روی زمین زیبایی خود را فرا گرفت و آرایش یافت و ساکنان آن گمان بردند که خود بر (بهره برداری از) آن قادرند (به ناگاه) دستور ما (به صورت سرما یا گرما یا سیل یا تگرگ) در شب هنگام یا روز بر آن فرارسید، پس همه را به صورت علف های درو شده خشک درآوردیم به طوری که گویی دیروز سرپا نبوده است. این گونه ما نشانه ها (ی قدرت و غضب خود) را (در کتاب تکوین و کتاب تدوین) تفصیل می دهیم برای گروهی که می اندیشند.“

۲۰۶



(سوره یونس، آیه ۲۴)

"هنگامی که مرگ هریک از آنان فرا رسد، میگوید: پروردگارا! مرا بازگردانید، «شاید در آنچه از خود به جای گذاشته‌ام، کار نیکی انجام دهم. هرگز! این سخنی است که او به زبان میگوید و در پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (سوره مومنون، آیات ۹۹-۱۰۰)"

لکن پشیمانی بعدی افرادی که زمان داده شده در دنیا را خوب استفاده نکرده اند فایده ای نخواهد داشت. خداوند بلند مرتبه با خاطرنشان نمودن فرصتهای دنیوی و زمان و عمری که به آنها داده بود چنین خواهد فرمود:

"و آنها در آنجا فریاد برمی کشند: پروردگارا، ما را بیرون آر تا عملی صالح غیر از آنچه می کردیم به جا آوریم. (به آنها گفته می شود) آیا شما را آن قدر عمر ندادیم که هر که پندپذیر بود متذکر می شد و برای شما بیم دهنده نیامد؟! پس بچشید (عذاب جهنم را) و برای ستمکاران هرگز یآوری نیست. (سوره فاطر، آیه ۳۷)"

دنیا مزرعه آخرت است

دنیا فرصتی است برای بدست آوردن بهشت. واقعا هم بهشت را در دنیا بدست آورده و یا از دست می دهیم. هر کاری که در این دنیا انجام می دهیم بدون عوض نخواهد ماند. عوض تمام خوبی هایی که در دنیا انجام داده ایم را در آخرت دریافت خواهیم کرد. اگر در دنیا خوبی بکاریم در آخرت بیش از آن را دریافت خواهیم نمود. خداوند بلند مرتبه نیکی ها ما را چند برابر پاداش خواهد داد و البته که مجازات بدی هایمان را خواهد داد.

خداوند متعال می فرماید:

"هر کس کار نیکی به جا آورد او را ده برابر آن پاداش است، (از پاداش هایی که برای طبع عمل به عنوان اولی آن طبق جعل ابتدایی الهی تعیین شده که حد اقل بفضل ده برابر و حد اکثرش نامحدود است) و هر کس کار زشتی انجام دهد جز مانند آن را کیفر داده نمی شود و بر آنان ستم نمی رود (نه از پاداش آنان کم می شود و نه بر کیفرشان اضافه می گردد)." (سوره انعام، آیه ۱۶۰)

زیبایی زندگی دنیا زود گذر است

خداوند بلند مرتبه، زیباییها و نعمتهای بی شماری در دنیا به ما ارزانی فرموده است. زمین را برای ما به بهترین نحو مجهز کرده و در اختیار ما گذاشته است. از ما خواسته است تا از نعمتهای حلال استفاده کنیم و به کسی که این نعمتها را در اختیار ما گذاشته شکرگزاری کنیم.

نعمتهای دنیوی اماناتی هستند که به منظور استفاده موقتی به ما داده شده است. خداوند متعال چگونگی و محل استفاده از نعمتهایی مانند ثروت، سلامتی، علم و موارد مشابه را که در دنیا به ما داده مورد آزمایش قرار می دهد. اگر ارزانی کننده نعمتها را فراموش نکرده و متناسب با هدف ارزانی شدن آنها رفتار کنیم شکر کرده ایم. اگر نعمتها را از یاد برده و از آنها در جاهایی که خداوند نخواسته به منظور ضرر رسانی به سایر انسانها و موجودات استفاده کنیم ناسپاسی کرده ایم.

زندگی دنیا یک آزمایش است

دنیا برای ما یک محل امتحان و زندگی دنیا هم برای ما یک امتحان است. در امتحان به اندازه معلومات، استفاده از وقت نیز اهمیت دارد. استفاده بهینه از زمان در دنیا مهمتر است. زیرا به هنگام فرارسیدن اجل (زمان مرگ) که پایان امتحان زندگی را خبر می دهد بازگشتی نخواهد بود. انسانهایی که بی مهلبا زمان داده شده در دنیا را خرج می کند و ارزش عمر خود را نمی دانند پشیمان خواهند شد. این حقیقت را خداوند بلند مرتبه اینگونه بیان می کند:

خداوند متعال می فرماید:

"همان که مرگ و زندگی را (برای شما آدمیان) پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید"

(سوره ملک، آیه ۲)

لباس سبز

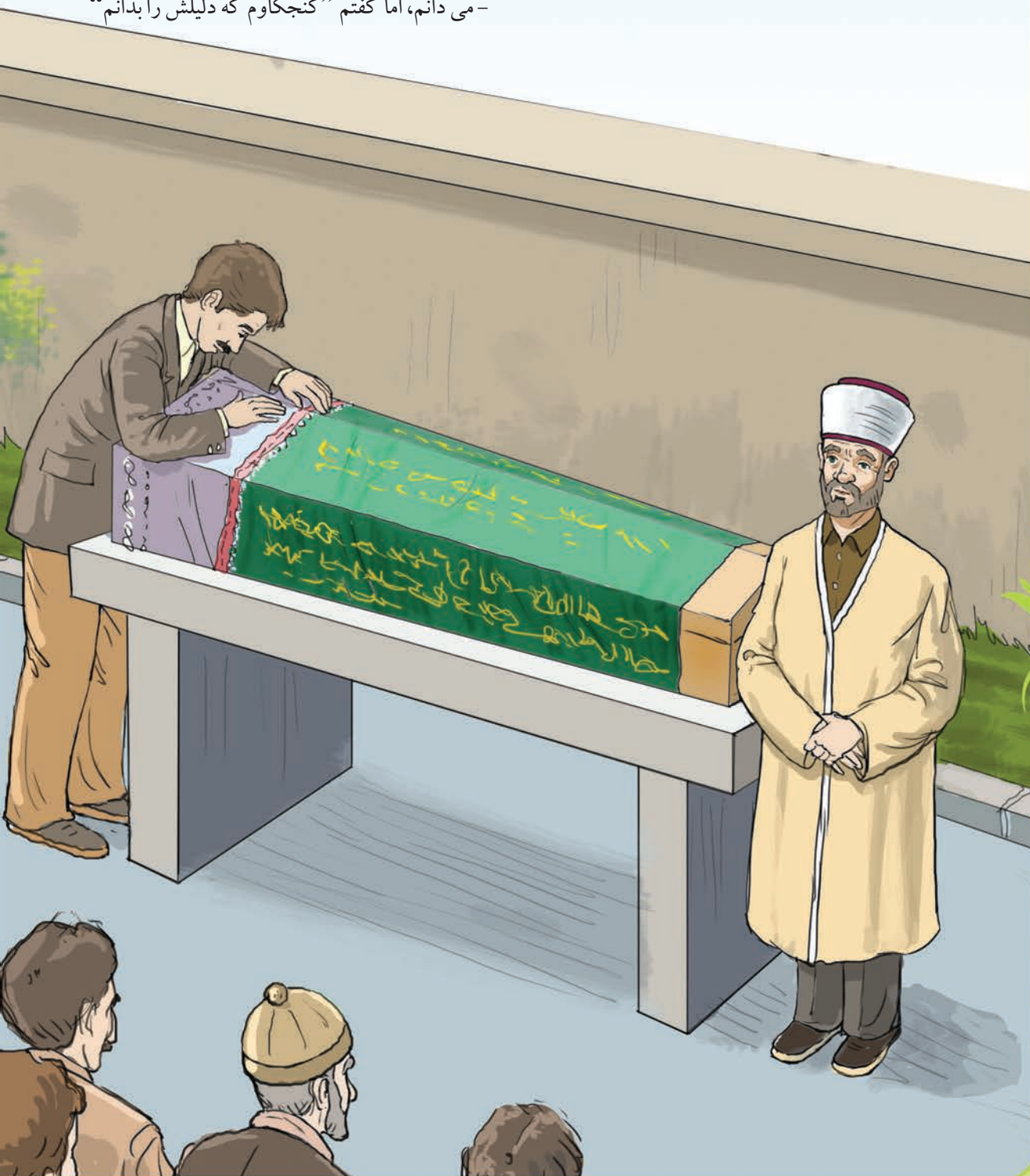
وقتی روبرو شدیم اذان خوانده می شد.

- گفتم بیا تو را به مسجد ببرم، "می دانی امروز جمعه است"

از آنجایی که پیشنهادهای قبلی مرا رد کرده ای،

- گفتم می دانی که من به مسجد نمی روم.

- می دانم، اما گفتم "کنجکاوم که دلش را بدانم"



چیزهایی را که گفته بود من را بسیار متعجب کرده و پشیمان شدم که سر این چنین موضوعی را باز کردم. بعدا دست داده و از هم جدا شدیم. دو ماه بعد از این ملاقات به من گفتند که او در مسجد است. فوراً رفتم. در اولین صف نماز در حیاط می ایستاد و باز هم لباس سبز پوشیده بود. یواشکی رفتم کنارش و با صدای آرامی گفتم:

- کو می گفتی دیگر مسجد نمی آیم؟

- هیچ چیزی نگفت. زیرا بر روی سنگ مصلی داخل یک تابوت با پوشش سبز خوابیده بود.

جنید سوآوی

- جواب داد که چه بدانم نمی شود دیگر، "بلکه اطرافیان تاثیر دارد. هم اینکه می ترسم اتوی شلوارم خراب بشه و زانوهایش ساییده بشه"

خواسته یا ناخواسته با خنده،

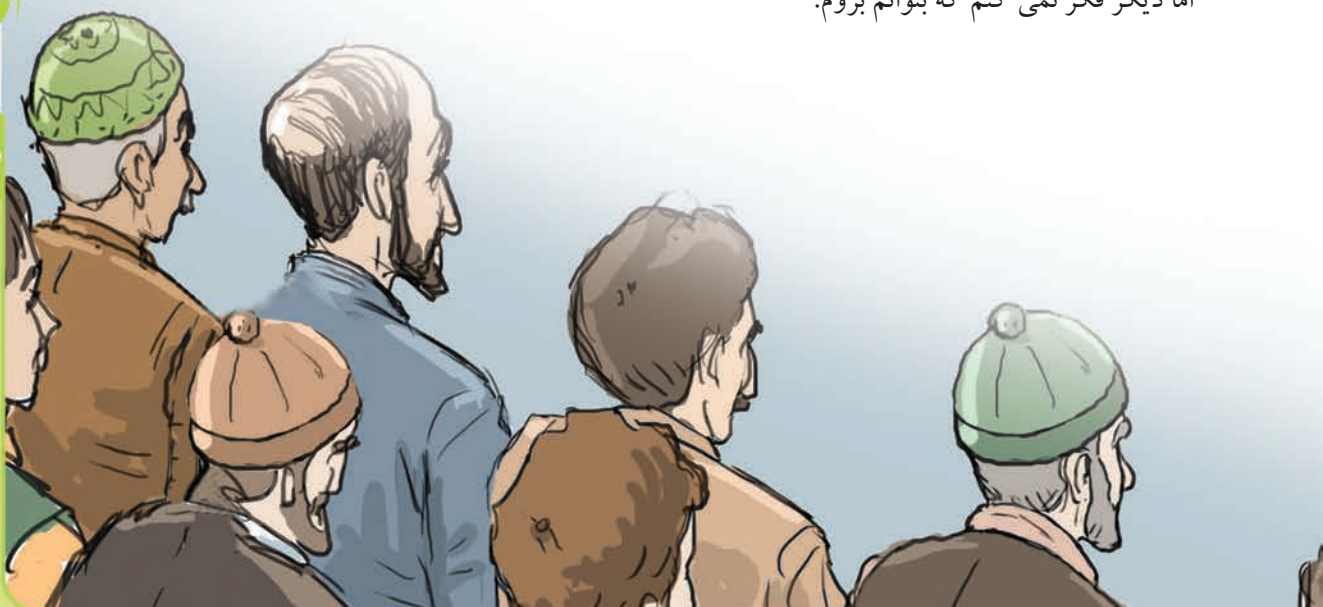
- گفتم: فکر کنم داری شوخی می کنی، "مگر بخاطر این هم مسجد را ترک می کنند؟"

- گفت که جدی می گویم، "می دانی که لباسم و مخصوصاً رنگ سبز را خیلی دوست دارم."

واقعاً هم همانطور بود. لباسهایی را که می پوشید از یک طیف سبز رنگ متفاوتی انتخاب می کرد و همیشه اتو کشیده بودند.

- گفتم خب، "اصلاً در عمرت به مسجد رفته ای؟"

- گفت: وقتی بچه بودم چند بار به مسجد رفته ام. "اما دیگر فکر نمی کنم که بتوانم بروم."



مرگ: زمان جدایی از لذایذ دنیوی

برای ما معنی تولد هر چه هست معنی مرگ هم همان است. انسانها با جدا شدن از رحم مادر چشم به جهان می گشایند. از دنیا هم در آخرت متولد می شوند. با بستن چشمان خود در این دنیا چشمان خود را در دنیای دیگر باز می کنند. آمدن ما به دنیا بنا به دستور خداوند تحقق یافته است. جدایی ما از دنیا نیز باز با امر او خواهد بود.



مرگ همانند خواب است. به همین سبب خواب همانند ”برادر کوچک مرگ است“. انسانی که غرق در خواب مرگ شده است، چشمان خود را از این جهان بسته و در دنیایی دیگر چشمان خود را باز می کند.

مرگ؛ نابودی نیست، آغاز یک زندگی است. انتقال از یک زندگی به زندگی دیگر است. وقتی که می میریم یک مدت می آییم و از دنیایی که در آن امتحان می دهیم جدا شده به مسکن ابدی خود یعنی آخرت کوچ می کنیم. قبر هم اولین دی است که به سرزمین جدیدمان باز می شود.

در دنیا برای هر انسانی عمری داده شده است. با مرگ، مدت زمان زندگی را به پایان رسانده به عالمی دیگر نقل مکان می کنیم. مرگ؛ پایان زندگی دنیا و آغاز زندگی آخرت است.

در واقع، مرگ هم همانند زندگی برای ما یک نعمت است. مخصوصا برای بیماران و سالمندانی که امید بهبودی ندارند نعمت بزرگی است. مثلا فرض کنیم که پدر بزرگ پدر بزرگمان و اجداد آنها نمرده باشد. در چنین شرایطی چه کسی می توانست به چه کسی برسد و توجه کند؟ همه آنها مجبور به تحمل زندگی توام

با بدبختی و سختی می ماندند. اگر حال پریشان آنها را می دیدیم، بهتر متوجه می شدیم که مرگ چه نعمتی است و زندگی چقدر درد آور و پر اضطراب است. در چنین شرایطی نه از مرگ بلکه باید از عدم انجام کارهای نیک ترسید. همچنین انکار آخرت و یا ترس از مرگ، نمی تواند مانع مرگ شود. عدم باور به آخرت؛ مانع وارد شدن به آخرت نشده بلکه مانع ورود به بهشت می شود.

خداوند متعال می فرماید:

”هر نفسی مرگ را چشیده است و سپس بسوی ما باز گردانده می شوید (یعنی حیات دنیوی محدود به مدتی اندک است و سرانجام همه به طور یقین خواهندمرد و مرگ چشیدنی است که سرانجام همه آن را خواهند چشید و بدنیاال آن همگی برای حساب به سوی خدا باز گردانده می شوید، پس بکوشید تا با ایمان و عمل صالح برای این لقاء الهی آماده شوید و مراقب باشید که زینتهای زندگی دنیا شما را از این راه مانع نشوند.“

(سوره عنکبوت، آیه ۵۷)

خداوند متعال می فرماید:

”هر جا باشید، مرگ شما را درمی یابد هر چند در برجهای محکم باشید!“

(سوره نساء، آیه ۷۸)



مرگ پاییزی

اول یک برگ از یکی از درختان افتاد. بعدا بقیه برگها از آن تبعیت ردند. تمامی برگها پشت سر هم افتادند. هر کدام که وقتش می رسید یا زیر خاک رفت و یا قاطی آب شد و رفت.

افراد بسیاری با این برگها از اینجا کوچ کردند. گلها پژمردند، پرندگان سکوت اختیار کردند و پروانه ها نابود شدند. درختان به اسکلت و جنگلها به قبرستان تبدیل شدند. اینجا که هر وجب از آن چند ماه پیش بوی زندگی می داد هم اکنون پر از مامور جنازه است. در حالی که آنهایی که از اینجا کوچیدند وقتی آمده بودند خندان بودند. همگی هم از اینجا بودن خوشحال بودند. اگر این چنین بود چرا رفتند؟ زیرا مجبور بودند تا بروند. باقی ماندن در اینجا دست خودشان نبود. چرا که به هنگام آمدن نیز دست خودشان نبود. کسی بود که آنها را فراخواند و فرستاد. وقتی به امر او آمدند روی زمین با هزار و یک زیبایی آراسته شده بود. اکنون از زینتهای خود تهی شده و به کفن کاملاً سفید خود پیچیدند.

امید شیمشک

قبر: دروازه باز شده از دنیا به آخرت

چیست؟“ کسانی که ایمان داشته و اعمال خوبی انجام دهند به این سوالات پاسخ های درستی خواهند داد و پنجره ای از بهشت برایشان باز خواهد شد. قبر آنها نیز متناسب با اعمالشان در این دنیا تا جایی که چشم کار می کند فراختر خواهد شد. کافر، مشرک و منافقان نخواهند توانست به این سوالات پاسخ درست دهند، برای آنها هم پنجره ای از جهنم باز خواهد شد. قبر آنها تنگتر خواهد شد. روح کافران و منافقان، با درد و سختی در قبر عذاب خواهند دید. روح مومنان نیز در داخل نعمتها زندگی راحت و شادی خواهند داشت.

اولین ایستگاه زندگی آغاز شده با مرگ، قبر است. به زندگی ای که از مرگ تا زنده شدن دوباره خواهیم گذراند “زندگی قبر” گفته می شود. تمامی انسانها چه در قبر دفن شوند و چه دفن نشوند زندگی قبر را خواهند گذراند. به زندگی قبر، از آنجایی که به معنی پرده ای که مانع برگشت دوباره به دنیا می باشد “دنیای برزخ” گفته می شود.

در قبر به انسانها با در نظر گرفتن اعمال آنها در دنیا رفتار خواهد شد. به کسی که فوت کرده ملایکی به نامهای نکیر و منکر آمده و از او این چنین خواهند پرسید، “خدایت کیست؟ از کدام دین هستی؟ نام پیامبرت

پیامبر عزیزمان می فرمایند:

”قبر، اولین ایستگاه آخرت است. اگر کسی از آن ایستگاه رهایی یابد راحتتر به ایستگاههای بعدی راه یابد. اگر نتواند خلاص شود، گذر از ایستگاههای بعدی سخت خواهد بود.“

(ترمذی، زهد، ۵)



پیامبر عزیزمان می فرماید:

”قبر یا باغی است از باغهای
بهشت و یا چاله ایست از چاله های
جهنم“

(ترمذی، قیامت ۲۶)



آیا برای آخرت آماده ایم؟

برای آماده شدن به آخرت، چیزی را که بیش از موارد دیگر بایستی مورد توجه قرار دهیم استفاده بهینه از وقتمان است. زیرا تنها سرمایه ای که در دنیا داریم عمرمان است. خریدن تمامی چیزها ممکن است؛ اما خریدن زمان اصلاً ممکن نیست. در این عمر محدود، ما تنها با ثوابها و گناهانمان به آخرت کوچ خواهیم کرد. بایستی بزرگترین هدفمان این باشد تا با ایمان بمیریم. خداوند بلند مرتبه که فرموده است: ”ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که شایسته پروای اوست پروا کنید، و هرگز نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید. (سوره آل عمران، آیه ۱۰۲)“ این را از ما طلب می کند. به همین سبب بایستی طوری زندگی کنیم تا در نفس آخر عمرمان با ایمان باشیم.

پیامبر عزیزمان می فرماید:

”هر طور زندگی کنید همانگونه هم می
میرید. هر گونه بمیرید همانگونه هم در حضور خدا
حاضر می شوید.“

(فیض القدیر، ۵، ۶۶۳)

پیامبر عزیزمان می فرماید:

”شخص عاقل، کسی است که قبل از مرگ
حساب خود را بکند و برای زندگی بعد از مرگ
آماده شود“

(ترمذی، قیامت ۲۵)

کابوس

از کودکی از مکانهای تنگ دلتنگ می شدم و از این مکانها با فریاد دور می شدم. وقتی بزرگتر شدم فهمیدم که این یک بیماری است اما نتوانسته بودم از این مشکل رهایی پیدا کنم. در حالی که اینک در این مکانها خواسته یا ناخواسته باید داخل می شدم. مرا پیچیده و در در تابوت قرار داده بودند. صدای کسانی که در اطراف می چرخیدند را بوضوح می شنیدم و علی رغم اینکه چشمانم بسته بود به نحوی می توانستم آنها را ببینم.

- می گفت که "گذشت دیگر گذشت!"

از دلم می گفتم "کاشکی نگذشته بود!". آن حادثه از کجا سرم آمده بود؟ در حایکه خوب ماشین می راندم.

وقتی که تلاش می کردم وقایع را به یاد بیاورم متوجه شدم که دوستانم اطرافم جمع شده و مشغول بستن در تابوت هستند. در حالیکه می خواستم با فریاد بلند و حرکت مانع آنها شوم نه می توانستم حرکت کنم و نه می توانستم صدایم را دریاورم. بعد از مدتی در تاریکی مانده و چشمانم را به سمت نوری که از لابلای تخته های تابوت می تابید برگردانده بودم. با وحشت گفتم: "خدای من!". الان حال من چگونه خواهد شد؟ از ترس ذهنم کار نمی کرد. در این حین شروع کردند به حمل من در سر شانه ها و تکان دادن من. از صداهای بیرون متوجه شدم که باران شروع به باریدن کرده و صدای قطرات باران، به صدای قرچ قرچ تابوت قاطی می شد. احتمالا برای انجام مراسم تشییع جنازه می رفتیم به مسجد.

- می گفتن که بیچاره در سن جوانی فوت کرد. در حالی که کارهای زیادی بود که انجام دهد.

واقعا هم کارهای زیادی را نصف کاره گذاشته بودم. مثلا نتوانسته بودم برای پسر یک محل کار روبراه کنم، اقساط ماشین و تلویزیون را نتوانسته بودم تمام کنم. تاسیس یک شرکت بزرگ و جمع ردن دوستانم در آنجا دیگر برایم یک خیال شده بود. همچنین در حالیکه زمستان نزدیک بود نتوانسته بودم کار هیزم و زغال را حل کرده و محل چکه ها



شد؟ نمی توانستم فریادهای بی صدای خود را به گوش کسی برسانم و احساس می کردم که دوستانم در پوشاندن من با همدیگر رقابت می کنند. دوباره در تاریکی مطلق فرو رفته و با تمام عجز خود شروع به دعا کردم.

- می گفتم ای خدا. آیا فرصت دیگری نیست که بنده ای همانند آنچه که تو می خواهی باشم. قبرم را تبدیل به باغی از باغهای بهشت کنم.

همان صدا شدیدتر از دفعات گذشته گفت:

- تکرار کرد که گذشت دیگر گذشت. "همه چیز دیگر گذشت!"

روی قبر من با تخته ها پوشیده شده بود. صدای خاکهایی که بر روی تخته ها ریخته می شدند، غرش آسمان را تداعی می کرد و تمام منیت من را می لرزاند. با تلاش نهایی با پریدن از جایم چشمانم را باز کردم. در تخت نرم اتاقم خوابیده بودم فقط کابوسی وحشتناک می دیدم. دوست دکترم در آپارتمان مجاور سکونت داشت تلاش می کرد تا من را بیدار کند. مدام فریاد می زد که:

- گذشت دیگر گذشت. "دیدی گذشت، مشکلی دیگر نداری"

از تخت خواب آرام بلند شدم. از عرق خیس آب شده بودم و مثل این بود که بیست کیلو یکجا کم کرده باشم. بیرون باران بصورت رگبار می بارید، از رعد و برق و صدای غرش آسمان خانه به لرزه در می آمد. هنگامی که در میان نگاههای متعجب می خواستم خودم را جمع و جور کنم. می گفتم:

- خدای من، هزاران شکر. اگر برای اینکه بنده خوبی باشم فرصتی دیگر نمی دادی...؟!

جنید سوآوی

به محض گفتن مسجد یادم آمد که علی رغم اینکه نزدیک ما بود و با وجود اینکه هر روز پنج بار دعوت به آنجا می شدم نتوانستم فرصت کرده و آنجا بروم. اما همانطور که همیشه گفته ام وقتی پنجاه ساله شدم شروع به نماز خواندن خواهم کرد و تمامی عاداتهای بدی که همه از آن شاکی هستند را ترک خواهم کرد.

بلی بلی، اگر ان حادثه اتفاق نمی افتاد، در آینده بهترین می شدم. صدایی که قبلا شنیدم و نتوانستم حدس بزنم که از کجا می آید،

- تکرار کرد که گذشت دیگر گذشت. "تمام شد دیگر!"

در این حین نمازم خوانده شده و دوباره بر شانه ها حمل می شدم. به هنگام عبور از قهوه خانه ای که هر روز با دوستانم قمار بازی می کردم صدای قهقهه شاد دوستانم را شنیدم و فکر کردم که "احتمالا خبر مرگ من را شنیده اند!". موقعی که صداها به خوبی دور شدند احساس کردم تابوت من کج شده و من را در سربالایی قبرستان حمل می کنند. بارانی که به شدت می بارید از منافذ تابوت داخل شده و کفمن را خیس کرده بود. با وجود این به گفتگوهای بیرون گوش کردم. برخی از دوستانم در مورد رکود بازار سخن می گفتند، برخی از آنها هم از بازی آخر تیم ملی تمجید می کردند. یکی دیگر هم که تابوت من را حمل می کرد در گوشی به بغلی گفت:

- عوضی بودن مرحوم از روزی که مرده معلومه. "برادر، خیس آب شدیم از باران."

اصولا چیزهایی که می شنیدم بایستی اشتباه بوده باشد. مگر اینها دوستان نبودند که بخاطر آنها خواب را بر خود حرام کرده بودم؟ سفرم یک مدت بعد تمام شده و تابوتم زمین گذاشته شده بود. درش دوباره باز شد و دستانی که بدن بی جان من را گرفته بودند به طرف یک چاله پایین آورده شد. از محلی که بر زمین گذاشته شده بودم به اطراف نگاه کردم. خدای من! این قبر که نبود؟ چرا تا این لحظه اصلا فکر نکرده بودم که وارد اینجا خواهم

آخرت: زندگی حقیقی و بی پایان ما

آخرت و حوادثی که در آخرت بوجود می آیند، مسائل مختص غیب هستند. آنها را نمی توانیم با حواس پنجگانه ادراک کرده و با آزمایشات شرح دهیم. تنها منبع اطلاعات مربوط به آخرت، قرآن کریم و احادیث پیامبر عزیزمان است. چیزی که بر عهده ماست تنها داشتن ایمان، پذیرفتن حقایقی که پروردگارمان خبر داده و فراموش نکردن روز حساب می باشد.

زندگی آخرت که به معنی پایان پذیرفتن و انتهای همه چیز است، اسمی است که به زندگی پس از مرگ گفته می شود. ایمان به آخرت، به همراه ایمان به خدا به وفور در قرآن آمده و اساس ایمان است. کسی که زنده شدن پس از مرگ، حسابرسی، بهشت و جهنم را منکر می شود؛ به دلیل عدم ایمان به آخرت، از دین خارج شده و کافر می شود.

فرارسیدن قیامت

زندگی و نظم کائنات به پایان می رسد

بنام حضرت اسرافیل، قیامت اتفاق خواهد افتاد. این اولین دمش بر صور می باشد. با وقوع قیامت تمامی جانداران موجود در زمین خواهد مرد، نظم موجود در آسمانها بهم خواهد ریخت. آفتاب خاموش خواهد شد، ستارگان فرو خواهد ریخت، درها خروشیده و با هم قاطی خواهند شد، کوهها با هم برخورد خواهند کرد. آن روز همه چیز زیر و زبر شده تمام توازن کائنات بهم خواهد ریخت. زمان وقوع قیامت را هیچ کس به غیر از خدا نمی تواند بداند.

همانگونه که هر موجود زنده ای که در دنیا زندگی می کند دارای عمری است دنیایی را هم که روی آن زندگی می کنیم دارای عمری می باشد. جاندارانی که اجلشان فرامیرسد می میرند. وقتی که اجل دنیا فرابرسد قیامت خواهد شد.

فرارسیدن قیامت، خاتمه زندگی و نظم موجود در کائنات است. با دمیدن بر وسیله ای بنام صور که از ماهیت آن بی خبریم توسط یکی از چهار ملک بزرگ

خداوند متعال می فرماید:

”در روز قیامت که آسمان شکافته و منشق می شود و ستارگان هر یک از مدار خود خارج شده و پراکنده و متفرق می شوند و زمانیکه دریاها طغیان کرده و بهم متصل می گردند و آن زمانی که خاک قبرها منقلب و زیر و رو می شود و انسانهای مرده از گور بیرون آورده می شوند تا به جزای خود برسند، در آن زمان است که هر نفسی به آن اعمالی که خودش در دنیا انجام داده و سنتهایی که از خودش باقی گذاشته علم تفصیلی می یابد و حقیقت آن را درک می کند.“

(سوره انفطار، آیات ۵-۱)

نمی باشد. وظیفه ما بدست آوردن آمادگی لازم برای زندگی آخرت ماست که با مرگ دروازه آن باز می شود. آمادگی برای آخرت همانند اینکه فردا خواهیم مرد.

این را قرآن کریم و پیامبر عزیزمان بوضوح بیان کرده است. پیامبر اکرم فقط در مورد یک تعداد نشانه در مورد نزدیک شدن قیامت بحث نموده است. در اصل چیزی که برای ما لازم است دانستن زمان وقوع قیامت

رستاخیز دوباره

همانند بذری که بر خاک می افتد دوباره زنده می شویم

گوشتی مبدل از علقه (که برخی دارای خلقت کامل و برخی غیر کامل است ، تا (کمال قدرت و حکمت خود را در این آفرینش تدریجی) برای شما روشن سازیم ، و ما آنچه را بخواهیم (از مضغه) در رحم ها تا مدت معینی (که جنین کامل شود) برقرار می داریم ، سپس شما را در حال کودکی بیرون می آوریم ، سپس (حفظ می کنیم) تا به کمال رشد بدنی و روحی خود برسید ، و برخی از شما (قبل از پیری) قبض روح می شود و برخی از شما به پایین ترین مرحله عمر بازگردانده می شود تا عاقبت بعد از دانش (فراوان) چیزی نداند. و (روی) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی ، پس چون آب را (به صورت باران و برف و تگرگ) بر آن فرو فرستیم می جنبد و بالا می آید و از هر نوع (گیاه و نهال) بهجت انگیز می رویاند. این (طرز خلقت انسان و نبات) بدان سبب است که خداوند حق و ثابت است و اوست که مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی تواناست. همانا قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست ؛ و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده اند، زنده خواهد کرد (سوره حج، آیات ۵-۷)"

در دعای امنت که بصورت "الْبَعْثُ بَعْدَ الْمَوْتِ" یعنی "رستاخیز پس از مرگ" آورده شده جوهر ایمان به آخرت را تشکیل می دهد. یک مدت بعد از وقوع قیامت خداوند بلندمرتبه طلب خواهد کرد که اسرافیل برای دومین بار بر صور بدمد. به این ترتیب، تمامی موجودات زنده که از روز آفرینش جهان تا وقع قیامت زندگی کرده و مرده اند زنده خواهند شد.

سوالاتی مانند "پس از مرگ چه خواهیم شد؟ آیا زنده شدن دوباره امکانپذیر است؟" ذهن انسان را همیشه به خود مشغول کرده است. در حالیکه درختان در پاییز با ریختن برگهای خود سبزی خود را از دست داده و در بهار دوباره زنده می شوند. بذرهایی که همانند مرده به خاک انداخته می شوند جوانه زده و شروع به رشد می کنند. هسته های بی جانی که در خاک می افتند، به درختان زنده و بزرگ تبدیل می شوند. در بدن ما هزاران سلول مرده، بجای آن سلولهای جدید جایگزین می شود. اگر خود و کائنات را با دقت بررسی کرده بر روی آن به خوبی تفکر نماییم علامات بسیاری مبنی بر امکانپذیر بودن زنده شدن پس از مرگ خواهیم یافت.

خداوند بلند مرتبه که می میراند و زنده می کند، این حقیقت موجود در کائنات را با مثالهای زیبایی شرح می دهد. در هر لحظه از زندگیمان، زنده شدنی که بخشی از آن هستیم را در چشم و در ذهن ما بصورت زنده در می آورد:

"ای مردم ، اگر از برانگیخته شدن (پس از مرگ) در شکید پس (در آفرینش خود دقت کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم (جد و جدّه نخستین تان را بلاواسطه و به نحو اعجاز ، و نسل آن دو را با واسطه به جذب مواد اولیه خاک و انتقال آن به بدن) سپس از نطفه سپس از علقه (لخته خون مبدل از نطفه) سپس از مضغه (پاره

خداوند متعال می فرماید:

"و برای ما مثالی زد در حالی که آفرینش خود را فراموش نموده ، گفت: چه کسی این استخوان ها را زندگی می بخشد در حالی که چنین پوسیده و خاکستر شده است. بگو: همان کسی آنرا زنده میکند که نخستین بار آنرا آفرید، و او به هر مخلوقی آگاه است!"

(سوره یاسین، آیات ۷۸-۷۹)

زنده شدن در بهار

هر گل دعوت به عشق بود برای پروانه ها. هر کدام از آنها، هر روز صدها مهمان را در دل خود میزبانی کردند. به هر کدام از خزانه رحمت خداوند شربت‌ها دادند. پروانه ها هم به همراه خود آینده گل‌هایی که آنها را میزبانی کرده بودند را حمل کردند. برای اینکه در رستاخیز بعدی زمین با گل‌های تازه تبسم نماید.

این گل‌ها و این پروانه ها وقتی که شما آنها را تماشا می کنید بلکه خیلی وقت پیش می مردند. باشد. بجای آنها گل و پروانگان دیگری زنده خواهد شد. اول رفتگان و بعدا آیندگان؛ یعنی تمامی موجودات همیشه از یک دهان جان دهنده و آفریننده همیشگی را بیان خواهند نمود. خواهند گفت که "ما فانی هستیم!" و به آنهایی که با قلبشان می بینند خداوند باقی را نشان خواهند داد. و با هر زنده شدن زمین صدای قرآن در عوالم طنین انداز خواهد شد:

"پس بنگر به نشانه های رحمت خدا که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می سازد، همانا این خداست که مردگان را زنده می کند و او بر هر امری تواناست (سوره روم، آیه ۵۰)"

هیچ نشانی از زندگی در زمین و موجودات آن وجود نداشت. آخرین جان‌داری که در اینجا پناه می جست، ماه‌ها پیش قاطی خاک شده؛ از برگ‌هایی که افتاده بود نیز اثری نمانده است. تنها درختان خشک در میان بود. درختان خشک و بیجان همانند اسکلت. در آنها هم کوچکترین نشانی از زندگی نبود.

سپس یک مژده حشر و زنده شدن به زمین رسید. طنین آن مژده در آسمانها طنین انداز شد. آفتاب با آن مژده خندید. و زمین آرام آرام کفن خود را از تن درآورد.

رفتگان بدون اینکه از خود ردی بجا بگذارند رفته بودند. معلوم نشد که آنهایی که می آمدند از کجا می آیند. پشت سر هم همانند اینکه از عدم پدید می آیند بوجود می آمدند. بین نشانه رحمت خدا را که مردگان را چگونه زنده می کند!

اسکلت‌ها یک به یک زنده شدند. از هیزمهای کاملاً خشک برگ‌ها سبز شدند، گل‌ها شکفتند و میوه ها فوران کردند. هر کدام از آنها، با هزاران زبان شروع به ذکر جان دهنده خود کردند. آثار رحمت خدا را بین که چگونه مردگان را زنده می کند، چگونه زینت می دهد و چگونه به سخن می آورد!



محشر

به منظور دادن حساب در محضر خداوند گرد هم می‌آییم

و جزا (قرار نمی‌دهیم! (سوره کهف، آیات ۴۷-۴۸)"
هر روحی در محشر به فکر خود خواهد بود. محشر
برای انسانها روز بسیار سختی است. روزی سخت،
ترسناک و وحشتناک می‌باشد. در آن روز حتی فرصت
توجه کردن به نزدیکانمان و جویای حال شدن را نخواهیم
یافت:

"در آن روز که انسان از برادر خود فرار می‌کند، و
از مادر و پدرش، و زن و فرزندانش، در آن روز هر کدام
از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌سازد
صورتیهایی در آن روز گشاده و نورانی است، خندان و
مسرور است و صورتیهایی در آن روز غبارآلود است، و
دود تاریکی آنها را پوشانده آنها همان کافران فاجرند
(سوره عبس، آیات ۳۴-۴۲)"

وقتی که دوباره زنده شدیم از قبرهایمان برخاسته
به منظور دادن حساب اعمالمان در دنیا در محضر خداوند
جمع خواهیم شد. به این جمع شدن "حشر"، به محلی
که به منظور دادن حساب در آنجا جمع می‌شویم نیز
"محشر" گفته می‌شود.

روز محشر، در دشتی بی انتها در محضر خداوند
متعال، در زیر گرمای طاقت فرسا جمع شده منتظر
خواهیم شد. خداوند آن روز برایمان چنین بیان می‌کند:
"روزی که کوهها را به حرکت آوریم و زمین را
آشکار ببینی و همه آنها را گرد می‌آوریم و هیچ یک از
آنها را فروگذار نمی‌کنیم. و همگی آنها صف بسته بر
پروردگار تو عرضه شوند. (به آنها گوئیم) حقاً همان
گونه که شما را نخستین بار (در دنیا تنها و تهیدست)
آفریدیم (امروز) نزد ما آمدید. بلکه (در دنیا) گمان
می‌کردید که هرگز برای شما وعده گاهی (برای حساب

پیامبر عزیزمان می‌فرماید:

"در روز قیامت که سایه دیگری نخواهد بود، خداوند متعال، هفت قشر
از مردم را در سایه عرش خود پناه خواهد داد:

❁ جوانی که با گفتن "من از خدا می‌ترسم!" به
دعوت زنی زیبا و صاحب منصب برای زنا
نزدیک نشود
❁ کسی که چنان در خفا صدقه دهد که اگر با
دست راستش دهد دست چپش متوجه نشود
❁ کسی که در خلوت خدا را بخاطر آورده و گریه
کند. (بخاری، اذان، ۳۶)"

❁ حاکم عادل
❁ جوانی که ضمن بندگی به خدا زندگی پاکي
داشته
❁ مسلمانی که به مساجد علاقه قلبی دارد
❁ دو انسانی که همدیگر را به خاطر خدا دوست
دارند و باهم بودن و جدایی آنها به خاطر خداست

مردی که منکر خدا و آخرت بود

تابستان آمده بود و انگور باغها رسیده بودند و خوشه های خرما همانند مروارید می درخشیدند. مرد ثروتمند روزی دوست خود را دعوت کرد تا باغات و مزارع را برای آن نشان دهد. فرصت این را خواهد یافت تا در باغات بگردد و ثروتی را که دارد را به دوستش نشان دهد.

صاحب مزرعه، باغات و مزارعی را که مالک آنها بود را به دوستش نشان می داد. میوه ها و خصوصیات آن را تک به تک بیان می کرد. از نشان دادن مال و ملک خود احساس لذت می کرد. بقدری مفتون ثروت خود شده بود که خداوندی را که این همه نعمت را به او داده بود را فراموش کرده بود. در ذهنش فقط ثروت خود بود. با غرور به این ثروت به دوستش گفت:

- من صاحب مال و ملک بیشتری از تو هستم. گفت که از لحاظ فرزندان نیز دارای اعتبار بیشتری نسبت به تو هستم.

سپس در باغ دیگری وارد شدند. میوه های رسیده چشم را خیره می کرد. با دیدن اینها مرد ثروتمند دوباره دچار غرور و نخوت شد. در این حین این سخنان از زبانش جاری شد:

- اصلاً فکر نمی کنم که این باغ نابود شود. دیگر باورم نمی شه که قیامتی هم در میان باشد. شاید اگر هم قیامت رخ دهد هم خدا به من بهتر از این باغ را بدهد. چون من مرد معتبر و ثروتمندی هستم. خداوند البته که به خاطر ثروتم به من خواهد داد.

دوستش که به آخرت و روز قیامت باور داشت، از سخنان مرد ثروتمند عصبانی شد و چنین تذکر داد:

- آیا تو خدایی را که تو را از خاک آفریده و به شکل انسان در شکم مادرت قرار داده را منکر می شوی؟

دو برادر بودند. یکی از اینها دارای کودکان تندرست و ثروت زیادی بود. این مرد دارای دو باغ بزرگ انگور بود. باغات او با درختان خرمایی که خوشه خوشه انگور داشتند احاطه شده بود. در میان باغات نیز رودی جاری بود کف مزارع وسیعی را آبیاری می کرد.



بدان که من؛ به خدا ایمان قلب داشته هیچ چیزی را شریک او قرار نمی دهم. عوض اینکه به هنگام دیدن باغ و نعمتهای موجود در آن به یاد خدایی که آنها را به تو ارزانی نموده بیافتی او را انکار می کنی. کاش به هنگام وارد شدن به باغت می گفتی "ماشاء الله! خدا چه زیبا آفریده است. این زیبایی ها تنها با قدرت خدا می تواند تحقق یابد." بلی، الان ثروت و فرزندان من کمتر از توست اما من امید ابدی دارم که خداوند باغهایی بهتر از تو را به من خواهد داد. نگاه کن! اگر چنین رفتار کنی و در مقابل نعمتهایی که داده به کفران نعمت اصرار کنی، خداوند نعمتها را از دست می گیرد. با بلایی که نازل می کند باغ تو فوراً محو و نابود می شود. و یا اینکه آبهای جاری آن خشک شده دیگر نمی توانی این آبها را پیدا کنی. این باغات و مزارع زیبا نابود می شود.

زمان زیادی از سخنان این مرد مومن نگذشته بود که گفته هایش به حقیقت می پیوندد. آبهای باغات ناگهان خشک شدند. باغها خشک شدند، مزارع از بی آبی ترک خوردند. به دلیل بلایی که باغات را به خاکستر تبدیل کرد میوه ها ریخته، درختان به اسکلت تبدیل شدند، محصولات خراب شدند. مرد ثروتمندی که مغرور شده بود؛ باز برای دیدن مزارع و باغات خود آمده بود. با دیدن نابودی آنها دیوانه شد. با ناراحتی شروع به ضجه و زاری کرد. آن همه زحمتی که کشیده بود به هدر رفت، تمام ثروتش نابود شده بود. این بار از زبان مردی که به خاطر اعمال و سخنان قبلی خود پشیمان شده بود، این سخنان جاری شد:

- ای کاش کسی را شریک خدا نمی کردم. کاش در مقابل نعمتهایی که او داده ناسپاسی نمی کردم. (نگاه کنید به سوره کهف، آیات ۳۲-۴۴)

داده شدن دفتر اعمال

دفتر اعمالی که اعمال دنیوی ما در آن ثبت شده را می گیریم

عذاب است. دفتر اعمال برای بهشتیان از سمت راست و برای جهنمیان نیز از سمت چپ و یا عقب داده خواهد شد.

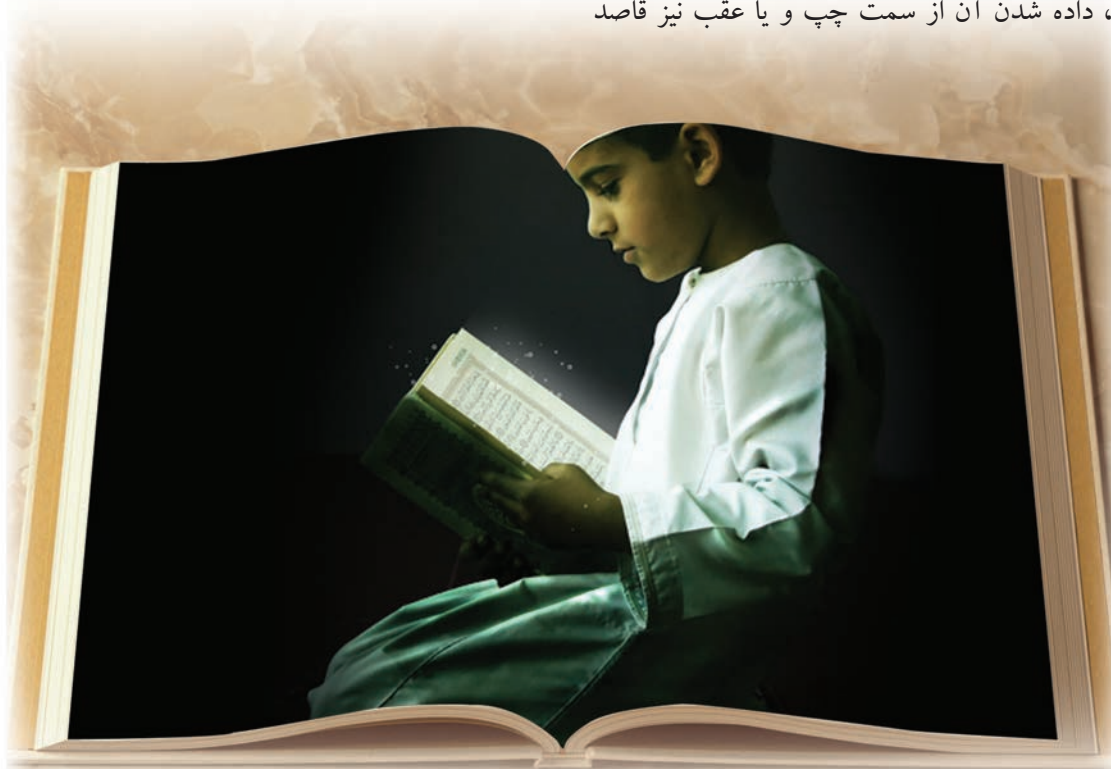
آن روز کسی نخواهد توانست مندرجات دفتر عمل خود را انکار نماید. هر کسی اعمال دنیوی خود را در آن دیده و خودش شاهد خود گردیده کارهایی را که انجام داده اعتراف خواهد نمود:

"و ما مقدرات هر انسانی را ملازم و طوق گردن او ساختیم و ما آن را در روز قیامت بصورت کتابی که نامه اعمال اوست بر او بیرون می آوریم درحالیکه آن را گشوده ملاحظه می کند (به او گفته می شود) کتاب (اعمال قلبی و بدنی) خود را بخوان ، تو خود کافی هستی که امروز حسابرس نفس خود باشی. (سوره اسراء، آیات ۱۳-۱۴)"

پس از گردآمدن در محل محشر دفتر اعمال ما را که اعمال دنیوی ما در آن ثبت شده را به ما خواهند داد. این دفتر اعمال که توسط کراما کاتبین ثبت شده، تمامی خوبی ها و بدی های ما با کوچکترین جزئیات در آن ثبت شده گردیده است. تمامی ثواب و گناهان کوچک و بزرگ ما در آن نوشته شده است. خداوند بلند مرتبه مان حیرت و ترس گناهکارانی که دفتر اعمال خود را می گیرند را این چنین بیان می کند:

"و کتاب اعمال نهاده شود و گنه کاران را از مندرجات آن هراسان بینی و گویند: ای وای بر ما، این چه کتابیست که هیچ گناه کوچک یا بزرگی نیست جز آنکه آن را به شمار آورده و هر چه انجام داده اند، حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند (سوره کهف، آیه ۴۹)"

داده شدن دفتر اعمال از سمت راست یک مژده بوده، داده شدن آن از سمت چپ و یا عقب نیز قاصد



حساب و سوال

حساب اعمال خود در دنیا را می دهیم

در حساب و استنطاق آخرت بی عدالتی در حق کسی انجام نخواهد گرفت. حق کسی در کسی نخواهد ماند، ظالمین و مظلومین با هم روبرو خواهند شد. حساب کسانی که در دنیا بر دیگران بدی و بی عدالتی کرده اند بسیار سنگین خواهد بود. حق مظلومان گرفته خواهد شد، ظالمان نیز مجازات بدی های خود را دریافت خواهند

پیامبر عزیز ما می فرماید:

اولین چیزی که از بنده پرسیده خواهد شد نماز است.

(ابو داود، صلا، ۱۴۵)

کرد.



در محل محشر و در زیر گرمای طاقت فرسا، با بی قراری، ترس و هیجان منتظر شروع حسابرسی خواهیم بود. بالاخره حساب شروع شده و با در دست گرفتن دفتر اعمال خود در حضور پروردگار خواهیم ایستاد. همانگونه که آفتاب در یک لحظه موجودات بسیاری را روشن می کند ما هم در یک لحظه توسط پروردگار بلندمرتبه مان تک به تک حسابرسی خواهیم شد. از زمان مسئولیت (نوجوانی) تا زمان مرگ بخاطر اعمالمان حسابرسی خواهیم شد.

پیامبر عزیزمان فرموده که در روز محشر کسی نمی تواند یک قدم بردارد مگر اینکه به پنج مورد زیر درباره او حسابرسی شود. به همین سبب انسانها در مورد:

- ۱- عمر خود را به چه صرف کردی؟
 - ۲- جوانی خود را چگونه گذراندی؟
 - ۳- دارایی خود را چگونه کسب کردی؟
 - ۴- دارایی خود را صرف چه چیزی کردی؟
 - ۵- انجام و یا عدم انجام دانسته های خود
- مورد حسابرسی قرار خواهند گرفت. (ترمذی، قیامت، ۱)

”قبل از حسابرسی خود را مورد حسابرسی قرار دهید. خود را برای دادگاه بزرگ آماده کنید. حساب آخرت تنها برای کسانی سبک و آسان خواهد بود که خود را در دنیا مورد حسابرسی قرار داده اند“

(حضرت عمر)

میزان

در ترازوی عدالت خداوند ثواب و گناهان ما سنجیده می شود

"الحمد لله" و "سبحان الله" در میزان سنجیده خواهد شد. تلاشهایی که در راه خدا انجام داده ایم، خستگی و زحمتهایی که برای گسترش دینمان انجام داده ایم، حتی گردهای پایمان که در انجام کار نیک بران نشسته نیز در میزان سنجیده خواهد شد. گشاده رویی که برای انسانها کرده ایم، شکلاتی که برای دوستانمان داده ایم، یک لیوان آبی که برای بزرگانمان داده ایم و تکه نانی که با محبت جلوی یک گربه گذاشته ایم در کفه خوبی های میزان گذاشته خواهد شد.

چه کسی می داند بلکه یک عمل خوبی که در نظر ما بسیار کوچک است موجب سنگین تر شدن کفه اعمال خوب ما خواهد شد. به همین دلیل حالا که در دنیا هستیم اعمال صالح سنگین تر کننده کفه نیکی های میزان را بیشتر کنیم. کلمه توحید، استغفار، دعا و ذکر ورد زبان خود کنیم. هیچ عمل خوبی را کوچک ندانیم. در هر فرصتی رفتاری انجام دهیم که خداوند بخشنود شود.

از ماهیت میزان، بعنوان ترازوی عدالت تنها خداوند باخبر است. وسیله ای است که پس از حسابرسی، گناهان و ثوابهای ما در آن سنجیده می شود. به هنگام سنجیده شدن اعمالمان در میزان اگر تکی های ما سنگین تر باشد به رستگاری خواهیم رسید. کسانی هم که بدی های آنها سنگین تر باشد پریشان خواهند شد. خداوند بلند مرتبه این وضعیت را چنین شرح می دهد:

"و ما در روز قیامت (برای سنجیدن عقاید و صفات و عمل های مکلفین) سنجش ها و ترازوهای عادلانه می نهیم ، پس به هیچ کس هیچ گونه ستم نمی شود و از استحقاقش کاسته نمی گردد ، و اگر (عمل مکلف در خردی) به وزن دانه خردلی هم باشد آن را می آوریم و همین کافی است که ما حسابگریم. (سوره انبیاء، آیه ۴۷)"

هیچ ترازویی مانند ترازوی میزان حساس نمی باشد. تمامی اعمال خوب و بد ما که در دنیا انجام می دهیم در میزان قرار گرفته و سنجیده خواهد شد. سنجش خوبی های خود را که با احساس قلبی مبادرت به آن کرده ایم در میزان خواهیم دید.

ادای جملاتی مانند



تو نیکی میکنی و در دجله انداز
که ایزد در بیابنت دهد باز

صراط

از پل صراط که بر روی جهنم قرار دارد می‌گذریم



صراط پلی است که بر روی جهنم قرار دارد و تمامی انسانها از روی آن خواهند گذشت. گفته شده که این پل از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است. عبور ما از پل صراط بر اساس باور و رفتارهای ما در دنیا خواهد بود. بخشی از مومنین با سرعت نور، برخی با سرعت و بعضی ها دوان دوان و قسمتی از آنها هم قدم زنان از روی آن عبور خواهند کرد. حتی کسانی خواهند بود که چهار دست و پا و یا سینه خیز از روی آن خواهند گذشت. کافران و کسانی که کفه گناهان آنها در میزان سنگین تر شده نمی‌توانند از این پل عبور کرده پایشان لغزیده و در قعر جهنم خواهند افتاد.

بهشت

بهترین پاداش اعمال خود در دنیا را دریافت می‌کنیم

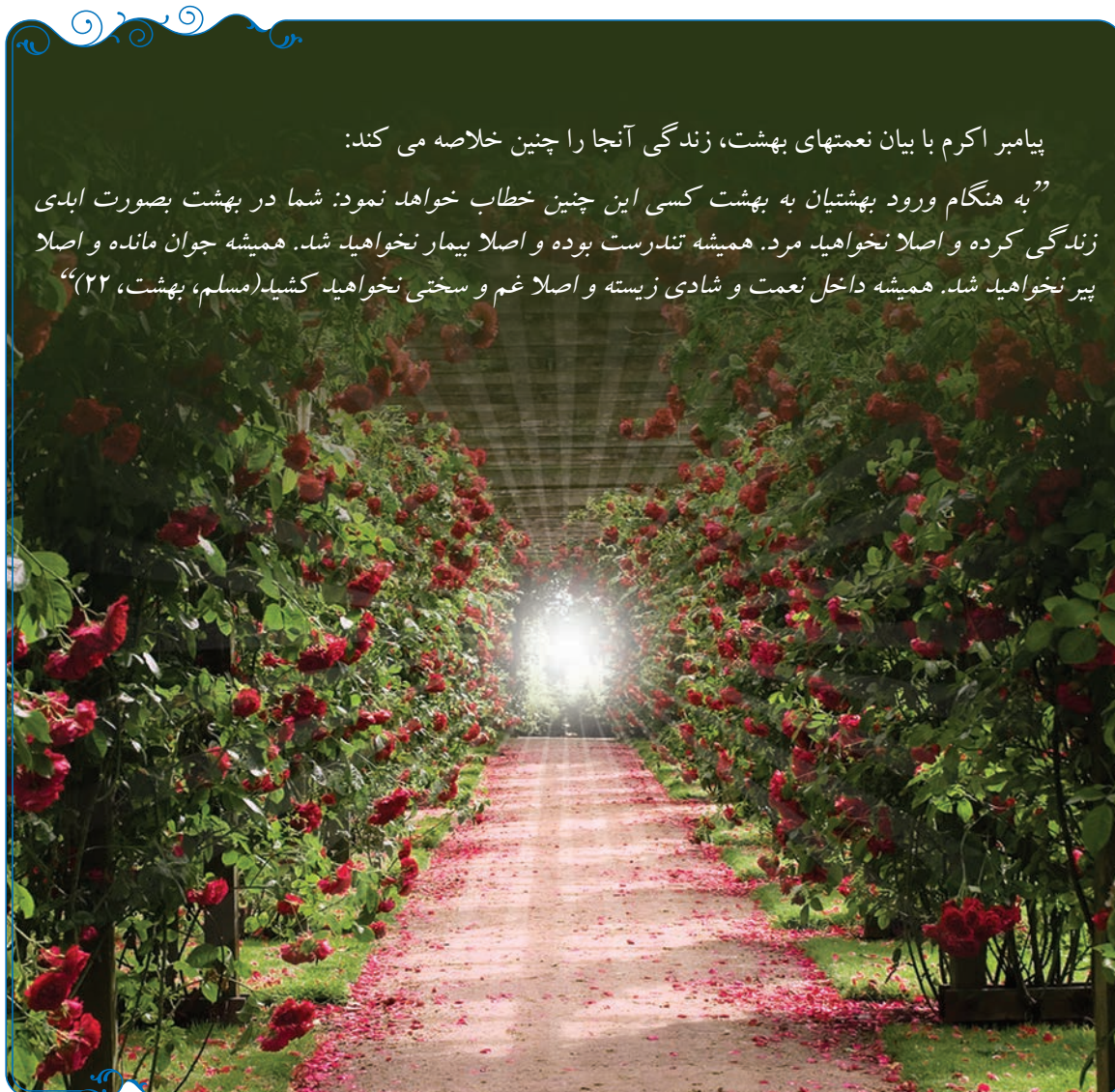
را در بسیاری از آیات قرآن بیان کرده است. معانی برخی از این آیات این چنین است:

"به تقوایندگان خطاب می‌شود: ای بندگان من، امروز نه هیچ ترسی بر شما است و نه اندوهگینی می‌شوید. ای کسانی که به آیات ما ایمان آوردید و تسلیم فرمان ما بودید، شما و همسران با ایمانتان، شادمان و خندان به بهشت درآیید. کاسه‌هایی زرّین و جام‌هایی بر آنان می‌گردانند تا از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها بهره‌برند، و در آن جا هر چه دل‌ها بدان رغبت کند و چشم‌ها از دیدنش لذّت برد وجود خواهد داشت و شما در آن جاودان خواهید بود. و این است آن بهشتی که در برابر آنچه انجام می‌دادید به شما داده شده است. در این جا برای شما میوه‌های فراوان خواهد بود که تنها بخشی از آنها را می‌خورید؛ چرا که پایان ناپذیرند. (سوره زخرف، آیات ۶۸-۷۳)"

بهشت، پاداشی است که خداوند متعال برای بندگان مومن خود مهیا کرده است. سرزمینی است که بندگان با ایمان در آن بطور ابدی در شادی و زیبایی خواهند ماند. در بهشت مرگ وجود ندارد، زندگی بی پایان است. هر کسی که وارد بهشت گردد هر چیزی را اراده کند پیدا خواهد کرد. هر چیزی را که دلش بخواهد طعم آن را خواهد چشید، و به هر مقداری که بخواهد به او داده خواهد شد.

در بهشت مشابه نعمت‌های دنیوی؛ اما نه عین آنها، بسیاری میوه، سبزی، غذا، لباس، قصرهایی که از زیر آنها نهرهایی روان است وجود دارد. به همراه اینها نعمتها و زیباییهای بسیاری که در عقل و خیال نمی‌گنجد وجود خواهند داشت.

خداوند متعال، بهشت و زیبایی‌های موجود در آن



پیامبر اکرم با بیان نعمتهای بهشت، زندگی آنجا را چنین خلاصه می کند:

”به هنگام ورود بهشتیان به بهشت کسی این چنین خطاب خواهد نمود: شما در بهشت بصورت ابدی زندگی کرده و اصلاً نخواهید مرد. همیشه تندرست بوده و اصلاً بیمار نخواهید شد. همیشه جوان مانده و اصلاً پیر نخواهید شد. همیشه داخل نعمت و شادی زیسته و اصلاً غم و سختی نخواهید کشید (مسلم، بهشت، ۲۲)“

”قلب بهشتیان همانند قلب یک انسان واحد تبیده و احساسات مشترک داشته و هیچ اختلاف و نزاعی بوجود نخواهد آمد (مسلم، بهشت، ۱۷)“

ناراحتی، کینه، نفرت و دشمنی در بهشت وجود ندارد. هر کسی به یکدیگر محبت و احترام خواهد کرد. انسانها همدیگر را ملاقات خواهند کرد، با تکیه بر بهترین مبلها صحبتهای خوبی با هم نمود. به بیان پیامبر عزیزمان

جهنم

محلّی که ظالمان و کافران به آنجا خواهند رفت

عذاب خداوند در جهنم وجود دارد. کسانی که به خدا و آخرت ایمان ندارند تا ابد در آنجا زندگی کرده به دلیل انکارشان از رحمت و رضای خداوند محروم

جهنم، محلّ عذاب و مجازات است. کافران، مشرکان، ظالمان و گناهکاران در آنجا مجازات خواهند گردید.

اما بهشتیان می گویند: بدرستی خدا اینها را بر کافران حرام کرده است (سوره اعراف، آیه ۵۰)"

جهنمیان به اعمالی که در دنیا انجام داده اند بسیار پشیمان خواهند شد. بزرگترین آرزوی آنها مردن و یا برگشت مجدد به دنیا خواهد بود. آنها آرزو خواهند کرد که دوباره به دنیا برگشته، ایمان آورده، فرایض عبادت را انجام داده و زندگی با اخلاق پسندیده و بدست آوردن این چنینی بهشت را خواهند خواست. اما چنین چیزی برای آنها ممکن نخواهد بود. دیگر آنها نه می توانند بمرند و نه به دنیا باز گردند.

کسب رضا و محبت خداوند و رسیدن به رحمت او بعنوان بنده ای که علم بر بهشت و جهنم دارد بایستی بزرگترین هدف زندگی ما باشد. تحقق این چنین هدفی نیز با زندگی با ایمان و انجام اعمال خوب میسر خواهد شد. اگر چنین است تمام زندگی خود را مومنانه زندگی کنیم. مطابق دستورات و محرمات خداوند زندگی نماییم. عبادات خود را بجای آوریم. اخلاق حسنه داشته باشیم. مراقب حقوق خدا، انسانها و دیگر موجودات باشیم. بدون فوت وقت برای گناهایی که مرتکب شده ایم توبه کنیم و از خدا مغفرت بطلبیم. بدین ترتیب خود را از عذاب جهنم برهانیم. در آخرت از رحمت و مهربانی بی کران خداوندی محروم نشویم.

خواهند شد. مومنین گناهکار نیز مجازات گناهان خود را در جهنم خواهند کشید؛ ولی مانند کافران تا ابد در جهنم باقی نخواهند ماند. پس از مجازات شدن به بهشت وارد خواهند شد.

وقتی که گناهکاران به جهنم وارد می شوند، جهنم شراره های بزرگی را بر روی آنها خواهد پاشید صدای مهیب آن از دور بگوش خواهد رسید. به دوزخیانی که تشنه هستند خون و خونابه بجای آب داده خواهد شد و آبهای جوشانی داده خواهد شد که روده های نوشنده آن را تکه تکه خواهد کرد.

در جهنم خنک بودن وجود ندارد. چیزی را که انسانها به عنوان سایه تلقی خواهند کرد و در پی آن خواهند دوید نیز چیزی جز آتش نخواهد بود. در آنجا یا برودت منجمد کننده و یا آتش سوزاننده وجود دارد. در جهنم پوست کسانی که می سوزند دوباره تازه شده و به کرات طعم عذاب آتش برای آنها چشانده خواهد شد.

دوزخیان احوال خوب بهشتیان را دیده و طلب کمک از آنها خواهند نمود. اما این خواسته آنها رد خواهد شد:

"واهل آتش، اهل بهشت را ندا می دهند که از آن آب یا از آن چیزهایی که خدا روزیتان کرد بر ما بریزید،



رحمت و مهربانی خدا بی پایان است



"خداوند متعال صد رحمت دارد. یکی از اینها را میان انسانها، اجنه، حیوانات و حشرات فرو آورده است. به همین دلیل است که آنها یکدیگر را دوست داشته و به هم رحم می کنند. حیوان وحشی به همین دلیل به بچه خود مهربانی می کند."

وقتی که سوره حمد را با بسم الله الرحمن الرحيم شروع می کنیم نام خدا را به همراه صفات "رحمن" و "رحیم" با هم می آوریم.

بلی خداوند رحمان است. به همین سبب به تمام موجودات جهان مرحمت می کند. بدون تبعیض بین کافر و مسلمان به همه کس لطف می کند. رحمت خداوند شامل همه چیز می شود. دادن نعمتهای بی شمار خداوند با وجود ارتکاب گناه توسط بندگانش، گستردگی رحمت او را نشان می دهد.

خداوند رحیم است. روز آخرت، رحمتش به مومنین بی کران خواهد بود. پیامبر بلند مرتبه ما به بندگان مومنش همانند دنیا در آخرت هم مرحمت خواهد فرمود. همچنین رحمت خداوند در آخرت به مراتب بیشتر از مرحمت آن در دنیا خواهد بود. کسی که در قلب خود ذره ای ایمان داشته باشد از رحمت خداوند مستفیض شده و وارد بهشت خواهد شد. پیامبر عزیزمان وسعت رحمت خداوند را این گونه بیان می کند:

خداوند متعال می فرماید:

”بگو ای بندگان من که بر خویشان زباده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است“

(سوره زمر، آیه ۵۳)

خدایی نکرده بدون اینکه متوجه شویم می تواند سبب خارج شدن از محدوده ایمان کند.

از سویی دیگر نایستی از انسان بودن و توانایی انجام گناه را هم نایستی اغماض کنیم. نباید امید رحمت خدا را به خاطر گناهی که مرتکب شده ایم از خود قطع کنیم. هر چه باشد باید به خداوند متعال روی آورد و از او طلب عفو کنیم.

در آن صورت به عنوان یک مومن بین خوف و رجا زندگی کنیم. مدام نگرانی از دست دادن مهر خداوندی و دچار عذاب وی شدن را در قلبمان داشته باشیم. همزمان با آن داشتن رحمت و مرحمت بی پایان او و بی اندازه بخشاینده و آمرزنده بودن او را فراموش نکنیم. بخاطر خطاها و گناهانمان اصلاً دچار ناامیدی نشویم.

خداوند، نود و نه رحمت باقیمانده را برای مرحمت به بندگانش در روز قیامت نزد خود نگه داشته است. (بخاری، ادب ۱۹؛ مسلم، توبه ۱۷)

اگر یک صدم از رحمت خداوند بلند مرتبه این چنین باشد بقیه اش را شما فکر کنید. اگر این همه محبت و رحمت موجود در جهان از یک تکه از رحمت خداوند نشأت گرفته باشد کسی چه می داند که رحمت او در آخرت چه وسعتی خواهد داشت. باز هم این مژده و رحمت وسیع خداوندی نباید ما را دچار اشتباه کند. نباید که موجب فراموش شدن این شود که مرگ با ایمان در گرو زندگی با ایمان است. در غیر اینصورت شیطان و نفسمان، با وسوسه هایی مانند "تو ایمان داری، بالخره خدا تو را می بخشد. در جهنم کمی سوخته و نجات پیدا می کنی" می تواند ما را از عبادت و رفتار پسندیده باز دارد. می تواند موجب سوق به ارتکاب گناه شود. حتی



مشکل ابراهیم

ابراهیم به هنگام خارج شدن از کلاس متوجه شد که پول سلیم از جیش افتاد. اما این را به او نگفت. منتظر شد تا همه از کلاس خارج شوند. به محض خالی شدن کلاس فوراً پول را برداشت، برای اینکه کسی متوجه نشه آن را با عجله در جیش گذاشت. اما از آن لحظه به



بالاخره زنگ زده شد. ابراهیم یک هو هیجانی شد. عدم آرامشی که عمل انجام شده در طول درس به او داده بود او را بسیار آشفته کرده بود.

همه کس که در حال خارج شدن از کلاس بودند ابراهیم با صدایی گرفته و لرزان گفت:

- سلیم! این پول در زنگ سیاحت قبلی از جیب تو افتاده بود. "من برداشتم؛ اما همان لحظه نتوانستم به تو بدهم، ببخش!

سلیم از اینکه ابراهیم پولش را داد از او تشکر کرد. ابراهیم هم بخاطر رهایی از این حالت سخت خدا را شکر کرده و یک آه عمیق کشید. همزمان با آن متوجه تاثیر باور مسئول بودن در آخرت به دلیل اعمال انجام شده در دنیا گردید. به خودش قول داد که دیگر از این کارهای اشتباه انجام ندهد.

م. یاشار کان دمیر

بعد عدم آرامش قلبش را فرا گرفت. کمی بعد زنگ زده شد. همه داخل شدند. سپس معلم وارد شد و درس شروع شد. اما ذهن ابراهیم همه اش درگیر پول سلیم بود. در حالیکه معلم درس را شروع کرده بود نمی توانست اصلاً به آن گوش دهد. زیرا فکر می کرد که "اگر بفهمند که پول را من برداشته ام"، هر چه فکر می کرد آرامشش بهم می خورد.

زمانی سخنان معلم در مورد ایمان به آخرت نظر ابراهیم را به خود جلب کرد. زیرا معلم، اظهار می کرد که هر کس بخاطر اعمال خود در دنیا در آخرت حساب پس خواهد داد و عوض اعمال خود را در آخرت خواهد دید. ابراهیم که این حرفها را شنید آرامش خود را بکلی از دست داد. دیگر در جای خود آرام نداشت.

شروع کردن به فکر کردن در مورد اینکه "کاش که این درس تمام شود و پول سلیم را داده و از این مشکل رهایی پیدا کنم". در پایان دقایقی که به سختی گذشت

مزایای ایمان به آخرت

ایمان به آخرت

- ❁ احساس مسئولیت به ما می دهد
- ❁ حاکم شدن تفکر حق و عدالت در جامعه را تامین می کند
- ❁ ما را از غرور نجات می دهد
- ❁ ما را از محرمات دور کرده، و ما را به کسب روزی حلال و پاک رهنمون می شود

جهنم حفظ کنیم. عبادات خود را بجای می آوریم. با خانواده و دوستانمان خوب رفتار کرده، بی عدالتی در حق کسی انجام نمی دهیم. تبدیل به انسان درستکاری می شویم.

خداوند متعال می فرماید:

”آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است (علاوه بر خود آنها) ملک حقیقی خداست ، و اگر آنچه در دل دارید (از عقاید فاسده و ملکات رذیله ، نه مجرد خطورات و نه ملکات غیر اختیاری) آشکار نمایید یا پنهان سازید خدا شما را به آن محاسبه می کند ، پس هر که را بخواهد (به اقتضای رحمتش) می بخشد و هر که را بخواهد (به اقتضای عدلش) عذاب می کند ، و خدا بر هر چیزی تواناست.“

(سوره بقره، آیه ۲۸۴)

اعتقاد به آخرت، به معنی باور دادن حساب تمامی کارهایی که در دنیا کرده ایم در آخرت می باشد. در چنین شرایطی، معتقد می شویم که از یک امتحان بزرگ خواهیم گذشت. متوجه می شویم که وظایف و مسئولیتهایی در قبال خدایی که ما را از عدم بوجود آورده، جامعه ای که در آن زندگی می کنیم و سایر موجودات بر عهده داریم. بر این باور می رسیم که نیکوکاران پاداش گرفته و بدکاران نیز مجازات می شوند. چنین ایمانی، به ما حس مسئولیت می دهد. سبب می شود تا بتوانیم احساسات، افکار و رفتارمان را کنترل کنیم.

هنگامی که با آگاهی مسئولیت حرکت می کنیم، برای آماده شدن برای امتحان محشر تبلش می کنیم. وظایف خود را به بهترین نحو انجام می دهیم. به گفته ها و رفتارمان توجه می کنیم. تلاش می کنیم که بهشت را بدست آورده و خود را از

احترام می گذاریم. چیزهایی که متعلق به ما نیست را بر نمی داریم. به دارایی، زندگی، ناموس و حق و آزادی دیگران آسیب نمی رسانیم. خیانت در امانت نمی کنیم. بطور خلاصه انسان مورد اطمینانی می شویم که از دست و زبانش ضرری به کسی نمی رسد.

اطمینان انسانها به یکدیگر در جامعه اهمیت بسیار دارد. اطمینان میان افراد نیز با حق و عدالت به تحقق می پیوندد. این، در جامعه ای که از مومنان دارای باور قوی و محکم به آخرت آسانتر میسر می گردد. زیرا اعتقاد به دادن حساب برای اعمالمان در آخرت، زاویه نگرش ما را به انسانها و دیگر موجودات عمیقاً تحت تاثیر قرار می دهد. به روابط ما با آنها جهت می دهد. حاکم شدن تفکر حق و عدالت در جامعه را تامین می کند.

اگر دارای باور قوی و محکم به آخرت باشیم حق مردم را نمی خوریم. به سخنان و رفتارمان توجه می کنیم. از سخنان زشت و آزرده کننده پرهیز می کنیم. بی عدالتی در حق کسی روا نمی داریم. با ایتام و فقرا رفتار پسندیده ای می کنیم. به اندازه ای که به حق خود توجه می کنیم مراقب حقوق دیگران هم بوده و به آنها

رسول الله صل الله علیه و سلم، پرسیدند:

”آیا می دانید ورشکسته کیست؟“ اصحاب گفتند:

– ورشکستگی ای که ما می دانیم؛ کسی است که پول و دارایی نداشته و تمام چیزهایی را که بدست آورده را از دست داده است.

رسول الله صل الله علیه و سلم فرمودند:

”کسی در روز قیامت با ثوابهای نماز، روزه و ذکات آمده. ولی به کسی ناسزا گفته، به کسی تهمت زنا زده است. دارایی کسی را گرفته، خون کس دیگر را ریخته، شخص دیگری را هم مورد ضرب و شتم قرار داده است. به همین سبب ثواب کارهای خویش از او گرفته شده و به کسانی داده شده که حق آنها را پایمال کرده است. اگر قبل از تمام شدن حقوق اشخاصی که بر گردن وی می باشد ثوابهای او تمام شود خداوند گناهان صاحبان حقوق را بر او خواهد گذاشت. سپس به جهنم انداخته می شود. کسی که از امت من ورشکسته است این چنین خواهد بود.“

(مسلم، بر ۵۹)



مسلمانان با تاثیر ایمان به آخرت یک تمدن وقف را ایجاد کرده اند، آثار جاودانه ای را خلق کرده اند. حق استفاده از اینها را برای رضای خدا به دیگران داده اند. نوانخانه ها، بیمارستان ها و سفاخانه هایی برای رفع نیازهای فقرا، بیوگان، یتام و نیازمندان ساخته اند. وقف های ویژه ای برای مداوای حیوانات بیمار و برطرف کردن نیاز آب حیوانات تشنه تاسیس کرده اند. وقتی زنده بودند فکر بعد از مرگ خود را کرده اند، اعمالی را انجام داده اند که بعد از خود هم برایشان کسب ثواب کند. تنها چیزی که این احساس و تفکر را به انسان می دهد فقط ایمان به آخرت است.

یکی از مهمترین عناصری که آرامش و صلح را در یک جامعه تامین می کند همیاری است. کمک به دیگران، برطرف کردن گرسنگی و مشکلات آنها، پل محبتی بینمان ایجاد می کند.

وقتی به آخرت ایمان داشته باشیم به هنگام رفتار کردن تنها به فکر خود نبوده به دیگران هم خواهیم بود. ایمان به آخرت، ما را از غرور نجات می دهد. انسانهایی را که خداوند به بهترین نحو آفریده را دوست داشته و به آنها کمک می کنیم. تلاش می کنیم تا خوبی هایی انجام دهیم که نه فقط در زمان حیات ما بلکه پس از مرگ ما هم ادامه داشته باشد. با ذکات و صدقات خود به کمک فقرا و نیازمندان شتافته نیازهای آنها را برطرف می کنیم.

پیامبر عزیزمان می فرماید:

”وقتی انسان می میرد به غیر از سه عمل او ثواب بقیه اعمال او قطع می شود: اینها صدقه جاریه، علمی که از خود آن استفاده می شود و فرزند صالح است که پشت سر خود دعا به همراه دارد“

(به اعمال نیکی که مدام از خود بهره می گیرند ”صدقه جاریه“ گفته می شود. مثلا ساختن مسجد، مدرسه، راه و سقاخانه؛ درختکاری و وقف اموال در راه خدا یک صدقه جاریه می باشد.)

(مسلم، وصیت ۱۴)



افرادی که مرگ را فراموش کرده و یوم الحساب را انکار می کنند، از ارتکاب حرام ابایی ندارند. زیرا چنین انسانهایی زندگی را فقط در خوردن و آشامیدن و گردش و تفریح می بینند. رفتار حریصانه داشته، به چیزهایی که دارند بسنده نمی کنند. برای بدست آوردن پول، مقام و شهرت هر نوع کار بد را انجام می دهند. بدون توجه به حلال و حرام بودن فقط به فکر جمع کردن هستند. می توانند دزدی کرده، به خاطر چند قران پول خون ریخته و آدم کشی کنند.

ایمان به آخرت، به ما قناعت پیشگی را با داشته هایمان می آموزد. برکت درآمد حلال را به زندگی ما به ارمغان می آورد. قدرت تحمل بر سختی های کسب روزی حلال را به ما نصیب می کند. احساس گرفتن عوض اینها در آخرت را به قلب ما می نشاند. ما را از چیزهای حرام دور کرده ما را به کسب روی پاک و حلال رهنمون می شود. ما را از احساسات منفی مانند طمع و عدم قناعت دور می کند. فکر نیکی و خدمت به دیگران را در ما تقویت می کند.

خداوند متعال می فرماید:

”... و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد، و هر کس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می کند، خداوند فرمان خود را به انجام می رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.“

(سوره طلاق، آیات ۲-۳)



توازن دنیا و آخرت در زندگی پیامبرمان

پیامبر عزیز ما، در مورد موضوع درک دنیا و آماده شدن برای آخرت بهترین الگو برای ماست. نگاه او به دنیا و آخرت این چنین بود:

پیامبر اکرم، از نعمتهای زیبا و پسندیده در دنیا استفاده می نمود. ولی به دنیا و مسائل دنیوی دل نمی بست. ضمن حرکت با آگاهی "خداوند! زندگی حقیقی فقط زندگی آخرت است. (بخاری، رقاق، ۱)"، دنیای خود را نسبت به آخرت خود شکل می داد. حساب دادن به خدا را فراموش نکرده و رفتارهایی انجام نمی داد که نتواند در درگاه خداوند پاسخگو باشد. مسئولیتهای خود را در قبال خدا می دانست خللی در عبادات خود راه نمی داد. با رفتارهای خود الگو برای ما می شد.

پیامبر عزیز ما کسی را رنجیده نمی کرد، ناعدالتی در حق کسی نمی کرد، و راضی به انجام بی عدالتی نمی گردید. به حق الناس بسیار اهمیت می داد. در روز قیامت با داشتن حق الناس به گردن خود هراس داشت و توصیه

پیامبر اکرم، از نعمتهای زیبا و پسندیده در دنیا استفاده می نمود. ولی به دنیا و مسائل دنیوی دل نمی بست. ضمن حرکت با آگاهی "خداوند! زندگی حقیقی فقط زندگی آخرت است. (بخاری، رقاق، ۱)"، دنیای خود را نسبت به آخرت خود شکل می داد. حساب دادن



در حفظ توازن بین دنیا و آخرت توصیه می نمود. یکبار سه صحابه بین خود در مورد عبادت مستمر توافق کرده بودند. بنا بر این یکی از آنها روزه گرفته و دیگری شبها بطور مستمر نماز خواهد خواند. دیگری هم اصلاً ازدواج نخواهد رد. پیامبر ما که از تصمیم دوستانش آگاه شد، با دادن تذکر به آنها این چنین فرمود:

"آیا شما میدانید که این چنین و آن چنان می گویند؟ به شما اخطار می کنم! قسم به خداوند که من بیش از شما از خدا می ترسم و بیش از شما او را محترم می شمارم. ولی من بعضاً روزه گرفته، بعضاً نمی گیرم. شبها هم نماز خوانده و هم می خوابم. با زنان نیز ازدواج می کنیم. کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست. (بخاری، نکاح، ۱)"

پیامبر عزیز ما هیچ نیکی انجام شده در دنیا را حقیر نمی دید. خبر از حفظ انسانها در برابر جهنم توسط نیکی ها را می داد. اذعان می نمود که کوچکترین خوبی هم در آخرت بی جواب نمی ماند، می فرمود که "که اگر با نیم خرما هم شده خود را از آتش حفظ کنید. (بخاری، ذکات، ۹)". مژده می داد که هر نوع نیک بزرگ و یا کوچک انجام شده از ته دل و برای رضای خدا موجب رفتن به بهشت می شود و مثالهای متنوع و جذابی را ایراد می فرمود. یکی از این مثالهای زیبا چنین بود: "یک مرد، سر راه درختی دید، گفت: به خدا قسم می خورم که این درخت را برای اینکه مسلمانان را اذیت نکند از سر راه بر می دارم. شاخه درخت را برداشت و از این رو به بهشت رفت. (بخاری، اذان، ۳۲، مظالم، ۲۸)".

رسول اکرم از تلاش، مبارزه و انجام کار نیک باز نمی ایستاد. همیشه توصیه می کرد که امیدوار و تلاشگر بوده و کار نیک انجام دهید.

حدیث "اگر به هنگام قیامت نهالی دست شما باشد و توانایی آن را داشته باشید که قبل از وقوع قیامت آن را

می کرد که تا فرصت وجود دارد این حقوق را در دنیا بدهید و از صاحبان حق حلالیت بطلبید و این چنین می فرمود: "هر کسی که بر گردن وی ظلم و یا بی عدالتی بر شرف، ناموس و یا اموال برادر دینی خود وجود دارد قبل از اینکه روز قیامت که در آن طلا و نقره وجود ندارد بیاید، از آن شخص حلالیت بطلبید. در غیر اینصورت اگر اعمال صالحی داشته باشد به اندازه بی عدالتی که انجام داده از ثواب آن برداشته شده و به صاحب حق داده می شود. اگر اعمال صالحی نداشته باشد از گناهان برادری که به وی بی عدالتی نموده است برداشته شده و بر وی تحمیل می گردد. (بخاری، مظالم، ۱۰، رقاق، ۴۸)"

حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم، مطابق آیات قرآن زندگی نمود. دستور "تا زمانی که مرگ بر تو نرسیده عبادت خداوند را بکن!" (سوره حجر، آیه ۹۹) خداوند متعال، از اصول اساسی زندگی وی بود. تا آخرین نفس خود به عبادت خداوند پرداخت و وظایف بندگی خود را به انجام رساند. زندگی دنیوی وی متناسب با آیه "بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است." (سوره انعام، آیه ۱۶۲) بود. حتی در بیماری آخرش به عبادات، انجام رسالت پیامبری خویش و آموزش دوستان خود پرداخت.

پیامبر اکرم بر این باور بود که زندگی و مرگ تنها در دست خداوند است. هیچ موقع امید و جسارت خود را از دست نمی داد. معتقد بود که تا زمانی که خدا نخواهد به کسی فایده یا ضرری نمی رسد. به دلیل همین باور خود از مرگ نترسیده، در سختترین مواقع جنگها در صفوف نخست مبارزه می نمود.

پیامبر عزیز ما تعادل دنیا و آخرت را نگاه می داشت. با تمایل کامل به دنیا، از آخرت غفلت نمی کرد. با تمایل کامل به آخرت، دنیا را ترک نمی کرد. دور شدن کامل از تعصبات دنیوی را مناسب نمی دید. به اصحاب خود نیز

بکارید، حتما آن کار را بکنید. (احمد بن حنبل، مسند، ۳، ۱۹۱) در این رابطه مثالی بسیار زیبا برای ماست.

پیامبر عزیز ما از خدا سلامتی و آفیت طلب نموده و تمیز و منظم زندگی نموده است. اما در مواقع بیماری و سختی ها نافرمانی نمی کرد. مژده می داد که کسانی که در بیماری ها شکیبایی پیشه کرده و منتظر پاداش آن از خداوند هستند؛ این درد، سختی و اضطرابی که تحمل کرده و بلا و مصایبی که شخص با آنها مواجه شده موجب

عفو گناهان وی خواهد شد. عیادت بیماران و شرکت در مراسم تشیع جنازه یک مسلمان را به عنوان وظیفه خطیر مسلمانان نسبت به یکدیگر خاطرنشان می فرمود. خود وی نیز این وظیفه را با دقت انجام داده، به عیادت بیماران رفته،

برای آنها دعا می نمود. به صبر دعوت نموده و پاداش آن را در قیامت مژده می داد و با سخنان زیبا روحیه به بیمار می داد.

پیامبر عزیز ما، می فرماید: "مرگ را که لذاذی را همچون چاقو می برد را بسیار یاد کنید (ترمذی، زهد ۴)"، توصیه می نمود که بدون فراموش کردن مرگ و آخرت زندگی کنید. خود ایشان نیز حقیقت مرگ را همیشه در خاطرشان داشتند و همیشه بصورت آماده به مرگ زندگی می فرمودند. به بیمارانی که در بستر مرگ بودند وحدت، رحمت و وسعت مرحمت خداوند را خاطر نشان کرده به سبک زیبایی کلمه وحدت را تلقین می نمودند. با این روش به با ایمان رخت بربستن آنها

کمک می نمودند. به اصحاب خویش نیز چنین می فرمودند: "به اشخاصی از خود که در بستر مرگ هستند گفتن لا اله الا الله را تلقین نمایید (مسلم، جنازه، ۱)".

پیامبر اکرم در مواجهه با مرگ نزدیکان و عزیزانش بسیار صبور بودند. این وقایع را از جانب خدا دانسته و پاداش شکیبایی خود را از خداوند داشت. او با بسیاری از وقایع مرگ که مهمترین آنها مرگ همسر گرانقدرش حضرت خدیجه بود روبرو گردیده و درد فراق و مرگ بسیاری را تحمل

نمود. سه پسر و سه دخترش در زمان حیات وی وفات نمودند. خویشاوندان و دوستانی مانند حضرت حمزه و جعفر طیار که آنها را بسیار دوست می داشت شهید شدند. به هنگام از دست دادن آنها ناراحت

شده و اشک از چشمانشان سرازیر گشت. اما علی رغم تمامی رنج ها و ناراحتی هایی که تجربه نمود، قدرت تحمل خود را از دست نداد. در مقابل مرگ، الگویی زنده برای رفتار یک مسلمان گردید. فراموش ننمود که بخشنده و گیرنده جان خداوند تعالی می باشد. با داد و فریاد در مقابل خدا عصیان ننمود.

پیامبر اکرم به هنگامی که در بالین در حال مرگ پسرش ابراهیم حاضر شد اشک از چشمانشان سرازیر شد. عبدالرحمن بن عوف که از این صحنه تعجب کرد، پرسید:

- ای رسول خدا! آیا شما هم گریه می کنید؟



حضرت پیامبر به وی فرمود:

- "ای ابن عوف! این اشکانی که تو می بینی اثر رحمت و شفقت است." سپس این چنین به سخنان خود ادامه داد:

- "چشم تر گشته و قلب محزون می شود. ما فقط سخنانی را بر زبان می آوریم که خداوند راضی به آن است. ای ابراهیم! به خاطر اینکه تو را از دست می دهیم واقعا ناراحتیم. (بخاری، جنایز، ۴۳)"

پیامبر عزیز ما، می فرمودند که برخی رفتارها مانند سخن چینی بین افراد و عدم دقت در پاکیزگی دستشویی موجب مجازات قبر خواهد شد. از عذاب قبر به خداوند پناه می بردند. وی ضمن خاطرنشان کردن تنها ماندن شخص با اعمالش در قبر چنین می فرمود: "متوفی را تا قبر سه چیز تعقیب می کند: خانواده، دارایی و عمل وی. دو تای اینها برگشته و یکی باقی می ماند. خانواده و دارایی اش برگشته و عملش با وی می ماند. (بخاری، رقاق، ۴۲)"

پیامبر عزیزمان که می فرمود: "هر کسی که می خواهد به زیارت اهل قبور رود برود. زیرا زیارت قبور موجب خاطرنشان شدن آخرت به ما می گردد" (ترمذی، جنایز، ۶۰)، به کرات به زیارت اهل قبور می رفت. زیارت قبور را به عنوان تداعی کننده مرگ و آخرت تلقی می نمود. به قبرستان جنت الباقی رفته و به مومنین متوفی دعا می نمود. به هنگام ورود به قبرستان با گفتن "سلام بر شما ای کسانی که در این قبور خفته اید" سلام داده و با ذکر "خداوند ما و شما را ببخشد" آنها را دعا می فرمود. سپس با سخنان "شما قبل از ما رفتید. ما هم دنبال شما خواهیم آمد. (ترمذی، جنایز، ۵۹)" مرگ را تداعی نموده و در رابطه با قبر و آخرت تفکر می نمود.

پیامبر عزیز ما هم در این دنیا و هم در آخرت از خداوند متعال نیکی و زیبایی طلب می نمود. در دعاهایش تنها به فکر خود نبوده و برای تمام امت خود دعا می

پیامبر عزیزمان می فرماید:

”خداوندا

* از لغزش در مورد دینم که اصلی ترین کار من است مرا حفظ نما

* کارهای دنیوی مرا رو براه گردان!

* یاریم کن تا در آخرتی که به آن رجعت خواهم نمود سربلند شوم!

* امکانم بده تا نیکی بیشتری در طول حیاتم انجام دهم!

* مرگی را برایم نصیب کن تا مرا از هر گونه پلیدی نجات دهد!“

(مسلم، ذکر، ۷۱)

- خداوندا! تو در حالیکه خداوند عالم ها هستی من چگونه زیارت کنم؟
خداوند متعال،

- فلان بنده ام بیمار گشت و تو به عیادتش نرفتی.
اگر به عیادت او می رفتی مرا نزد او می یافتی. آیا این را می دانی؟ سپس در ادامه

- ای بنی آدم! خواستم که مرا سیر گردانی، سیر نکردی
بنی آدم:

- خداوندا! تو در حالیکه خدای کائنات هستی من چگونه می توانستم تو را سیر گردانم؟
خداوند متعال:

- فلان بنده ام از تو غذا طلب نمود، اجابت نکردی.
اگر به او غذا می دادی تمی دانستی که چیزی را که می دادی حتما نزد من پیدا می کردی؟ سپس

کرد. آسان سپری شدن حساب آخرت و نجات از جهنم و ورود به بهشت را طلب می نمود. عفو و مغفرت خداوند را خواسته و امید بخشایش داشت. با تکیه بر مرحمت بی کران خداوند، از آماده شدن به مرگ، حساب و آخرت غفلت نمی نمود. می فرمودند که افراد عاقل کسانی هستند که قبل از مرگ به حساب خود رسیدگی رده و برای زندگی بعد از مرگ آماده می شوند.

روزی شخصی از انصار نزد پیامبر اکرم رفتند. پس از دادن سلام چنین پرسیدند:

- ای رسول الله! کدام مومن با فضیلت تر است؟

پیامبر صل الله علیه و سلم چنین پاسخ دادند:

- "مومنی که اخلاق او بهترین باشد".

- پرسید: "یا رسول الله! کدام مومن عاقلتر است؟"،

پیامبر در پاسخ به این فرمودند:

- "کسانی که بیشتر به فکر مرگ باشند و برای حیات بعد از مرگ خود را آماده می کنند اشخاص عاقلی هستند." (ابن ماجه، زهد ۳۱).

پیامبر اکرم، می دانست که تمامی کارهای مفیدی که در دنیا انجام می شود را خدا می پسندد و طبق آن رفتار می نمودند. این را به عنوان روشی برای کسب رحمت و مغفرت خداوند ارزیابی می نمودند. برای صاحبش از زیبایی های بهشت و عذاب جهنم سخن می گفتند. مثالهایی در رابطه با نشان دادن اندازه اهمیت اعمال دنیوی در کسب رضای خدا را ارائه می کردند، رابطه بین دنیا و آخرت مورد تاکید قرار می دادند. یکی از این مثالها هم چنین بود:

"خداوند متعال در روز قیامت چنین می فرماید:

- ای بنی آدم! مریض شدم، به عیادتم نیامدی.

بنی آدم:

نمود، با کودکان به مهربانی رفتار نمود. به فقرا کمک نمود. در کنار کسانی که مورد ظلم قرار گرفته بودند قرار گرفت. تبسم خود را از اطرافیان خود دریغ نکرد. به خانواده، بچه ها و دوستانش با مهربانی رفتار نمود. منبع تمامی مهربانی ها چه در دنیا و چه در آخرت را خداوند متعال می دانست و آن را اصلاً فراموش نمی کرد.

که رحم می کنند رحمت می کند." (بخاری، جنایز، ۳۳)

پیامبر عزیزمان می فرمایند:

اگر کسی یکی از مشکلات مومنی را در دنیا برطرف کند خداوند نیز در روز قیامت یکی از مشکلات وی را از میان برخواهد داشت. اگر کسی به شخصی که دچار مشکل شده یاری رساند خداوند برای وی در دنیا و آخرت یاری خواهد رساند. اگر کسی عیب مسلمانی را ببوشاند، خداوند هم عیوب وی در دنیا و آخرت را خواهد پوشاند. تا زمانی که بنده مومن به برادر دینی خود کمک کند خداوند هم به آن بنده کمک خواهد نمود.

(مسلم، ذکر، ۳۸)

- ای بنی آدم! از تو آب خواستم، ندادی.

بنی آدم،

- خداوندا! در حالیکه تو خداوند عوالم هستی من چگونه می توانستم به تو آب دهم؟

خداوند متعال:

- فلان بنده ام از تو طلب آب نمود، ندادی. مگر

نمی دانستی که اگر به او آب می دادی ثواب آن را نزد من می گرفتی. (مسلم، بر، ۴۳)"

به عنوان نتیجه پیامبر عزیزمان، توازنی زیبا بین دنیا و آخرت ایجاد نمود. این توازن زندگی وی را شکل داد و در عبادات و رفتارهای وی منعکس گردید. وظایف خود را در مقابل پروردگارش به نحو احسن به انجام رساند. به انسانها و تمامی موجودات با چشم مهربانی نگریست. به آنها با مهربانی رفتار نمود. سر یتیمان را با مهربانی نوازش



پسر زینب، دختر پیامبر اکرم، خیلی مریض بود. مادرش زینب به حضرت محمد اطلاع داد که پسرش در حال مرگ است. به کسی که این خبر را آورده بود فرمود: "برگرد و به او بگو جان دهنده و جان گیرنده خداوند است. در نزد او هر چیزی یک اجلی دارد. شکمیا باشد و منتظر اجر خود از خدا باشد." بنا بر این توصیه هایی که پیامبر فرمودند دخترشان،

- باز خبر فرستاد که چه می شود حتما بیاید.

این بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با همراه کردن برخی صحابه ها با خود برخاسته و نزد دخترشان رفتند. وقتی به خانه رسیدند کودک در حال مرگ را

در بغل پیامبر گذاشتند. کودک بیچاره به سختی نفس می کشید. اشک از چشم پیامبرمان جاری گشت. سعد بن عبادہ که شاهد وضعیت بود، گفت:

- "ای رسول خدا! این چه حالتی است؟"

پیامبر ما هم فرمود:

- "این حس مهربانی است که خداوند بر قلب

بندگان خود گذاشته است. خداوند ذاتا تنها برای

بندگان که رحم می کنند رحمت می کند." (بخاری،

جناز، ۳۳)



سوالات

?

حل جدول

۱. پلی که بر روی جهنم است و تمامی انسانها از روی آن عبور خواهند کرد. «.....»
۲. محلی که انسانها برای دادن حساب در آنجا جمع خواهند شد. «.....»
۳. زندگی ای که پس از مرگ تا رستاخیز دوباره سپری خواهیم نمود. «.....»
۴. پاداشی که خداوند متعال برای بندگان مومن خود در آخرت در نظر گرفته است. «.....»
۵. آلتی که اسرافیل (علیه السلام) به هنگام آغاز قیامت بر آن خواهد دمید. «.....»
۶. خاتمه یافتن زندگی دنیوی فرد. «.....»
۷. ملائکی که رفتار نیک و بد ما در دنیا را می نویسند. «.....»
۸. ترازوی عدالتی که نیکی و بدی پس از حساب را خواهد سنجید. «.....»
۹. یکی از ملائکی که از انسان در قبر در رابطه با اعمالی که در دنیا انجام داده سوال می کند. «.....»
۱۰. رستاخیز پس از مرگ. «.....»
۱۱. زندگی پس از مرگ. «.....»
۱۲. محلی که کافر، مشرک، منافق، ظالم و گناهکاران به مجازات خواهند رسید. «.....»
۱۳. بر هم ریختن نظم کائنات و نابود شدن آن. «.....»

?

جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	نعمتهای دنیوی	که ایزد در بیابانت دهد باز
۲	اگر به کسانی که در دنیا به آنها مهلت داده شده خوب استفاده نکنند	افرادی که منکر یوم الحساب هستند از انجام کارهای حرام ابایی ندارند
۳	مرگ، نابودی نیست	به سوی کسب روزی حلال و پاک رهنمون می شود
۴	در روز محشر اگر دفتر از سمت راست داده شود مژدگانی است	اماناتی است که به ما داده شده است
۵	تو نیکی میکنی و در دجله انداز	موجب تامین حاکمیت عدالت می شود
۶	ایمان به آخرت ما را از کارهای حرام باز می دارد	پشیمانی های پس از مرگ سودی نخواهد داشت
۷	ایمان به آخرت، در جامعه حق و	آغاز یک آفرینش جدید است
۸	کسی که مرگ را فراموش کرده و پس از مرگ	داده شدن آن از سمت چپ و یا پشت نیز منادی عذاب است

?

خود آزمایی

۱. کدامیک از موارد زیر جزء فواید تامین کننده ۳. کدامیک از عبارات زیر اشتباه است؟

اعتقاد به آخرت نمی باشد؟

الف) جلوگیری از انجام کار بد

ب) تشویق به انجام عمل نیک

ج) شکستن احساس غرور

د) ترغیب به دروغ گفتن

الف) به واقعه بزرگی که به زندگی دنیا پایان خواهد داد قیامت گفته می شود.

ب) میزان اصطلاحی است درباره سنجش اعمال

ج) به مدت زمان مرگ تا رستاخیز دوباره زندگی قبر گفته می شود.

د) روحی که به انسان زندگی می بخشد پس از مرگ وارد موجود دیگری می شود.

۲. کدامیک از موارد ذیل از دیگر اسامی روز

آخرت نمی باشد؟

الف) یوم الحساب

ب) روز عاشورا

ج) روز محشر

د) روز رستاخیز دوباره

۴. عبارت "والبعث بعد الموت" مربوط به باور ۶. کدامیک از تفکرات زیر در مورد دنیا و آخرت آخرت به چه معنایی است؟

- (الف) خدایی به غیر از خدا نیست.
(ب) با نام خدای رحمن و رحیم آغاز می کنم.
(ج) زنده شدن دوباره پس از مرگ وجود دارد.
(د) فقط به خدا عبادت می شود.
- (الف) دنیا و آخرت یکپارچه هستند و نبایستی در مورد هیچ کدام سهل انگاری انجام داد.
(ب) دنیا آخرین نقطه از زندگی است و مرگ بمنزله نابودی است.
(ج) موفقیت در آخرت؛ بستگی به آمادگی ما در دنیا دارد.
(د) مرگ، نقطه آغاز سفر ابدی است.

۵. کدامیک از اطلاعات داده شده در مورد آخرت اشتباه است؟

- (الف) مومنین گناهکار بصورت ابدی در جهنم خواهند ماند.
(ب) به پلی که بر روی جهنم ساخته شده صراط گفته می شود.
(ج) با صور دوم انسانها دوباره زنده خواهند شد.
(د) با صور اول قیامت شروع خواهد شد.

?

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

(خالق، به خدا، رحمت، استفاده شده، امتحان کردن، موجود زنده، گناهان را، زندگی را، دعا، استخوانهایش را)

۱. "خداوند، برای اعمال ما مرگ و آفریده است" (سوره ملک، آیه ۲)

۲. "هر مرگ را خواهد چشید. سپس باز گردانده می شوید." (سوره عنکبوت، آیه ۵۷)

۳. "با فراموش کردن آفرینش خود در مقابل ما مثال می آورد و می گوید که این چه کسی زنده خواهد کرد؟ بگو که: آنها را اولین بار زنده خواهد گرداند." (سوره یاسین، آیات ۷۸-۷۹)

۴. "از خداوند امید خود را قطع نکنید. اگر خدا بخواهد تمام می بخشد. زیرا او بسیار بخشاینده و مهربان است." (سوره زمر، آیه ۵۳)

۵. "وقتی انسان می میرد، به غیر از سه عمل آن حساب بقیه اعمال وی انجام می شود: اینها صدقه جاریه، استفاده شده از وی و اولاد خوبی که پشت سر آنها می کنند." (مسلم، وصیت ۱۴)

پاسخ ها



حل جدول

- | | | |
|--------------|-----------------|-----------|
| ۱. صراط | ۶. مرگ | ۱۱. آخرت |
| ۲. محشر | ۷. کرامن کاتبین | ۱۲. جهنم |
| ۳. زندگی قبر | ۸. میزان | ۱۳. قیامت |
| ۴. بهشت | ۹. منکر | |
| ۵. صور | ۱۰. حشر | |



جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	نعمتهای دنیوی	۵	که ایزد در بیابانت دهد باز
۲	اگر به کسانی که در دنیا به آنها مهلت داده شده خوب استفاده نکنند	۸	افرادی که منکر یوم الحساب هستند از انجام کارهای حرام ابایی ندارند
۳	مرگ، نابودی نیست	۶	به سوی کسب روزی حلال و پاک رهنمون می شود
۴	در روز محشر اگر دفتر از سمت راست داده شود مؤذگانی است	۱	اماناتی است که به ما داده شده است
۵	تو نیکی میکن و در دجله انداز	۷	موجب تامین حاکمیت عدالت می شود
۶	ایمان به آخرت ما را از کارهای حرام باز می دارد	۲	پشیمانی های پس از مرگ سودی نخواهد داشت
۷	ایمان به آخرت، در جامعه حق و	۳	آغاز یک آفرینش جدید است
۸	کسی که مرگ را فراموش کرده و پس از مرگ	۴	داده شدن آن از سمت چپ و یا پشت نیز منادی عذاب است



خود آزمایی

۱. د
۲. ب
۳. د
۴. ج
۵. الف
۶. ب



جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

۱. امتحان کردن - زندگی را
۲. موجود زنده - به خدا
۳. استخوانهایش را - خالق
۴. رحمت - گناهان را
۵. علم - دعا



برنامه ای الهی قدر (سرنوشت)

- قدر و قضا
- اراده
- تلاش، روزی، توکل
- بیماری و مرگ
- مزایای ایمان به سرنوشت
- پیامبر اکرم ما هر چیزی را که از جانب خدا می آمد زیبا می دید



اینک اینجا می نویسم

الف بچه ای کنجکاو بود که آموختن را دوست داشت. موضوعاتی را که به ذهنش می رسید از پدربزرگش پرسیده و اظهارات وی را با علاقه گوش می داد. پدربزرگش از این دقت و سوالات کنجکاوانه الف خیلی خوشش می آمد. عمو احمد موقعی که به سوالات پاسخ می داد از چیزهایی که خوانده، آموخته ها و تجارب خویش بهره می گرفت. بعضی وقتها خاطرات قدیمی به کمک عمو احمد می آمد.

روزی الف و پدر بزرگش غرق در صحبت شده بودند. این بار سوال الف در مورد سرنوشت بود. این



پیدا کنند. اگر شیر را ببیند می خواهد که سوارش شود...“
مادر بیچاره، خداوند واقعا رحمتش کند! با آن صدای نرم مخملیش برای اینکه از پدرم کسب اجازه کند از هزار و یک طرف مثال می آورد.

تو تصور کن که حال من بیرون چه جور بود. تمامی محاورات را با دقت گوش می دادم. با ناراحتی و نگرانی می ترسیدم که پدرم اجازه ندهد. بالاخره بابام گفت که:

”حالا که تو این همه می خواهی مشکلی نیست برو. اما نگاه کن! چیزهایی را که فردا اتفاق خواهد افتاد را از الان بگویم نگو که نگفتی! بچه تو درختی نخواهد ماند که از آن بالا نرود و سوراخی نخواهد ماند که دست در آن نکند. نهایتا دست و صورتش غرق در خون، با سر و وضعی پریشان به خانه برخواهد گشت.“

مادرم باز با آن صدای دلنشینش تلاش کرد که پدرم را آرام کند:

”آقا نمی کنه! مگر احمد آنقدر شلوغه؟“

پدرم داد زد ”می کنه!“ ”بین اینجا می نویسم!“ پدر مرحومم همیشه اینطوری می کرد. مثل اینکه حرفهایش را روی دیوار می نوشت خط و نشان می کشید روی دیوار.

به هر حال، فراموش نکنیم که اجازه برای من صادر شده بود. کلاهم را هوا میبنداختم. از بس ماجراهای روز بعد را تصور می کردم خواب به چشمهایم نمی آمد. امروز را به زور فردا کردم.

به همراه حسین آقا و دوستان شکارچی اش صبح زود رهسپار شدیم. با گفتن آنجا مال تو، اینجا مال من، کیلومترها راه رفتیم.

به عمق جنگل رفتیم. از کوهها و تپه ها بالا رفتیم. به خاطر دویدن میان درختان و بوته ها اصلا متوجه خستگی

سوال عمو احمد را باز به خاطرات کودکیش برد. با آن چهره متبسم و با صدای دلنشین خود شروع به صحبت کرد:

”ای نوه کنجکاو من! من هم در زمان طفولیت خود مثل تو یک کودک کنجکاو بودم. بین خودمان بماند؛ یک کمی هم شلوغ بودم. همیشه در کوه و دمن بودم. بعضی روزها دنبال پرندگان دویده و برخی روزها هم از جویبار ماهی می گرفتم. دویدن در دشت و گردش در کوهها و جنگلها را بسیار دوست داشتم. لذت تماشای طبیعت از قله کوهها یک چیز دیگر بود. اما به لحاظ اینکه سنم کوچک بود اجازه نمی دادند که تنهایی بروم. فقط می توانستم با یک بزرگتر بروم.“

پسر دایی من حسین آقا شکارچی خوبی بود. به بهانه شکار در جنگلها گردش می کرد و از کوههای بلند بالا می رفت. روزی از حسین آقا خواستم تا مرا هم همراه خودش ببرد. حسین آقا، گفت:

- خب، احمد! فردا صبح زود آماده شو!

به مادرم گفتم. خواهش کردم که از بابام اجازه بگیرد. مادرم گفت:

- این کار یک کمی سخته پسرم ولی یک امتحانی می کنیم.

برای اولین بار به جاهایی از جنگل که تا حالا نرفته بودم و به کوههایی که تا حالا نتوانسته بودم بالا روم می توانستم بروم. آنقدر هیجان زده بودم که نپرس!

مادرم نزد پدرم رفت. من هم با بی صبری شروع کردم به منتظر شدن پشت در. صدای عصبانی پدرم که از داخل می آمد،

- با صدای بلند گفت: نمی شه خانم! این بچه ای که حتی در کوچه مثل آدم بازی نمی کنه قله کوه آرام و قرار می تونه داشته باشه؟ اگر مار را ببیند به دستش می

خود نبودم. روز، روز من بود. لباسهای پاره شده بود و موهایم به هم ریخته بود اما اصلاً عین خیالم هم نبود. حتی گفته های پدرم را هم به خاطر نداشتم.

می دانی الف که چه موقع حرفهایی را که پدرم به مادرم می گفت را به یاد آوردم؟ موقعی که عصر در وضعیتی که پدرم روز قبل می گفت و حتی بدتر از آن به خانه برمی گشتم... الان می خواستم به بابام چی بگم؟ برای اینکه من را ببخشد چه بهانه ای بایستی سر هم می کردم؟ بایستی چه دروغی می گفتم. به خاطر گفتن یک کلمه به هنگام روبرو شدن با پدر و مادرم به هم ریخته بودم. مادرم، آه مادر عزیزم به هم ریخته تر از من بود. پدرم برگشت به مادرم، عصبانی شد و گفت:

”نگاه کن به پسر! “ ”مگر من تمام این چیزها را یک روز قبل بهت نگفته بودم؟“

درست در همان لحظه یک فکر شیطانی به ذهنم خطور کرد. اما جرات نکردم که به پدرم بگم. واقعیتش را بخواهی از رویم نیامد.

الف با کنجکاوای پرسید: ”چی می خواستی بگی پدر بزرگ؟“

می خواستم بگم که: پدر! من تقصیری ندارم! تمام چیزهایی را که من امروز قرار بود انجام دهم را تو از قبل می دانستی. دیروز به مادرم گفתי. حتی بر روی دیوار هم خط و نشان کشیدی. من هم به حرفهای تو گوش دادم. اگر تقصیری هم داشته باشم آن هم گوش کردن به صحبتهای شماست.

الف خندید:

”خوبه که نگفتی پدر بزرگ عزیزم! حرف بچگانه ای هستش. اصلاً هم معقول نیست. پدرت اینها را نگفت که تو انجام بدی! همچنین نیامده و به تو نگفت و مجبورت نکرد که این کارها را انجام دهی“

عمو احمد، خیلی از این حرفهای الف خوشحال شد.

گفت: ”آفرین دختر عاقل من! در رابطه با موضوع سرنوشت هم می خواستم همین را به تو عرض کنم. بین خاطرات قدیمی ما باز هم یک مسئله را حل کرد.“

”فرزندم! علم خدا بسیار وسیع است، بی نهایت است. همانطور که تو هم گفتی علم خدا بر چیزهایی که ما انجام خواهد داد ما را مجبور نمی کند که ما آن اعمال را انجام دهیم. زیرا او به ما عقل داده، قدرت تفکر داده و خوب و بد را به ما نشان داده است. قدرت اراده و آزادی به ما داده است. یک چیز خوب دیگر هم انجام داده است: هشدار داده که عمل بد انجام ندهید! من خوشم نمی آید. اگر انجام دهید سرانجامش ناگوار خواهد بود“

آیا اگر ما بلند شویم و یک کار اشتباه انجام دهیم درست است که تقصیرش را سر خدا بیاندازیم؟ من چه کار کنم! از آنجایی که خدا می دانست که من این کار را انجام می دهم انجام دادم. اگر بگوییم که سرنوشت من این طوری بود! چه کسی ما را باور خواهد کرد؟ مهمتر از همه خودمان به این باور نمی کنیم. مگر نه؟

الف با باور عمیقی گفت: ”بله، مسلمه!“ اما ذهنش ای بار به یک چیز دیگر معطوف شد. پدر بزرگ عزیزم! ”اگر خداوند بخواهد می تواند با قدرت جلوی اعمال بد ما را بگیرد اما این کار را نمی کند. خدایی که ما را این همه دوست دارد، چرا این خوبی را در حق ما انجام نمی دهد؟“

عمو احمد، سوال الف را پسندیده بود. خوشحال شد و با خودش گفت ”خدایا این به چه چیزهایی فکر می کنه؟“ این موارد را برای الف بیان نمود:

دخترم ”خداوند بزرگترین خوبی را در حق ما با آزاد گذاشتن و مختار نمودن ما انجام داده است“ اگر

”البته!“

”حالا که تنها آفریننده خداوند است بنابراین همه چیز و همه چیز را، خیر و شر را یعنی نیکی و بدی را او می آفریند. اما نمی توانی بگویی که این وسط تقصیر ما چیست؟ چون خداوند نیکی و بدی را بنا به خواسته ما می آفریند. باز هم به همان نقطه آمدیم. یعنی خدا به ما عقل و قدرت تفکر داده. سپس با نشان دادن دو راه بهشت و جهنم ما را تابع امتحان نموده و فرموده است که:

اگر می خواهید که عمل نیک انجام دهید آن را خلق کرده و از شما راضی می شوم. اگر بخواهید تا عمل بد انجام دهید این را هم خلق می کنم زیرا من تنها آفریننده هستم اما از این عمل شما راضی نیستم“

فرزند عزیزم می بینی معنی جمله خیر و شر از خداوند است این است. پس خداوند خیر و شر را خلق می کند ولی بنا به خواسته ما خلق می کند. از این رو ما را مسئول این اعمال میداند.“

الف که پاسخ سوالات خود را شنید آرامش بسیار پیدا کرد. ایمان او به بزرگی خدا و قدرت بی همتای او یک برابر هم

افزایش پیدا کرد.

م. یاشار کان دمیر

(اقتباس گردیده و تطبیق سازی شده است)

قدرت انجام اعمال بد را به ما نمی داد و اگر به هنگام ارتکاب عمل بد جلوگیری می نمود بهشت، جهنم و آن همه پادشاهای زیبا چه معنایی می توانست داشته باد؟ چه نیازی به پیامبران و کتب الهی می ماند؟ تمام اینها چیزهای مرتبط به یکدیگر هستند.

اگر خداوند مانع انجام عمل بد برای ما می شد این بار هم شکایت می کردیم که ”مگر ما اسیریم؟ چرا دست و پایمان بسته است؟ چرا نمی توانیم هر کاری که دلمان می خواهد انجام دهیم؟“

دخترم این وضعیتی که خداوند ما را خلق کرده و هر چیزی را منوط به تلاش ما نموده و بی پاسخ نگذاشتن اعمال نیک و بد، این سرنوشت ماست.

الف:

-پدربزرگ عزیزم!

امروز شما را زیادی خسته کردم. اما یک سوال دیگری به ذهنم آمد اگر به آن هم پاسخ دهید دیگر شما را خسته نخواهم کرد. بعضی وقتها مادرم می گوید که ”هر خیر و هر شری از خداست“

آیا این سخن درست است؟ اگر درست است وقتی که عمل بدی انجام می دهیم مجازات ما توسط خداوند بی عدالتی نمی باشد؟

”این سخن صحیح است؛ اما دخترم، آن را اشتباه متوجه می شوند. به تو بگویم که کجا راه خطا می روند. یک خالق در کائنات وجود دارد، او هم خداوند است. این را می دانیم، مگر نه؟“



قدر و قضا

در جوامعی که فساد و بی
عدالتی در آنها حاکم است
آرامش وجود ندارد



هر گیاهی به اندازه مشخص
شده برای آن زندگی می کند



آب در سطح دریا در ۱۰۰
درجه می جوشد



در جوامعی که توزیع حقوق
در آنها عادلانه نباشد اغتشاش
بوجود می آید



هر جاننداری متناسب با فطرتی
که به آن داده شده حرکت می
کند



ماده ای که از ارتفاع رها می
شود در اثر جاذبه زمین می افتد



جوامعی که به علم و آموزش
اهمیت نمی دهند عقب می مانند



هر جاننداری می میرد



آب دارای نیروی شناوری می
باشد



- آبهای سطحی موجود در زمین تحت تاثیر خورشید تبخیر شده به سمت اتمسفر بالا می رود.
- ذرات بخاری که به لایه هوای سرد آتمسفر برخورد می کنند به ذرات گرد موجود در هوا چسبیده و بصورت قطره های آب در می آید.
- اینها جمع شده و ابرها را تشکیل می دهند.
- قطرات باران به محض اینکه به حجم کافی دست یافتند با تاثیر جاذبه زمین شروع به افتادن به زمین می کنند.

این اندازه و نظمی که خداوند بلند مرتبه برای باران مشخص کرده سرنوشت او است. از زمانی که زمین آفریده شده است باران طبق این میزان می بارد. خداوندی که این اندازه و میزان را برای باران مشخص نموده است محل، تاریخ و اندازه ای که باران بایستی بیارد را بهتر از همه خودش می داند.

مثالهای بالا می تواند افزایش یافته و می توان صدها مثال مشابه در مورد آنها ارائه نمود. این مثالها به ما نشان می دهد که هر موجودی که در کائنات وجود دارد در قالب یک طرح، برنامه و اندازه آفریده شده است. نسبت به برنامه ای که به آن داده شده وظیفه خود را انجام داده و موجودیت خود را ادامه می دهد.

خداوندی که هر چیزی را نسبت به یک اندازه آفریده است، هر موجودی را نسبت به ویژگی ها و قابلیت های مطابق هدف آفرینش مجهز کرده است. هیچ چیزی را در عالم بصورت تصادفی خلق نکرده و سر خود رها نکرده است. هر چیزی در علم خدا قرار داشته و طبق درخواست و قدرت خدا آفریده شده است. به طرح، برنامه و اندازه ای که خداوند برای موجودات در نظر گرفته و علم خداوند در مورد چیزهایی که در کائنات رخ خواهد داد سرنوشت گفته می شود. همچنین به تحقق چیزها بموقع خود که توسط خداوند متعال از قبل مشخص شده است نیز سرنوشت گفته می شود.

مثلا باران را مورد بررسی قرار دهیم. خداوند متعال در رابطه با باران اندازه ای تعیین کرده و باریدن باران را متکی به برخی دلایل نموده است.

خداوند متعال می فرماید که

ما هر چیزی را نسبت به یک میزان آفریدیم.

(سوره قمر، آیه ۴۹)



سرنوشت امره

روزی امره مشغول مطالعه در خانه بود. در آن حین مادر و پدرش بین خودشان مشغول صحبت بودند. امره حتی متوجه آن نبود که آنها میان خودشان در مورد چه چیزی صحبت می کنند. یک لحظه شنید که پدرش می گوید

ناگهان توجه امره به این جملات جلب شد. فوراً برگشت به پدرش و پرسید:

- پدر جان، آخرین حرفهایی که می گفتی چی بودند؟

- تقدیر الهی خانم، تقدیر الهی! چه کار میشه کرد، سرنوشته دیگه.

- کدام؟ تقدیر الهی و سرنوشت؟

- بله، بله همانها!



- خب؛ اما چرا تو امروز به مدرسه و من سر کار نرفتیم و فردا خواهیم رفت؟

امره کمی متعجب بود. گفت که "این دیگر چه سوالیه؟" و به پدرش نگاه کرد. سپس

- اما پدر جان، چیز...

پدرش در پاسخ به آن

- امره! یک چیز دیگر از تو بپرسم. تو امروز به مدرسه به خاطر اینکه روی تقویم یکشنبه نوشته نرفتی؟ - بلی.

- خب، تدوین کنندگان تقویم از کجا دانسته اند که امروز یکشنبه است و نوشته اند؟

- به هر حال از قبل حساب کرده اند و مشخص کرده اند که امروز یکشنبه است و نوشته اند.

- خب، چطوری این را مشخص کرده اند؟ با علمشان، مگر نه؟

- البته پدر عزیزم مگر بدون علم می شود؟

- الان یک سوال دیگر: اگر در تقویم در طول یک هفته مدام "یکشنبه، یکشنبه، یکشنبه..." نوشته بودند چه اتفاقی می افتاد؟ آیا ما مدام تعطیل می شدیم؟

- مگر میشه بابای عزیزم! مسلمه که تعطیل نمی شد.

- چرا؟

- چون که هیچ وقت پشت سر هم یکشنبه نمی شه بخاطر اون. کسانی که مبادرت به تنظیم تقویم می کنند مگر این را نمی دانند؟

- آفرین امره عزیزم، حرفه‌ایست درست است! آنها نیک می دانند که پشت سر هم یکشنبه نمی شود. الان با دقت گوش بده: ما به خاطر اینکه روی تقویم یکشنبه نوشته تعطیل نمی کنیم. آنها یکشنبه بودن امروز را محاسبه کرده و یک سال قبل روی تقویم نوشتند.

- واست می گم اما درکش می تونه برات سخت باشه.

- پدر جان ذاتاً من هم در کتاب همین موضوع را می خوانم می خواهم که درکش کنم ولی اصلاً نتوانستم مفهوم موضوع سرنوشت را درک کنم.

- بیاور ببینم کتابت را من هم بخوانم.

امره کتابش را به پدرش داد. پدرش تعاریف سرنوشت و قضا را با دقت خواند. کمی فکر کرد و سپس،

- بله امره جان، تعریف ساده و واضح تر از این برای سرنوشت و قضا نمی تواند ارائه داد. اما عدم درک تو از این موضوع، از پیچیدگی تعاریف نبوده و از سختی موضوع سرنوشت است.

- بسیار خوب، من چطوری می توانم این را درک کنم؟ نوشته که "مفهوم و معنی مفاهیم قدر و سرنوشت را با پرسیدن از بزرگترانتان فرابگیرید." معلممان هم گفت که اینها را آموخته و آماده به درس بیایید. من ابتدا موضوع را از روی کتاب درسی مطالعه کردم؛ اما به اندازه کافی نتوانستم درکش کنم.

پدر امره کمی اندیشید و سپس:

- امره جان اول این تقویم دیواری را بیاور نگاه کنیم. با تو بر روی تقویم یک بررسی انجام دهیم. بده ببینم این را! اینطوری نگاه کنیم امروز چه روزی است؟

- یکشنبه.

- خب، چرا امروز به مدرسه نرفتی؟

- واسه اینکه یکشنبه است. مگر روزهای یکشنبه تعطیل نیست؟

- فردا چه روزی خواهد بود؟

- دوشنبه. ما به مدرسه خواهیم رفت. شما هم سر کار خواهید رفت.

- پدر جان یک کمی گیج شدم؛ اما مثل اینکه متوجه شدم. در مورد مثالهایی که گفתי فکر خواهم کرد. مواردی را که متوجه نشده ام را دوباره از تو می فرستم. فعلا تشکر می کنم.

- خداوند بهت قدرت تفکر صحیح بهت بده.

امره دوباره برگشت سر درسش. مادر و پدرش هم بین خودشان غرق صحبت شدند.

مصطفی اوّجال

امروز، این روز آمد و تو به مدرسه نرفتی. دوشنبه بودن فردا را هم از قبل مشخص کرده و درج نمودند و تو فردا به مدرسه خواهی رفت. بطور خلاصه چیزهایی را که در دنیا بر سر ما می آید از قبل توسط خداوند بلند مرتبه همانند نوشته شده در تقویم مشخص شده و قدر یا سرنوشت نام دارد. تحقق مواردی که به عنوان قدر و سرنوشت ما نوشته شده به محض فرا رسیدن روز و زمان آن قضا می باشد.

- اگر بخواهی یک مثال دیگر هم می توانم بزنم

- خوب می شه پدر عزیزم!

- در تقویمی که در دست داریم زمان طلوع خورشید نوشته شده است. واقعا هم خورشید در زمانهای نوشته شده در تقویم طلوع می کند. خورشید نه به دلیل اینکه در تقویم این طوری نوشته شده بلکه به خاطر اینکه بایستی در این زمان طلوع کند طلوع می نماید. زندگی انسان نیز شبیه این است. انسانها در تشکیل سرنوشت خود نقش فعالی دارند. یک کمی در هم و بر هم شد ولی ان شاء الله که متوجه شده ای!



علم خدا و قدر

همانگونه که خداوند بلند مرتبه وقایع گذشته و حال حاضر می دانست وقایع آینده را هم می داند. علم او همه چیز را فراگرفته است. خارج از علم او و خارج از اراده او چیزی به وقوع نمی پیوندد.

فراموش نکنیم که علم خدا و علم ما یکسان نیستند. علم و اطلاعات ما محدود به زمان هستند. ما تنها بر قسمتی از گذشته و حال اشراف داریم که به ما رسیده است. نمی توانیم وقایعی را که در آینده اتفاق خواهند افتاد را بدانیم فقط حدس می زنیم. در حالیکه علم خداوند متعال ازلی است، به هیچ زمانی محدود نمی باشد. علم ازلی؛ ادراک گذشته، حال و آینده بصورت همزمان است. بنابراین خداوند متعال زندگی دیروز، امروز، فردا، روز بعد، قیامت و آخرت را می بیند و بر آن علم دارد. واقعیتش مقدر کننده و آفریننده آنها هم خود اوست.

انسان، بخشی از کائنات آفریده شده توسط خداوند است. همانند تمامی سایر موجودات او نیز با خواست پروردگار بلند مرتبه بوجود آمده و به زندگی خود ادامه می دهد. خداوند ما که همه چیز را خوب می داند مقدر فرموده تا انسان موجودی دارای اراده باشد. او را طوری آزاد خلق کرده که بتواند رفتارهای خود را انتخاب کند. این را هم برای امتحان آفریده است.

خداوند متعال می فرماید:

”قسم به خداوندی که به انسان توانایی انجام نیک و بد را داده، کسی که نفس خود را از بدی ها تمیز کند به رستگاری می رسد. کسی هم که با گناه و عصیان آن را کثیف کند متوجه خسران می شود.“

(سوره شمس، آیات ۸-۱۰)

آزادی انتخاب در انسان: اراده

اعمال و رفتارمان را می توانیم به دو گروه تقسیم کنیم:

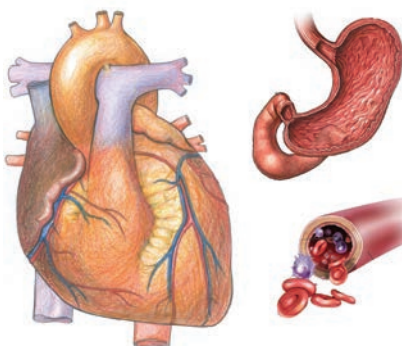
۱- اعمال و رفتاری که خارج از اراده ما به وقوع می پیوندد

۲- اعمال و رفتارهایی که در تبعیت از اراده ما محقق شده اند.

خداوند بلند مرتبه، اعضای بدن ما را آفریده و سیستم کار آنها را مشخص نموده است. فعالیتهایی مانند

- فعالیت قلبان
- کار معده ما
- گردش خون در رگهایمان

خارج از اراده ما انجام می گیرد. هر کدام از اعضای بدنمان وظیفه ای را که خداوند بر عهده آنها گذاشته انجام می دهند.



خداوند متعال می فرماید:

”کلیدهای غیب در دست خداوند است. به غیر از او کسی بر آنها علم ندارد. او هر چیزی را که در خشکی و دریا است می داند. در خارج از علم او حتی یک برگ نیز فرو نمی ریزد. او حتی بر تک دانه ای که در تاریکی زمین قرار دارد علم دارد. هر چیزی اعم از خشک و تر بوضوح در یک کتاب است.“

(سوره انعام، آیه ۵۹)



شرایطی مانند

- انتخاب پدر و مادرمان
- تعیین زمان تولد
- مشخص کردن رنگ بدنمان

نیز باز هم خارج از اراده ما به تحقق می پیوندد. امکان انتخاب اینها را نداریم. ما مسئول کارهایی که حق انتخاب آنها را نداریم نیستیم.

یکی هم اعمال و رفتارهای انجام شده وابسته به اراده ما وجود دارند. ما اینها را با اراده آزادمان انتخاب می کنیم. کارهایی مانند خوردن، آشامیدن، راه رفتن، نشستن، کار کردن و عبادت کردن به اراده ما وابسته است. هر موقعی که بخواهیم غذا خورده و آب می نوشیم. در مورد نوع غذا و نوشیدنی خود تصمیم می گیریم. صحبت کردن و یا ساکت ماندن بستگی به اراده ما دارد. می توانیم حقیقت گفتن و یا دروغ گفتن در صحبتهایمان را انتخاب کنیم. بطور خلاصه ما به عنوان انسان مختاریم که اراده خود را در جهت نیک و یا بد استفاده کنیم و انتخاب صحیح یا غلط انجام دهیم. ما در قبال تمامی اعمال و رفتارهایی که در انجام آنها آزادیم مسئول هستیم.

اجازه دهید رابطه بین اراده و مسئولیت را با یک مثال توضیح دهیم:

فرض کنیم که کیف پول دوستان را پیدا کرده ایم.

در چنین شرایطی یکی از رفتارهای زیر را می توانیم انتخاب کنیم:

- ۱- با گفتن "این پول متعلق به من نیست. خرج کردن پول دیگری بدون اجازه او صحیح نیست" می توانیم کیف پول را برداشته و به دوستان تحویل دهیم.
- ۲- می توانیم پول را جیبمان گذاشته و خرج کنیم.

انتخاب یکی از این دو شرایط در دست ماست و مسئولیت انتخاب ما نیز کاملاً با ماست. اگر رفتار اول را انتخاب کنیم رفتار صحیح و مورد پسندی را انجام داده ایم. به خاطر این عملمان هم ثواب کسب می کنیم. خداوند به دلیل این رفتار پسندیده به ما پاداش می دهد. اگر رفتار دوم را انتخاب نماییم ممنوعیت خدا را زیر پا گذاشته و مرتکب عمل حرام می شویم. به خاطر این هم گناهکار شده و مجبور هستیم تا در آخرت پاسخگوی آن باشیم.

خداوند متعال می فرماید:

”خداوند به هیچ کسی بیش از توان وی مسئولیت نمی دهد. هر عمل نیکی که هر کس انجام می دهد به نفع اوست و هر عمل بد آن به ضرر اوست“

(سوره بقره، آیه ۲۸۶)

خداوند متعال ما را به خاطر باور، عمل و رفتاری از ما که وابسته به اراده آزاد خودمان می باشد مسئول می داند

از قدر خداوند باز به قدر او پناه می برم

حضرت عمر در دوران خلافتش به طرف دمشق عازم شده بود. در نزدیکی دمشق فرمانده لشکر اسلام ابو عبیده و دوستانش به استقبال وی آمدند. به حضرت عمر شیوع بیماری طاعون در دمشق را خبر دادند.

حضرت عمر موضوع را با اصحابی که از بزرگان انصار و مجاهدین بودند در میان گذاشت. بعضی از صحابه ها گفتند که مناسب است تا رهسپار شویم و برگردیم. بعضی ها نیز گفتند که مناسب نیست تا به جایی که بیماری طاعون شیوع پیدا کرده برویم بهتر است تا برگردیم. در رابطه با این حضرت عمر به اطرافیانش چنین گفت:

- من صبح هنگام سوار مرکبم شده و برمی گردم، شما هم با من برگردید.

بعد از این حرف ابو عبیده گفت:

- ای خلیفه! آیا از قدر خداوند فرار می کنی؟ اگر خداوند مرگ شما را با این بیماری مقدر کرده باشد خواهید مرد. اگر مقدر نکرده باشد اتفاقی برای شما نخواهد افتاد.

حضرت عمر بعد از این سخن فرمود:

- کاشکی این را به غیر از تو کس دیگری می گفت ابو عبیده.

این سخنان حضرت عمر ابو عبیده را قانع کرده بود. در آن حین، عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه) که به خاطر تامین برخی احتیاجات خود در آنجا نبود آمد و گفت

- در این رابطه من خبری را می دانم. سپس سخنی از پیامبر عزیزمان نقل کرد:

موقعی که اطلاع پیدا کردید که در جایی یک بیماری واگیردار شیوع پیدا کرده در آنجا وارد نشوید. اگر در محلی که در آن قرار دارید یک بیماری مسری شیوع پیدا کند هم از آن محل خارج نشوید.

حضرت عمر که حدیث نقل شده توسط عبدالرحمن بن عوف را شنید از آنجایی که انتخاب درستی کرده بود خداوند را حمد گفته و با صرف نظر از عزیمت به دمشق به طرف مدینه رهسپار شد. (بخاری، طب، ۳۰)



فعالیت، روزی و توکل

کار کردن و رزق

پیامبر عزیزمان می فرماید:

”هیچ کسی رزقی بهتر از دسترنج خود را کسب نکرده است. پیامبر خدا داود (علیه السلام) نیز رزق دسترنج خویش را می خورد.“

(بخاری، انبیاء، ۳۷)

زیرا خداوند متعال اعلام کرده که روزی هر جاننداری را خواهد داد و برای بدست آوردن آن نیز اندازه ای مقرر فرموده است. بنا بر اندازه الهی مقرر شده برای انسان، خداوند روزی را به کسی که جستجو می کند و فعالیت می نماید خواهد داد. خداوند ما در قرآن کریم با فرموده “و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست” (سوره نجم، آیه ۳۹) اندازه الهی آن را تعیین نموده است. در آن صورت فعالیت، تمسک به اسباب تهیه رزق و جستجوی روزی مقدر شده توسط خداوند وظیفه انسان است.

تمامی جانداران روی زمین طبق برنامه ای که از طرف خداوند به آنها داده شده حرکت می کنند. متناسب با هدف آفرینش خود وظایف خود را بجا می آورند. فعالیت کرده و رزقی که خداوند مقدر نموده را بدست می آورند. پرندگان که هر صبح گرسنه از لانه خود بیرون می آیند برای سیر کردن شکم خود دنبال غذا گشته و عصر با شکم سیر به لانه بر می گردند. از حیوانات جنگل گرفته تا ماهیان دریا، تمامی جانداران طبق اندازه ای که برایشان مشخص شده حیاتشان را ادامه می دهند. زنوبر، گل جمع کرده و عسل درست می کند. مورچه فعالیت کرده و غذا جمع آوری می کند. سیر برای پیدا کردن شکار خود فعالیت می کند. لاک پشت با قدم های آهسته نگاه کرده و بدون خسته شدن غذای خود را جستجو می کند. ماهی برای اینکه به غذایش برسد پیوسته در حال شنا کردن است. بطور خلاصه همه آنها در تکاپو و فعالیت می باشند.

حالا که تمامی جانداران تمامی جانداران تلاش کرده و وظیفه داده شده به خود را به انجام می رسانند آیا تنبلی کردن شایسته توست؟ البته که در شان تو نیست!

فعالیت کن

”زمین و آسمان در تکاپوست، گر تو به تنگ نمی آیی بنشین!

در مورد اینها نمی دانم گر بهانه ای داری توقف کن!

ای کسی که با وجود در تکاپو بودن دنیا و مافیها، خوابیده ای!

مگر لاشه ای که حرکت نمی کنی؟ اقلا از خداوند خجالت بکش!

محمد عاکف ارسوی



نهالی که دو بار میوه می دهد

هارون الرشید از خلفای عباسی وقتی که پیرمردی نهالی را می کاشت وی را مشاهده کرد و از او پرسید:

- پدر جان! تو خیلی پیر شده ای. میوه نهالی را که می کاری نخواهی دید. چرا به خودت زحمت می دهی؟

پیرمرد چنین پاسخ داد:

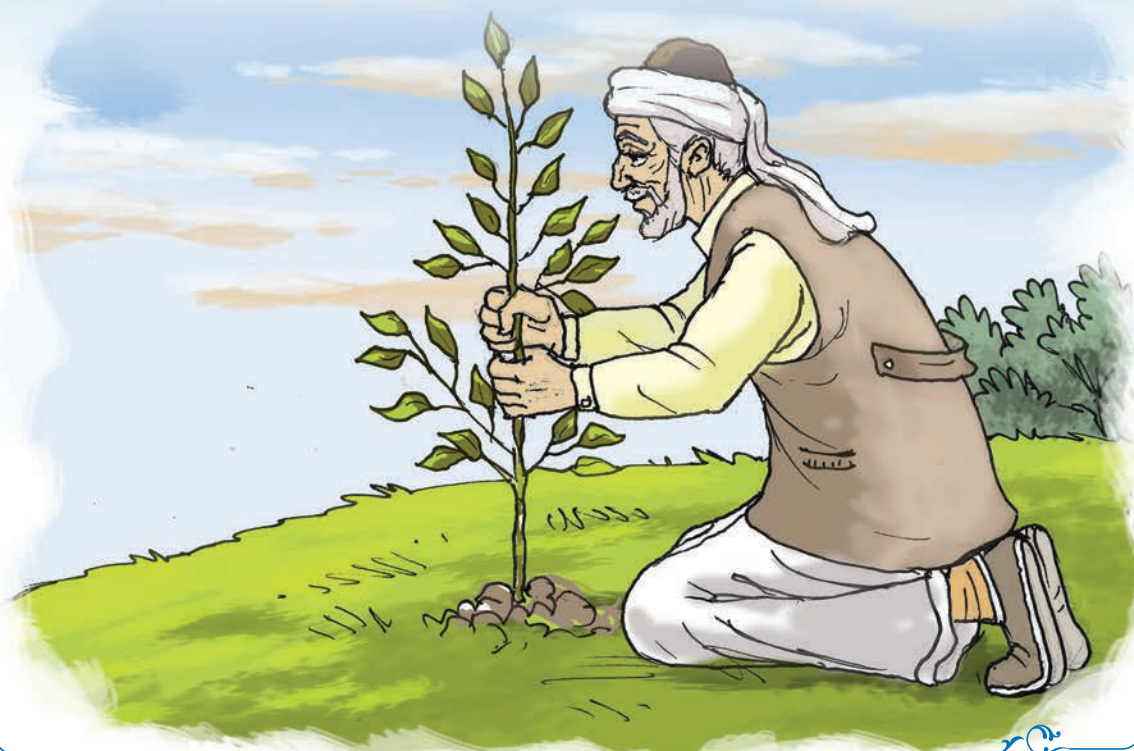
- ای پسر! پیشینیان ما درخت کاشتند، میوه هایش را ما خوردیم. الان هم باید ما درخت بکاریم تا بازماندگان ما از میوه اش استفاده کنند.

هارون الرشید از این جواب بسیار خوشش آمد. هارون الرشید به پیرمرد یک کیسه طلا بخشید. پیرمرد گفت:

- دیدی فرزندانم، نهالی که کاشته ام شروع به میوه دادن کرده است.

سلطان هارون الرشید بقدری از این پاسخ خوشش آمد که به پیرمرد یک کیسه طلای دیگر هم داد. بعد از این، پیرمرد شروع به خندیدن کرد. در پاسخ هارون الرشید که پرسید برای چه می خندی چنین گفت:

- مگر نمی بینی فرزندانم؟ نهالها سالی یکبار میوه می دهند ولی مال من دو بار میوه داد.



خداوند متعال می فرماید:

”بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد توسعه میدهد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می سازد، و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید جای آن را پر میکند و او بهترین روزی دهندگان است.“

(سوره سبا، آیه ۳۹)

فعالیت و توکل

توکل، تکیه به خدا و حاصل کردن اطمینان پس از تمسک به اسباب و انجام وظایف است. فراموش نکردن همراهی خداوند به هنگام فعالیت و نتیجه را به خدا وا گذاشتن است.

توکل، تنبلی کردن انسانها و حواله کارهایی را که باید می کردند به خدا نمی باشد.

پیامبر عزیزمان به شخصی که شتر خود را سر خود رها کرده بود فرمود: "اول شتر خود را ببند سپس به خدا

خداوند متعال می فرماید:

”به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنها (مردم) نرم (و مهربان شدی)! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.“

(سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

خداوند بلند مرتبه هر چیز در دنیا را به یک عده سبب ها مربوط کرده، یک رابطه دلیل و نتیجه مشخص نموده است. به همین سبب، برای بست آوردن محصول لازم است تا در خاک بذر کاشته و درختکاری انجام دهیم. برای موفقیت نیاز است تا فعالیت کنیم. برای ورود به بهشت نیز لازم است تا ایمان داشته و عبادت انجام دهیم و تابع اوامر و محرمات خداوند باشیم.

خداوند که تمسک به اسباب و فعالیت انسان را برای موفقیت در دنیا میزان قرار داده است، از ما خواسته که ارادیمان را در جهت فعالیت بکار گیریم. انسانهایی که آزادی اراده را در مسیر فعالیت و عبادت صرف می کنند حتما پاداش آن را دریافت خواهند کرد. در آن صورت ما به عنوان مومنی که به قدر (سرنوشت)؛ یعنی انجام هر چیزی با تقدیر خداوند، در چهارچوب میزان و اندازه ای خداوند در کائنات قرار داده فعالیت کرده و وظیفه ای که بر عهده ما گذاشته شده را به انجام می رسانیم. سپس منتظر نتیجه از خداوند می شویم. پس از مراجعه به تمامی اسباب مادی و معنوی لازم برای تحقق امری، بعد از آن را به خداوند بلند مرتبه می سپاریم. برای تحقق خواسته مان دعا به درگاه خداوند کرده از او طلب یاری می کنیم. با تمام قلب خود به او تکیه کرده و اطمینان حاصل می کنیم و تنها به او توکل می نماییم.



توکل کن (ترمذی، قیامت، ۶۰) و اشتباه بودن چنین توکلی را خاطرنشان کرد.

به همین سبب، اگر یک کشاورز متوکل هستیم بایستی در زمان مناسبی مزرعه مان را شخم زده و برای کاشت آماده کنیم. بذر را در زمان مناسب پاشیده

در زمان خلافت حضرت عمر بود. یک تعداد انسان در نمازخانه نشسته و صحبت می کردند. در آن میان حضرت عمر به نمازخانه آمد و از آنها پرسید که چرا نشسته اید.

- گفتند ای خلیفه ما افرادی هستیم که به خدا توکل می کنیم. بر این باور هستیم که رزق و روزی ما را بر پایمان خواهد فرستاد [به سادگی خواهد رساند].

حضرت عمر از این حرف بسیار عصبانی شد. به افرادی که بجای فعالیت و کار کردن با سستی و تنبلی در مسجد نشسته بودند با ایراد سخنان زیر از مسجد بیرون کرد:

- شما افراد متوکل به خدا نبوده بلکه برعکس افرادی تنبل و آماده خور (منازل) هستید!



سلیم که در یک مدرسه شبانه روزی درس می خواند روزی به دوستانش چنین گفت:
 ”خداوند متعال در قرآن کریم فرموده که تمامی رزق و روزی جانداران روی زمین متعلق به خداست.
 در آن صورت من چرا برای کسب روز خودم را خسته کنم؟ هر چه قسمتم باشد می آید و مرا پیدا می کند.
 کافیه که من به خدا توکل کنم“
 دوستانش ضمن گفتن اینکه این فکر اشتباهیه با وجود اینکه تلاش کردند تا او را آگاه کنند به سخنان
 آنها گوش نداد.

وقت صبحانه، دوستانش بشقابهایشان را برداشته و در صف ایستادند. اما سلیم در صف نایستاد. با خودش
 گفت ”به هر حال آشپز می آید و غذا را می دهد“. آشپز پس از اینکه صبحانه را به کسانی که در صف ایستاده
 بودند پخش کرد گفت ”آیا کسی مانده که صبحانه نگرفته؟“ وقتی که جوابی نشنید صبحانه را جمع کرد و
 سلیم گرسنه ماند.

وقت ناهار باز هم همان وقایع تکرار شده. سلیمی که گرسنه مانده بود فکر کرده که روزی او عصر
 خواهد آمد. عصر باز هم آشپز به کسانی که در صف بودند غذا تقسیم کرده. در آخر هم سوا کرده که آیا
 کسی مانده که غذا نگرفته؟ سلیم باز هم جواب نداده. با دیدن اینکه آشپز غذا را جمع می کند، فهمیده که
 گرسنه خواهد ماند سرفه کرده است. آشپز که این را شنیده گفته که چرا یرفه می کنی اگر غذا می خواهی
 بشقاب را بیاور غذا بدهم. سلیم هم با غذایی که در بشقابش گرفته بود شکمش را کاملاً سیر کرد. سپس به
 دوستانش گفت: ”خداوند فرموده که روزی ما را خواهد داد؛ اما برای رسیدن به آن حداقل بایستی یک سرفه
 بکنیم“.



شیر و روباه

می شوم در همان لحظه یک ناله ضعیف به گوشش می رسد. با کنجکاوی به اطراف خود نگاه می کند. در پایین یک روباه مفلوج می بیند. مرد با خود می گوید،

عجیبه این روباه چه می خورد، چه می نوشد؟
در همین حین از دور می بیند که یک شیر می آید.

مردی برای کار کردن و کسب روی خود از آبادی خود خارج می شود. وقتی به جنگل می رسد هوا تاریک می شود. مرد تصمیم می گیرد تا شب را در جنگل بسر کند. از ترس حیوانات درنده از درخت بزرگی بالا می رود. بین شاخه هایش برای خود جای مناسبی فراهم می کند. در سکوت شب می گوید که منتظر فرارسیدن صبح



می رود. منتظر آمدن روزی خود می ماند. در این غار قله کوه سه روز تمام منتظر روزی خود می ماند. اما نه کسی می آید و نه کسی می رود. کسی خوردنی و نوشیدنی ای برای او نمی آورد. نهایتاً مرد از گرسنگی بیهوش می شود. موقعی که از حال رفته و میان خواب و بیداری است با صدایی که از اعماق می آمد بیدار می شود:

- برخیز ای مرد تنبل! پیوسته چه خوابیده ای؟ حالا که دست و پایت سالمند علت این تنبلی چیست؟ چرا خوابیده و می خواهی یک روباه فلج شوی؟ بر مانند شیر فعالیت بکن که هم خودت بخوری و هم از باقیمانده غذای تو دیگران امرار معاش کنند.

مرد که این سخنان را شنید، حقیقت را درک می کند. از غار خارج شده به دنبال کار و کسب روزی حلال می رود.

سعدی شیرازی

در دهان سیر یک گوزن وجود داشت. شکار خود را روی زمین کشیده و پای درختی که مرد در بالای آن بود نزدیک می شود. شیر که تا نزدیک درخت آمد شکاری را که گرفته بود را تکه تکه کرده و شکمش را سیر می کند. بعد از رفتن شیر، روباه فلج با کشیدن بدن خود روی زمین نزدیک می شود. با خوردن باقیمانده غذای شیر او هم شکم خود را خوب سیر می کند. مردی که ناظر این وقایع بود حیرت کرده و با خود چنین می گوید:

- مهربانی خدا را نگاه کن! پس این گونه خداوند روزی حیوان فلج را پیش پایش می برد و او را گرسنه نمی گذارد. اگر چنین است من چرا زحمت کشیده و خسته شوم! آیا ارزشش را دارد که صبح تا شب کار کرد؟ همانطور که نصیب این روباه به پایش می آید رزق من هم پیش پایم خواهد آمد. در واقع بایستی من معنی توکل را از این روباه یاد می گرفتم. از این به بعد من بایستی به گوشه ای رفته و منتظر شوم.

با این تفکرات، روز بعد مرد صبح هنگام به یک غار



بیماری و مرگ

پیامبر عزیزمان می فرماید:

صحابه ای از پیامبر عزیزمان چنین سوال کرده بود:

- ای رسول خدا! ما در مقابل بیماریها خودمان را حفظ می کنیم. دعا کرده و مداوا می شویم. اینها قدر و سرنوشت ما را تغییر می دهند؟

پاسخ پیامبرمان هم بسیار پر معنی بود:

- حفاظت در مقابل بیماری ها، دعا کردن و معالجه شدن نیز یک قدر و سرنوشت است.

(ترمذی، طب، ۲۱)

مقابل بیماری است. به هنگام بیماری نیز در جستجوی علاج و معالجه هستیم. سپس دعا کردن و به خدا توکل کردن می باشد.

موضوع دیگری که به اندازه مداوا شدن اهمیت دارد، سرکشی نکردن به خداوند به خاطر بیماریهایی که

خداوند بلند مرتبه به موجودات زنده خصوصیات متفاوتی عطا فرموده است. انسان به عنوان یک موجود زنده طبق سایر موجودات متولد شده، رشد کرده و در موعد مقرر می میرد. در طول زندگی خود با بیماری های مختلفی مواجه می شود. بخشی از این بیماریها به دلایلی که در اراده او نمی باشد بخشی از آنها هم از سهل انگاری ها و اشتباهات خود نشأت می گیرد.

بیماری وضعیتی است که می تواند بر هر یک از ما عارض گردد. پیامبر عزیز ما، با گفتن "خداوند متعال، شفای هر بیماری ای را که داده فراهم کرده است (مسلم، سلام، ۲۶)" میزانی که خداوند در این موضوع قرار داده را متذکر شده است و خاطر نشان کرده است که چاره بیماری از طرف خداست. شفا را تنها خداوند می دهد. عبارت "موقع بیماری کسی که شفایم می دهد اوست (سوره شورا، آیه ۸۰)" حضرت ابراهیم نیز این حقیقت را به ما یادآور می شود.

مراجعه به چاره هایی همانند دکتر رفتن به هنگام بیماری، مصرف دارو و معالجه شدن، دستور دین ماست. دعا کردن و طلب شفا از خداوند متعال پس از درمان و توکل به او ضروری است. اینها به عنوان اسباب مادی و معنوی برای بهبودی ما می باشد.

اما فراموش کردن خدا و تفکر اینکه دکتر و داروها موجب بهبودی ما می شود اشتباه است. وظیفه ما مریض نشدن نبوده بلکه مراجعه به پزشک برای حفظ در



یکی از قوانینی که خداوند بلند مرتبه در موجودات زنده قرار داده است نیز رخت برپستن هر موجود زنده در زمان مشخصی از دنیاست. آیه "هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید (سوره آل عمران، آیه ۱۸۵)" نیز از میزان الهی ما را آگاه می سازد.

برای هر انسانی اجل مشخصی وجود دارد. به هنگام رسیدن موعد مقرر هر کسی خواهد مرد. زندگی و مرگ هم در دست خداوند است. بخشاینده زندگی و دهنده مرگ هم اوست. در آن صورت رفتاری که به هنگام مرگ نزدیکانمان به دلیل بیماری، تصادف و موارد مشابه از خود بروز می دهیم منعکس کننده ایمان قلبی ماست. صبور بودن و خودداری از سرکشی در چنین شرایطی از رفتارهایی است که خداوند را خشنود می کند.

به آنها گرفتار شده ایم می باشد. باور به سرنوشت، از عصیان این چنینی جلوگیری کرده و یاور قدرتمند ما می باشد. به هنگام بیماری علم بر اینکه هر چیزی از جانب خدا می آید و انتظار شفای او را کشیدن موجب تقویت روحیه ما شده امید و قدرت تحمل ما را افزایش خواهد داد. همزمان با آن در لحظات بیماری و سختی، صبری را که نشان می دهیم موجب کسب محبت و پاداش خداوند به ما می شود.

خداوند متعال می فرماید:

"آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد ، می گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم!»"

(سوره بقره، آیه ۱۵۶)





اشعار حق مسبب خیر می شود

کسی را خوار مبین	اشعار خیر مسبب خیر می شود
نیازار و قلبش را رنجیده مکن	فکر نکن که موجب امر دیگری شود
طرفدار نفست مباش	عارف به نظاره آن می پردازد
بینیم مولا چه کند	بینیم مولا چه کند
هر چه کند نیک کند	هر چه کند نیک کند
والله نیک کرده	مگو چرا این چنین است
بالله نیک کرده	بجاست و آنگونه باید باشد
تالله نیک کرده	سرانجام آن را بنگر و صبور باش
بینیم خدا چه کرده	بینیم مولا چه کند
هر چه کرده نیک کرده	هر چه کند نیک کند

ابراهیم حقی ارضرومی

مزایایی که ایمان به قدر نصیب ما می کند

ایمان به قدر

❁ موجب می شود تا متوجه شویم که پشت هر حائنه ای یک حکمت بزرگ قرار دارد.

❁ سبب می شود تا حقیقت وقوع هر چیزی در کائنات با علم، اراده و قدرت خدا برایمان خاطر نشان شود.

❁ موجب می شود تا به هر چیزی که از جانب پروردگار می آید راضی شویم و خشنودی او را کسب کنیم.

❁ ما را از دست خیالات و نگرانی ها مربوط به آینده خلاص می کند

خداوند متعال می فرماید:

”بر شما کارزار (با کفار) نوشته و مقرر شد و حال آنکه برای شما ناخوشایند است ، و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما بهتر است ، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر است ، و خدا می داند و شما نمی دانید.“

(سوره بقره، آیه ۲۱۶)

ما حوادثی را که در دنیا سر ما می آید در چهارچوب علم و قدرت محدود خود ارزیابی می کنیم. در صورتی که حوادثی را که تجربه می کنیم، تنها شامل چیزهایی که ما می بینیم نمی باشد. حوادث دارای ابعاد غیرقابل دیدن، غیرقابل فهم و غیرقابل ادراک برای ما می باشند. از ماهیت آنها فقط خداوند باخبر است. وقتی که به سرنوشت اعتقاد داشته باشیم به این باور می رسیم که تمامی اتفاقات موجود در کائنات توسط خداوند بلند مرتبه که علم و قدرت بر همه چیز دارد بوجود آمده است. چنین ایمانی موجب می شود تا وجود حکمت بزرگی در پشت پرده هر واقعه بوجود

آمده را متوجه شویم. در چنین شرایطی نگاه ما به زندگی کاملاً تغییر پیدا می کند. شروع می کنیم به ارزیابی متفاوت از حوادث. مقام و یا شهرتی که آن را دوست داریم می تواند فرصتی برای کسب ثواب برای ما باشد. ولی می تواند موجبات غرور ما را هم فراهم آورد. از این رو از خدا فقط چیزی را می خواهیم که به خیر ما باشد. یک سر درد و یا تبی که به ظاهر بد است شاید از مبتلا شدن به یک بیماری بزرگتر جلوگیری کرده باشد. تصادفی را که از سر گذارانده ایم می تواند از یک سانحه ناگوارتر جلوگیری کرده باشد. در صورت رفتار با این شعور در هر صورت حمد و ستایش خدا را بجای خواهیم آورد. از او می خواهیم که ما را از بلاها و حوادث بزرگتر حفظ کند.

خداوند متعال می فرماید:

”بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودی جز خدا می تواند روشنائی برای شما بیاورد؟! آیا نمی شنوید؟!» بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟! و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را به جا آورید!“

(سوره قصص، آیه ۷۱-۷۳)

خداوند بلند مرتبه با علم بی نهایت و قدرت نامحدود خود اندازه و میزانی برای کائنات مقرر فرموده است. هر عملی که در کائنات بوجود می آید در محدوده علم خداوند می باشد. هر چیزی با خواست، قدرت و آفرینش او محقق می شود. از زمانی که دنیا آفریده شده خورشید از مشرق طلوع کرده و در مغرب غروب می کند. جاذبه زمین و نیروی شناوری آب ادامه دارد. جانداران با آب زنده اند و با آن به زندگی خود ادامه می دهند. این قوانین لایتنغیری که خداوند در کائنات قرار داده است نعمتی بزرگ برای ماست. در سایر این قوانین فیزیکی، زیستی و اجتماعی ای که خداوند متعال قرار داده زمین به شکل سیاره ای در آمده است که بشر در آن زندگی نماید. علم بر این و صاحب شدن به چنین اعتقادی موجب می شود تا نظم بی عیب و نقص موجود در کائنات را درک کنیم. حقیقت وقوع هر چیز با علم، اراده و قدرت خداوند را برای ما خاطرنشان می کند.



خداوند متعال می فرماید:

”هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [= به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر خدا آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد“

(سوره حدید، آیات ۲۲-۲۳)

با رسیدن به عزیزی خوشحال می شویم. با از دست دادن عزیزانمان ناراحت می شویم. خداوند در این دنیا بعضی وقتها ما را با خوشحالی و گاهی با ناراحتی مورد امتحان قرار می دهد. زیرا این دنیا محل امتحان است. وقتی که با فراموش نکردن این واقعیت حرکت کنیم خوشحالی و ناراحتی ما تبدیل به فرصتی برای کسب خشنودی خدا می شود. به نعمتهایی که خداوند ارزانی فرموده شکر کرده در مقابل بلایا و سختی هایی که بر سر ما آمده صبر پیشه می کنیم. به تقدیر او راضی می شویم. راضی شدن به چیزهایی که خداوند متعال داده، ما را صاحب قناعت می کند. ما را از بددلی، جاه طلبی افراطی و حسادت می رهاوند. بنابراین ایمان به سرنوشت با راضی بودن به هر چیزی که از جانب خدا می آید موجب کسب خشنودی او می شود.

خداوند متعال می فرماید:

”بگو: هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید. او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند.“

(سوره توبه، آیه ۵۱)

فردی که به خدایش اطمینان نکند، نگرانی از آینده خواهد داشت. از این رو ترس از دست دادن دارایی هایش دارد. نعمتهایی که در دستش دارد را فراموش کرده، همیشه ترس از فقر دارد. سلامتی خود را از یاد برده، ترس از بیماری دارد. فکر رسیدن به آرزو و آمال ذهن او را به خود مشغول می کند. بعضا از نگرانی از آینده خوابش برهم خورده و سلامتی خود را از دست می دهد.

توکل به خدا و اعتقاد به سرنوشت، ما را از خیالات و نگرانی های واهی نجات می دهد. زیرا هنگامی که ایمان به سرنوشت داشته باشیم به غیر

از چیزی که خدا مقدر فرموده اتفاق نخواهد افتاد. بدون اجازه خدا هیچ حادثه ای بر ما اتفاق نمی افتد. چیزی را که قرار است بر سر ما بیاید هم کسی جز خدا نمی تواند آن را برگرداند. موانع پیش رو را با کمک او رد کرده و بر سختی ها با مدد او فائق می شویم. بعنوان بنده چیزی که باید انجام دهیم فعالیت و توکل به خداست. توکل به او، طلب یاری از اوست.

پیامبر اکرم هر چیزی را که از جانب خدا می آمد نیک تلقی می کرد



پیامبر عزیز ما انسانی بود که به زندگی دیدی مثبت و خوب داشت و توانایی دیدن خوبی ها را داشت. دارای شخصیتی خوش بین بود. در تمامی حوادث زندگی خود جنبه ای مثبت پیدا کرده و حمد خداوند را بجای می آورد. معتقد بود که هر چیزی که اتفاق می افتد با اذن و خواست خداوند محقق می گردد. ایمان را بصورت ”ایمان داشتن به خدا، ملائک، کتابها، پیامبران، روز معاد، سرنوشت، خیر و شر (مسلم، ایمان ۱)“ تعریف می نمود.

پیامبر اکرم می دانست که خداوند هر لحظه در نار اوست و به او توکل می کرد. بهترین نمونه این، در حین هجرت از مکه به مدینه بوقوع پیوسته بود. پیامبر اکرم و حضرت ابوبکر، در غار ثور پنهان شده بودند. مشرکان جلوی غار آمده بودند. اگر خم می شدند هر دوی آنها را می دیدند. حضرت ابوبکر از بدرفتاری مشرکان با حضرت محمد خیلی ترسیده بودند. حتی در چنین شرایط مرگ و زندگی هم پیامبر ما با اطمینانی بی پایان به خداوند به حضرت ابوبکر چنین فرمودند: ”ترس! خداوند همراه ماست.“

پیامبر عزیزمان می دانست که تمامی موجودات و وقایع در محدوده علم و نظارت خداوند قرار دارند. در هر عملی که انجام می داد به دنبال خشنودی خداوند بود. معتقد بود که تا خدا نخواهد هیچ موجودی نه توانایی فایده رسانی و نه توانایی ضرر دهی دارد. به اصحاب و امت خویش نیز توصیه می نمود که این چنین رفتار کنند. یکبار با گفتن ”فرزندم، به تو برخی از اصول را تعلیم دهم...“ به عبدالله بن عباس که هنوز سن کمی داشت، اصولی که مورد آموزش قرار داد دارای ماهیت خلاصه ایمان پیامبرمان به خدا و سرنوشت بود. او چنین فرموده بود:

”مراقب دستورات خدا باش که خداوند نیز تو را محافظت نماید.

رضای خدا را در هر کاری سرلوحه خود قرار بده که خدا را پیش خودت داشته باشی. اگر چیزی خواستی از خدا بخواه، اگر کمک خواهی خواست از خدا طلب کن.

بدان که اگر تمام انسانها جمع شوند و تلاش کنند نمی توانند فایده ای به غیر از آنچه خداوند مقدر فرموده به تو برسانند.

باز هم اگر تمام انسانها جمع شوند تا به تو ضرر برسانند تنها می توانند ضرری که خداوند تقدیر فرموده را بر تو وارد نمایند (ترمذی، قیامت، ۵۹)

اطمینانی که پیامبر عزیز ما به خداوند داشت، او را به فعالیت و عبادت بیشتر رهنمون می گردید. این باور، به هیچ وجه او را به تنبلی و رفتار غیرمسئولانه ترغیب نکرد. با گفتن ”خداوند! از عجز، تنبلی و ترس به تو پناه می برم.“ بسیار دعا می کرد. چون به نظر او تنبلی و غفلت، رفتار و تفکری شایسته مسلمان نمی باشد.

پیامبر عزیز ما کارهای خود را فقط با علم بر محقق شدن آنها با قدرت خداوند انجام می داد. وقتی که می خواست کاری انجام دهد اول کاری را که بر عهده خودش بود انجام می داد سپس از خدا طلب کمک می کرد. مشخص می کرد که مربوط کردن سهل انگاری

ها و تنبلی انسانها به سرنوشت خداوندی اشتباه است. از پاسخ صحابه ای که او را به نماز شب توصیه کرده بود ”ای رسول خدا! زندگی ما دست خداوند است، اگر بخواهد می دهد، اگر بخواهد تحویل می گیرد، اگر خدا بخواهد تا ما را بیدار کند بیدار می نماید. (بخاری، تهجد، ۵)“ استقبال کرده بود. چون به نظر پیامبر ما در چنین شرایطی، اگر بیدار کردن در دست خدا هم باشد اتخاذ

پیامبر عزیز ما قبل از وقوع واقعه ای هر چه را که می توانست انجام می داد. پس از وقوع واقعه نیز به تقدیر خداوند رضایت داده هر چیزی را که از جانب او می آمد از صمیم قلب قبول می کرد. به هر ترتیب اطمینان خود به خداوند و رضا به تقدیر او را بیان می نمود. جمله حسنا الله و نعم الوکیل (خداوند برای ما کافیست، او چه وکیل خویشت) ورد زبانش بود. در مقابل خدا سرکشی نکرده و در مواجهه با سختی های زندگی نا امید نمی شد. همیشه تاکید می کردند که هر چیزی را که خداوند بلند مرتبه مان برای ما مقدر فرموده اند در آن خیر و فایده ای وجود دارد، وظیفه ما در قبال نعمتهای داده شده شکر و در مقابل مصیبتهای وارده صبر کردن می باشد. هر نوع وضعیت خوب و بد را بعنوان فرصتی برای خشنود ردن خداوند دانسته و چنین می فرمودند:

”وضعیت مومن ارزش غبطه و حیرت را دارد. چون هر حالت او برایش مسبب خیر است. چنین ویژگی ای فقط در موان وجود دارد: در شرایط خوشحال کننده شکرگزاری نموده و این برای او مسبب خیر می شود. به هنگام وارد شدن مصیبتی برای آن هم صبر پیشه می کند که این هم مسبب خیر برای او می شود. (مسلم، زهد ۶۴)“

رسول خدا از سخنان و افکار بی فایده و بدبینانه بر حذر بود. از سخنان و رفتار منفی که نتیجه واقعه را تغییر نمی داد اجتناب می کرد. به اصحاب خودش نیز چنین توصیه می فرمود:

”مومن قوی، (در نزد خدا) سودمندتر و دوست داشتنی تر از مومن ضعیف است. (با این وجود) در هر دو خیر وجود دارد. تو جهد کن تا چیزی را که برایت مفید است بدست آوری. از خدا یاری طلب و به هیچ وجه

روش مقابله و تمهیداتی که اتخاذ خواهد گردید با اصحابش به مشاوره پرداخت و نظرات آنان را جویا شد. بنا بر پیشنهاد سلمان فارسی تصمیم گرفت تا اطراف مدینه خندق بکنند. در آن زمان، مدافعه از شهر با خندقهای حفر شده در اطراف آن میان عربها روشی نامعلوم بود. همزمان با آن، این یک روش

پر زحمت بود. پیامبران خودش شخصا در کنند خندقها کمک کردند.

روزها در هوای سرد کار کردند. از گرسنگی به شکمشان سنگ بستند. در حالی که می دانست مدینه با لشکری قدرتمند محاصره خواهد شد امید خود را از خدا قطع نکرد. بعنوان یک بنده تمامی

تدابیر را اندیشید. سپس با انجام دعا از خدایش طلب کمک و پیروزی نمود. مشرکان با سپاه بزرگی به مدینه آمدند؛ ولی نتوانستند از خندق عبور کرده و به شهر برسند. پس از محاصره ای که روزها طول کشید امداد خداوندی رسید. با تاثیر طوفان وحشتناکی که واقع گردید چادرهای مشرکان با خاک یکسان شد.

خداوند بلند مرتبه، تلاش و اطمینان پیامبر و مسلمانان را هیچ موقعی به سراب تبدیل نکرد. رفتار پیامبر ما در جنگ خندق و حوادث مشابه، برای تمامی مسلمانانی که تا قیامت خواهند آمد مثالی زیبا در رابطه با موضوع ایمان، صبر، کار، مجادله و توکل به خدا خواهد بود.

عجز نشان نده. اگر اتفاقی برایت بیافتد، مدام حسرت کشیده و نگو که ”اگر چنین می کردم اینطوری می شد“ ”این تقدیر خداوند است! بگو: او به هر چه اراده

کند انجام می دهد. گفتن جمله ”اگر چنین می کردم...“ دروازه اعمال خشنود کننده شیطان را باز می کند (مسلم، قدر ۳۴)

پیامبر عزیز ما مرگ، درد، سختی و غم عارض شده را به عنوان کفاره گناهان و آن را مبرا کننده از گناهان قلمداد می کردند. و مژده می دادند که شکیبایی در بلا یا سبب کسب پاداش بزرگ و ارتقا رتبه در نزد خداوند می گردد. خبر می دادند که در صورت شکیبایی نتیجه بهتری منتظر آنها خواهد بود:

”هر چیزی که برای مسلمان اتفاق می افتد از خستگی، بیماری مستمر، درد، غصه، سختی و غم گرفته تا تیغی که به پا فرو می رود وسیله ای است که برای آموزش گناهان او قرار داده شده (بخاری، مردا ۱، ۳)“

نگرش پیامبر عزیزمان از سرنوشت، توکل و صبر، یک تسلیم و پذیرش خشک و خالی و صرف نبود. او با سختی ها مبارزه می کرد. تدابیر لازم را اتخاذ نموده نتیجه را به خدا حواله می کرد. پس از اینکه تمامی مسئولیتهایی که به عهده او بود را بجای می آورد تسلیم تقدیر خداوند می شد.

یکی از بهترین مثالهایی که فلسفه سرنوشت و توکل او را مشخص می کند رفتار او در جنگ خندق بود:

پیامبر اکرم پس از گرفتن خبر قصد حمله مشرکان به مدینه، فوراً با اصحابش به مشاوره پرداخت. در مورد



یکی از صحابه های جوان بنام براء بن عازب پیامبر عزیز ما را بسیار دوست داشت. قلب پاک او با حس محبت و احترامی عمیق نسبت به پیامبرمان پر بود. پیامبر عزیزمان برای وی دعای ذیل را که در مضمون توکل همیشه به خدا می باشد را آموخت و توصیه نمود که هر شب قبل از خواب آن را بخواند:

”خداوندا! خود را به تو تسلیم می کنم. چهره ام را به سوی تو گردانیدم. کارم را به تو سپردم، در کارم به تو توکل کردم. ضمن طلب (رضای تو) و با ترس از (عذاب تو) پشتم را به تو تکیه دادم و به تو پناه گرفتم. در مقابل تو باز هم غیر از تو پناهی نیست. به کتابی که نازل کردی و پیامبری که فرستادی باور کردم. (بخاری، دعوت، ۶)“



سوالات

?

حل جدول

۱. تمامی چیزهایی که انسانها در دنیا از آنها استفاده می کنند. «.....»
۲. زمان مرگ. «.....»
۳. قدرت تحمل در مقابل درد، سختی، بی عدالتی و اتفاقات ناگوار. «.....»
۴. آزادی انتخاب در انسانها. «.....»
۵. تحقق چیزهایی که توسط خداوند متعال از قبل مشخص شده در موعد مقرر. «.....»
۶. طرح، برنامه اندازه و میزانی که خداوند برای موجودات در نظر گرفته است. «.....»
۷. محول کردن نتیجه عمل به خداوند پس از انجام کامل تمامی وظایفی که بر عهده ما می باشد. «.....»
۸. ارائه خواسته های شخص به خدا. «.....»
۹. صفت علم خدا به حوادثی که در گذشته و آینده انجام می گیرد. «.....»
۱۰. علمی که غیر خدا هیچ موجودی آن را نمی داند. «.....»

?

جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	ایمان به سرنوشت ما را در مورد آینده	برای تمامی اعمالمان مسئول هستیم
۲	خداوند در این دنیا ما را بعضا با شادی و بعضا با ناراحتی امتحان می کند.	متناسب با برنامه ای که برای آنها در نظر گرفته شده است حرکت می کنند
۳	مسلمان هر چیزی را که در کائنات بوجود می آید را فقط	از خیالات و نگرانی های واهی نجات می دهد
۴	هیچ کسی از دسترنج خود	موجب می شود که به وجود یک حکمت بزرگ پی ببریم
۵	برای انسان فقط	معتقد است که با اذن و خواست خداوند انجام می شود.
۶	ایمان به سرنوشت در پشت پرده هر واقعه ای	زیرا این دنیا محل امتحان است
۷	داشتن آزادی در انتخابمان	رزقی سودمندتر نخورده است
۸	تمامی جانداران روی زمین	در ازای فعالیتش پاداش است.

?

خود آزمایی

۱. "ما هر چیزی را نسبت به اندازه و میزانی خلق کرده ایم." (سوره قمر، آیه ۴۹)
 ۲. "حرکت خورشید و ماه طبق یک اندازه و میزانی می باشد" (سوره رحمان، آیه ۵)
 ۳. **با توجه با آیات فوق کدام مورد زیر را نمی توان نتیجه گرفت؟**
 - الف) آفرینش تمام چیزها توسط خداوند
 - ب) حرکت خورشید و ماه در یک نظام
 - ج) وجود یک نظم در آفرینش همه چیز
 - د) تصادفی بودن خلق کائنات
۱. تا آنجایی که از دستش برمی آید تلاش کرده و به چیزی که خدا داده راضی می شود.
 ۲. بر این باور است که همه چیز تقدیر خداوندی است و خودش کاری نمی تواند انجام دهد.
 ۳. در مقابل سختی های زندگی نلغزیده، تلاش بیشتری کرده و مبارزه می کند.
 - کسی که معتقد به سرنوشت است کدام یک از رفتارهای بالا را انجام می دهد؟
 - الف) ۱ و ۲
 - ب) ۱ و ۳
 - ج) ۲ و ۳
 - د) ۱ و ۲ و ۳

۳. کدامیک از موارد ذیل را می توانیم با خواست خود انتخاب کنیم؟

(الف) تاریخ تولد

(ب) پدر و مادرمان

(ج) دوستانمان

(د) زمان مرگمان

(الف) افترا زدن

(ب) دروغ گفتن

(ج) کینه ورزی

(د) بیهوش شدن

۴. کدامیک از موارد پایین از احادیثی است که بر ضرورت فعالیت برای کسب روزی تاکید می کند؟

(الف) نماز ستون دین است.

(ب) پاکیزگی نصف ایمان است.

(ج) کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است از ما نیست.

(د) کسی نمی تواند لقمه ای سودمندتر از آنی که نتیجه دسترنجش است بخورد.

۶. طارق در کارها آن گونه که ایجاب می کند رفتار نمی کند و هر چیز را به امان خود رها می کند. به کسانی که می پرسند چرا این گونه عمل می کنی پاسخ می دهد که "سرنوشتم هر چه هست آن خواهد شد".

این نگرش طارق از عدم فهم صحیح کدام پایه ایمانی ناشی می شود؟

(الف) ایمان به پیامبران

(ب) ایمان به ملائک

(ج) ایمان به قضا و قدر

(د) ایمان به کتب

؟

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید

(مسئولیت، مسلمان، میزان، بر خواهیم گشت، بلا، بهتر، بد، قدرت، بخشش، آفریدیم)

۱. "ما همه چیز را برای یک (سوره قمر، آیه ۴۹)"

۲. "خدا به هیچ کسی بیش از کفایتش تحمیل نمی کند (سوره بقره، آیه ۲۸۶)"

۳. "آن کسانی که صبر می کنند زمانی که برای آنها یک می آید: می گویند که ما بندگان خداوندیم و به او (سوره بقره، آیه ۱۵۶)"

۴. "چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید 'حال آنکه شما باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید 'حال آنکه آن برای شما باشد. خدا می داند و شما نمی دانید. (سوره بقره، آیه ۲۱۶)"

۵. "هر چیزی که برای اتفاق می افتد از خستگی، بیماری مستمر، درد، غصه، سختی و از غم گرفته تا تیغی که به پا فرو می رود وسیله ای است برای گناهان او (بخاری، مردا ۱، ۳)"

پاسخ ها

حل جدول

۱. رزق	۸. دعا	۵. قضا
۶. قدر	۹. علیم	۱۰. غیب
۲. اجل	۴. اراده	
۳. صبر	۷. توکل	

جملات ذیل را به هم وصل کنیم

۱	ایمان به سرنوشت ما را در مورد آینده	۷	برای تمامی اعمالمان مسئول هستیم
۲	خداوند در این دنیا ما را بعضا با شادی و بعضا با ناراحتی امتحان می کند.	۸	متناسب با برنامه ای که برای آنها در نظر گرفته شده است حرکت می کنند
۳	مسلمان هر چیزی را که در کائنات بوجود می آید را فقط	۱	از خیالات و نگرانی های واهی نجات می دهد
۴	هیچ کسی از دسترنج خود	۶	موجب می شود که به وجود یک حکمت بزرگ پی ببریم
۵	برای انسان فقط	۳	معتقد است که با اذن و خواست خداوند انجام می شود.
۶	ایمان به سرنوشت در پشت پرده هر واقعه ای	۲	زیرا این دنیا محل امتحان است
۷	داشتن آزادی در انتخابان	۴	رزقی سودمندتر نخورده است
۸	تمامی جانداران روی زمین	۵	در ازای فعالیتش پاداش است.

خود آزمایی

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

- | | |
|----------------------|------|
| ۱. میزان - آفریدیم | ۱. د |
| ۲. قدرت - مسئولیت | ۲. ب |
| ۳. بلا - برخوایم گشت | ۳. ج |
| ۴. بهتر - بد | ۴. د |
| ۵. مسلمان - بخشش | ۵. د |
| | ۶. ج |